



دانشگاه پیام نور

کارشناسی ارشد ادبیات کودک و نوجوان

جزوه درسی

ادبیات کودک و ترجمه

مؤلفان

دکتر سکینه عباسی

دکتر آسیه ذبیح‌نیا عمران (عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور)

فاطمه زارع جمال آبادی

بهار 1394

فهرست مطالب

6 _____ مقدمه

فصل اول: درآمد

1-1-1 کلیات _____ 11

2-1-2 ماهیت ترجمه، انواع و روش ها _____ 14

1-2-1-1 انواع ترجمه _____ 16

1-1-2-1-1 ترجمه از نظر نوع و کیفیت

الف - ترجمه تحت اللفظی _____ 16

ب - ترجمه آزاد _____ 19

ج - ترجمه هنری _____ 19

2-1-2-1-1 ترجمه از نظر شفاهی یا کتبی بودن _____ 21

الف - ترجمه شفاهی _____ 21

ب - ترجمه کتبی _____ 23

3-1-2-1-1 شیوه های ترجمه _____ 23

الف - عاریه ای _____ 23

ب - گزیده برداری _____ 24

ج - تحت اللفظ _____ 25

د - تبدیل _____ 25

3-1-3 مترجم کیست؟ _____ 25

1-3-1-1 نقش مترجم در ادبیات کودکان ----- 27

2-3-1-2 مؤلف در مقام مترجم _____ 28

3-3-1-3 معنای مترجم نهفته در متن ادبیات کودک، خواننده نهفته در متن ترجمه --- 29

4-3-1-4 تفاوت ترجمه متن ادبی و غیر ادبی _____ 30

4-1-4 فرایند ترجمه در ادبیات کودک _____ 32

1-4-1-1 کتاب های مناسب ترجمه برای کودک و نوجوان _____ 33

2-4-1-2 اهداف کتاب های ترجمه شده برای کودک و نوجوان _____ 35

3-4-1-3 ویژگی خاص ترجمه در بستر تفاوت ادبیات کودک و نوجوان و بزرگسال _____ 36

- 40-4-4-1 انتقال و انطباق در ترجمه برای کودکان
- 42-5-1 ماهیت بینا رشته ای ترجمه
- 42-1-5-1 زبان شناسی و ترجمه
- 43 الف) زبان شناسی نظری
- 45 ب) زبان شناسی کاربردی
- 47-2-5-1 ادبیات تطبیقی و ترجمه
- 48-3-5-1 فلسفه و ترجمه
- 48-6-1 نقد ترجمه
- 49-1-6-1 نقد ترجمه در جهان
- 52-2-6-1 نقد ترجمه در ایران

فصل دوم: تاریخچه ترجمه ادبیات کودک و نوجوان

- 59-1-2 تاریخچه ترجمه در مغرب زمین
- 60-2-2 تاریخچه ترجمه در ایران
- 60-1-2-2 ایران پیش از اسلام
- 62-2-2-2 نهضت اول ترجمه در ایران پس از اسلام
- 65-3-2-2 ترجمه در جهان اسلام
- 66 الف) دوره اول
- 69 ب) دوره دوم
- 75 ج) دوره سوم
- 76 د) نهضت ترجمه در اندلس
- 79 ه) دلایل توجه مسلمانان به ترجمه
- 79 و) روش های ترجمه کتاب
- 81 ز) نتایج و پیامدهای نهضت ترجمه
- 81-4-2-2 نهضت دوم ترجمه در ایران مدرن
- 85-1-4-2-2 ترجمه در مشروطه
- 92-2-4-2-2 ترجمه در سالهای 1300-1320 هـ ش
- 93-3-4-2-2 مخاطبان ترجمه در دهه سی
- 94-4-4-2-2 افسانه های ملل
- 96-5-4-2-2 مترجمان در دهه سی
- 97-6-4-2-2 منابع ترجمه در دهه سی
- 98-7-4-2-2 ترجمه در سالهای 1340-1357 هـ ش

98-8-4-2-2 وضعیت ترجمه از سال 1357 تا کنون

100-9-4-2-2 وضعیت ادبیات کودکان و نوجوانان بعد از انقلاب

103-10-4-2-2 آینده ترجمه کتاب کودک

فصل سوم: ترجمه انواع آثار کودکان و نوجوانان

109-1-3 دشواری های ترجمه در زبان فارسی

109-1-1-3 فرهنگ مادی

110-2-2-3 فرهنگ معنوی

110-3-2-3 فرهنگ اجتماعی

111-2-3 ترجمه کتاب های تصویری

113-1-2-3 اهمیت کتاب های تصویری

115-2-2-3 تعامل واژه و تصویر در کتاب های تصویری

116-3-2-3 انواع کتاب های تصویری

117-4-2-3 نقش عنصر پویایی در تصویرگری کتاب کودک

118-5-2-3 خصوصیات تصویر پویا

120-6-2-3 نمایش شب در کتاب های تصویری کودکان

130-3-3 ترجمه در داستان های قرآنی

136-4-3 ترجمه دشوار شعر

139-5-3 ترجمه هیچانه برای کودکان

140-6-3 ترجمه رمان ها و داستان های کوتاه کودک و نوجوان

143-1-6-3 ترجمه داستان های کودکان و نوجوانان از انگلیسی به فارسی

151-2-6-3 ترجمه داستان های کودکان و نوجوانان از فارسی به انگلیسی

منابع و مآخذ

162-الف) کتاب های فارسی

166-ب) منابع لاتین

167-ج) مقالات فارسی

مقدمه

ادبیات کودک و نوجوان یکی از بنیادی ترین و مهم ترین مباحث آموزش و پرورش محسوب می‌شود. همان طور که به ادبیات بزرگسال توجه می‌شود، ادبیات کودک و نوجوان نیز باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد و پرورده شود و مورد حمایت جامعه شناسان، روانشناسان و ادب دوستان قرار گیرد.

امروزه هیچ ملت و جامعه‌ای به تنهایی قادر به ادامه حیات فرهنگی و اجتماعی نیست و هر چه از رویکردهای تعامل‌آمیز و همگرایی با دستاوردهای مختلف کشورهای دیگر اجتناب بورزد، بتدریج منزوی و به همان نسبت از مدنیت و تمدن جهانی فاصله می‌گیرد. ترجمه، اندیشه‌های نو و متعالی با خود می‌آورد و سبب می‌گردد آن دیوارهای مستحکم و بسته‌ای که برخی حکومت‌ها می‌خواهند دور ملت خود بکشند و آنها را از شناخت آزادی‌های ملی و فراملی‌شان باز دارند، هرگز ساخته نشود و یا اگر ساخته شده، رخنه بردارد و فرو ریزد.

ترجمه با انتقال داده‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی ملل مختلف، این امکان را فراهم می‌آورد که هر ملتی از طریق شناخت ارزش‌های دیگران بهتر به خودباوری برسد و حتی چنانچه دچار عقب‌ماندگی هم باشد، با شناخت آموزه‌های دیگران و ارزیابی مجدد راهکارها به خودباوری و باورهای نوینی برسد.

کودکان دنیای قشنگی دارند که پر از رؤیا و خواب و خیال و خوبی‌هاست. آنها خوبی‌ها را بهتر از بزرگ‌ترها می‌فهمند. پس باید برای دنیای بچه‌ها ارزش قائل شویم و بگذاریم در دنیای نامحدود خیالات خودشان پیش بروند. نباید آنها را به زور به طبیعت واقعی محدود کنیم.

سلامت و بقای فرهنگی و تربیتی هر جامعه‌ای، مدیون مدیریت فرهنگی با کفایت و برنامه‌ریزی اصولی، برای گروه سنی کودک و نوجوان است؛ زیرا این گروه سنی در جوانی به عنوان شاخصه‌هایی جهت ارزیابی ارتقا، یا عدم توسعه فرهنگی جامعه به شمار می‌روند و این همه، ثمره نوع تربیت و تغذیه فرهنگی در سنین کودکی و نوجوانی آنهاست. از این رو، ترجمه آثار داستانی کشورهای دیگر و دسترسی آسان کودکان و نوجوانان به آنها، یقیناً نگرش‌های تازه و نوینی برای آنها خواهد داشت. از آنجا که این گروه سنی در انتخاب منابع فرهنگی خود، اختیاراتی ندارند و این، دیگرانند که نیابت حقوقی آنان را در امر تعلیم و تربیت و آموزش به عهده دارند، لذا ترجمه آثار کودک می‌تواند زمینه‌ی بهره‌وری از دستاوردهای فرهنگی حوزه تخصصی کودک و نوجوان را برای آنها فراهم سازد. کودکان و نوجوانان حق دارند، سهمی از اندیشه‌ورزی و عاطفه‌ورزیهای جهانی داشته باشند و برای رسیدن به

این مهم، لازم است بدانند افراد جوامع دیگر از مسایل و موضوعات گروه سنی آنها چه ارزیابی‌هایی دارند.

کودکان و نوجوانان، خوانندگانی حریص هستند و چون اغلب بسیار زیاد می‌خوانند، به ذخیره عظیمی از منابع مطالعاتی مخصوص خود نیاز دارند. مؤلفان و مترجمان کتاب کودک باید به این مهم واقف بوده و این نیاز حیاتی را برآورده کنند.

اگر دنیا یک دهکده جهانی است، پس روا نیست افراد آن همدیگر را نشناسند. هرگونه عارضه‌ای در این دهکده، بر روی زندگی همه مردم و خصوصاً کودکان آن تأثیر می‌گذارد. در این رابطه روزنامه‌ها و رسانه‌ها سهم قابل توجهی در انتقال تأثیرات مورد نظر دارند. این در حالی است که همین وسایل ارتباط جمعی، بسیاری از مطالبشان را از طریق ترجمه به دست می‌آورند.

پیشینه ما ایرانیان در زمینه توجه به کودک و ادبیات کودک به جرأت بیشتر از سایر ملت‌هاست. زیرا بیش از چهارده قرن پیش، مردم ایران به پذیرش دینی گردن نهادند که در آن کودک به عنوان «یک امانت ارزشمند الهی نزد پدر و مادر و مربی و معلم»، موجودی مستقل و صاحب یک سلسله حقوق بر گردن سرپرستان خویش، معرفی می‌شد.

در ایران بویژه پس از اسلام، از قرن‌ها پیش «دنیای ویژه کودک و نوجوان» توسط متولیان امر تعلیم و تربیت و ادبیات کشور، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است.

ادبیات برای کودک و نوجوان عمری به درازای نشر در ایران دارد. به آن چه که امروز، ادبیات کودک و نوجوان گفته می‌شود، در روزگار قاجار «بچه‌خوانی» می‌گفتند. شمار کتاب‌های بچه‌خوانی در بیشتر سال‌ها بالاترین میزان را به خود اختصاص می‌داد.

هم چنین امروزه آن چه که از همایش‌ها و کنفرانس‌های ویژه ادبیات کودک به دست می‌آید، حاکی از این است که ادبیات کودک در مسیر جهانی شدن گام بر می‌دارد زیرا:

موضوع، محتوا و ساختار ادبیات معاصر کودک در تمام کشورها، از جنبه‌های گوناگون، بازتاب وقایع جهانی و احساسات جهانیان است. بیشتر کودکانی که در کشورهای مختلف جهان زندگی می‌کنند، گلچینی از ادبیات جهان را می‌خوانند و می‌آموزند. این بدان معنی است که بخشی از میراث ادبی مردم جهان به تدریج به یکدیگر پیوند می‌خورد و در هم تنیده می‌شود. اغلب مقالات ارائه شده در همایش‌ها نشان می‌دهد که بیشتر کودکان جهان، کتاب‌های نویسندگان خاصی را می‌خوانند، که در این امر عامل ترجمه نقش بسزایی دارد.

چاپ مشترک کتاب‌های تصویری گسترده‌ترین حوزه نشر در جهان امروز است. زمانی که کتاب تصویری در کشوری منتشر می‌شود، در حقیقت تصاویر این کتاب که ابتدا فقط در یک کشور به چاپ

رسیده بود، اینک در سطح وسیعی از جهان به چاپ می‌رسد و متن آن، در هر کشوری به زبان همان کشور ترجمه می‌شود. این کار در حقیقت فرایند «جهانی شدن کتاب‌های کودک» است. بدین ترتیب، کودکان سراسر جهان با فرهنگ، باورها، اندیشه، نگرش، نحوه زندگی و حتی ذائقه کودکان آن سوی مرزهای خود آشنا می‌شوند. این آشنایی و شناخت به درک و تعامل متقابل منجر می‌شود.

فرایند جهانی شدن، علاوه بر این که سبب می‌شود نویسندگان، مترجمان و تصویرگران کشورهای مختلف در سطح جهان شناخته و مطرح شوند، می‌تواند بازاری جهانی نیز برایشان به ارمغان بیاورد و ناشران هر کشور در میدان رقابتی، تلاش خواهند کرد، آثار با کیفیت و محتوای ارزشمندتری منتشر سازند.

اگر قفسه کتاب‌های کودک و نوجوان کتابفروشی‌های کشورهای مختلف با دقت بررسی گردد، به سادگی می‌توان روند جهانی شدن (شبیه به هم شدن) را - که به نظر می‌رسد هیچ گریزی از آن نیست - دریافت. نویسندگان این کتاب‌های «مشترک ذائقه جهانی» ادبیات کودک و نوجوان، بر نیازهای جهانی انسان‌ها، آرزوها، و شخصیت‌های کلی تأکید می‌کنند. علاوه بر این، بخش قابل توجهی از کتاب‌هایی که ترجمه شده‌اند، بر تنوع و در عین حال «احترام به هویت فرهنگی» مردم سراسر جهان تأکید می‌ورزند. بسیاری از کتاب‌های داستانی و رمان‌ها، حس همدردی، واکنش‌های احساسی صادقانه و میل به اندیشیدن را در خواننده بر می‌انگیزانند. بیشتر این کتاب‌ها، ساعت‌های بی‌شماری از اوقات خوانندگان را با لذت و رضایت، سرشار می‌سازند. ما در عصری به سر می‌بریم که توانایی‌های حیرت‌انگیزی در آن برای خلق آثار بدیع و بی‌مانند برای کودکان و نوجوانان وجود دارد.

ما و کودکانمان، از طریق ادبیات و خواندن داستان‌های مختلف از نویسندگان سراسر جهان می‌توانیم بی‌هیچ واسطه‌ای حوادثی را که در جهان، در گذشته رخ داده است، یا هم اکنون در حال وقوع هستند، لمس کنیم و به مفاهیم پیچیده‌تری از زندگی پی ببریم. از این راه به درک درست‌تر و عمیق‌تری از جهان هستی می‌رسیم و تعامل بهتری با یکدیگر پیدا می‌کنیم. شاید روزی برسد که انسان‌ها به جای آن که بر تفاوت‌ها و اختلافاتشان پای بشارند، بر شباهت‌ها و انسانیت‌شان تأکید ورزند.

در این تحقیق کوشش شده است با توجه به اهمیت و نقش ترجمه در ادبیات کودک، انواع نظریه‌ها و ترجمه‌ها و مسائل و مشکلات آن و همچنین شیوه‌های نقد و بررسی آثار ترجمه شده برای کودکان، معرفی و در سه فصل تبیین گردد:

فصل اول به رویکردهای نظری به ترجمه برای کودک اختصاص دارد که به تعریف ترجمه و انواع آن و روش‌های ترجمه می‌پردازد؛

در فصل دوم، تاریخچه ترجمه در ایران و جهان و سیر آن در ادبیات کودک و بزرگسال شرح داده شده، همچنین به مشکلات و پیامدهای آنها پرداخته شده است؛
فصل سوم به بررسی و اهمیت ترجمه انواع آثار ادبی کودک و نوجوان و همچنین دشواری های موجود در ترجمه آنها اشاره شده است.

فصل اول

درآمد

1-1- کلیات

بشر بنا به روحیه جستجوگر خود، همواره در پی یافتن راهی برای برقراری ارتباط و آشنایی با سایر اقوام و گشودن باب گفت و گو با آنها بوده است. در این راستا، آثار مکتوب بخصوص متون ادبی و فلسفی و مذهبی به دلیل نقش مهم و تأثیر گذار خود در انعکاس آراء، افکار و به طور کلی فرهنگ و جهان بینی جوامع مختلف زبانی، زمینه مناسبی را برای درک و شناخت بیشتر و عمیق تر جوامع بشری نسبت به یکدیگر فراهم کرده اند. از سوی دیگر، عامل زبان، همواره به عنوان مانعی در این مورد عمل کرده است؛ به گونه ای که شناخت جوامع دیگر، بدون آشنایی با زبان اهل آن جامعه امکان پذیر نیست. وجود مانع زبانی از یک سو و عدم امکان یادگیری زبان برای تمام اقشار جامعه از سوی دیگر، ترجمه را در طول تاریخ به عنوان مناسب ترین راه برای دستیابی به محتوای تولیدات جوامع زبانی دیگر مورد توجه بشر قرار داده است. به همین منظور آثار ادبی، فلسفی و دینی فراوانی توسط مترجمان که غالب آنها در بدو امر راهبان، ادبا و فلاسفه تشکیل می داده اند، به زبان های مختلف ترجمه شد.

ترجمه متون ادبی به دلیل طبیعت خاص آنها، همواره امری دشوار بوده است. از دیدگاه کلی متون ادبی دارای دو خصلت بازنند که آنها را از سایر متون متمایز ساخته است. «اول آنکه زبان آنها از احکام زیبایی شناختی پیروی می کند» و دیگر آنکه «متون ادبی از لحاظ طیف موضوع در عمل، کرانی ندارند.» (حدادی، 1370: 158)

بر این اساس بسیاری از صاحب نظران معتقدند که اصول و مبانی ترجمه، زمانی قوام یافت که ملل مختلف بر آن شدند تا به طور جدی از دانش و علوم مختلف مطلع گردند. از این رو، در مرحله ابتدایی برای ترجمه متون مختلف، سعی شد دستور زبان مقصد و واژگان مختلف هر دو زبان شناسایی و ارزیابی گردد. در آن دوران در غرب کلاس های مختلفی برای فراگیری فن ترجمه تأسیس شد که معمولاً از شیوه ای خاص پیروی می کردند:

- در کلاس ها به زبان مادری صحبت می شد و فعالیت های اندکی نیز، پیرامون زبان مخاطب صورت می پذیرفت.

- در این کلاس ها سعی می شد دایره واژگان هنر جویان افزایش یابد.

- در این دوره ها دستور زبان، به صورتی پیچیده، تدریس می شد.

- هنر جویان فن ترجمه، به تدریج به ترجمه متون مختلف در کلاس ها روی می آوردند.

- در این کلاس‌ها بر روی درک مطلب، چه شنیداری و چه نوشتاری، نیز تحقیق می‌شد. در هر حال، نهضت ترجمه با فواصل زمانی متفاوت، در کشورهای مختلف به راه افتاد و بالطبع، تأثیر بسیار عمیقی در ساختار اجتماعی، فرهنگی و ادبی ملل گذاشت. (پارسی‌نژاد، 1385: 15)

بر این اساس ترجمه به نیازهای زیر پاسخ می‌دهد:

آشنایی با آثار فرهنگی، هنری، علمی، اجتماعی و سایر دستاوردهای ملل دیگر، یکی از نیازهای اساسی جامعه محسوب می‌شود که ترجمه عامل انتقال آنهاست و علاوه بر ایجاد تعامل بین ملت‌ها، این ویژگی کاربردی را دارد که جامعه را از «تک ذهنی بودن» و اتکای صرف به توانمندی‌های یک سویه و بومی بازدارد و آن را با یک روند «چند ذهنی» پر شتاب، از گرفتار شدن و فرو رفتن در ورطه-های عارض شده نجات دهد. (پارسایی، 1387: 17)

از جمله نیازهای گوناگونی که ترجمه به آنها پاسخ می‌دهد موارد زیر است:

1- نیاز به شناخت بیشتر: اگر دنیا یک دهکده جهانی است، پس روا نیست افراد آن همدیگر را نشناسند. ضمناً از یاد نبریم که هرگونه عارضه‌ای در این دهکده جهانی بر روی زندگی همه مردم آن تأثیر می‌گذارد. نیز ترجمه در بخش‌های ادبی و هنری و آشنایی با آثار نویسندگان خارجی، زمینه را برای گزینش ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی فراهم می‌آورد.

2- تولید فرهنگ و توسعه هنر: فرهنگ بومی به تنهایی جواب‌گوی فرهنگ جهانی نیست و برای آنکه دانسته‌ها به روز شوند، نیاز مبرمی به تغذیه فرهنگی است. وقتی جامعه دچار رکود فرهنگی و علمی است، تنها راه برون‌شد از تنگنای بحران، توسل به ترجمه است. البته اگر بدهستان‌های فرهنگی و هنری با شیوه‌های صحیح مانند ترجمه، تحقق نیابد، در آن صورت «فرهنگ‌های کلان» غیربومی به شکل مهار نشده‌ای، از طریق ماهواره‌ای «فرهنگ‌های خرد» آسیب‌پذیر را نابود کرده و سبب هویت-زدایی از آنان می‌شود.

3- ارتقا توانمندی‌ها و قابلیت‌های زبان: در امر ترجمه نیاز به تحقیق در مورد الگوهای نحوی «زبان تألیف» و «زبان ترجمه» برای مترجم اجتناب‌ناپذیر است و همواره او را به تحقیق و پژوهش وادار می‌دارد. مترجم برای یک ترجمه خوب همواره به زبان و زبان‌شناسی توجه کافی مبذول می‌دارد و در این رابطه مترصد دستیابی به اطلاعات و دانسته‌های روز است.

4- حس کنجکاوی در مورد ملل دیگر: بدون شک حس کنجکاوی انسان سهم معینی در شناخت موقعیت‌ها و دغدغه‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی ملل دیگر دارد. شرط لازم برای تقویت و تشدید چنین مقوله‌ای نیز آن است که آنچه توسط مترجم گزینش و ترجمه می‌شود، جواب‌گوی این

کنجکاوی‌ها باشد. سلامت و بقای فرهنگی و تربیتی هر جامعه‌ای مدیون مدیریت فرهنگی با کفایت و برنامه‌ریزی اصولی برای گروه‌های سنی کودک و نوجوان است.

5- نیاز به «باززایی» فرهنگی و رسیدن به خودباوری: ترجمه‌شدن آثار مهمی چون اشعار خیام، فردوسی، سعدی، حافظ و مولوی نشان می‌دهد که ما در مقاطعی تولیدات فرهنگی خود را به کمک نوع نگرش دیگران ارزیابی کرده‌ایم. تأثیرات استقبالی که در جوامع غربی از آثار ابن‌سینا و دیگران شده، سبب می‌شود با «بازاندیشی» دوباره سری به ذخائر فرهنگی و هنری خود بزنیم و در نتیجه میزان اعتماد به نفس ما در رابطه با حفظ و توسعه خلاقانه این ارزش‌ها فزونی یابد.

6- نیاز به آسیب‌شناسی خود در همه زمینه‌ها: ترجمه، جامعه فرهنگی و علمی را به یک «قیاس نسبی» می‌رساند و این سبب می‌شود بنیان‌های فکری، اجتماعی، فرهنگی، تربیتی، اخلاقی و حتی دانسته‌های علمی آسیب‌شناسی شوند. از طریق ترجمه، ملت‌های دیگر و دنیایشان را می‌توان دید و معیار و شاخصی جامع‌تر، برای درک و مشاهده نارسایی‌ها و چگونگی ارزش‌های خود دریافت.

7- پاسخ‌گویی به نیازهای گروه‌های سنی کودک و نوجوان: ترجمه آثار باستانی، هنری، آموزشی و تربیتی کشورهای دیگر و دسترسی آسان و برنامه‌ریزی شده کودکان و نوجوانان به آنها و نیز برگزاری جلسات نقد و بررسی این آثار با حضور گروه‌های سنی مذکور و حتی در مواردی دعوت از نویسندگان خارجی و مترجمان کتاب‌ها، یقیناً فرازها و نگره‌های تازه و نوینی را برای این دو گروه سنی به همراه خواهد داشت. (همان: 25)

با وجود اهمیت ترجمه، مشکلات زیادی در این فرایند وجود دارد که از مهمترین آنها موارد زیر است:

ترجمه اثر ادبی از زبانی به زبان دیگر، سخت‌ترین و دشوارترین کارهاست. اگر چه برای مترجمان ادبی، شأن و پاداش مالی مترجمان علمی یا فنی وجود ندارد، آنان با فرایندی به مراتب پیچیده‌تر، بویژه در کار ترجمه برای کودکان مواجه‌اند. مترجمان ادبی به دانش زبان شناختی، درک ادبیات کودکان، استعداد نویسندگی و آگاهی از علایق کودکان انگلیسی زبان نیاز دارند.

یکی از علل بی‌میلی ناشران در گنجاندن کتب ترجمه، در فهرست‌های انتشاراتی، واقعیت پیچیده فرایند ترجمه و دشواری دسترسی به مترجمان لایق است. ویراستار، تنها در صورتی می‌تواند درباره ارزشیابی مترجم از متن اصلی، داوری کند که خود، اثر را به زبان اصلی بخواند. موفقیت نشر، بستگی به این ارزشیابی دارد.

از سوی دیگر، مترجمان با نوعی بی‌تکلیفی در این باب مواجه‌اند که آیا ترجمه تحت اللفظی یا لغت به لغت به دست دهند یا به گونه‌ای ترجمه کنند که روح قصه در ترجمه نمود داشته باشد؟ در

این هر دو موقعیت خطرهایی نهفته است؛ توجه زیاد به ترجمه تحت اللفظی، جاذبه و شانس خواننده شدن ترجمه را از بین می‌برد و بعید نیست ترجمه‌ای جرح و تعدیل شده، تا حد زیادی از نیت اصلی نویسنده کتاب به دور باشد. چنین اقتباس‌هایی، بویژه آن زمان دل‌آزارد که برای مطالعه کودکان، بیش از حد ساده شوند. بنابراین، ترجمه ادبیات کودکان، در ناب‌ترین شکل آن، تلاشی دشوار می‌طلبد و مترجم می‌کوشد حس و معنای اصلی قصه را در زبان دیگر (مقصد) حفظ کند.

مشکل مهمی که در زمینه کیفیت ترجمه وجود دارد، آن است که به طور نسبی، تعداد اندکی از کتاب‌های کودکان در زمینه ترجمه، توجهی جدی بر می‌انگیزند، هزینه‌ها نیز با اهمیت‌اند، ترجمه‌ها پرخرج‌اند و با آن که به ندرت درباره هزینه ترجمه‌های علمی، نظری ابراز می‌شود، عدم درک واقعی و میزان کشش بازار ترجمه ادبیات کودکان، به ناشران اخطار می‌دهد که احتمال دارد بازگشت مناسبی از سرمایه خرج شده، به دست نیاید. همچنین در سال‌های اخیر هزینه‌های سرسام‌آور ترجمه و کاغذ چون مانعی بر سر راه افزایش تعداد ترجمه‌ها عمل کرده است. (ملکیاری، 1390: 105)

1-2- ماهیت ترجمه، انواع و روش‌ها

برای اصطلاح «ترجمه» معانی و تعابیر مختلفی در فرهنگ‌ها آمده است. بهترین مورد آن است که ترجمه را «برگرداندن چیزی که گفته یا بویژه نوشته شده، به زبانی دیگر» معنا شود. این معنی که در فرهنگ آکسفورد سال 1996 آمده است، شاید دقیق‌ترین تعریف کوتاه ترجمه باشد که در آن چهار عنصر نهفته است:

- 1- مطلبی که به صورت گفته یا نوشته درآمده (موضوع)
- 2- یک زبان (زبان مبدأ)
- 3- زبان دیگر (زبان مقصد)
- 4- عمل تبدیل مطلب (انتقال موضوع) از زبان مبدأ به زبان مقصد (ترجمه کردن) با توجه به ارکان فوق، می‌توان گفت که ترجمه دارای دو بخش اساسی است:

- یافتن مفهوم و پیام بیان شده در متن مورد ترجمه (معادل مفهوم)

- یافتن لحن و سبک نویسنده و منعکس کردن آن در متن ترجمه (معادل سبک)

بر اساس تعریف فوق باید توجه داشت که ترجمه، علم است زیرا؛ برای انتقال موضوعی از یک زبان به زبان دیگر، نیاز به دانستن آن موضوع، دانش زبان مبدأ، دانش زبان مقصد و دانش چگونگی

عمل انتقال موضوع وجود دارد. پس ترجمه، علمی است که از چهار دانش یا چهار علم تشکیل شده است.

در سایر موارد گفته شده ترجمه، فن است زیرا، عمل به دستور العمل‌های ترجمه و باید و نبایدهای آن را باید در عمل آموخت.

همچنین ترجمه، هنر است زیرا، با زبان سر و کار دارد و در کاربرد یک زبان جای ابتکار، خلاقیت، زیبایی و انتقال احساس در میان است و نیز پای هنر به میان می‌آید. بنابراین ترجمه، هنر خلاقیت و هنر زیبایی است.

از اینها گذشته ترجمه، تخصصی است؛ زیرا علاوه بر داشتن تخصص‌هایی در حوزه‌های علوم، معارف، صنایع، فنون و مانند آن، مترجم نیازمند داشتن تخصص در موضوع ترجمه است و بسته به موضوع زبان و ترجمه، نام «زبان تخصصی» و «ترجمه تخصصی» در آن موضوع را به خود می‌گیرد.

پژوهشگران ترجمه را یک نیاز تلقی می‌کنند زیرا، انسان برای ادامه حیات و رشد و پیشرفت، نیازمند تعامل و تبادل با دیگر انسان‌ها و جهان پیرامون خویش است و زبان یکی از مهم‌ترین عوامل تعامل و تبادل انسان‌ها و جوامع با یکدیگر است. پس ترجمه یک نیاز است؛ نیازی برای ماندن، قوی ماندن، پیش‌رفتن و حتی زنده بودن. (رفیعی، 1392: 12)

بر اساس توضیحات پیشین، اگر ترجمه را به صورت برگردان نوشته یا گفته‌ای از یک زبان به عنوان زبان مبدأ به زبانی دیگر به عنوان زبان مقصد تعریف کنیم، مطلوب‌ترین این نوع برگردان زمانی تحقق می‌یابد که تأثیر آن نوشته یا گفته در خواننده یا شنونده زبان مبدأ به خواننده یا شنونده زبان مقصد نیز منتقل شود. بر این اساس «برگردان متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد بدون کوچک‌ترین کاهش یا افزایش در صورت و معنا را ترجمه می‌گویند».

به رغم دقت این تعریف، باید گفت که صرفاً نظری است، زیرا نمی‌توان هیچ پیامی را بدون تغییر در صورت و معنی از زبانی به زبان دیگر منتقل کرد. این مسأله به ساختار زبان‌ها باز می‌گردد. هر زبان از واژگان خود استفاده می‌کند؛ هر یک از واژه‌ها دارای معانی ویژه خود است؛ همنشینی واژه‌ها در هر زبان تابع قواعد و قوانین خاصی است و در نهایت جملاتی که در هر زبان به کار می‌رود، می‌تواند معنی یا معانی ویژه خود را داشته باشد.

بدین ترتیب در کنار ترجمه به عنوان یک حرفه، تخصص یا شغل که سابقه‌ای چند هزار ساله دارد، دانش ترجمه‌شناسی (Translatology) نیز بوجود آمد تا به بررسی نظری چند و چون مسأله بپردازد. از طریق زبان‌شناسی مشخص شد که ساخت صوری و معنایی زبان‌ها با یکدیگر تفاوت دارند و عناصر سازه‌ای هر زبان در تمامی سطوح دارای بافت و نظامی منسجم است. بر این اساس از

طریق تحلیل تقابلی می توان سطوح مختلف آوایی، واژگانی و نحوی زبان ها را با هم مقایسه نمود و وجود افتراق و اشتراک آنها را دریافت که وظیفه دانش ترجمه شناسی است. (Also see Nida, 1974: 45)

1-2-1- انواع ترجمه

برای ترجمه دسته بندی های مختلفی در نظر گرفته شده که برخی از آنها، آثار ترجمه شده را به لحاظ نوع و کیفیت طبقه بندی می کنند و بعضی دیگر، آنها را از نظر شفاهی یا کتبی بودن مد نظر قرار می دهند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت:

1-1-2-1- انواع ترجمه از نظر نوع و کیفیت

به طور کلی برشی از زنجیره مورد ترجمه که از سوی مترجم به عنوان واحدی برای معادل یابی در نظر گرفته می شود، واحد ترجمه نام دارد. واحد ترجمه می تواند واژه، جمله یا عبارت باشد. بدین ترتیب ترجمه بر حسب واحد برگزیده دارای سه شکل زیر است:

الف - ترجمه تحت اللفظی (Word for Word)

در این نوع ترجمه مترجم به علت وسواس شدید در وفا داری به متن می کوشد که در برابر هر کلمه ای از متن، کلمه معادل فارسی آن را قرار دهد. در چنین ترجمه ای ترکیب جمله بندی در فارسی با ترکیب خارجی آن فرق دارد. جمله ها ناخوشایند و اغلب غیر گویا هستند. بنابراین قادر به انتقال فکر نویسنده نیستند. (حجازی، 1385: 185-186) البته باید توجه داشت که این نوع ترجمه برای برگردان واژه های مرکب یا بسیاری از شبه جمله ها که معادلی برای آن در زبان مقصد موجود نیست مناسب است. ساخت زبان مبدأ در این شرایط به زبان مقصد تحمیل می شود. (نیز بنگرید به صفوی، 1392: 14) برای نمونه به مورد زیر توجه کنید:

He gave me a book for read.

او داد به من کتابی برای خواندن.

در حالی که در ساخت دستوری فارسی گفته می شود: او کتابی برای خواندن، به من داد.

نمونه ای از ترجمه آزاد در داستان کوتاه زیر قابل توجه است:

One summer day, when tourists were lining up to enter a stately house, an old gentleman whispered to the person behind him, "Take a look at the little fellow in front of me with the poodle cut and the blue jeans. Is it a boy

or a girl!?” “It’s a girl,” came the angry answer. “I ought to know. She’s my daughter.” “Forgive me, sir!” apologized the old fellow. “I never dreamed you were her father.” “I’m not,” said the parent with blue jeans. “I’m her mother!”

یک روز تابستانی، وقتی جهانگردان برای وارد شدن به یک خانه با شکوه صف کشیده بودند، یک آقای مسن به آرامی به نفر پشت سر خود گفت: «یک نگاه به کودکی که جلوی من ایستاده و موهایش را مثل سگ های پشمالو آرایش کرده و شلوار جین آبی پوشیده بپرداز. معلوم نیست که دختر است یا پسر؟!» شخص مقابل خشمگینانه جواب داد: «آن بچه دختر است. معلوم است که من باید این را بدانم که او دختر است! چون او دختر خود من است.» شخص مسن برای معذرت خواهی گفت: «لطفا مرا ببخشید آقای محترم! من حتی تصورش را هم نمی کردم که شما پدر آن بچه باشید.» شخص عصبانی که شلوار جین آبی هم پوشیده بود گفت: «نه نیستم! من مادر او هستم.»

یا در نمونه ای دیگر:

پسری بود به اسم جیمی که چاق بود. او همیشه به خاطر اینکه چاق بود، ناراحت بود و برای همین تصمیم گرفت که پیش دکتر برود.

جیمی به دکتر گفت:

من چه طوری می توانم لاغر شوم؟ همه بچه ها در مدرسه من را به خاطر چاقی مسخره می کنند.

دکتر به جیمی سفارش کرد که هر روز ورزش کند.

بعد از چند روز جیمی دوباره پیش دکتر رفت و گفت با اینکه هر روز ورزش می کنم ولی نه تنها لاغر

نشدم، بلکه چاق تر هم شدم!

دکتر سوال کرد:

چه جور ورزشی می کنی؟

جیمی جواب داد:

من هر روز اسب سواری می کنم، ولی من چاق تر شدم و اسبم لاغرتر شده!

دکتر خندید و به جیمی یاد داد چه طوری ورزش کند.

Jimmy was a very fat boy. He always used to be sad because of his obesity. So, he decided to consult a doctor. He said to the doctor, "How can I reduce my weight? Everybody teases me at the school."

The doctor advised him to exercise daily. After few days, he again went to the doctor and complained that despite of exercising; he couldn't reduce his weight rather, putting on weight.

The doctor asked him what exercise he was doing. Jimmy replied, "I go for horse riding everyday. The result is that I gained weight while the horse lost weight."

The doctor laughed and showed him how to exercise.

یا در مثالی دیگر؛

An old lady went out shopping last Tuesday. She came to a bank and saw a car near the door. A man got out of it and went into the bank. She looked into the car. The keys were in the lock.

The old lady took the keys and followed the man into the bank.

The man took a gun out of his pocket and said to the clerk, "Give me all the money."

But the old lady did not see this. She went to the man, put the keys in his hand and said, "Young man, you're stupid! Never leave your keys in your car: someone's going to steal it!"

The man looked at the old woman for a few seconds. Then he looked at the clerk—and then he took his keys, ran out of the bank, got into his car and drove away quickly, without any money.

سه شنبه گذشته یک پیرزن برای خرید بیرون رفت. او به بانکی رفت و ماشینی را نزدیک در بانک دید. مردی از آن ماشین پیاده شد و به بانک رفت. پیرزن داخل ماشین را نگاه کرد. کلیدها روی قفل ماشین جا مانده بود.

پیرزن کلیدها را برداشت و به دنبال مرد وارد بانک شد.

مرد از جیبش اسلحه‌ای بیرون آورد و به منشی بانک گفت: "همه پولها را بده."

اما پیرزن این کار او را ندید. او به طرف مرد رفت، کلیدها را در دستش گذاشت و گفت: جوان، خیلی گیجی! هیچ وقت کلیدهای ماشینت را در آنجا نگذار، هر کسی ببیند خیال دزدیدن ماشین به سرش می زند!

مرد چند ثانیه‌ای به پیرزن نگاه کرد. سپس به منشی نگاه کرد و بعد کلیدهایش را گرفت، از بانک بیرون دوید، سوار ماشینش شد و بدون هیچ پولی به سرعت از آنجا دور شد.

ترجمه تحت اللفظ گاه موجب بروز مشکلاتی برای فهم مطالب و پذیرش ترجمه از سوی مخاطبان جامعه زبانی مقصد است. ترجمه های صورت گرفته از کتب مقدس از جمله قرآن کریم که از آنها تحت عنوان «ترجمه بین سطری» نیز نام برده می شود، نمونه های بارزی از ترجمه لفظ به لفظ بین دو زبان با ساختار متفاوت محسوب می شوند:

« و وهبنا له اهله و مثلهم معهم رحمه منا و ذکری لأولی الألباب » (10. ص/43).

- و ببخشیدیم او را گروه او و مانند ایشان با ایشان بخشایشی از ما و پندی خدواندان خردها را
(ترجمه تفسیر طبری)

- و دادیمش خاندانش را و مانند آنان را با آنان رحمتی از ما و یادآوردنی برای دارندگان خردها
(ترجمه معزی)

(قلی پور، 1384: 46-52)

ب - ترجمه آزاد

در این نمونه مترجم ابتدا کتاب یا واحد مورد ترجمه را به طور کامل می خواند، سپس آنچه را که از نوشته درک کرده، به سلیقه و انشای خود بر صفحه کاغذ می آورد. این ترجمه را از این نظر آزاد می خوانند که مترجم خود را مقید به این نمی داند که هر جمله ای از ترجمه اش در برابر جمله ای از متن قرار بگیرد و منعکس کننده فکر نویسنده باشد. از آنجا که این نوع ترجمه منعکس کننده فکر کلی نویسنده است، بی آنکه ریزه کاری های شیرین و شرح و تفصیل ها یا برعکس ایجاز گویی های نویسنده در آن وارد شده باشد، اغلب یا مبسوط تر و بیشتر یا بالعکس کوتاه تر و مختصر تر خواهد بود و پیداست که چنین ترجمه ای از وفاداری به متن اصلی دور است. (حجازی، 1385:

187)

ج - ترجمه هنرمندانه

در این نوع ترجمه، مترجم جمله به جمله نوشته متن اصلی را در نظر می گیرد و هر جمله را با در نظر گرفتن معنا و مفهوم واژه هایی که در آن به کار رفته از قالب اصلی آن در می آورد و در قالب

صحیح فارسی می ریزد؛ چنان که جمله فارسی شکل و قالب غیر فارسی نداشته باشد و شرایط ترجمه خوب نیز رعایت شود. (حجازی، 1385: 187) در این نوع ترجمه کاهش و افزایش در نهایت خود به کار خواهد رفت.

برای نمونه برگردان هنری داستان «رستم و دژ سپند» آورده می شود:

روزی روزگاری بود و در ایران زمین پهلوان مشهوری نبود. زال پدر رستم، چهلوانی پیر بود و رستم نوجوانی بود که هنوز کسی او را نمی شناخت و در میان پهلوانان جایی نداشت. او با دوستان و همسالانش بازی می کرد و با آنها کشتی می گرفت. زور او از یک یک پسران شهر بیشتر بود و همه را زمین می زد.

روزی که رستم یک تنه با هفت پسر کشتی می گرفت، یک دفعه سر و صدا و داد و هوار مردم به گوش رسید.

فیل بزرگ و کوه پیکری دیوانه شده بود و در کوچه و بازار می دوید. هر کسی را می دید با خرطوم و لگد او را به گوشه ای می انداخت. هر طرف صدای ناله و فریاد به گوش می رسید. رستم به خانه رفت. گرز سام نریمان پدر بزرگش را برداشت و به طرف فیل رفت.

دوستانش جلو او را گرفتند و فریاد کشیدند تا از فیل دور شود اما او رخ به رخ فیل درآمد. فیل نعره ای کشید و به رستم حمله کرد. رستم به چپ و راست رفت و فیل را دنبال خود کشید و او را خسته کرد. فیل خشمگین شد. پا بر زمین کوبید و نعره کشان به سوی رستم آمد. زن و مرد، پیر و جوان و کوچک و بزرگ فریاد می کشیدند تا رستم فرار کند، اما او گریزی را که هم قد خودش بود بالا برد، دور سرش چرخاند، دو پایش را ستون کرد تا فیل به او نزدیک شد، گرز را بر سرش کوبید. فیل چنان نعره ای کشید که انگار ده شیر با هم غرش کردند. رستم ضربه ای دیگر بر او زد و فیل نقش زمین شد. این خبر دهان به دهان، به گوش زال، پدر رستم رسید. همه مردم شهر شگفت زده شدند.

زال رستم را در آغوش گرفت و او را بوسید. در شهر پیچید که بجای پهلوان پهلوانان، سام نریمان، پهلوانی پیدا شده به نام رستم دستان که نواده سام نریمان است. (یوسفی، 1392: 1-6)

ترجمه انگلیسی این متن بسیار هنری و زیباست:

Once upon a time, there was no famous knight in Iran. Zal, Rostam's father, was an old, knight and Rostam was a youngest. No one had heard him and he was not counted a knight by celebrated knights. He had played and wrestled with playmates of his own age. He was stronger than all the boys in the town and defeated all of them.

One day Rostam wrestled with seven boys at the same time suddenly, the people began to scream.

A giant elephant had grown mad and was running in the streets and tossing the people here and there by his trunk or feet. Wounded people were groaning everywhere. Rostam went home; he took the mace of Sam Nariman, his grandfather and went to fight the elephant.

His friends stopped him and cried, "Get a day from the elephant" but he boldly challenged the elephant.

The elephant roared and attacked Rostam. He ran this way and that way. He made the elephant follow him for a long time and exhausted it. The furious elephant kicked the ground, roared and attacked Rostam. All the people, both old and young, warned Rostam to escape the beast. But he lifted the mace which was as big as him, made the mace dance on his head, stood firmly on his legs and smashed down the elephant's head with the mace when it approached him.

The elephant roared so loudly as if ten lions were roaring. Rostam hit another blow and the elephant crashed down. The news was spread in the town and to Zal, Rostam's father. All the people in the town were astonished.

Zal hugged Rostam and kissed him. This news spread in the town that instead of Sam Nariman, the champion of champions a new knight known as Rostam Dast had emerged who was Sam's grandson!

1-2-1-2- انواع ترجمه از نظر شفاهی یا کتبی بودن

ترجمه در نخستین گام به دو گونه شفاهی (Interpretation) و مکتوب (Translation) قابل تقسیم است. ترجمه شفاهی، برگردان گفته‌ای از زبان مبدأ به زبان مقصد است و ترجمه مکتوب، طبعاً به نوشتار و برگردان یک نوشته از زبان مبدأ به مقصد باز می‌گردد. هر یک از دو گونه فوق دارای ویژگی‌های خاص خود است و با گونه دیگر اشتراک و افتراق فراوان دارد.

الف- ترجمه شفاهی

برای به دست آوردن تعریفی از ترجمه شفاهی می‌توان گفت برگردان گفته‌ای از زبان مبدأ به گفته‌ای در زبان مقصد، به گونه‌ای که تأثیر گفته مذکور در شنونده زبان مبدأ به شنونده زبان مقصد منتقل شود، ترجمه شفاهی نامیده می‌شود و دارای دو گونه اصلی است:

1- ترجمه همزمان

2- ترجمه ناهمزمان

تفاوت این دو نوع ترجمه شفاهی در انتخاب برش ساختاری گفته در ارتباط با زمان است. در ترجمه همزمان، مترجم با درک یک یا چند واژه نخست گفته در زبان مبدأ به برگردان آن می‌پردازد و

با اندک اختلاف زمانی پس از پایان گفته در زبان مبدأ، برگردان آن را در زبان مقصد به پایان می برد. در ترجمه شفاهی ناهمزمان، گفته زبان مبدأ برش می خورد و مترجم پس از درک برش مذکور، که معمولاً پیش از یک جمله است، در زمان مکث گوینده، برگردان آن بخش از گفته را در اختیار مخاطب یا مخاطبین قرار می دهد. امکان بکارگیری ترجمه همزمان به آرایش واژگان دو زبان مبدأ و زبان مقصد وابسته است. برای درک بهتر موضوع، می توان از زبان انگلیسی و فارسی به عنوان زبان مبدأ و مقصد نمونه آورد. زبان انگلیسی دارای آرایش بنیادین SVO است؛ بدین ترتیب که در ساخت متداول جملات آن، ابتدا فاعل (subject)، سپس فعل (verb) و پس از آن مفعول (Object) آورده می شود:

I hit the boy
S v o

با مقایسه آرایش بنیادین جملات انگلیسی با فارسی که دارای آرایش بنیادین است می توان مشاهده کرد که ترجمه جمله ای ساده نظیر نمونه بالا به فارسی مستلزم آن است که مترجم به کل جمله انگلیسی دست یابد؛ مگر آنکه ترجمه ای تحت اللفظی ارائه دهد که ساخت زبان مبدأ باشد.

بدین ترتیب می بینیم که ترجمه شفاهی از بسیاری از زبانهای مبدأ به بسیاری از زبان های مقصد، صرفاً در چارچوب ترجمه شفاهی ناهمزمان میسر است.

مهمترین عامل تمایز میان ترجمه شفاهی و مکتوب، مسأله زمان است. زمان در ترجمه شفاهی چند لحظه یا دقیقه ای بیش نیست، در حالی که برای ترجمه مکتوب چنین نیست. امکان استفاده از زمان در ترجمه مکتوب به سنجیده تر شدن متن ترجمه شده می انجامد؛ بکارگیری ابزارهای کمکی از قبیل فرهنگ لغات نیز می تواند به این سنجیدگی کمک کند.

میان ترجمه شفاهی همزمان و ناهمزمان نیز تفاوت های بارزی به چشم می خورد. در ترجمه ناهمزمان، مخاطب می بایست تمامی یک برش از گفته را در حافظه خود نگاه دارد، این کار در برخی موارد با یادداشت برداری امکان پذیر خواهد بود و در شرایطی خاص متضمن آگاهی مترجم از تند نویسی یا اختصار نویسی است.

تفاوت میان ماهیت شفاهی و مکتوب به تمایز میان مترجم شفاهی و کتبی می انجامد. مترجم شفاهی الزاماً مترجم خوبی نیست و عکس این موضوع نیز بیشتر صادق است. مترجم شفاهی می بایست آگاهی کامل از موضوع مورد ترجمه داشته باشد، اما این آگاهی کامل برای مترجم کتبی الزامی نیست. مترجم کتبی می تواند با در اختیار داشتن عامل زمان، آگاهی های کامل را به تدریج کسب کند.

از سوی دیگر در اختیار نداشتن زمان برای مترجم شفاهی، برگردان نسنجیده او را از قبیل عدم رعایت ترتیب واژگان، بکارگیری ویژگی‌های گفتاری و جز آن قابل توجه می‌سازد، لیک چنین توجیهی برای محصول کار مترجم کتبی وجود ندارد.

ب- ترجمه مکتوب

حوزه کاربرد ترجمه شفاهی بسیار محدود است و بیشتر در محافل سیاسی، مصاحبه‌ها و گفتگوهای دولتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. زمینه‌های مورد ترجمه نیز به چند زمینه سیاسی، اقتصادی، نظامی و جز آن محدود می‌شود، اما در ترجمه مکتوب چنین نیست. محدودیتی برای ترجمه مکتوب نمی‌توان قائل شد. تنها محدودیت موجود، نوشتاری بودن زبان مبدأ است و بس. برای مخاطبان یک نوشته به زبان مبدأ نیز نمی‌توان محدودیتی قائل شد. هر نوشته می‌تواند مخاطب خاصی را مورد خطاب قرار دهد و بدین ترتیب، آنچه محدود شدنی است زمینه کار مترجم است. مترجمی که در کار ترجمه کتاب کودکان تخصص یافته به ترجمه متنی علمی در باب فیزیک نمی‌پردازد و آنکه در ترجمه این دومی مهارت دارد، متنی ادبی را برای ترجمه در دست نمی‌گیرد. (بنگرید به صفوی، 1392: 11-14).

1-2-1-3- شیوه‌های ترجمه

متخصصان با بررسی تفاوت‌های موجود بین روساخت زوج زبانی (در زبان‌های انگلیسی و فرانسه) و تفکیک مشکلات ترجمه ناشی از این تفاوت‌ها، به ارائه هفت شیوه ترجمه پرداخته‌اند. این شیوه‌ها به ترتیب شامل «واژه عاریه‌ای» (Emprunt)، «گرفته‌برداری یا ترجمه فرضی»، (Calque)، «ترجمه تحت‌اللفظی» (Traduction Litterale)، «تبدیل» (Transposition)، «تعدیل یا تنظیم» (Modalation)، «معادل» (Equevalence) و «اقتباس یا تنظیم» (Adaption) هستند:

الف) واژه عاریه ای

این روش همان راهکاری است که در فارسی از آن تحت عنوان وامگیری یا قرض‌گیری نام برده می‌شود. در این حالت، واژه موجود در متن زبان مبدأ به دلیل عدم برخورداری از معادل در زبان مقصد، مسقیماً در متن زبان مقصد به کار می‌رود. وامگیری بر حسب اینکه زبان‌های مبدأ و مقصد تا چه اندازه از نظر رسم الخط با یکدیگر تشابه دارند، به صورت‌های مختلف صورت می‌گیرد. (حقانی، 1386: 147-148) به عنوان مثال در زبان‌های فارسی و عربی به دلیل آن که خط مورد استفاده تا

اندازه نسبتاً زیادی یکسان است، وامگیری بدون تغییر در نگارش کلمه صورت می گیرد. مثلاً «شجاعت»، «حمایت»، «نهایت»، «ابتداء» و «انتهاء» از جمله واژگانی هستند که زبان فارسی، آنها را از زبان عربی وام گرفته است. با توجه به عدم تفاوت میان خط فارسی و عربی، واژه های فرضی از نظر خط تفاوتی با هم ندارند، جز آنکه به دلیل ویژگی خاص زبانی «ة» عربی به صورت «ت» در فارسی نوشته می شود و یا «اء» عربی به صورت «ا» در فارسی به نگارش در می آید.

نیز در زبان فارسی واژگان فراوانی از زبان های مختلف اروپایی وام گرفته شده است. با توجه به رسم الخط زبان فارسی، واژه ای وام گرفته شده، در حین بومی سازی از حیث شیوه نگارش نسبت به واژه های اصلی اروپایی به طور کامل متفاوت شده اند. ضمن آنکه در برخی موارد شیوه تلفظ نیز تغییر نموده است و به نوعی با شیوه تلفظ فارسی هماهنگ شده است. کامپیوتر (computer) و دوسیه (dossier) که به ترتیب از انگلیسی و فرانسه وام گرفته شده اند، از این نمونه اند.

ب) گرده برداری

گرده برداری از یک زبان به دونوع نحوی و واژگانی صورت می گیرد. نوع اول حاصل تغیی نحو زبان مبدأ بر زبان مقصد است. در این حالت ساختار زبان مبدأ در جملات زبان مقصد نمود پیدا می کند. به عبارت دیگر در گرده برداری نحوی جملاتی تولید می شود که از نظر ساختار نحوی منطبق با قواعد زبان مقصد نیستند. ترکیباتی از قبیل «نه فقط...»، «بلکه همچنین...» و «روی کسی حساب کردن...» به ترتیب نمونه هایی از گرده برداری نحوی از «not only»، «but also» و «To count on somebody» هستند. ترجمه لفظ به لفظ و تعبیر قرضی از انواع گرده برداری ها هستند. در ترجمه لفظ به لفظ بر خلاف ترجمه عاریتی، عین کلمه از زبان بیگانه وارد زبان مقصد نمی شود، بلکه صورت ترکیبی کلمات به اجزای سازنده اش تجزیه شده و بجای هر کدام معادلی که از پیش در زبان وامگیرنده موجود است به جای آن گذاشته می شود. برای مثال «سیب زمینی» و «راه آهن» که به ترتیب ترجمه های لفظ به لفظ واژه های فرانسوی «Pomme de terre» و «chemin de fer» هستند در این نوع جا می گیرند. برخی منتقدان گرده برداری قرضی را به دیده انتقاد نگریسته اند اما «ترجمه قرضی پدیده ای است کاملاً طبیعی و ناگزیر که در غنا بخشیدن به نظام واژگانی و دستوری زبان نقشی حیاتی دارد.» (خزاعی فر، 1370: 25)

در تعبیر قرضی واژگان سازنده یک واژه به طور مستقیم با واژگان معادل آنها در زبان مقصد جایگزین نمی شوند. در این حالت تعبیری که صرفاً از یک واژه و یا یک عبارت در زبان مبدأ حاصل می شود به زبان مقصد انتقال می یابد. «چراغ راهنما» و «ماشین نویس» نمونه هایی از تعبیر قرضی واژه های انگلیسی «indicator» و «typist» در زبان فارسی هستند. واژه اخیر در انگلیسی به کسی

اطلاق می شود که با ماشین تحریر کار انجام می دهد. اگر این واژه به عناصر سازنده خود تجزیه و سپس در قالب گرتة برداری واژگانی و به صورت لفظ به لفظ با واژه های معادل خود در زبان فارسی جایگزین شود، به دلیل عدم وجود معادل معنایی برای کلمه «Type» در زبان فارسی است که نهایتاً به صورت تایپ کننده ترجمه شد. (حقانی، 1386: 150-151)

ج) ترجمه تحت اللفظی

در باب این روش در مبحث پیشین به طور مفصل بحث شد و برای پرهیز از اطاله کلام از تکرار آن چشم پوشی می کنیم.

د) تبدیل

شیوه تبدیل زمانی مورد استفاده قرار می گیرد که امکان ترجمه تحت اللفظی وجود نداشته باشد. در این حالت معنا و محتوای یک یا چند واحد زبانی (واژگان سازنده یک جمله یا یک عبارت) در زبان مبدأ بدون هر گونه تغییری، در قالب یک یا چند واحد زبانی در زبان مقصد نمود می یابند، با این تفاوت که در این حالت بر خلاف روش پیشین، نقش و نوع واحدهای زبانی و به تعبیری عناصر سازنده جمله حین ترجمه دچار تغییر می شود. (نیز بنگرید به منبع پیشین صص 155-156) با توجه به این که در تبدیل، اصل حفظ محتوا، تغییر در ساختار را جایز می شمرد، از این رو می توان گفت که شیوه مذکور به نوعی مبین ترجمه محتوایی است. به عنوان نمونه در فرهنگ مردم آلمان برای اشخاصی که به دلایل مختلف، از جمله برخورداری از صفات مشخص در معرض دید و نگاه دیگران قرار دارند اصطلاح «bunter hund» یعنی «سگ رنگی» و عبارت «Er ist wie ein bunter hund» استفاده می شود که در واقع بیانگر توجه و علاقه خاصی است که مردم آلمان به این حیوان دارند. در حالی که در فرهنگ ایرانی چنین وضعیتی با اصطلاح «گاو پیشانی سفید» که مبین اهمیت این حیوان در جوامع ایرانی بخصوص زندگی روستایی است.

3-1 - مترجم کیست؟

به منظور دستیابی اقوام مختلف بشری در طول تاریخ، به محتوای تولیدات جوامع زبانی، آثار ادبی، فلسفی و مذهبی فراوان، از همان آغاز تمدن های هر قوم ادبا، فلاسفه، راهبان و اهل مذاهب و ادیان، دست به نقل آثار به زبان های مقصد خود زدند. به همین دلیل اولین آثار ترجمه شده در هر زبان در حیطه موضوعات ادبی، فلسفی و دینی قرار دارند. به دنبال این روند، طرح نظرها و مباحث مختلف در خصوص روش ها، مشکلات و از همه مهمتر توانمندی افراد در سنت ترجمه سبب شد، برای مترجم شروط و توانایی هایی در نظر گرفته شود و بحث مترجم خوب بودن، مطرح گردد:

«مترجم خوب» بودن، ارتباطی تنگاتنگ با هوشمندی و پژوهشگری مترجم دارد. هوشمندی یک مترجم، او را به کشف نقاط ضعف خود و تشخیص آنچه باید برای ترجمه متن خود بیاموزد، سوق می‌دهد. پژوهشگری مترجم، نیز او را به رفع نقاط ضعف و جستجو برای فراگیری تازه‌های مورد نیاز ترجمه، موظف می‌کند و او را به نتیجه می‌رساند. برای نمونه نشانه‌های هوشمندی و پژوهشگری یک مترجم زبان خارجی به فارسی را در رفتارهای زیر می‌توان دید:

1- اگر در متن خود به واژه یا اصطلاحی برخورد که معنی آن را در منابع در دسترس نمی‌یابد، به سراغ منابع دورتر می‌رود، حتی اگر لازم شد، با دیگران تماس می‌گیرد و از این و آن، در داخل و خارج کشور می‌پرسد.

2- اگر در متن خود، به واژه‌ای برخورد که معنی آن را متناسب با متن نمی‌بیند، پیش از هر کار به فرهنگ لغات مراجعه می‌کند تا معنای دیگری را که برای آن واژه نمی‌داند، فرا بگیرد. (رفیعی، 1392: 21)

3- اگر در متن به واژه یا اصطلاحی تخصصی برخورد، آن را با مراجعه به فرهنگ تخصصی آن حوزه ترجمه می‌کند. اگر فرهنگی تخصصی در آن حوزه نیافت یا در فرهنگ تخصصی، معادلی نیافت یا چند معادل یافت، با مراجعه به متخصصان آن حوزه معادل مناسب را می‌یابد.

4- اگر بخشی از متنی، ترجمه متنی یا شعری یا سخنی فارسی به زبان بیگانه بود، آن را از زبان خارجی به قلم خود ترجمه نمی‌کند، بلکه در جستجوی اصل فارسی آن بر می‌آید و اصل فارسی را در ترجمه قرار می‌دهد.

5- برای تلفظ درست اسامی خاص انسان‌ها، شهرها، روستاها و اشیائی که متعلق به فرهنگ‌های غیرمرتبط با زبان مبدأ بوده و به زبان مبدأ نوشته شده‌اند، در جستجوی تلفظ درست نام آنها از منابع بومی خود بر می‌آید.

6- اگر موضوع مورد ترجمه را درک نمی‌کند، خود را با مطالعه و پژوهش، به درک مورد نیاز برای فهم متن می‌رساند.

7- وجدان ترجمه به او اجازه نمی‌دهد که هر ترجمه‌ای را بپذیرد، مگر اینکه به آنها علاقه داشته باشد و آنها را بفهمد و درک کند. نیز اگر ترجمه‌ای نیازمند پژوهش است و او امکان پژوهش ندارد، از آن منصرف می‌شود.

8- همواره خود را روزآمد نگاه می‌دارد و بازنگری در کار خود و پذیرش نقدهای ارزشمند دیگران نسبت به خود را به عنوان یک ارزش تلقی می‌کند. (رفیعی، 1392: 22)

بدین ترتیب ترجمه خوب نیز ترجمه‌ای است که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

- رسانندگی مفهوم متن اصلی
- حفظ لحن نویسنده
- یافتن زبان خاص خود برای نویسنده، متناسب با متن
- انتخاب واژگتن درست و دقیق و خوش آهنگ به جای واژه های متن اصلی
- رعایت کامل دستور زبان مبدأ
- رعایت ایجاز کلام با توجه به ایجاز کلام نویسنده زبان مبدأ
- رعایت نقطه گذاری و اصول نگارشی.

1-3-1- نقش مترجم در ادبیات کودکان

مروری بر ترجمه های ادبیات کودکان نشان می دهد انتخاب کتاب ها برای ترجمه، ابتدا بر اساس هدف های آموزشی و تربیتی صورت گرفته است. البته باید توجه داشت که «اهداف ترجمه برای کودکان طیف وسیعی را در بر می گرفتند که از میان آنها می توان به باورهای دینی و سرگرمی و تربیت اخلاقی را نام برد. همین امر سبب ایجاد تنوع در انتشارات ادبیات کودک شده است.» (Lethy, 2010: 111)

این مسأله درباره ترجمه ادبیات کودکان در ایران نیز، که از دوره ساسانی با ترجمه کلیله و دمنه از سانسکریت به پهلوی، آغاز شد، صدق می کند. با آغاز رسمی ترجمه برای کودکان در دوره مشروطه که با ترجمه داستان هایی از لافونتن و ازوپ شروع شد، مترجمان بیشتر کتاب هایی را انتخاب می کردند که از نظر اخلاقی برای کودکان مناسب باشد. (محمدی و قایینی، 1382: 435-436)

جالب توجه است که مترجمان چه در غرب و چه در ایران، در ترجمه آثار ادبی کودکان روش هایی مشابه را انتخاب می کنند؛ تغییر بافت فرهنگی و بومی ساختن اسامی خاص، مکان ها و حتی مراسم مذهبی از روش هایی است که مترجمان برای فهم بهتر کودکان از آنها بهره می برند. معمولاً مترجمان سرگرم کردن کودکان و درگیر نکردن آنها را با ترجمه تحت اللفظی، دلیل دور شدن خود از متن مبدأ می دانند. (Lethy, 2010: 118)؛ از این رو می کوشند ترجمه هایی روان ارائه دهند و از بیگانه سازی متن پرهیزند. چنین رویکردی به بازنویسی متن اصلی می انجامد.

این روش ترجمه در ایران نیز پسندیده به شمار می آید، حتی اگر مترجمان از ضرب المثل های فارسی در ترجمه هایشان استفاده می کردند. ابراهیم صنیع الدوله معروف به عکای باشی، در سال 1270 ش، در مقدمه ترجمه اش، با عنوان اخلاق مصور، آشکارا به دستکاری متن مبدأ اشاره می کند

و خاطر نشان می‌سازد که متن را برای فهم بهتر کودکان ترجمه و اصلاح کرده است. (محمدی و قایینی، 1382: 437)

1-3-2- مؤلف در مقام مترجم

همه می‌دانند که هر نویسنده‌ای سبکی خاص دارد. آنچه سبکی را از سبکی دیگر متمایز می‌کند، تفاوت نویسنده‌ها در انتخاب ساختارها و کلمات و ترکیبات و واژگان است. گاه سبک نویسنده‌ای را به دلیل ویژگی‌های بارز زبانی آن می‌توان به سادگی تشخیص داد، ولی گاه تشخیص سبک به سادگی ممکن نیست. در هر حال هیچ‌گاه دو نویسنده، کاملاً شبیه هم نمی‌نویسند، چون سبک انعکاسی از مجموعه‌ای از عادات، اعتقادات، سلیقه، دانش و توانایی‌ها و تجربیات زبانی نویسنده است. این مجموعه را که برخی عناصر آن شخصی و برخی دیگر از محیط اجتماعی و فرهنگی و حرفه‌ای نویسنده، نشأت می‌گیرد، جامعه‌شناس فرانسوی پیر بوردیو (**habitus**) نامیده است. مشکل از آنجا پیدا می‌شود که مترجم می‌خواهد، سبک متن اصلی را که جزئی تفکیک‌ناپذیر از متن اصلی است، به زبانی دیگر «ترجمه» کند. این مشکل از دو اصل نشأت می‌گیرد که صحت این قضایا را در اینجا بدیهی فرض می‌کنیم زیرا:

- **اصل اول:** مترجم هم نوعی نویسنده است و لذا صاحب (**habitus**) ویژه خود است. به عبارت دیگر، مترجم هم در انتخاب کلمات و ساختارهای نوشته‌اش، سلیقه، دانش، عادات و معیارها و تجربه‌های شخصی و حرفه‌ای ویژه‌ای دارد که ممکن است با (**habitus**) نویسنده همخوانی نداشته باشد. (جفری، 1984: 58)

- **اصل دوم:** ترجمه متن زمانی معادل اصل اثر است که اصل و ترجمه از حیث سبک یکسان باشند. برخی معتقدند، «اگر سبک در ترجمه از دست برود، نویسنده نیز از دست می‌رود، ... آن چه باقی می‌ماند. مثنی فکر است که ممکن است، جالب باشد یا نباشد، اما هر چه هست، نویسنده نیست.» (پارکز، 2007: 50) بعضی دیگر نیز می‌گویند، «در گذشته ترجمه را کاری غیر اصیل می‌دانستند نه کاری خلاق. در نتیجه درست نمی‌دانستند که مترجم، ترجمه را به سبک خود بنویسد. انتظار داشتند مترجم دقیقاً از سبک نویسنده پیروی کند.» با عنایت به اصل اول، مترجم اصلاً نمی‌تواند (**habitus**) خود را در هنگام ترجمه نادیده بگیرد. (بیکر، 2000: 304)

- اصل سوم: سبک متن اصلی را نمی‌توان با ترجمه لفظ به لفظ، به سبکی معادل تبدیل کرد. این نکته مغالطه سبکی است. برخی مترجمان ادبی در پاسخ به این پرسش که چرا ترجمه‌های آنها سبکی دشوار دارد، می‌گویند برای این که به اثر وفادار بمانند، از سبک نویسنده پیروی کرده‌اند و کوشیده‌اند، آن سبک را به ترجمه منتقل کنند و از خود سبکی خلق نکنند. این استدلال در نظر اول استدلال درست و قانع کننده‌ای است؛ ولی اگر سبک ترجمه «برگردان دقیق» سبک متن اصلی است، چرا تأثیری که این دو سبک بر خواننده‌های خود دارند، متفاوت است. چرا سبک *ویرجینیا وولف*، سبکی پیچیده ولی زیباست، اما سبک او در ترجمه، سبکی پیچیده ولی نازیباست. در توضیح مطلب فوق، باید گفت که زبان‌ها ساختارهای یکسانی از توانایی‌های بیانی یکسانی ندارند. (ونوتی، 1995: 102)

اگر مترجم، مؤلف باشد، قطعاً تأثیر بهتری در آثار ترجمه شده خواهد داشت. مترجم خود به نوعی مؤلف است، زیرا در کار خود ذوق نیز به کار می‌برد. البته شاید خلاقیت مؤلف را نداشته باشد، اما مترجمی که در اثر خود خلاقیت را نیز به کار برد، موفق‌تر است.

1-3-3- معنای مترجم نهفته در متن ادبیات کودک، خواننده نهفته در متن ترجمه

لازم است نویسنده یا مؤلف برای آشکار ساختن معنای مورد نظر، روابطی را در اثر خود با خواننده ایجاد کند. (حسام‌پور، 1389: 105) برای یافتن این خواننده که اغلب، خواننده نهفته خوانده می‌شود به روشی نیاز است که نویسنده/مؤلف، در داستان‌های کودک و نوجوان، کودک را در مقام خواننده بشمار آورد و او را در درون کتاب جای دهد. برخی، این مفهوم را مخاطب درون متن و برخی دیگر خواننده تقلیدی و عده‌ای، خواننده فرا داستانی نامیده‌اند. (ایدن چمبرز به نقل از مارتین، 1382: 116)

ویژگی مهم این خواننده آگاهی او نسبت به داستان بودن داستان است و داستان را در پرتو این آگاهی می‌خواند. بر پایه دیدگاه مورد نظر، نگارنده واقعی هنگامی که شروع به نقل روایت می‌کند برای خود خواننده شنونده‌ای تصور می‌کند که به قول *امبرتو اکو* می‌توان او را *الگومند* نامید. *خواننده الگومند* چیزی نیست، مگر تصویری که سازنده داستان هنگام آفرینش داستان در ذهن خود خلق می‌کند تا حرف‌های خود را به کمک وی سامان دهد.

استادان فن بیان قدیم بر این باورند که برای صحبت کردن با کسی باید نخست شنونده‌ای را برای خود بازنمایی کرد و آنگاه سخن‌پردازی خود را به مخاطب خیالی تطبیق داد. (آدام، 1383: 124)

به سخن دیگر در این دیدگاه شخصیت خواننده باید دوگانه باشد، یکی خواننده خیالی (الگومند) و دیگری خواننده واقعی که داستان را می‌خواند. مؤلف هم تصویری از خودش می‌آفریند و هم تصویری از خواننده‌اش. نویسنده خواننده‌اش را خود می‌سازد. همان‌گونه که خودِ دومش را می‌سازد و موفق‌ترین خواندن آن است که این خودهای آفریده شده یعنی مؤلف و خواننده در توافق کامل باشند. (بوث به نقل از چمبرز، 1388: 138)

1-3-4 - تفاوت ترجمه متن ادبی و غیر ادبی

ترجمه کتبی به عبارت ساده و در حد متوسط آن، یعنی اندک تسلطی بر زبان، یک یا چند فرهنگ لغت، کاغذی و قلمی.

شاید با این اندک بتوان به ترجمه برخی از مطالب فنی و علمی پرداخت، زیرا ترجمه تحت اللفظی و کلام به کلام است. گاه ترجمه‌ای نه چندان علمی و در حد اطلاع‌رسانی می‌تواند با همین روند به فرجام برسد؛ اما یک ترجمه ادبی خیر. نیز همان‌طور که در ترجمه علمی، سیطره مترجم بر علم لازم است، در ترجمه ادبی نیز مترجم می‌بایست با مقوله ادبیات کشورهای مبدأ و مقصد آشنایی داشته باشد.

در ترجمه غیر ادبی، نویسنده سبک نوشتاری خاصی ارائه نمی‌دهد. لذا مطلب در ترجمه دستخوش جور نمی‌شود. اما در ادبیات تقریباً هر نویسنده سبک خاص خود را دارد. از همین روست که در ایران با نپرداختن به اسلوب صحیح در ترجمه‌های ادبی، بسیاری از نویسندگان متفاوت جهان، قلم مشابهی با هم در ترجمه پیدا می‌کنند که این خود از اشکالات ترجمه است. (شپیری، 1387: 122)

برای مثال در ترجمه کتاب پزشکی نیز آشنایی با لغات علمی لازم است، تا گاه در ترجمه کلمات مشابه، اعضای بدن تغییر مکان ندهند و با هم اشتباه نشوند. اما اینجا هنوز ترجمه کلام به کلام است. بدین معنا که مترجم تکلیفش با متن مشخص است. فاعل و مفعول و فعل بی‌دغدغه کنار هم قرار می‌گیرند و از صفت و قید و زمان تخیلی و گاه شکسته و توصیفات خاص در متن خبری نیست. به بیانی، اگر ترجمه علمی - فنی را تقریباً صد در صد، کلام به کلام در نظر بگیریم، ترجمه ادبی با ضرایب متفاوت 60 و 40، به دو بخش مفهومی و کلام به کلام تقسیم می‌شوند.

نویسنده در متن علمی، نه فضا سازی می کند، نه احساس را در متن دخیل می کند و نه به طرح مسئله ای می پردازد که باید به سبکی روایت شود، نه تصمیم به نوعی بازی با ذهن خواننده دارد، نه از صنایع ادبی، اصطلاحات و خصوصیات بسیار دیگر مربوط به یک متن ادبی استفاده می کند.

سیر ترجمه یک متن علمی - فنی، خطی است و مترجم نیازی ندارد تا متن را بارها و بارها بخواند تا پی به مقصود نویسنده ببرد، زیرا نه اعضای بدن را نیازی به استعاره و کنایه و ایهام است، نه قطعات یک دستگاه را حسی برای بازآفرینی در طول و عرض زمان. (شبیبری، 1387: 123) در کل یک متن علمی و فنی فاقد خصوصیات یک متن ادبی است، هر چند ادبیات خاص خود را دارد.

در یک متن ادبی، یک مترجم خوب، با توجه به اثر، گاه مجبور می شود متن یا کتاب را بارها و بارها بخواند تا پی به مقصود نویسنده ببرد. زیرا نویسنده اثری خلق کرده و مترجم باید قدرت خلاقه را درک کرده، حس کرده و باز آفرینی کند تا خود نیز در دام مجهول نیفتد.

در ترجمه شعر، گاهی ساعت ها و روزها صرف درک مطلب می شود تا منظور شاعر استنباط گردد. در حالی که متن علمی - فنی، جهت رمز گشایی نوشته می شود نه ایجاد فضای رمز آلود.

شاید به همین دلایل، یافتن قلم نویسنده، درک مفاهیم درست و باز آفرینی جدی است، که گاه آثار بسیار ترجمه شده، باز به دست متخصص اهلش می رسد تا در ترجمه ای دگر باز آفرینی شود.

ترجمه متون ادبی و غیر ادبی از این پس، در مرحله ویرایش، با هم همگام می شوند. در صورتی که مترجم در زبان مادری، تسلط به پهنه نوشتاری خود نداشته باشد، وجود ویراستار مسلط بسیار به اصلاح متن مانده کمک می کند.

در یک تعریف کلی، ترجمه ادبیات تنها ملزم به دانستن یک زبان و داشتن فرهنگ لغات مناسب نیست، بلکه داشتن ذوق ادبی، برداشت درست ادبی از متن اصلی، همخوانی روحیه مترجم با اثر، اشراف به امثال و تعبیرات، آشنایی با واژگان قدیم و جدید نیز لازم است. عدم پایبندی به همین موارد است که سبب شده ترجمه های ادبی نه چندان قابل فهم و قابل قبولی در بازارهای ایران یافت شوند.

مسئله دیگر در باب تفاوت ها، ترجمه از زبان واسطه است. این طبیعی است که یک مبحث علمی در ترجمه از زبان واسطه آسیب نبیند، اما در متن ادبی و در صورتی که مترجم اول تسلط کافی نداشته باشد، این نقیصه در ترجمه دوم به راحتی نمایان می شود. (همان: 124)

برای مثال در یک متن فنی از چینی به انگلیسی و از آن به اسپانیایی و بعد به فرانسه و دیگر، نه جای عناصر (Element) عوض می شوند، نه جای اعضای بدن، نه کارکرد آنها. اما کافی است در یک متن ادبی، یک اصطلاح، ضرب المثل، گویش یا تعابیر ویژه خاصی برای مترجم نخست یا درک نشده باشد یا از لحاظ فرهنگی غیر قابل فهم باشد و درست دریافت نشود. این اشکال به طور زنجیره-

ای به ترجمه‌های بعدی آسیب جدی می‌رساند. از همین رو است که مترجمین خوب در این شرایط اثری را با چند ترجمه مقایسه می‌کنند و به دلیل عدم رعایت همین مسائل است که بسیاری از آثار ترجمه شده در ایران دچار اشکالات و نواقص بسیار جدی هستند.

البته در مطالبی که گفته شد، منظور این نیست که کدام دشوارتر و کدام آسان‌تر است. بلکه اینها دو مقوله متفاوتند و هر کدام اسلوب خاص خود را دارند.

در ترجمه ادبی، اگر مسأله اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها هم با آگاهی حل شوند، عدم آگاهی به سایر عوامل مذکور می‌تواند ایجاد اشکال کند. عدم درک مفاهیم عامیانه هر کشوری گاه می‌تواند روند ادبی یک اثر را تغییر دهد. بنابراین توجه به نکات زیر در ترجمه ادبی ضروری است:

- در ترجمه از زبان واسطه، کار یک مترجم مسلط و آگاه به فرهنگ کشور مبدأ، به مراتب از مترجمی که تنها زبان می‌داند و اطلاعات تاریخی یا فرهنگی ضعیفی دارد، بهتر است. این گفته لاقول در کشور ما بسیار مصداق دارد.

- در کل، یک ترجمه خوب، حاصل سپردن متن تخصصی به متخصص آن است. متن فنی به مهندسین ذیربط، متون پزشکی به پزشکان و آشنایان با سیطره این علوم، متون قضایی به آشنایان علوم قضایی و متون ادبی نیز از همین دست، به کسانی که علاوه بر زبان، مکاتب ادبی، تحلیل ادبی و ... و در کل ادبیات می‌دانند، باید واگذار گردد.

- بهتر است در کشور ما صاحب‌نظران در رشته‌های مختلف، به جای صرفاً کارهای اجرایی، زمانی را به ترجمه اختصاص دهند. (شیبیری، 1387: 125)

1-4- فرایند ترجمه در ادبیات کودک و نوجوان

ادبیات کودکان و نوجوانان، نوشته‌ها و سروده‌هایی هستند که نه تنها جنبه ادبی و هنری دارند، بلکه بر اساس دانش پایه و زبان پایه کودک و نوجوان آفریده می‌شوند.

مطالعات روانشناختی زبان نشان می‌دهد که علی‌رغم پیچیدگی نظام زبانی، کودک زبان را با سهولت و سرعت فرا می‌گیرد و این مهم در محیط زبانی تحقق پیدا می‌کند. با این حال، یکی از ویژگی‌های زبان‌آموزی کودک جنبه جهانی آن است؛ بدین ترتیب که کودکان در سرتاسر جهان، قطع نظر از جامعه، فرهنگ و نحوه پرورش متفاوت، در زبان‌آموزی از الگوی ثابتی پیروی می‌کنند. برای مثال، کودکان در تمام جهان معمولاً بین 10 تا 12 ماهگی، اولین کلمات را بر زبان می‌آورند. برغم

جنبه‌های همگانی زبان، در زبان آموزی رشد زبانی او همانند سایر جنبه‌های رشد، متأثر از محیط زبانی، آموزشی و رفتاری است. به همین دلیل، حتی کودکانی که در یک جامعه زبانی متولد می‌شوند، تفاوتی، گرچه اندک در دانش زبانی و آگاهی آنها وجود دارد.

بدیهی است با توجه به انواع تفاوت‌های ساختاری زبان‌ها، تفاوت فرهنگی محیط‌های زبانی، تمایزات اجتماعی و تربیتی، دانش پایه و زبان پایه کودکان در محیط‌های زبانی نیز دارای تفاوت‌های مشهودی است. لذا فرایند ترجمه در حوزه ادبیات کودکان و نوجوانان با معضل مخاطب‌شناسی، ایجاد تعادل (بویژه در حوزه واژگانی و نحوی و پدیده‌القاء فرهنگی) مواجه است.

بر این اساس ترجمه ادبی، نمودی منحصر به فرد از نوشته خلاق است و تعبیری جدید از متن زبان مبدأ، در زبان و فرهنگ زبان مقصد است. از آنچه گفته شد بر می‌آید که ترجمه ادبیات کودکان تعریفی صریح و متقن ندارد. با این حال می‌توان ترجمه ادبیات کودکان را بطور نسبی این گونه تعریف و تبیین کرد:

ترجمه ادبیات کودکان فرایندی است شناختی، از مخاطب اصلی و مخاطب مقصد، که در آن علاوه بر فرایند کلی ترجمه، برگردان متن بر پایه دانش زبانی مخاطب و با توجه به جنبه‌های اثر صورت می‌گیرد. (قرشی، 1385: 74-75)

1-4-1- کتاب‌های مناسب ترجمه برای کودک و نوجوان

دانشمندان معتقدند که کودک نمی‌تواند به اندازه بزرگسال مسائل را درک کند، زیرا درک مسائل زندگی نیازمند گذار از فرایندهای پیچیده‌ای است که کودک در روند رشد خود باید آنها را پشت سر بگذارد. وظیفه بزرگسالان و مترجمان این است که نیازهای دوران کودکی را دریابند؛ زیرا کودک، کودک است و در دنیای خود سیر می‌کند. پس با او باید مطابق ویژگی‌های کودکی رفتار کرد. ادبیات کودک و نوجوان باید با زبان، تخیل، تجربه‌ها و فرایند رشد کودکان و نوجوانان هماهنگی داشته باشد. بر این اساس باید ویژگی‌های دوران کودکی را شناخت. برخی از مهمترین این مشخصات موارد زیر هستند:

- در یک سالگی، کودک علاقه زیادی به آواها نشان می‌دهد. مثلاً او به بازی با شیشه شیر و قاشق علاقه نشان می‌دهد؛
- در دو سالگی، کودک می‌تواند 200 کلمه را بیان کند. او احساس حسادت هم می‌کند،

- در سه سالگی، کودک دو تا سه رنگ را تشخیص می‌دهد، خیلی کنجکاو است و علاقه‌مند است که اطلاعات بیشتری درباره اشیاء پیرامون خود کسب کند،
- در چهار سالگی کودک می‌تواند بدون کمک دیگران لباس بپوشد و حتی از پله پایین برود. همچنین در این سن، کودک خیال‌پردازی و قصه‌سازی می‌کند و تخیلاتش را به صورت واقعیت برای ما بیان می‌کند. (بهروزکیا، 1387: 11)
- در پنج سالگی الگو پذیر است، از دیگران تقلید می‌کند و علاقه دارد در کارهای خانه به بزرگ‌ترها کمک کند و با دقت دستورشان را اجرا کند،
- در شش سالگی کودک احساس دوگانه‌ای دارد، گاه رفتار محبت‌آمیز دارد و گاه سرکش و عصیانگر است، جهت راست و چپ را می‌شناسد و با محیط خود بیشتر آشنا می‌شود.

بنابراین کتاب‌های مناسب ترجمه برای دوران پیش از دبستان، قبل از هر چیز باید مصور باشند. متن آنها هم باید به زبان قصه و قابل فهم و متناسب با سن کودک و مهارت‌هایی باشد که او لازم دارد در فرایند رشد خویش بیاموزد. از جمله این مهارت‌ها، پوشیدن لباس، خوابیدن و بیدار شدن، بازی کردن، مهمانی رفتن، گردش رفتن، آشنایی با لوازم منزل، باغ وحش، محیط شهر و روستا، انواع وسایل نقلیه، انواع خطرات موجود، حوادث کوچک و بزرگ، ترانه‌های کودکانه و قصه‌های عامیانه، آشنایی با اعداد، کودکان و مدرسه است.

- در هفت سالگی، کودک آرام و معتدل می‌شود به خواندن و نوشتن علاقه‌مند است و به نوازش احتیاج دارد،
- در هشت سالگی، پرشور و هیجان می‌شود، حساس است، به رقابت با دیگران می‌پردازد، برای رسیدن به خواسته‌هایش مقاومت نشان می‌دهد و از تاریکی و برخی چیزهای دیگر می‌ترسد،
- در نه سالگی، در رفتار کودک هماهنگی و اعتدال احساس می‌شود. در این سن به جمع‌آوری مجموعه‌ها علاقه نشان می‌دهد و حتی در کارهای گروهی شرکت می‌کند،

کتاب‌های مناسب ترجمه برای کودکان در این دوره باید در حوزه آشنایی آنها با مدرسه، خیابان، چراغ راهنمایی، زندگی پرندگان و جانوران، باغ و جنگل و صحرا و دریا و گل‌ها و طبیعت و سیل و زلزله و رعد و برق فراهم شده باشد. آموزش زبان و شکل‌های هندسی، داستان‌هایی درباره کمک به دیگران، آشنایی با شادی‌ها و غم‌های کودکانه و صلح و دوستی و افسانه‌ها و قصه‌های

ملل، داستان‌هایی درباره فضا و ستارگان و منظومه شمسی و داستان‌های فانتزی از انواع مناسب دیگر برای گروه سنی مذکور است. (همان: 13)

• سن ده و یازده سالگی، سنی است که کودک به اوایل بلوغ نزدیک می‌شود. در این سن اطاعت کردن، احساس رضایت کامل، صحبت و محبت با دیگران از سوی کودک بارز است.

• ویژگی‌های کتاب مناسب ترجمه برای دوره نوجوانی: کشف طبیعت، کشف جهان، کشف دنیای باستان، کشف دنیاهای جدید، آشنایی با تاریخ جهان، آشنایی با زندگی مخترعین و مکتشفین و مشاهیر جهان است. همچنین داستان‌های علمی - تخیلی، داستان‌های پلیسی، داستان‌های اجتماعی، زندگی پیامبران و امامان، داستان‌هایی درباره وضع مردم کشورهای دیگر، داستان‌های روان‌شناسانه و داستان‌های ملل موارد خوبی برای نوجوانان هستند. (بهروزکیا، 1387: 14)

1-4-2- اهداف کتاب‌های ترجمه شده برای کودکان و نوجوانان

ادبیات کودک و نوجوان باید با زبان، تخیل، تجارب و فرایند رشد آنها هماهنگی داشته باشد. بنابراین هدف کتاب‌های ترجمه شده برای کودکان و نوجوانان این است که:

- سرگرم کننده باشد.
- حس کنجکاوی آنان را برانگیزد.
- باعث تخیل مخاطب شود.
- با خواندن آن، کودک و نوجوان چیزی در درون یا بیرون خود کشف کند.
- توانایی‌های ذهنی بچه‌ها افزایش یابد.
- کودک و نوجوان خود و محیط خود را بهتر بشناسند.
- بتوانند احساسات خود را توضیح دهند.
- پیام‌های مناسبی در اختیار آنان قرار گیرد.
- با تفاوت‌های فردی و اجتماعی آدم‌ها آشنا شوند.
- محیط‌های خوب و بد را از هم تشخیص دهند.
- الگوهای مناسبی در اختیار کودک قرار گیرد.

- بیاموزد که نیازهای خود را از راه‌های درست تأمین کند.
- امید به زندگی و پیشرفت در او تقویت شود.
- هویت و شخصیت مستقلی بیابد و جایگاه خود را در زندگی پیدا

کند. (همان: 15)

1-4-3- ویژگی خاص ترجمه در بستر تفاوت ادبیات کودک و نوجوان و بزرگسال

گرایش مترجم به ترجمه برای کودکان، از سر ناتوانی در ترجمه برای بزرگ‌ترها نیست، بلکه ترجمه برای کتاب کودک، نیازمند توانایی و مهارتی برتر از ترجمه برای بزرگ‌ترهاست. ترجمه برای کودکان و به خصوص نوجوانان، بر خلاف آن چه برخی تصور می‌کنند، کاری بسیار دشوارتر و حساس‌تر از ترجمه برای بزرگسالان است. این حساسیت، بخصوص در مورد انتخاب واژگان، دو چندان است.

بی‌شک می‌توان تمام رمان‌ها را با یک لحن و دایره محدودی از واژگان ترجمه کرد، ولی آیا تمام رسالت مترجم همین است؟ همین که به متن وفادار باشد و معنای کلمات را بداند و قصه را به زبان مقصد تعریف کند کافی است؟ البته پاسخ منفی است. ما در زبان فارسی، واژگان دلچسب و خوش‌آهنگی داریم که مثل بسیاری از داشته‌های زبانی و فرهنگی مان رو به زوال‌اند. از افعال خاصی چون «چشم به راه بودن» به جای (منتظر بودن)، «دست کسی را گرفتن» به جای (کمک کردن)، «رو به راه شدن» به جای (خوب شدن)، «سر به زیر بودن» به جای (خجالتی و متواضع بودن) و مانند آنها، که وجهی استعاری دارند و در زبان فارسی تگین‌اند، گرفته تا واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه، همه و همه، ابزار دقیق و گل ناب کوزه‌گری هستند که می‌توانند اثری ماندگار بیافرینند. از اینها گذشته، مترجم ادبیات کودک و نوجوان وظیفه دارد با هر اثر، به میزان قدرت درک میانگین مخاطبش، به گستردگی دایره واژگان ایشان بیفزاید. (ملک‌یاری، 1391: 100)

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد ادبیات کودکان است. دشواری تعریف این ادبیات به لحاظ غیبت کم و بیش کودکان در نگارش، ویرایش، چاپ، خرید و فروش و در برخی موارد خوانش آن قلمداد می‌شود؛ اما به طور کلی ادبیاتی که منحصراً برای کودکان نگاشته شود یا کودکان آن را بخوانند، ادبیات کودکان پنداشته می‌شود. یکی از ویژگی‌های متمایزکننده ادبیات کودکان از ادبیات بزرگسالان این است که این ادبیات مستقیماً، گروه خاصی از کودکان را مورد خطاب قرار می‌دهد. در

حالی که، ادبیات بزرگسالان به طور خاص یا مستقیم برای گروه خاصی از مخاطبان نوشته نمی‌شود، بلکه می‌تواند گستره وسیعی از مخاطبان را جذب خود کند.

علاوه بر این، ادبیات کودکان و بزرگسالان در پیشینه ادبی نیز تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با هم دارند، به طوری که در گذشته ادبیات کودکان در اصل برای اهداف آموزشی نگاشته می‌شد و در حاشیه قرار داشت و این واقعیت در مرحله اول بر پذیرش عمومی این ادبیات و سپس بر ترجمه آن تأثیرگذار بود. (معاذاللهی، 1389: 155)

برخی از پژوهشگران حوزه ادبیات کودک و نوجوان بر این باورند که «ادبیات کودکان در قیاس با ادبیات بزرگسالان، به طور سنتی در نظام ادبی زبان‌های گوناگون از جایگاهی مرکزی برخوردار نبوده است و دلیل اصلی این مسأله، سادگی ظاهری آن است. در نتیجه، جایگاه این ادبیات به طور کلی در فرهنگ و به طور خاص در نظام چند گانه ادبی یک جامعه فروتر از ادبیات بزرگسالان بوده است، تا حدی که قسمت اعظم ادبیات کودکان در میراث فرهنگی و تاریخی جوامع در نظر گرفته نشده است.» (شویت، 1986: 73)

ویژگی‌های متن‌های از جمله تفاوت‌های دیگر بین این دو ادبیات هستند، به طوری که ادبیات بزرگسالان، در نگارش پیچیدگی بیشتری دارد. به عنوان مثال در ادبیات بزرگسالان، پیرنگ و سایر بخش‌ها، لزوماً از ساده‌ترین به مشکل‌ترین سازمان‌دهی نشده‌اند و علاوه بر این، کاربرد حداقل ساختار برای حداکثر معنا بسیار رایج می‌باشد. این در حالی است که در ادبیات کودکان چنین نیست. تفاوت‌های بین ادبیات بزرگسالان و کودکان عبارتند از:

- «تفاوت در ژانر (رمان در برابر داستان کوتاه)، تفاوت در شخصیت‌ها و شخصیت‌پردازی (دو دوست در برابر یک پدر و پسر)
- تفاوت در موضع‌گیری نویسنده (نامشخص در برابر واضح و روشن) و تفاوت در پایان (پایان آزاد در برابر پایان خوش)» (همان: 75-78)

ادبیات داستانی کودکان و بزرگسالان، نه تنها در محتوا بلکه در ساختار ادبی نیز با یکدیگر تفاوت‌های آشکاری دارند، به گونه‌ای که در ادبیات کودکان، سبک، پیچیدگی‌های لغوی، طول جمله‌ها، ساختار دستوری و درون‌مایه، زیر تأثیر عواملی مانند سن و سطح دانش مخاطب هستند و در مقابل ادبیات داستانی بزرگسالان پیچیدگی کم‌تری دارند.

این سادگی ظاهری ادبیات کودکان بر جایگاه آن در نظام چند گانه ادبی تأثیر گذاشته است، به گونه‌ای که ادبیات کودکان در این نظام جایگاهی حاشیه‌ای دارد. چنین جایگاهی باعث شده است که

مترجمان، این متون را به آسانی مورد اقتباس، دگرگونی شکلی، شرح، بسط، حذف، به روز رسانی، تصفیه، اقتباس بافت فرهنگی و برخی روش‌های بومی‌ساز دیگر قرار دهند. در حالی که جایگاه مرکزی ادبیات بزرگسالان، به لحاظ پیچیدگی‌های ساختاری و ادبی در نظام چندگانه ادبی، دقت عمل بیشتر مترجمان را در پی داشته است، به گونه‌ای که روش‌های بیگانه‌سازی مانند ترجمه‌های تحت اللفظی، بر روش‌های آزادی مانند اقتباس ترجیح داده می‌شوند.

گفتنی است که در ادبیات کودکان متون چند وجهی‌ای وجود دارند که مانند ادبیات بزرگسالان جایگاه مرکزی در نظام چندگانه ادبی دارند و مترجمان، رویکردهای اقتباسی را برای آنها کمتر به کار می‌برند.

همچنین «اسامی خاص در ادبیات کودکان غالباً از نوع اسامی معنادار هستند.» (درمیزانی و مرتین، 2008: 18) از همین رو، مترجمان روش‌های متفاوتی برای ترجمه آنها به کار می‌گیرند. در حالی که در ادبیات بزرگسالان صرف‌نظر از آثار تمثیلی، بیشتر اسامی خاص، از نوع اسامی تثبیت شده هستند که معمولاً با روش انتقال در زبان مقصد باز آفرینی می‌شوند. حدود ده روش متفاوت برای ترجمه اسامی خاص در ادبیات کودکان معرفی شده است که لزوماً در ترجمه ادبیات بزرگسالان به کار گرفته نمی‌شود:

- ترجمه نکردن، بازآفرینی، نسخه برداری: در این رویکرد، مترجم نام بیگانه را بدون تغییر به متن مقصد منتقل می‌کند که نوعی تأثیر آشنایی‌زدایی یا بیگانه‌سازی در پی دارد.
- ترجمه نکردن اسم خاص و افزودن توضیحات به متن: در این رویکرد مترجم، اسامی بیگانه را دست نخورده، به متن مقصد منتقل می‌کند و برای فایق آمدن بر خلاء اطلاعاتی خواننده، در پاورقی یا در متن توضیحاتی مربوط به این کلمه می‌افزاید.
- جایگزینی اسم خاص شخصیت با اسامی عام در متن مقصد: گاهی مترجم نمی‌تواند کلمه‌ای به جای اسم خاص در متن مبدأ برگزیند که بتواند بار عاطفی کلمه متن مبدأ را بازآفریند، از این رو، آن اسم خاص را با اسم عام جایگزین می‌کند.
- انطباق اسم خاص متن مبدأ با واجی آوایی زبان مقصد: مترجم در این رویکرد، اسم خاص متن مبدأ را طبق قواعد آوایی و واجی زبان مقصد، در متن مقصد آوانگاری می‌کند.
- جایگزینی اسم خاص با اسم خاص معادل در زبان مقصد: برخی اسامی خاص به افراد مشهوری ارجاع پیدا می‌کنند که به لحاظ ادبی یا تاریخی شناخته شده‌اند و در زبان‌های متفاوت معادل‌های تعیین شده‌ای دارند و مترجم می‌تواند آنها را جایگزین اسم مبدأ کند.

- جایگزینی اسم خاص متن مبدأ با نامی آشناتر از فرهنگ مبدأ یا نامی با عملکرد یکسان و آشنا برای ملل متفاوت: مترجم با کاربرد این رویکرد، بیش از آنکه به مؤلفه‌های زبانی متن مبدأ پایدار بماند، به پذیرش معادل انتخاب شده از جانب خوانندگان مقصدگرایش دارد.
- جایگزینی اسم مبدأ با نامی دیگر از زبان مقصد (جانشینی): در این رویکرد، مترجم اسم مبدأ را در فرهنگ مقصد ادغام می‌کند و نام مد نظر دچار تغییر می‌شود، بدون آنکه عملکرد متفاوتی را منتقل سازد. این روش در ترجمه اسامی شناخته شده به کار می‌رود.
- معادل یابی: در مواردی که اسم مبدأ متضمن معنای ضمنی خاصی است، مترجم برای حفظ کارکرد این اسم، همان معنای ضمنی را در زبان مقصد معادل‌یابی و باز آفرینی می‌کند، به گونه‌ای که معادل معنای ضمنی و تحت‌اللفظی یکسانی به خواننده مقصد القاء کند.
- جایگزینی اسم مبدأ با یک نام در زبان مقصد که معنای ضمنی متفاوتی دارد: در این رویکرد مترجم معنای ضمنی در اسم خاص مقصد، به عنوان معادل می‌گنجاند که در متن مبدأ آشکارا یا به شکل غیر مستقیم به آن اشاره‌ای نشده است.
- حذف کردن: این رویکرد آخرین راه رو به روشن شدن با اسامی متن مبدأ است و در باره اسم-هایی اعمال می‌شود که بازی لغوی موجود در آنها «ترجمه ناپذیر» است. (معاذاللهی، 1389: 162-165)

به این ترتیب، ادبیات کودکان و نوجوانان همه ویژگی‌های ادبیات بزرگسالان را دارند، با این تفاوت که چون برای انسان کم تجربه خلق می‌شود، باید از کیفیت ویژه‌ای برخوردار باشد. همچنین از آنجا که دایره لغات و اصطلاحات ذهن آدمی در سنین کودکی و نوجوانی تکمیل می‌شود و اگر کلمه‌ای در این سن در ذهن کودک، به اصطلاح ملکه شود، اصلاح آن در سنین بالاتر سخت و گاهی غیر ممکن می‌شود. (مثلاً استفاده از اصطلاح «ریسک کردن» به جای «خطر کردن» یا آوردن مکرر کلمه «پروژه» به جای «تحقیق کلاسی»). ضروری است که از کاربرد کلمات غیر فارسی - که معادل فارسی نیز دارند - که در ترجمه بعضی کتاب‌ها دیده می‌شود، اجتناب کرد، زیرا استفاده از این نوع کلمات برای ترجمه کتاب کودک یا نوجوان مضرتر است تا کتاب‌های بزرگسالان. (گودرزی، 1391: 48)

ادبیات کودکان مجموعه آثار و نوشته‌هایی است که به وسیله نویسندگان متخصصی خلق می‌شود، که کودک را می‌شناسند و نیازهای او را درک می‌کنند. به علاوه بر اساس دانش زبانی و دانش پایه کودک و نوجوان تهیه می‌شود و در آن پرورش ذوق و اندیشه کودک مورد توجه است.

ادبیات کودک نه تنها همانند ادبیات بزرگسالان از اصالت و زیبایی هنری و معنوی برخوردار است بلکه سه ویژگی خاص دارد که عبارتند از زبان و بیان، نوشته که با درک و فهم کودک تناسب دارد و به رشد و پرورش کودک کمک می‌کند و تصویر که به اندازه خود متن در نوشته اهمیت دارد. (قریشی، 1385: 48)

1-4-4- انتقال و انطباق در ترجمه برای کودکان

کلینگریگ (۱۹۸۶م) از این اصطلاح برای اشاره به تغییراتی استفاده می‌کند که با هدف تطبیق متن با معیارهای خوانندگان اعمال می‌شود؛ تغییراتی در ارجاعات ادبی، کاربرد زبان‌های بیگانه، پیشینه تاریخی، گیاهان و جانوران، اسامی خاص، اوزان و مقیاس‌ها و دیگر پدیده‌های فرهنگی. وی استدلال می‌کند که ادبیات کودکان، معمولاً «با توجه خاص به منافع، نیازها، واکنش‌ها، دانش و توانایی خوانندگان خوانندگان مورد نظر تولید می‌شود.» (کلینگریگ به نقل از الوستد، 1392: 28) از آنجا که زمینه‌های فرهنگی خوانندگان متون مبدأ و مقصد متفاوت است، اگر مترجم متن کودک، متن را با معیارهای خوانندگان مقصد وفق ندهد، درک متن دشوار یا لذت خواندن آن کمتر می‌شود. از دیگر سو، پژوهشگر مذکور تأکید می‌کند که یکی از اهداف تربیتی ادبیات ترجمه‌ای کودکان این است که آگاهی و نگرش بین‌المللی خوانندگان جوان خود را تقویت کند. اگر مترجمان همه عناصر فرهنگی را تغییر دهند، چنین هدفی برآورده نخواهد شد. (همانجا)

بیشتر پژوهش‌های مرتبط با پدیده‌های فرهنگی در ترجمه ادبیات کودکان و همچنین پژوهش‌های جدید با چارچوب‌های توصیفی و یا کارکردی، اذعان دارند که اگر پدیده‌های فرهنگی بدون اقتباس بافت فرهنگی باز تولید شوند، درک متن برای کودک دشوار می‌شود. بنابراین مطالعات مرتبط با عناصر فرهنگی نیاز به اقتباس بافت فرهنگی را در ترجمه برای کودکان آشکار می‌کنند. اما همان‌طور که قبلاً کلینگریگ اشاره کرده، «پیشینه کشمکش بین توجه به متن اصلی و خوانندگان متن مقصد ... به قدمت خود ترجمه است.» (همان: 29) اقتباس و بومی‌سازی نیز به خودی خود، منفی یا مثبت نیست؛ انتخاب راهبرد یا راهبردهای ترجمه به کل عمل ترجمه وابسته است؛ مثلاً اینکه خوانش‌پذیری مهم‌تر است یا حال و هوای تاریخی و یا خارجی؛ به مورد ترجمه، بافت ترجمه و برداشت مترجم از کودکان وابسته است.

اقتباس در ترجمه ادبیات کودکان به علل ایدئولوژیک نیز صورت می‌گیرد. دستکاری ایدئولوژیک، که کلینگریگ آن را «پالایش» می‌نامد، تغییر متن برای انطباق آن با ارزش‌های بزرگسالان (والدین، معلمان

و ... است. دستکاری‌های ایدئولوژیک نیز، نوعی سانسور است. ممکن است پایان‌های ناخوشایند به پایان‌های خوش تبدیل شود. در ترجمه کتاب‌های تصویری چاپ اسکاندیناوی در آمریکا، تصاویر دختر بچه‌هایی که پوشش نامناسب دارند، تغییر می‌کند. یکی از نمونه‌های کلامی در رمان *دنیای سوفی*، نوشته‌ی وستین‌گر در اتفاق می‌افتد، شخصیت اصلی رمان دختر بچه‌ای است به نام *سوفی* که می‌خواهد فیلسوف میانسالی به نام *آلبرتو ناکس* را ساعت چهار صبح در کلیسا ببیند. (همان: 29)

از آنجا که زمان ملاقات غیر طبیعی است، *سوفی* ناچار می‌شود به خانواده‌اش دروغ بگوید. با رفتن *سوفی* به کلیسا مشخص می‌شود که زمان ملاقات آگاهانه انتخاب شده تا مجازاً آغاز قرون وسطی را نشان دهد و حضور طولانی آنها در کلیسا نیز بیانکننده گسترده‌ی قرون وسطی است. (هر ساعت حضور معادل یک قرن است) اما در ترجمه آمریکایی، زمان ملاقات به هشت صبح تغییر کرده است؛ در این دستکاری متنی، نه تنها جنبه آموزشی و اخلاقی اثر از بین می‌رود، بلکه متن نیز غیر منطقی می‌شود. در برخی بافت‌های سیاسی، متون ترجمه شده با نظارت دولت دستکاری ایدئولوژیک می‌شوند. این نوع دستکاری، مثلاً در آلمان شرقی رخ داد.

کلمات رکیک و زبان محاوره‌ای جزء عناصر سبکی‌ای هستند که اغلب به علل مشابه دستکاری می‌شوند. متن ممکن است برای آسان فهم‌تر شدن ساده شود یا سبک آن برای غنی کردن دایره واژگان خوانندگان خردسال فحیم شود. موضوعات مرتبط با برنامه‌ریزی زبانی، که خود نوعی دستکاری ایدئولوژیک است، نیز در سبک تأثیر دارد. از آنجا که در اسپانیا، زبان‌های *گالیسیایی* و *کاتالونیایی* همچنان فرآیند هنجارسازی را طی می‌کنند، برخی از گونه‌های زبانی یا هنوز شکل نگرفته‌اند یا عمیقاً تحت تأثیر زبان *کاستیلی*‌اند. بنابراین ناشران ترجیح می‌دهند به جای ترکیب رمزگان‌های زبانی گوناگون، سبک نوشته را یکدست کنند. البته یکدست کردن سبک به علل دیگر نیز رخ می‌دهد. مثلاً سبک *عوامانه* و *گاه بی‌ادبانه* *هاگرید* در مجموعه داستان‌های *هری پاتر* در ترجمه به *کاستیلی* از بین می‌رود زیرا برای خوانندگان بدآموزی دارد.

تغییرات سبکی در صناعات ادبی نیز تأثیر دارند. یکی از این نمونه‌ها، داستان *سرباز کوچولوی سرب‌های کریستین آندرسن* است؛ داستان روایی بسیار مبهمی که چندین برداشت متناقض می‌توان از آن کرد. این نوع ابهام‌ها در ادبیات بزرگسالان رایج است، اما به نظر برخی کارشناسان تعلیم و تربیت، برای کودکان مناسب نیست. بنابراین عجیب نیست که بسیاری از ترجمه‌های این داستان، به ویژه ترجمه‌های خاص کودکان، از متون خود *آندرسون* ابهام کمتری دارند.

ارزش‌ها و اندیشه‌های مطرح در کتاب‌های کودکان ارتباط عمیقی با مسایل فرهنگی دارند، مشخصاً به این علت که کودکان مخاطبان این ارزش‌ها و اندیشه‌ها هستند (چه خودشان کتاب‌ها را

بخوانند و چه بزرگسالان برایشان بخوانند) و چنین ارزش‌ها و اندیشه‌هایی اغلب به نسل‌های بعد منتقل می‌شوند. دستکاری فرهنگی و مداخلات عینی در عناصر نژادی یا جنسیتی، کلمات رکیک و دیگر تابوها را باید با توجه به این مسائل تحلیل کرد. اگر در جامعه‌ای استفاده از حرف‌های بد مناسب کودکان نباشد، نمی‌توان به آنها حالت تقدس داد و در متن‌های کودکان تغییرشان نداد. ادبیات کودکان نیز هدفش تقویت ارزش‌های مثبت است. (الوستد، 1392: 30)

این موضوع در تاریخچه سانسور در آلمان شرقی مشهود است، اما در جوامع کمتر استبدادی نیز مصداق دارد. به نظر می‌رسد کودکان تقریباً همیشه از چیزهایی که می‌خوانند تأثیر می‌پذیرند. ویژگی‌هایی که در بالا ذکر شد ویژگی‌هایی است که یقیناً انگیزه بیشتر پژوهش‌ها درباره ترجمه ادبیات کودکان بوده است. تقریباً هیچ یک از این ویژگیها مختص ادبیات کودکان نیست، اما آنچه ترجمه ادبیات کودکان را جالب توجه می‌کند این است که این ویژگی‌ها اغلب همزمان فعالند و معمولاً در محصول نهایی (متن ترجمه شده) تأثیر بسیار بیشتری در مقایسه با مثلاً، ترجمه ادبی برای بزرگسالان دارند.

به علاوه، با مقایسه متون ترجمه شده با متون مبدأشان می‌توانیم دقیق‌تر نشان دهیم که چگونه کتاب‌های کودکان دستکاری می‌شوند تا منطبق با دیدگاه‌های بزرگسالان شوند. به این ترتیب، به علت ماهیت نامتوازن ارتباط در ادبیات کودکان، صدای مترجم در کتاب‌های ترجمه شده برای کودکان، بیش از پیش آشکار (یا رسا) می‌شود. بنابراین، پژوهش‌های مرتبط با ترجمه ادبیات کودکان، ویژگی‌های کلی و محدودیت‌های ترجمه و محدودیت‌های ادبیات کودکان را تا حدی آشکار می‌کنند؛ ویژگی‌هایی که ممکن است بیان آنها در انواع دیگر ترجمه و ادبیات غیر ترجمه‌ای کودکان دشوارتر باشد. (الوستد، 1392: 31)

1-5-1- ماهیت بینا رشته‌ای ترجمه

ترجمه با رشته‌های مختلفی در ارتباط است. زبان‌شناسی و گرایش‌های وسیع وابسته به آن، ادبیات تطبیقی و فلسفه از جمله این دانش‌هاست.

1-5-1-1- زبان‌شناسی و ترجمه

ترجمه‌شناسی در نیمه اول قرن بیستم م و حتی تا اوایل دهه 1970، به طور مشخص متأثر از نظریاتی است که در حوزه زبان‌شناسی در باب زبان و مطالعات زبانی مطرح‌اند. اگرچه اغلب نظریه پردازان حوزه زبان‌شناسی به طور مستقیم به بحث و ارائه نظر و نظریه در خصوص ترجمه نپرداخته

اند، اما مباحث نظری آنها، منشأ تحولات عمده ای در عرصه ترجمه شناسی شده است. این تأثیر در دو حوزه زبان شناسی نظری و زبان شناسی کاربردی قرار دارد. در حوزه اول، نحو، معناشناسی، واج شناسی، نشانه شناسی و کاربرد شناسی بیشترین تأثیر را بر ترجمه شناسی بر جا گذاشته اند. در حوزه دوم نیز زبان شناسی رایانه ای، زبان شناسی متن، روان شناسی زبان، عصب شناسی زبان و زبان شناسی شناختی مؤثر بوده اند. به جز اینها زبان شناسی تطبیقی نیز به عنوان یکی دیگر از زمینه های تحقیقاتی مرتبط با زبان، ارائه نظرهایی در باب ترجمه را در پی داشته است. (حقانی، 61: 1386-62)

الف) زبان شناسی نظری

اگر نحو توصیف روابط همنشینی میان اجزای تشکیل دهنده جملات در زبان های استاندارد تعریف شود، وجود تفاوت میان زبان مبدأ و زبان مقصد در خصوص ساختار جملات، شکل گیری دو دیدگاه متضاد در ترجمه یعنی تطبیق ساختاری زبان ترجمه شده با اصول و قواعد رایج در زبان مقصد و یا انعکاس ساختار زبانی متن مبدأ در متن مقصد را به دنبال داشته است. (کوام به نقل از حقانی، 1998: 53)

در این راستا قواعد نحوی از منظر ترجمه به دو گروه قواعد ساختاری و قواعد کاربردی تقسیم می شوند. نقش نحوی واژگان در جمله و یا صرف افعال در زمره قاعد ساختاری قرار می گیرند. قواعد کاربردی عموماً در مواردی مطرح می شوند که امکانات زبانی مختلفی برای بیان یک موضوع وجود داشته باشد. در این حالت گزینش از بین امکانات مختلف غالباً بستگی به عوامل فرازبانی از جمله مقصود گوینده و نیز کارکرد متن دارد. برای مثال در زبان فارسی، متون تخصصی گرایش به تبدیل جملات موصولی به جملات توصیفی دارند، حال آنکه در زبان انگلیسی تمایل در به کار بردن جملات موصولی اول شخص دیده می شود:

- به نظر می رسد، اندیشه برداشت از متن، با توجه به سوژه از فرآورده های مدرنیته باشد.

- من معتقدم، اندیشه برداشت از متن، با توجه به سوژه از فرآورده های مدرنیته است.

حوزه معناشناسی نیز مباحث متنوعی را در باب ترجمه به دنبال داشته است. از دیدگاه این دانش، ترجمه صرفاً در قالب تعادل یک به یک بین واژگان متن اصلی و متن ترجمه شده صورت نمی گیرد و چه بسا نظام واژگانی زبان های مبدأ و مقصد، از نظر معنایی با یکدیگر تناسب نداشته باشند. در این حالت معنای واژگان مبدأ و مقصد به طور کامل با یکدیگر هم پوشانی ندارند. (کوس مال به نقل از حقانی، 1998: 49) به عنوان نمونه در زبان فارسی به دلایل فرهنگی بین برادر پدر (عمو) و برادر مادر (دایی) تفاوت وجود دارد، حال آنکه در زبان انگلیسی هر دو واژه مذکور با یک واژه

(uncle) به کار می روند. یا برای نمونه اگر چه در زبان فارسی و انگلیسی واژگان «دبستان» و «Primery School» در رده بندی مربوط به مؤسسات نظام آموزشی از هسته مشترک¹ یعنی مکانی آموزشی برای تعلیم کودکان برخوردار هستند، اما از نظر کارکرد در فرهنگ و نیز ویژگی هایی از جمله طول مقطع تحصیلی و یا سن شروع آموزش، ک به عنوان حواشی هسته تلقی می شوند و همراه با آن معنای واژه را می سازند، الزاماً با یکدیگر انطباق ندارند.

ارتباط ترجمه با حوزه واج شناسی نیز در نگاه اول مشخص به نظر نمی رسد، چرا که ترجمه بیشتر با انتقال محتوا سر و کار دارد و موضوعات مورد بررسی در واج شناسی از جمله واج و ویژگی های زبررنجیری در حیطه مطالعات آن قرار نمی گیرد. تأثیر واج شناسی بر ترجمه زمانی نمود می یابد که هدف از ترجمه حفظ ویژگی زبان گفتاری و یا تأکید بر جنبه زیبایی شناختی و صوری متن مبدأ باشد. (هوبر به نقل از حقانی، 1998: 47-48) در این حالت مترجم اگرچه تلاش خود را بر انتخاب واژگانی متمرکز می کند، که از نظر معنا معادل واژگان متن مبدأ می باشند، اما هدف از ترجمه وی را در عین حال ملزم می سازد تا واژگانی را انتخاب کند که به متن ترجمه شده نیز همانند متن مبدأ بعدی گفتاری و زیبایی شناسی ببخشد. در این خصوص می توان به متن های کاربردی گفتاری ترجمه شده نظیر نمایشنامه، شعر، متون منثور به زبان عامیانه و آواها اشاره کرد. تعیین جایگاه تکیه در جملات متن ترجمه شده، کلماتی که دارای تعداد یکسانی هجا هستند و یا کلماتی که از نظر هجای او یا آخر شبیه به هم هستند از جمله امکانات مورد استفاده در این خصوص به شمار می روند. برای نمونه در ترجمه سرگذشت هاکلبری فین نوشته مارک تواین، ترجمه نجف دریابندری تأثیر واج شناسی بر ترجمه قابل توجه است:

**He kept a- looking me all over. By and by he says:
"Strachy clothes- very. You think you are a good deal of a big-bug.
Don't you?"
"May be I am, May be I am not," I say.**

همینجور سر تا پای مرا برانداز می کرد. بالاخره گفت:

«ها خیلی چسان فسان کرده ای. خیال می کنی شأنت خیلی اجله، ها؟»

گفتم: «شاید باشه، شاید نباشه.»

¹ در یک نظام معنایی هر رده دارای یک هسته (Korn) و حواشی (Rander) آن می باشد و پدیده ها بر حسب اینکه از منظر مشخصات خود تا چه اندازه به هسته موجود در رده نزدیک هستند در جایگاهی مشخص در درون این رده جای می گیرند. برای نمونه توانایی پرواز کردن به عنوان یک شاخص، هسته رده پرنده را تشخیص می دهد و سایر ویژگی ها از قبیل منقار داشتن و بال و پر و تخم گذاشتن، حواشی این هسته محسوب می شوند.

طبق مثال بالا، مترجم برای نشان دادن جنبه عامیانه و گفتاری زبان متن اصلی سعی کرده است از عباراتی استفاده کند که علاوه بر داشتن طنین و آهنگی شبیه جملات متن مبدأ از جنبه محاوره و عامیانه در زبان مقصد نیز برخوردار باشد.

نشانه شناسی، نیز سهم عمده ای در برقراری ارتباط با ترجمه دارد. اگر نشانه ها دارای دو جزء معنایی (مدلول) و آوایی (دال) باشند، در یک فرایند گفتاری با تحریک اعصاب از جمله گویایی، نشانه در قالب زنجیره آوایی گفتار و به تعبیری دقیق امواج صوتی عینیت می یابد. امواج صوتی پس از تحریک اعصاب شنوایی مخاطب، موجب شکل گیری تصویر آوایی (دال) در مغز وی می شود که خود تشکیل جنبه معنایی (مدلول) و در نهایت تشکیل نشانه را در ذهن شنونده به دنبال دارد.

بر این اساس و به دنبال نظریات زبان شناسان ذهن گرا مانند فردینان دو سوسور و آراء و نظریات گشتاریان و عقل گرایان، واژگان نشانه هایی هستند کهبر اشیاء و تجارب انسان ها از محیط خود دلالت دارند. بنابراین انتقال محتوا در قالب تغییر نشانه ها از یک زبان به زبان دیگر میسر است.

این دیدگاه رویاروی دیدگاه کاربردشناسان قرار گرفته است. در این خصوص ویتگنشتاین، از نظریه پردازان کاربرد شناسی بر این باورند که زبان فعلیتی است که در موقعیتی مشخص صورت می گیرد و از عوامل برون زبانی موجود در آن موقعیت تأثیر می پذیرد و از کارکردی مشخص در بافتار خود برخوردار می شود. (حقانی، 1386: 97) تأثیر عوامل فرازبانی بر زبان به صورت های مختلفی صورت می گیرد، ضمن آنکه نمود آنها از یک زبان به زبان دیگر متفاوت است. برای آنکه یک عبارت و یا یک متن از کارکرد در یک بافتار برخوردار باشد و به هنگام تولید بر مخاطب خود اثر بگذارد باید از نظر زبانی دارای قالب و ویژگی های زبانی متداول در جامعه زبانی خود باشد. برای نمونه در زبان انگلیسی ممنوعیت انجام کاری، به صورت امری مفهومی و فاقد ضمیر مشخص و در زبان فارسی به صورت ساختار جمله امری بیان می شود:

Reduce speed

از سرعت خود بکاهید.

(ب) زبان شناسی کاربردی

به دنبال رشد و پیشرفت تکنولوژی پس از جنگ دوم جهانی، پیشرفت های صورت گرفته در زمینه رایانه نظر متخصصان آموزش و روانشناسی را به خود معطوف کرد. به عقیده این متخصصان رایانه به عنوان ابزار محاسبه گر و دارای قابلیت هایی نظیر ذخیره و پردازش داده ها، از یک سو زمینه گسترش کمی انتقال دانش را فراهم می ساخت و از سوی دیگر به دلیل عدم تأثیر پذیری از عوامل

بیرونی و عوامل درونی و به عبارتی ویژگی ثابت خود، بر ارتقای کیفی آموزش می افزود. به همین جهت از دیدگاه متخصصان، قابلیت های رایانه در پردازش اطلاعات غیر زبانی، امکان استفاده از این ابزار را برای تحلیل و پردازش داده های زبانی نیز فراهم می ساخت و بدین ترتیب رایانه به عنوان ابزاری مهم به عرصه زبان شناسی وارد شد.

بدین ترتیب پردازش داده های زبانی و دستیابی سریع تر به نتایج تحقیقات از یک سو و طراحی سیستم ها و برنامه های داده پردازشی زبان (تلخیص متن، تعامل زبانی با رایانه، برنامه های استخراج از درون متن، انواع فرهنگ ها و دایره المعارف ها) از سوی دیگر دانشی تحت عنوان زبان شناسی رایانه ای را شکل داد.

شکل گیری زبان شناسی رایانه ای و طراحی برنامه های داده پردازشی زبان، مورد توجه متخصصان و علاقه مندان به ترجمه شناسی نیز قرار گرفت. از دیدگاه ترجمه شناسی، قابلیت رایانه در تبدیل واحدهای زبانی به کدهای خاص و خوانش و ارائه مجدد آنها در قالب واحدهای همان زبان، امکان استفاده از این ابزار را در فرایند ترجمه به عنوان حالتی خاص از رمزگذاری و رمزگشایی بین دو زبان مختلف فراهم می ساخت. در همین راستا بود که نظریه ترجمه ماشینی، یعنی ترجمه به وسیله رایانه از سوی کاد نویبرگ، یکی از نظریه پردازان نکتب لایپزیک مطرح شد. (در باب آگاهی بیشتر از زبان شناسی رایانه ای بنگرید به کارستنزن و دیگران، 2004: 1-23)

امروزه نرم افزار های متعددی در قالب پروژه های دانشگاهی و غیر دانشگاهی در خصوص ترجمه ماشینی طراحی شده است. این نرم افزارها تا حدودی نیازهای موجود در زمینه متون تخصصی را برآورده می کنند. به عبارت دیگر اگرچه ترجمه متن گاه از نظر ساختاری به طور کامل منطبق با اصول و قواعد زبان مقصد نیست، اما توانایی آنها در ترجمه واژگان تخصصی خواننده را از موضوع و محتوای متن اصلی آگاه می سازد. (Goole Translate) از ابزارهای ترجمه آنلاین رایگان است که به مخاطب امکان می دهد تا با استفاده از کیت ابزار ترجمه (Translator Tool Kit) ترجمه بهبود یابد. ترجمه های ارائه شده از سوی این سرویس اگر چه فاصله زیادی با متن اصلی دارد، اما روز به روز گوگل تلاش می کند آن را ارتقاء بخشد. به عنوان نمونه نرم افزار ترجمه گوگل، ضرب المثل انگلیسی زیر را چنین معنا می کند:

It's raining cats and dogs.

سگ ها و گربه ها می بارد.

حال آنکه ترجمه آن می شود از آسمان سیل می آید.

1-5-2- ادبیات تطبیقی و ترجمه

از دیدگاه کلی متون ادبی دارای دو خصلت بارزند که آنها را از سایر متون متمایز می سازند. اول آنکه زبان آنها از احکام زیبایی شناختی پیروی می کند و دیگر آنکه متون ادبی از لحاظ طیف موضوع در عمل کرانه و اندازه ای ندارند. به عبارت دیگر در متون ادبی محتوا علیرغم اهمیت خود، شرط کافی برای متون ادبی محسوب نمی شود و اینکه نویسنده چگونه از زبان جهت بیان آهنگین و زیبای محتوا استفاده می برد، خود بحثی جداگانه و مهم است. همچنین از نظر موضوع، متن ادبی برگردان هنری زندگی انسان است و تمام گستره های زندگی انسانی از جسم و جان و اجتماع و طبیعت می تواند در آن گوناگون ترین بازتاب را در آن بیابد. (حدادی، 1370: 85)

بنابراین می توان گفت متون ادبی بواسطه نقش و کارکرد خاص خود، بیش از سایر متن ها تحت تأثیر عوامل بیرونی و فرازبانی قرار دارند. جهان بینی نویسنده و نیز دیدگاه های تاریخی، ایدئولوژیکی و سیاسی جامعه ای که متن در آن تولید می شود در زمره این عوامل قرار می گیرند. بر این اساس نویسنده به هنگام تولید متن، دیدگاه خود و جامعه ای را که در آن زندگی می کند، بطور محسوس یا نامحسوس وارد متن می کند.

اگر تعریف ترجمه، ارتباط بین دو جامعه زبانی متفاوت باشد، تفاوت بین بافتار اجتماعی و فرهنگی در دو جامعه مبدأ و مقصد، مشکلاتی را در ترجمه و ادراک آن از سوی مخاطبان جامعه مقصد به دنبال خواهد داشت. چرا که هر جامعه دارای مقولات خاص خود است که ضرورتاً در جامعه زبانی مخاطب وجود ندارند. از بعد محتوایی متون ادبی بستر افکار، دیدگاه ها و نظرهای خاص هر قوم نسبت به جهان اطراف خود هستند و از منظر صورت و قالب نیز، نحوه بیان و کاربرد صحیح، زیبا و آهنگین زبان مادری را نمایان می سازند که الزاماً با سبک بیان در زبان هماهنگ نیست.

مطالعات مربوط به ترجمه ادبی به طور سنتی در حیطه علم ادبیات قرار می گیرد. از جمله حوزه هایی که از دو بعد عملی و نظری به تحقیق در این خصوص پرداخته، ادبیات تطبیقی است. بررسی تشابهات و تفاوت های موجود بین آثار و قالب های ادبی ملل و فرهنگ های مختلف از جمله موضوعات ادبیات تطبیقی به حساب می آید. متخصصان ادبیات تطبیقی با بررسی متون ادبی ترجمه شده از یک سو به توصیف نحوه ارتباط بین نظام ادبی یک زبان با نظام ادبی زبان دیگر می پردازند و از سوی دیگر میزان تأثیر آثار ادبی و اندیشه های رایج در یک جامعه زبانی را بر ادبیات زبانی جامعه دیگر بررسی می کنند. «بر این اساس ادبیات تطبیقی ترجمه را به عنوان یک عمل ارتباطی و اجتماعی تلقی می کند و برای تطبیق گر، ترجمه عمل یا عملیاتی است که درباره یک زبان خارجی، درباره افکار دیگری، درباره فرهنگ و زیبایی شناسی صورت می گیرد.» (جواری، 1378: 107)

مهمترین مبحث در این حوزه بومی سازی و بیگانه سازی در حوزه ترجمه است که در دو قالب ترجمه ادبی - ادراک - محور و ترجمه ادبی تولید - محور بازتاب یافته است. در بومی سازی به مخاطبان فرهنگ و جامعه زبان مقصد توجه می شود. این نوع ترجمه، اصل را بر محتوای متن مبدأ و پذیرش آن از سوی مخاطبان جامعه مقصد قرار داده است. این در حالی است که در بیگانه سازی، با گونه ای از ترجمه آزاد سر و کار داریم. تمرکز این نوع ترجمه بر زبان جامعه مبدأ و نویسنده متن قرار دارد.

1-5-3- فلسفه و ترجمه

به جز توجهات گسترده ای که حوزه زبان شناسی و ادبیات به ترجمه داشته است، فلسفه نیز در خصوص ترجمه به ارائه نظریاتی پرداخته است. از آنجا که زبان و متن با حوزه ترجمه شناسی نیز ارتباط دارند، موضوعات مذکور به فصل مشترک بین فلسفه و ترجمه شناسی تبدیل شده اند. مهمترین مبحث این حوزه، ترجمه ناپذیری متن است که ابتدا از سوی متفکرانی چون شلایر ماخر و هومبولت مطرح گردید. محوریت این مبحث بر این نکته استوار است که ابتدا از سوی متفکرانی چون شلایر از زبان مبدأ به زبان مقصد امکان ناپذیر است و علی رغم وسواس و دقت مترجم، همواره بخشی از متن اصلی بصورت ترجمه نشده باقی می ماند. دلیل این امر عدم امکان برقراری تعادل یک به یک بین گستره معنایی و فرهنگی متفاوت بین مفاهیم و واژگان زبان مبدأ و زبان مقصد است که در واقع به ذات و خصلت منحصر به فرد هر یک از زبان ها باز می گردد.

در این خصوص هرمنوتیک، ساختارشکنی و نظریه شناخت بیشترین تأثیر را بر مبحث ترجمه شناسی گذاشته اند. سه حوزه معرفی شده، نظریات خود را پس از طرح ایده ترجمه ناپذیری متن شلایر ماخر ارائه دادند. از پیشوایان این نظریه ها می توان به هایدگر، هوسرل، گادامر و دریدا اشاره نمود. اشتراک بنیاد نظریات این متفکران بر این امر نهفته است که شکل زبان و جوهر زبان چه تأثیر و تأثیری بر ترجمه دارند. (نیز بنگرید به مختاری اردکانی، 1375: 102-106)

1-6- نقد ترجمه

با آغاز قرن بیستم، مباحث مربوط به ترجمه ادبی تا اواسط نیمه دوم این قرن با رکود نسبی مواجه شد. ارائه تعریف جدید از شیوه علمی و معیارهای مربوط به آن و همچنین نگرش جدید نسبت به زبان که خود محصول شکل گیری زبان شناسی نوین در ابتدای این قرن بود، موجب شد تا متون ادبی با استدلال هایی از قبیل عدم انطباق با اصول و معیارهای متداول در تولید متن و نیز برخورداری

از ابعاد زیبایی شناختی، که حاصل نیروی خلاق نویسنده در بازی با کلام و واژگان و ساختارهای زبانی است، از حوزه تحقیقات ترجمه شناسی کنار گزارده شوند. به عقیده ترجمه شناسان این عصر، متون ادبی به دلایل مذکور، قابلیت بررسی و تحلیل در قالب شیوه علمی را نداشتند، ضمن آنکه این متون از دیدگاه زبانشناسی از اصل مهم تعادل در ترجمه نیز برخوردار نبودند.

1-6-1- نقد ترجمه در جهان

دهه 1970 م سرآغاز نگرشی نو نسبت به ترجمه متون ادبی محسوب می شود. در این دوره حوزه ای جدید در ترجمه شناسی تحت عنوان «مطالعات ترجمه» شکل گرفت. خاستگاه این حوزه در بدو امر کشورهای هلند، بلژیک و انگلستان بود و همچون گذشته، ادبیات تطبیقی را محملی برای مطالعات مربوط به ترجمه ادبی می دانست. لوفور، لامبرت و هرمانس از جمله مشهورترین نظریه پردازان مطالعات ترجمه به شمار می روند. علاوه بر کشورهای مذکور، در انگلستان نیز مطالعات و تحقیقاتی در خصوص ترجمه ادبی از سوی متخصصانی چون باسنت، مک گوئایر صورت پذیرفته است.

مهمترین تفاوت میان نظرهای مطرح شده در مطالعات ترجمه با دیدگاه ادبا، فلاسفه و مترجمان ادبی قرن نوزدهم میلادی از جمله گوته و شلایر ماکر روش تحقیق و تعریفی است که از متون ادبی و ترجمه آنها ارائه شده است. ترجمه ادبی در قرن نوزدهم به عنوان یک هنر تلقی می شد که علاوه بر تسلط مترجم بر دو زبان مبدأ و مقصد، قوه خلاقیت و توانایی وی در حوزه ادبیات را نیز می طلبید. اصل مهم در ترجمه ادبی، غالباً تأکید بر عدم تغییر در سبک و شیوه بیان متن مبدأ و نمود آن در ترجمه بود، حال آنکه صاحب نظران دهه 1970، علاوه بر آنکه بر خلاف اسلاف خود ترجمه ادبی را هنر تلقی نمی کردند، این نوع ترجمه را نیز همچون سایر حوزه های ترجمه شناسی، شایسته بحث و دیدگاه و ارائه نقد و نظر می دانستند. بعلاوه، مطالعات ترجمه، روش تحقیق خود را بر پایه استخراج مباحث نظری از تحقیقات تجربی قرار داده است. به عبارت دیگر، در این روش ابتدا متون ترجمه شده ادبی مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد، داده های مورد نیاز جمع آوری می شود و سپس بر اساس این داده ها مباحث نظری مطرح می شوند. از اینرو، روش تحقیق در مطالعات ترجمه در جهت عکس روش های سنتی و پیشین است.

در روش های پیشین که اصطلاحاً شیوه های تجویزی نام دارند، تأثیر نظریه های ادبی در ترجمه متون ادبی مورد تأکید و توصیه قرار می گرفت، حال آنکه در شیوه جدید، مواردی چون تجزیه و تحلیل متن ترجمه شده، توصیف راهکارهای مورد استفاده از سوی مترجم و ارائه مباحث نظری در دو

حوزه ادبیات و زبان شناسی، هدف اصلی نظریه پردازان را تشکیل می دهد. بر این اساس، تفاوت اصلی در مباحث سنتی ترجمه متون ادبی و دیدگاه مطرح در مطالعات ترجمه، به ترتیب بر محوریت دو پرسش «چگونه باید باشد» و «چگونه است» قرار داد. از آنجا که در مطالعات ترجمه، شیوه متداول در تجزیه و تحلیل متن، بر دیدگاهی کاملاً خنثی استوار است، به گونه ای که ساختار جملات متن، صرف نظر از اشتباهات یا ضعف های موجود در ترجمه، آن گونه که هستند مورد بررسی قرار می گیرند. این شیوه از دیدگاه زبان شناسی نیز دارای اعتبار است. میتوان گفت، متخصصان مطالعات ترجمه در شیوه تحلیل خود تا حدودی از صورتگرایی روسی، که از مباحث مطرح در حوزه علم ادبیات است، تأثیر پذیرفته اند. از دیدگاه صورتگرایی روسی که خود ریشه در ساختگرایی دوسوسور دارد، مسأله اصلی در علم ادبیات بر خلاف نظریه های سنتی، تعریف اثر ادبی نیست و آنچه دارای اهمیت است، بررسی معیارها و شیوه های مختلف تولید متن ادبی است.

با توجه به اینکه ترجمه نیز یک متن محسوب می شود، اصل تغییر پذیری در مورد متن های ترجمه شده نیز صدق می کند. تغییرات موجود در ترجمه به صورت های مختلف، از جمله حذف برخی عناصر متن مبدأ به هنگام ترجمه آن به زبان مقصد صورت می گیرد. تأکید متخصصان از جمله هرمانس، بر امکان حذف برخی عناصر متن اصلی در حین ترجمه و توجیه پذیر بودن این تغییرات، موجب شکل گیری نکته جدید در ترجمه شناسی تحت عنوان «مکتب دستکاری» شده است. از دیدگاه این مکتب تغییراتی که در ترجمه یک متن بوجود آمده و حتی موجب تمایز آن از متن اصلی شده است، امری بدیهی تلقی می شود که به عوامل مختلفی از جمله برداشت و تفسیر مترجم از متن اصلی، مکاتب ترجمه و اهداف و سیاست های نشر بستگی دارد.

از جمله زمینه های مورد علاقه در مطالعات ترجمه، نحوه تعامل مترجم با ویژگی های خاص متن ادبی مبدأ است. منظور از تعامل، شیوه و روشی است که مترجم به هنگام ترجمه متون ادبی از فرهنگ و زبان مبدأ به فرهنگ و زبان مقصد به کار می بندد و منظور از ویژگی ها، مشخصه های ظاهری یک متن ادبی است که عامل مهمی برای تمایز متن ادبی از سایر متن ها محسوب می شود. در واقع، بر اساس تعریف جدیدی که در قرن نوزدهم از ادبیات و متون ادبی ارائه شد، هر متنی را نمی توان متن ادبی منظور کرد، زیرا اصولاً هر متنی از کیفیات و ویژگی های یک متن ادبی برخوردار نیست. این ویژگی ها و مشخصه ها که اصطلاحاً تحت عنوان کیفیت ادبی نام گرفته اند، ریشه در زبان و فرهنگ یک ملت دارند و در مشخصه هایی از قبیل قافیه و ردیف، بلاغت، آهنگ کلام، خلاقیت در فرم و مسامحه در رعایت اصول و قواعد رایج زبانی نمود می یابند. بر این اساس، وشی که مترجم غالباً در برخورد با مشخصه های ادبی یک متن اتخاذ می کند، به میزان زیاد متأثر از تشابهات و تفاوت

هایی است که بین نظام ادبیات مبدأ و مقصد وجود دارد، به گونه ای که مترجم گاه به سمت انتقال و نمود کیفیت ادبی متن مبدأ در متن ترجمه شده و گاه به سمت حذف و تغییر کامل آن رهنمون می شود.

اگر چه مطالعات ترجمه، محوریت بحث خود را بر تعادل در ترجمه قرار نمی دهد، اما این به معنای عدم توجه ترجمه ادبی به مبحث تعادل در ترجمه نیست. لوی (J. Levy) در این خصوص تحقیقات و مطالعاتی را انجام داده است. وی در روشی مشابه با مطالعات ترجمه و صورتگرایی روسی، به تجزیه و تحلیل متون ادبی در سطح روساخت پرداخت و ویژگی هایی از قبیل قافیه و ردیف، آهنگ و عدم انطباق با اصول و قواعد رایج زبانی را از بطن روساخت ها استخراج کرد. وی ویژگی های مذکور را مشخصه های ادبی نامید. مشخصه های ادبی در مجموع، خصلت ادبی یک متن را می سازد. خصلت ادبی، علاوه بر متون ادبی در ترجمه آنها نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، ترجمه یک متن ادبی نیز از ویژگی هایی برخوردار است که آن متن را در فرهنگ و زبان جامعه مقصد به عنوان متن ادبی می شناساند.

از آنجا که مترجم، به واسطه نقش خود، همواره به درجات مختلف در پس ترجمه یک متن ادبی حضور دارد آنچه که تحت عنوان ترجمه در اختیار خواننده قرار می گیرد، تماماً منطبق با متن اصلی نیست و در واقع بخشی از آن به برداشت مترجم از متن و تغییراتی بر می گردد که وی در حین ترجمه در متن مقصد خلق کرده است. لوی، با تکیه بر این اصل، نظریه خود را در باب ترجمه ادبی مطرح می سازد. بر اساس این نظریه، در ترجمه متون ادبی «نه فقط محتوای متن بلکه رنگ و لعاب (خصلت ادبی) آن نیز منتقل می شود»، ضمن آنکه «بین متن ادبی و ترجمه آن انطباق وجود ندارد». این عدم انطباق، ناشی از تغییراتی است که مترجم در متن ترجمه شده اعمال کرده است. از این رو، خواندن ترجمه یک متن ادبی همانند دیدن یک اثر هنری است. به عنوان مثال همانطور که تماشاگر با دیدن صحنه هایی از یک نمایشنامه به گونه ای رفتار می کند که گویی صحنه های نمایشنامه به واقع گوشه هایی از زندگی واقعی جامعه هستند، رفتار خواننده نیز با متن ترجمه شده به همین شکل است.

در دهه های اخیر، گروهی از متخصصان و محققان ترجمه شناسی نظرها و دیدگاه های جدیدی را در خصوص ترجمه ادبی و جایگاه آن در ادبیات ملل مطرح کردند. به عقیده این متخصصان، ترجمه ادبی به دلیل آنکه عناصر و مقولاتی از زبان و فرهنگ مبدأ را به زبان مقصد وارد می سازد، از نقشی مؤثر در تحول زبان و ادبیات جامعه مقصد برخوردار است. این دیدگاه حاصل نگرش و تعریف جدیدی است که این متخصصان در خصوص ادبیات ارائه داده اند. از دیدگاه جدید، ادبیات، نظامی چندگانه و متشکل از مکاتب، جنبش ها و انواع ادبی مختلف است که همگی از یک بستر فرهنگی

برخوردارند. انواع ادبی در هر نظام چندگانه ادبی در تعامل دایمی با یکدیگر قرار دارند، ضمن آنکه هر یک برای جلب نظر مخاطبان به رقابت با دیگری می پردازد. از دیدگاهی وسیعتر، ادبیات کشورهای مختلف نیز، به عنوان نظام های چندگانه ادبی در ارتباط و تعامل با یکدیگر قرار دارند. از اینرو، ادبیات، سازگانی پویاست و «در عین آنکه بر اساس قواعدی مشخص در حال تغییر و تحول دائمی است، اما همواره هویت و جوهره اصلی خود را حفظ می کند».

بر اساس مباحث پیشین ترجمه ادبی همواره به معنای نوآوری در ادبیات بومی نیست. گاه عوامل مختلف از جمله عدم پذیرش از سوی جامعه مخاطب، واکنش منفی جامعه ادبی بخصوص طبقات سنتی نسبت به سبک جدید و حتی عدم تمایل مؤسسات انتشاراتی به چاپ و نشر ترجمه هایی که در تضاد با سلیق حاکم بر جامعه قرار دارند، موجب انطباق ترجمه با اصول و قواعد رایج در ادبیات بومی و گرایش به تغییر در آن به منظور درک و پذیرش از سوی مخاطبان ترجمه می شود. در این حالت ترجمه ادبی، اصطلاحاً بومی شده است و دیگر نقش محرک و پیشگام در سازگان ادبیات بومی و رواج سبک و یا نوع ادبی خاص را نخواهد داشت. نظرهای ارائه شده در خصوص نقش و جایگاه ترجمه در ادبیات بومی کشورها اگرچه انگیزه تازه ای را برای شکل گیری مباحث نظری گوناگون در حوزه ترجمه ادبی فراهم آورده است، اما به طور کلی دیدگاه جدیدی در تاریخ ترجمه شناسی محسوب نمی شود، چون در طول تاریخ اقوام و ملل مختلف از جمله رومیان در دوران باستان و آلمانی ها در قرن هشتم میلادی، با روی آوردن به ترجمه منابع یونانی و لاتین به غنای زبان لاتین و آلمانی پرداختند.

تفاوت عمده در نظریه اخیر با نظرهای مطرح شده در قرون گذشته، به نقش و کارکرد ترجمه بر می گردد. رومیان و آلمانی ها ترجمه را ابزاری می دانستند که در آن دوره برای غنای زبان آنها نقشی حیاتی را بر عهده داشت و طبعاً با شکوفایی زبان و فرهنگ لاتین و آلمانی، ترجمه دیگر نقش سابق خود را نداشت. حال آنکه متخصصان قرن بیستم، با نگاهی تاریخی به ترجمه، ترجمه متون ادبی را همواره به عنوان بخشی از ادبیات جامعه بومی می دانند و چه بسا خاستگاه ادبیات نوین در برخی فرهنگ ها را نیز به ترجمه آثار ادبی نسبت می دهند. (نیز بنگرید به حقانی، 1386: 169-179)

1-6-2- نقد ترجمه در ایران

بسیاری نمی دانند که نخستین کتاب در جهان، درباره تجزیه و تحلیل علوم، فن ترجمه و نقد عملی ترجمه را یک ایرانی نوشته است. نام این کتاب «اصول و مبانی ترجمه» و نویسنده آن دکتر طاهره صفارزاده است. هشت سال پس از آن، در انگلستان نخستین کتاب در زمینه نقد عملی ترجمه

منتشر شد. به دلیل این تلاش و تلاش‌های دیگر دکتر صفارزاده بود که در سال 1976 م، دکتر صفارزاده در فستیوال شعر آسیا به عنوان یکی از پنج عضو «کمیته ترجمه آسیا» انتخاب شد. رئیس فستیوال گفت: «ما معتقدیم که در زمینه علم ترجمه، یک نفر - آن هم در این سر دنیا - حرف زده و اصولی عرضه کرده است و او خانم دکتر صفارزاده است.» (رفیعی، 1392: 11)

بخش اول کتاب «اصول و مبانی ترجمه» خلاصه‌ای است از مجموعه اندیشه‌ها، دریافته‌ها، راه حل‌های تجربی و مطالعات مؤلف در زمینه ترجمه (علم ترجمه).

بخش دوم، شامل بررسی کار مترجمان (نقد ترجمه) است که به منظور ارائه نمونه‌های مستدل برای باید و نبایدهای ترجمه (فن ترجمه) پیش روی خواننده قرار گرفته است. در این بخش آثاری مشهور به ترجمه مترجمانی مشهور نقد شده‌اند.

اما این کتاب و معدود کتاب‌هایی آموزشی که درباره ترجمه نوشته شده‌اند، به هیچ وجه پاسخ-گوی گستره وسیع نیازهای نظری و عملی ترجمه برای مخاطبان گوناگون، بویژه ترجمه دینی برای گروه‌های مختلف سنی نیستند. هنوز حرف‌هایی بسیار هستند که در کتابی نوشته نشده‌اند و هنوز تجربه‌هایی هستند که به نگارش در نیامده‌اند. (رفیعی، 1392: 22)

اما نقد و بررسی یا ارزشیابی و کیفیت سنجی ترجمه در ایران در محافل دانشگاهی و حرفه‌ای، جدی گرفته نشده است. اگر چه واحدی با عنوان نقد ترجمه در مقطع کارشناسی ارشد حوزه مطالعات ترجمه گنجانده شده؛ اما این واحد در اغلب دانشگاه‌ها، به جای آنکه به کاربردی کردن نظریه‌ها و روش‌های ترجمه در حوزه نقد/ ارزشیابی متن ترجمه شده متمرکز باشد؛ تنها به بررسی مقابله‌ای غالباً سلیقه‌ای متون مبدأ - مقصد در سطح زبانی محدود مانده است. آن هم با رویکردی مبدأ - گرا که هنوز مفهوم تعادل در آن نقش اساسی ایفا می‌کند.

اگرچه همه ساله پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌هایی با تمرکز بر موضوع نقد/ ارزشیابی ترجمه توسط دانشجویان این حوزه مطالعاتی انجام می‌گیرد؛ اما نتایج به دست آمده از آنها غالباً در کتابخانه‌ها محبوس مانده و به بیرون راه پیدا نمی‌کند و یا اگر تبدیل به مقالاتی هم می‌شوند، چندان به چشم نیامده و در چرخه تولید انبوه متون ترجمه شده در بازار گم می‌شوند. تعداد آثار تألیفی در زمینه نقد ترجمه نیز چه از سوی صاحب‌نظران حوزه آموزش ترجمه و چه از سوی مترجمین، حتی به انگلستان دست هم نمی‌رسد. حال آنکه همین آثار تألیفی محدود هم، آنچنان که باید به طور جدی و بر پایه مبانی نظری قابل دفاع، موضوع نقد/ ارزشیابی ترجمه را مطرح نکردند و دیدگاه‌های آنها با تمرکز بر مفاهیم صحت، دقت، وفاداری و تناسب، غالباً گرفتار ذائقه‌ها و سلیقه‌ای است و گاه در حد ویرایش سطر به سطر خطاهای واژگانی و نحوی مترجمین باقی مانده است.

شاید بتوان گفت عدم پرداخت جدی به موضوع نقد/ ارزشیابی ترجمه، بیشترین آسیب خود را در کیفیت ترجمه مترجمان حرفه ای/ غیر حرفه ای نمایان کرده و منجر به شکل گیری فضایی نابسامان در بازار ترجمه شده است و یگانه راه برون رفت از وضعیت نابسامان موجود، مدیریت این بازار با نقد/ ارزشیابی کارآمد آثار مترجمان است. به این منظور شاید بهتر باشد حلقه های منفصل دانشگاه و بازار ترجمه با حلقه کارآمد دیگری که بطور مشخصی به کاربردی کردن نظریه ها و روش های ترجمه در نقد/ ارزشیابی ترجمه می پردازد، به هم متصل شود و وضعیت نابسامان موجود را در بازار ترجمه سامان دهند.

در این میان طاهره صفار زاده اولین کسی است که در حوزه مطالعات و نقد ترجمه گام برداشته است. او در دهه چهل شمسی، زمانی که ضرورت آموزش ترجمه در ایران هنوز به شکل جدی مطرح نشده بود، نقد عملی آثار ترجمه شده را از کارگاه ترجمه اش در دانشگاه ملی (شهید بهشتی) آغاز کرد. مبانی و معیارهای نقد این کارگاه را بررسی گونگی های معنا در واژگان، عبارات و جملات، معادل یابی جامع معنایی، معادل یابی ساختاری و دستور زبانی، معدل یابی برای اصطلاحات دو زبان، ارزیابی معادل ها از لحاظ لحن بیان رسمی یا گفتاری تشکیل می داد.

صفارزاده در دهه 1360، در کتابی با ارائه نقد عملی از آثار مترجمان صاحب نامی مانند نجف دریابندری، کریم امامی، ایرج نورایی و ... راه را برای نقد صاحب نامان ترجمه باز کرد. او پیش از ارائه نقدهای خود، نگاه گذرایی به برخی مبانی نظری ترجمه داشته و در ادامه در نقدهایی که ارائه می دهد بیش از هر چیز مفاهیم صحت، دقت و تعادل را از منظری مبدأ - گرا و با رویکردی محدود به زبان مورد توجه قرار می دهد و توجه اندک او به موضوع فرهنگ، تا جایی پیش نمی رود که بتواند از زبان، آن هم در سطح واژگانی و ساختارهای نحوی اش دست بکشد. او با بررسی مقابله ای سطر به سطر متون مبدأ و مقصد، تمرکز خود را بر خطاهای واژگانی و نحوی مترجمین قرار داده و پیشنهادهایی را برای اصلاح این خطاها ارائه می دهد. ارزیابی های او بیش از هر چیز، به اصول و فرامین تجویزی سلیقه ای شباهت دارند و بسیاری مؤلفه های دخیل در فرایند ترجمه را از نظر دور داشته اند. ارائه نمونه ای از ارزیابی مقابله ای او می تواند توضیح بهتری در این خصوص به دست دهد. این نمونه از نقد گتسبی بزرگ اثر اسکات فیتز جرالده با ترجمه کریم امامی انتخاب شده است:

و باز هم در همین کتاب مترجم هر جا به کلمات "Mummy" و "Daddy" رسیده از ترکیب نامانوس «پاپالوس» و «مامالوس» استفاده کرده:

He is like daddy.

اونم مثل پاپالوس الیسونه.

اولاً پاپا و ماما کلماتی فرانسوی اند و توجیه اینکه چگونه مترجم به چنین ترکیبی دست یافته، لابد این است که از ماما و پاپا گفتن بعضی بچه پولدارهای ایرانی احساس لوسی گری کرده، ولی تعمیم این حس شخصی به یک اثر بیگانه کار درستی نیست. وانگهی در فارسی "Daddy" به معنای بابا و باباجون و "Mummy" معادل مادر و مادرجون و یا خانم جون و ننه جون است. (صفار زاده، 1388: 46)

این چنین ارزیابی دستور العملی و تجویزی در ذیل تیتراحتراز از ایرانی کردن مفاهیم بیگانه آمده است. چنان که مشخص است بسیاری از مؤلفه های فرهنگی، اجتماعی، شخصی و ... دخیل در این انتخاب واژگانی که می توانسته به شکل نظام مندی در دیگر انتخاب های واژگانی مترجم و یا فضای متنی پی گرفته شود، نادیده گرفته شده است. علاوه بر این، برخورد با متن ترجمه شده به گونه ای بوده که گویی انتظار می رفته مترجم تناظر یک به یک میام مؤلفه های مبدأ و مقصد ایجاد کرده و اصطلاحاً آن را تکرار کرده باشد. اگر چه ارزیابی که صفار زاده از آثار ترجمه شده زمانه خود به دست داده در زمانه ما چندان قابل توجه به نظر نمی آید؛ این مسأله از ارزش کار او چیزی کم نمی کند. زیرا او آغازگر جریان نقد ترجمه در ایران است. علاوه بر این نباید این مسأله را از نظر دور بداریم که طرح جدی موضوع نقد ترجمه، آن هم در سطح مترجمین صاحب نامی چون دریابندری و امامی در زمانه ای سخت، که راه های نقد و نقادی آن چندان گشوده به نظر نمی آمده، کار سهل و ساده ای نبوده و شاید بتوان گفت به اندکی جسارت نیز نیازمند بوده است.

صفارزاده (1384) دو دهه بعد نیز با کتاب دیگری به حوزه نقد ترجمه باز می گردد. ترجمه های نامفهوم او با ارائه نمونه هایی، به نقد انتخاب های واژگانی نامفهوم در متون تخصصی - علمی، متون عمومی و سره نویسی های افراطی می پردازد.

آثار مشابه دیگری توسط کریم امامی (1385) و مختاری اردکانی (1375) ارائه شده است. در این آثار نیز بررسی مقابله ای از متون مبدأ و مقصد صورت گرفته که چندان مبنای نظری قابل دفاعی در آنها دیده نمی شود. در تمامی این آثار سطری از متن مبدأ، ترجمه مورد نقد و ترجمه پیشنهادی مؤلف آمده است. تمامی این آثار اگر چه از عنوان از عنوان نقد برای کار خود استفاده کرده اند، رویکردی ارزش یابانه و کیفیت سنجانه نسبت به آثار ترجمه شده داشته اند.

صفوی (1390) نیز در مقاله ای موضوع نقد ترجمه را مورد توجه قرار داده و می نویسد بنا بر ماهیت پیچیده ترجمه، نقد علمی آن دشوار است و نباید با تحمیل سلیقه خاص منتقد همراه باشد. به اعتقاد او مترجم با بینش خاص خود عناصر زبانی را بکار می گیرد و منتقد ترجمه نیز از دیدگاه ویژه خود به نقد می پردازد. بدین ترتیب بسیاری از نقدهای ترجمه، حکم اعمال سلیقه دیگر بر سلیقه

مترجم را داشته و از دیدگاه علمی پذیرفته شده نیستند. او نقد علمی مد نظر خود را در چارچوب محدودیت های گزینشی و اختیارات مترجم مطرح کرده و بررسی متن ترجمه شده را به سطح زبانی (واژگانی و نحوی) محدود کرده و مطالعات گزینش واژگان و جملات معادل مترجم را مبنای کار خود قرار می دهد. او بر این باور است که گونه گونی های ترجمه ها به این خاطر است که اختیارات مترجم بسیار بیشتر از محدودیت های اوست و هر چه متن مورد ترجمه گسترده تر باشد، محدودیت های مترجم ثابت و اختیارات او بیشتر خواهد بود.

مختاری اردکانی (1386) در اثر دیگر خود، الگوی نظری برای ارزیابی متون ترجمه شده ادبی ارائه می دهد. الگوی او آنچنان که خود می گوید بر مبنای روش شناسی گارسس و نیومارک در چهار سطح ارائه شده است. سطح معنایی - لغوی، سطح نحوی واژه شناختی، سطح گفتمانی - کارکردی و سطح سبکی عملی.

فرحزاد نیز دو الگو برای نقد/ ارزیابی ترجمه ارائه داده است. الگوی ارزیابانه او بیش از هر چیز بر دو موضوع دقت و تناسب ترجمه تأکید دارد و رویکردی مبدأ - گراست. وی بر این باور است که «دقت متن ترجمه شده می بایست اطلاعات متن مبدأ را به طور دقیقی انتقال دهد و به هنجارهای متن مبدأ نزدیک باشد. نیز تناسب جملات متن ترجمه شده می بایست روان و طبیعی به نظر آید و به لحاظ نحوی صحیح باشد.» (فرحزاد، 1992: 274)

الگوی ارزشیابی او مبدأ - گرا و زبان محور بوده و متن ترجمه شده را در سطح واژگان و ساختار نحو آن مورد بررسی قرار می دهد. او در الگوی خود یک بار واحد ترمه را «متن» و بار دیگر «جمله» در نظر گرفته است.

الگوی نقد ترجمه فرحزاد مبتنی بر مباحث تحلیل انتقادی گفتمان است. این الگو بر خلاف الگوی ارزیابانه او مقصد مدار است و بر جنبه های فرا زبانی متن ترجمه شده نظر دارد. الگوی ارزیابی دیگری نیز در سال های اخیر در پژوهش های دانشجویان کارشناسی ارشد ارائه شده که از آن جمله می توان به الگوی ارزیابی خان محمد عصانلو (2009) اشاره نمود. این الگوها، غالباً در حد پایان نامه یا مقالات استخراج شده از آنها باقی مانده و مورد کاربرد آن چنانی واقع نمی شوند. (قهرمانی، 1393: 184-189)

فصل دوم

تاریخچه ترجمه و مطالعات مربوط به آن در جهان

تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان در همه کشورهای جهان، کم و بیش چهار مرحله داشته است: مرحله آفرینش و انتقال آثار ادبی به صورت شفاهی، مرحله دوم، گرد آوردن و نوشتن آثار ادبی شفاهی، مرحله سوم، پدید آوردن آثار ادبی با الهام گرفتن از آثار ادبی شفاهی و مرحله چهارم، آفرینش آثار ادبی ویژه کودکان و نوجوانان:

- ادبیات شفاهی اقوام و ملل از زمانی، آغاز می‌شود که بشر سخن گفتن را آموخت. « نخستین و کهن‌ترین سند برای شناخت ادبیات شفاهی ایران، کتاب *اوستاست*.»
- مرحله گرد آوردن و نوشتن آثار ادبی شفاهی، از زمان اختراع خط شروع شد.
- مرحله پدید آوردن آثار ادبی با الهام گرفتن از آثار ادبی شفاهی، از زمانی آغاز می‌شود که آموزش در کشورهای مختلف به صورت همگانی و رسمی در آمد.
- مرحله آفرینش آثار ادبی ویژه کودکان و نوجوانان با گسترش دانش عمومی و افزایش شمار خوانندگان کودک و نوجوان و گسترش صنعت چاپ آغاز می‌شود. (قرشی، 1385: 50)

به جز این، به خلاف پیشینه ادبیات کودکان در غرب، در ایران بویژه پس از اسلام، از قرن‌ها پیش، «دنیای ویژه کودک و نوجوان»، توسط متولیان امر تعلیم و تربیت کشور، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است. هر چند این شناخت و پذیرش، از افراط‌های زیان‌بار آنچه از قرن بیستم در غرب، به نوعی «کودک‌سالاری» منجر شده، به دور است.

بیش از 14 قرن پیش، مردم ایران، داوطلبانه به پذیرش دینی گردن نهادند که در آن، کودک به عنوان «یک امامتدار ارزشمند نزد پدر و مادر و مربی و معلم» معرفی می‌شد. پیام آور بزرگ این دین می‌فرمود: «هر که را فرزندی خردسال است، پس باید خود را با عوالم کودکانه او هماهنگ سازد» و برای نخستین بار، از ابتدای تولد تا آغاز جوانی را به سه دوره هفت ساله تقسیم کرد، بارزترین خصیصه روانی هر یک از این مقاطع را بیان فرمود و بزرگتران را به رعایت آنها فراخواند. (سرشار، 1388: 14)

ادبیات کودکان به معنی اخص، در ایران سابقه چندانی ندارد. با گسترش آیین زردشتی در ایران، کودکان و نوجوانان، آموزه‌های دینی را یاد گرفتند و افسانه‌هایی مانند: *افسانه‌های آفرینش، آرش کمانگیر و یادگار زریران* برای آنان نقل می‌شد. پس از اسلام تا دوره مشروطیت نیز، ادبیات خاص کودک در ایران وجود ندارد. *قابوس‌نامه*، *گلستان سعدی* و *مثنوی* و *قصه‌های کلیده* و *دمنه* برای کودکان خوانده می‌شد.

در دوران اسلامی قصه‌های قرآنی مانند یوسف، اصحاب کهف، آدم و حوا و مانند آنها برای کودکان نقل می‌شد.

عبید زاکانی (قرن 8 هـ ق) از نخستین کسانی است که پس از اسلام، اثری مستقل به نام موش و گربه برای کودکان آفرید. (همان: 52)

دوران مشروطیت، به دلیل گسترش صنعت چاپ، تأسیس مدارس جدید، ظهور اندیشه‌های نو، زمان آغاز حرکت فرهنگی جدیدی در ایران است. این حرکت موجب پیدایش ادبیات نو کودکان شد. شکل‌گیری و پیدایش نثر ساده فارسی، پیش درآمد ضروری پدیداری ادبیات داستانی نو کودکان بود. بطور کلی نوشتن برای کودکان ایرانی، در این دوران آغاز شد.

نخستین سراینده شعر کودک در ایران ملک‌الشعرای بهار است. پس از او، ایرج میرزا به سرودن شعر و نوشتن حکایت‌های منظوم برای کودکان پرداخت.

از اوایل سال 1300 هـ ش، آثار ادبی ویژه کودکان و نوجوانان، اندک‌اندک افزایش یافت. جبار باغچه‌بان اولین مدرسه ناشنوایان را تأسیس کرد و روش خاصی برای تعلیم آنها ابداع کرد که هنوز هم در این نوع مدارس به کار گرفته می‌شود.

در سال 1345 هـ ش، کانون پرورش فکری کودک و نوجوان با هدف گسترش ادبیات کودک تأسیس گردید و موجب شد که گام‌های مؤثری در راه گسترش ادبیات کودک بر داشته شود. (قرشی، 1385: 55)

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سر فصل تازه‌ای در ادبیات کودک گشوده شد. جنگ عراق با ایران و قصه غم‌ها، شادی‌ها، رشادت‌ها و ایثار جوانان و نوجوانان موضوع بسیاری از قصه‌ها شد.

در چند دهه اخیر نوشتن کتاب‌های مرجع برای کودکان رونق گرفت. کار تألیف فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان، از سال 1358 آغاز شد و تاکنون 9 جلد از مجموعه 22 جلدی آن انتشار یافته است و نهضت دایره‌المعارف نویسی، برای کودکان ادامه دارد. (همان: 57)

2-1- ترجمه و مطالعات مربوط به آن در غرب

نخستین ترجمه ادبی مغرب زمین «ادیسه هومر» به زبان لاتین است که در سال ق. م، به کوشش آندریکوس، شاعر رومی انجام شد.

پیش از آن، ترجمه بصورت شفاهی و در قلمرو دین و بخصوص در جوامع یهودی رواج داشت. روحانیون برای تفهیم تورات، مردم را در میدان‌های شهر گرد می‌آوردند و از کلام خداوند آنچه را مبهم می‌نمود، مورد تفسیر قرار می‌دادند.

ترجمهٔ مکتوب تورات توسط هفتاد تن از علمای یهودی در قرن دوم قبل از میلاد، به منظور رفع نیازمندی‌های جامعهٔ یهودی ساکن اسکندریه - که سه چهارم جمعیت این مرکز فرهنگی را در آن زمان تشکیل می‌دادند - و به زبان یونانی تکلم می‌کردند، انجام شد که البته از این ترجمه همواره بعنوان یک ترجمه تحت‌اللفظی و نارسا یاد می‌شود.

ترجمهٔ انجیل نیز به زبان‌های لاتین، سریانی، قبطی و ارمنی کمی پیشتر از آن شروع شده بود و با توسعهٔ روز افزون جامعهٔ مسیحی آن زمان همراه بود. (صفارزاده، 1370 : 7)

2-2- سابقه ترجمه در ایران

در ایران در طول تاریخ زبان‌های مختلف بزرگی مانند سغدی، برخی زبان‌های کوچک محلی، فارسی باستان، پهلوی اشکانی و ساسانی، عربی و فارسی دری رایج بوده که با خط‌های مختلف میخی، اوستایی، پهلوی و عربی نگاشته می‌شده است. طبیعی است که تحول و تغییر در این حوزه گسترده زبانی نیازمند مترجمان توانا بوده که قابلیت برگرداندن آثار مکتوب را به زبان‌های دوران بعد داشته باشد. از این رو همواره بزرگانی در حوزه ترجمه در قلمرو جغرافیایی ایران بزرگ ظهور کرده اند که استعداد برگرداندن آثار دینی و ادبی را به زبان غالب دارا بوده اند. در این میان موبدان و در دوران بعد دانشمندان و محققین نقش بسزایی داشته اند. به منظور پرهیز از اختلاط مباحث، ترجمه در ایران، در دو حوزه ایران پیش از اسلام و ایران پس از اسلام قابل دسته بندی است:

2-2-1- ترجمه در ایران پیش از اسلام

پیش از ظهور اسلام در ایران، آثار مختلفی از زبان‌های مختلف هندی، قبطی، سریانی، آرامی و موارد دیگر به زبان پهلوی برگردانده شده که برخی ادبی بودند، که از جمله آنها می‌توان به کلیله و دمنه و طوطی نامه اشاره کرد، برخی دیگر از متون ترجمه شده در این دوران، ترجمه اوستا کتاب مقدس زرتشتیان است که از اوستایی به پهلوی برگردانده شد. این اتفاق در دوران اشکانی و به طریق اولی در زمان ساسانیان رخ داد. در هر دو دوره، زبان اوستایی که زبان مرده ای به حساب می‌آمد و تنها موبدان آن را می‌آموختند، رفته رفته منسوخ گردید. نیاز به مطالعه و تفسیر اوستا، سبب ترجمه این متن بزرگ دینی به زبانی پهلوی اشکانی و سپس پهلوی ساسانی گردید.

ترجمه و تفسیر اوستا به پهلوی، «زند» خوانده می شود که معنای اصلی آن احتمالاً «توضیح» است. این توضیح نوعی از ترجمه همراه با تفسیر بوده که از سوی موبدان صورت می پذیرفته و کار هر کس نبوده است. خواندن ترجمه های اوستا تا قرن چهارم هـ در ایران رواج داشته است. از جمله آثار دیگری که پیش از اسلام به پهلوی برگردانده شد، شکند گمانیک وزار، یادگار جامایی، بندهشن، زند و همن یسن، اوگمدیچا، ارداویراف نامه، پس دانشن کامک، خویشکاری ریدکان (نوجوانان)، آفرین ها و دعاها، توبه نامه ها، نیرنگ ها، ستایش سی روزه، ده و پنج خاصیت اسورنان (روحانیان) و صد و یک نام خداست.

ترجمه های مذکور تحت اللفظی است به گونه ای که هر کلمه به یک کلمه پهلوی ترجمه شده است. در ترجمه معادل پهلوی نیز، غالباً بصورت ظاهری کلمات اوستایی و بر اساس اشتقاقی که مترجمان برای آنها می پنداشتند، توجه شده است. سبک جمله بندی اوستایی نیز رعایت شده است. از این جهت جملات ساختار زبان پهلوی را ندارند. (برای اطلاعات بیشتر بنگرید به تفضلی، 1389: 119-121)

روش کار در ترجمه اوستا چنین بوده که بندی یا عبارتی از اوستا به پهلوی، لفظ به لفظ ترجمه می شود و پس از هر کلمه یا جمله تفسیری بدان افزوده می شود. گاهی نیز تفسیری مفصل پس از ترجمه هر بند آورده می شود و گاهی نیز بر این تفاسیر، تفسیرهای جداگانه ای افزوده می شود. البته ترجمه ها و تفسیرها همه مربوط به یک زمان نیستند، بلکه گاهی متعلق به نسل های گوناگون هستند که به صورت شفاهی، سینه به سینه حفظ می شده و به نسل های بعد انتقال می یافته است.

نکته ای که در این ترجمه ها در خور توجه است، آن است که مترجمان اوستا می کوشیدند در ترجمه آن نهایت امانت را معمول دارند و این وفاداری به اصل تا آنجا بود که حتی سبک جمله بندی اوستا نیز در پهلوی مراعات می شد. زبان اوستایی زبانی بود که در آن حالات نحوی کلمات (اسم، فعل، ضمیر، صفت و فعل) در جمله با تصریف مشخص می شود (حالت های فاعلی، مفعولی، اضافه و ...) و ترتیب قرار گرفتن کلمات در جمله مانند پهلوی نیست، به گونه ای که اگر جای کلمه در یک جمله اوستایی مشخص شود، غالباً خللی به نحو و معنای آن وارد نمی شود. بر خلاف پهلوی و نیز فارسی که تغییر جای کلمه در جمله، در تغییر معنا مؤثر است تا جایی که جابه جا کردن کلمات ممکن است، کلمه فاعل را به مفعول تبدیل کند. مترجمان اوستا که در مورد ترتیب نحوی کلمات اوستا نهایت وفاداری را رعایت می کردند، عیناً آنها را به همان ترتیب نحوی زبان اصلی به پهلوی باز می گرداندند. واضح است که چنین ساختمانی در زبان اخیر مصنوعی است. در نتیجه در بسیاری از موارد معنی جملات مبهم است و برای فهم آنها باید به اصل اوستایی رجوع کرد. (همان: 126-127)

نظیر این خصوصیت را در ترجمه های فارسی قرآن نیز می بینیم که در آنها غالباً نحو جمله متأثر از اصل عربی است.

2-2-2- نهضت اول ترجمه در ایران پس از اسلام

پس از ورود اسلام به ایران، برای مدت زمانی بسیار طولانی (حدود چهار قرن)، زبان ایرانیان از پهلوی به عربی برگردانده شد. این کار به دست یکی از کاتبان ایرانی به نام صالح بن عبدالرحمن انجام شد. در قلمرو گسترده ایران بزرگ، گرچه مردم عادی اغلب به زبان های پهلوی یا بومی خود سخن می راندند، زبان دستگاه سیاست و علم و آموزش عربی بود. نخستین کار بزرگ ایرانیان پس از اسلام شکل گیری حوزه جدید علمی - جمع آوری دانشمندان و بزرگان علمی در شهرهای بزرگتحت نفوذ خلفای مسلمان - ترجمه و نقل علوم به زبان عربی و درآوردن زبان غیر رسمی عربی به زبان علمی بود.

با تداخل زبان عربی در زبان فارسی، زبان دری (فارسی کنونی)، زبان رسمی کشور ایران شد. اندیشمندان ایرانی با احاطه ی کاملی که به هر دو زبان داشتند، به ترجمه کتب مختلف مبادرت کردند. تا ظهور پادشاهان قاجار (یعنی به مدت ۸ تا ۹ قرن) ترجمه کتب عربی به فارسی و بالعکس، رواج زیادی پیدا کرد. تحت تأثیر این ترجمه ها، صنایع شعری تغییر کرد و کلمات بسیاری از عربی به فارسی راه یافت و آداب و رسوم و سنن و قواعد دو کشور در فرهنگ دیگری، جایی برای خود باز کرد. همچنانکه کلماتی نظیر روستا، سراب، سرداب، شلوار و هزاران واژه ی دیگر به زبان عربی راه یافت، برخی عیناً پذیرفته شد و تعدادی معرب و مقلوب گردید - تعداد زیادی از کلمات عربی نیز وارد زبان فارسی شد.

کار ترجمه به عربی، به دست گروه بزرگی از علمای بزرگ انجام گرفت که دسته ای از مراکز غیر ایرانی مذکور، مخصوصاً از مراکز اطراف ساحل علیای فرات می آمدند و دسته بزرگ دیگر از ایران به بغداد روی می نهادند. از جمله این مترجمان بزرگ که برخی از آنها نخستین تألیفات علمی را هم به زبان عربی بر جای نهادند، موارد زیرند:

1- جورجیوس پسر بختیشوع و فرزندش بختیشوع و نواده اش جبرائیل گندیشاپوری هستند که از عهد منصور تا عهد هارون عباسی در بغداد به ترجمه و تألیف اشتغال داشتند.

2- یوحنا پسر ماسویه از پزشکان معروف گندیشاپور که از عهد هارون به بعد به تعلیم و ترجمه کتب طبی سرگرم بود و مدتی ریاست بیت الحکمه (که مرکز تألیف کتب علمی و ترجمه آنها بوده است) بغداد را بر عهده داشت.

3- محمد بن ربن طبری نیز در حوزه طب و نجوم و ریاضیات فعال بود که از تربیت یافتگان حوزه علمی مرو است.

4- نوبخت اهوازی مترجم کتب ریاضی از پهلوی به عربی بود.

5- عمر پسر فرخان طبری چندین کتاب برای مأمون ترجمه کرد.

6- ابراهیم پسر حبیب و فرزندش محمد فزاری که هر دو در حوزه ترجمه کتب نجومی و ریاضیات از هندی به عربی فعالیت می کردند اثر معروف آنها، ترجمه سیدهانثا (از هندی به عربی) بوده است که به السند هند الکبیر معروف شده است.

7- علی بن زیاد تمیمی مترجم زیج شهریاری، عیسی پسر چهار بخت مترجم عده ای از رسائل جالینوس از یونانی به عربی بودند. اما از همه این مترجمان فعال تر، روزبه پسر دادویه (عبدالله ابن مقفع) مترجم عالیقدر کتب ادبی و تاریخی از پهلوی به عربی را می توان نام برد. او همچنین برخی از آثار فلسفی ارسطو را نیز به عربی ترجمه کرد.

7- از آخرین مترجمان پهلوی به عربی در این دوره، ابو زکریا یحیی بن عدی المنطقی، ابو الخیر خمار و ابوریحان بیرونی هستند که عده ای از کتب فلسفی، نجومی، طبی و داستانی هندی را به عربی برگرداندند. (برای آگاهی بیشتر بنگرید به صفا، 1379: ج 1، 35-45)

داستان های شاهنامه، یادگار زریر، کارنامه اردشیر بابکان، داستان بهرام گور، گزارش شترنگ، پندنامه بزرگمهر بختگان، ویس و رامین فخر الدین اسعد گرگانی و ارداویراف نامه از آثار ادبی و دینی، مواعظ و مسائل علمی دیگری است که در این دوره از پهلوی به عربی و سپس فارسی دری برگردانده شد.

از آثار بسیار ارزشمند ترجمه شده در دوره چهارصد ساله تسلط زبان عربی در ایران، ترجمه قآن کریم است که به فتوای علمای خراسان بزرگ به دست مفسر توانای ایرانی، محمد بن جریر طبری صورت گرفت.

پس از یک دوره طولانی گسست زبان ایرانی پس از چیرگی زبان عربی، از میان تمام لهجه ها و زبان های مشهوری که به طور غیر رسمی در ایران رایج بود، فارسی دری زبان رسمی شد. این زبان حتی برای مدتی طولانی در قسمت بزرگی از آسیا (هند) رواج یافت. حکومت صفاریان به رهبری عمرو لیث و یعقوب لیث در امر رواج زبان فارسی بسیار مؤثر بوده اند. از این پس ترجمه آثار از زبان عربی به فارسی دری رواج یافت و علما و دانشمندان و بزرگان زیادی در این حوزه قلمفرسایی نمودند. آنها شاعران و ادیبان را تشویق به سرودن شعر فارسی نمودند. پس از آنها سامانیان نیز در اعتلای زبان فارسی بسیار کوشیدند. در ادامه چیرگی گروه ها و دسته های مختلف ترک زبان بر حوزه

گسترده ایران، که از چیرگی غزنویان تا حکومت های ایالتی و ولایتی قبایل ترک پس از حمله مغول و سپس عهد صفویان را در بر می گیرد، گرچه حاکمان و سردمداران ترک زبان بودند، اما به دلایل مختلف از جمله عدم دارا بودن فرهنگ و تمدن غالب و پیشرفته، زبان همچنان فارسی دری ماند. این حکمرانان، حتی به تقلید از سامانیان و صفاریان، خواسته یا ناخواسته در رشد و بالندگی زبان فارسی بسیار کوشیدند.

در این دوره ششصد ساله به جز زبان شعر و ادب و تفسی قرآن و ترجمه آن، نیز زبان برخی از کتب علمی، سایر آثار علمی، حکمی، تاریخی و اخلاقی عربی بود. گرچه در حوزه علوم یاد شده، آثاری با زبان فارسی دیده می شود؛ اما غلبه با آثار به زبان عربی است.

در پایان قرن نهم هـ به همت لشکرکشی های مکرر جانشینان تیمور به هندوستان، زبان فارسی در این سرزمین وسیع رایج شد. بسیاری از ترجمه های درخشان فارسی به هندی، محصول این دوره است. (صفا، 1378: ج 4، 203-219)

اما اولین تلاش های گسترده ترجمه در ایران پس از دوره حدوداً چهارصد ساله آغازین اسلامی، در دوران قاجار و به دنبال تأسیس مدرسه دارالفنون و ترجمه کتاب های درسی صورت پذیرفت. ترجمه کتب تاریخی و رمان های معروف اروپایی نظیر کنت مونت کریستو، سفرهای گالیور، آثار ژول ورن و ... در همین دوره، در ابتدا به منظور آشنایی بزرگ ترها با ادبیات داستانی غرب انجام می شد که آزاد و بدون توجه به امانت داری در ترجمه بود. بخشی از این کتاب ها، بعدها با پرداخت بسیار ساده تر برای کودکان و نوجوانان بازنویسی گردید.

ترجمه آثار کودکان به طور مشخص، از سال های 1300 هـ ش قابل بررسی است. از سال های 1300 تا 1320 ش، داستان های هانس کریستین اندرسن توسط علینقی وزیری، روحی ارباب و مهری آهی وارد بازار نشر کتاب کودک شدند که مصادف با ترجمه اولین رمانهای قرن 18 و 19 م اروپاست. همچنین در همین دوره آثار کوتاه داستانی کودکان ترجمه و در مطبوعات آن ایام چاپ می شد. مجله نو نهالان، کیهان بچه ها، سری مجلات پیک و مجله اطلاعات دختران و پسران در این روند، نقش بسزایی داشتند. ترجمه در سالهای پس از انقلاب اسلامی، به مجموعه شرایطی برخورد کرد که یکباره از میدان بازار نشر به عقب رانده شد و در دوران پس از آن نیز دارای فراز و نشیب های فراوانی بوده است. (حجازی، 1385: 184)

مهمترین تحول در دوران پس از انقلاب، حذف افسانه ها در ادبیات کودکان (چه در حوزه ترجمه و چه در حوزه تألیف) است که مجدداً از اواخر سال 1363، افسانه ها از طریق توجه به داستان های عامیانه بی ضرر و رمان های علمی تخیلی، در بازار کتاب کودکان، مجدداً ظاهر شدند.

تحول مهم دیگر در حوزه ادبیات ترجمه ای کودک و نوجوان، توجه به داستان های آموزشی مناسب برای طیف مورد نظر است.

2-2-3- ترجمه در جهان اسلام

سقوط خاندان بنی امیه و طلوع اقبال آل عباس دوره جدیدی از تحولات تاریخی، فرهنگی و علمی را در تمامی ممالک تابعه خلافت اسلامی به دنبال داشت. دوره ای که اربابان قلم آن را عصر طلایی اسلام (عصر الاسلام الذهبی)، دوره مدنیت اسلامی، و عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی نام نهاده اند. (محمدی، 1374: 138) انتقال مرکز خلافت از دمشق به مدینه الاسلام بغداد و نزدیکی آن به کانون علمی جندی شاپور و حضور بی شائبه وزیران کاردان و مستشاران با کفایت ایرانی در دربار خلافت اسلامی و علاقه وافر خلفای نخستین بنی عباس به علم، ادب و فرهنگ پروری، نهضت بزرگ علمی و فرهنگی جهان اسلام را به بار نشانند.

اگرچه بنیان گذار خلافت عباسیان، ابوالعباس سفاح (۱۳۲-۱۳۶هـ) به دلایل متعدد هم چون دشواریهای عصر استقرار، مقابله با مخالفان و معارضان حکومت نوخاسته، و کوتاهی عمر خلافتش هرگز نتوانست به علوم توجهی شایسته مبذول دارد؛ اما برادر او منصور (۱۳۶-۱۵۸هـ) به رغم همه مشکلات عصر تثبیت، به خوبی بر اریکه قدرت سامان گرفت (خواندمیر، 1333: ج 2، 138) و با بنای شهر بغداد و انتقال مرکز خلافت به آن جا، دولتی قدرتمند و کارآمد تشکیل داد. علاقه و اعتقاد بیش از حد منصور به تنجیم و احکام ستارگان و طالع بینی موجب شده بود تا بدون اجازه منجمان به کاری دست نیازد. از این رو با فراخوان سرآمدان نجوم از ایران و هند نام خود را به عنوان نخستین خلیفه ای که منجمان و ستاره شناسان را به دربار فراخواند (مسعودی، ج 4، 314) رقم زد.

بیشتر محققان، سیر تحول نهضت علمی عصر عباسیان را به سه دوره تقسیم نموده اند. در میان این سه دوره، تنها عصر هارون و مأمون عباسی بود که به دلیل ویژگی های خاص خود، به عصر طلایی اسلام موسوم گشت. عصری که در آن جهشی عظیم برای انتقال علوم از دیگر ممالک به جهان اسلام صورت گرفت و بخش عظیمی از آثار مکتوب پیشینیان به زبان های سریانی و عربی ترجمه، شرح و تفسیر گردید. سرآمدان این نهضت که از ابتدا در جریان نهضت علمی حضور داشتند، عمده

تا پایان عصر متوکل به حیات علمی خود ادامه دادند و با مرگ آنان و روی کار آمدن برخی خلفای نالایق که شاید توجهی به پیشبرد علوم نداشتند، جریان عظیم علمی رو به افول نهاد. با این توصیف سه دوره سابق الذکر عبارتند از:

الف) دوره اول

دوره نخست از خلافت منصور آغاز و به وفات هارون الرشید (از سال ۱۳۶ تا ۱۹۳ هـ) ختم می شود. با توجه به شرایط خاص این دوره می توان ادعا نمود که نخستین گام های نهضت ترجمه در این عصر برداشته شد. یکی از ویژگی های این عصر حضور بی شائبه پزشکان، منجمان و برخی ادیبان در دربار خلافت اسلامی و توجه بیش از پیش خلفا به تنجیم، پزشکی، سیاست، قصص و سیر است. از این رو غالب آثاری که در این دوره ترجمه شده اند، مربوط به علم نجوم، پزشکی و سیرالملوک بود. در این میان، کتاب های بقراط، جالینوس و آثار هندی و ایرانی بسیاری به عربی ترجمه گردید.

طبقه اول مترجمان برجسته در این عصر عبارتند از، نوبخت منجم:

در پی علاقه و اعتقاد منصور به تنجیم، طالع بینی و پیشگویی، خاندان نوبخت که از سرآمدان و نام آوران علم نجوم بودند به دربار خلافت راه یافتند و در اندک زمانی، وی (نوبخت) و پسرش ابوسهل از موقعیت خوبی در دربار برخوردار شدند. نام اصلی ابوسهل، طیما ذاه ماباذار خسرو ابهشاذ بود و منصور نام او را به ابوسهل برگرداند. (زرین کوب، 1367: 40-43) چنان که آورده اند، منصور هنگام بنای شهر بغداد، از مشاوره نوبخت کمال بهره را برد. (همان) خاندان نوبختی هم چون دیگر خاندان های ایرانی به قدر سهم خویش در نهضت ترجمه خدمت های قابل توجهی ارائه کردند و کتاب های بسیاری را از فارسی به عربی ترجمه نمودند.

عبدالله بن مقفع (روزبه) یکی از برجسته ترین چهره های ایرانی در نهضت ترجمه است. قفطی در مورد او می گوید: «اول کسی است در ملت اسلامی که همت بر ترجمه کتب منطقیه گماشت» (ابن ندیم، 1417: 303) وی ترجمه کتاب های منطقی ارسطو یعنی قاطیغوریاس (مقولات عشر)، باری ارمنیاس و انولوطیقا (تحلیل قیاس) را به ابن مقفع نسبت داده است. (همانجا) با وجود شبهاتی که در انتساب این ترجمه ها به ابن مقفع وجود دارد، (صفا، 1346: ج 1، 56-57) هرگز نبایستی توانایی

های وی را نادیده گرفت. تسلط او به زبان پهلوی و کارآمدی وی در امر ترجمه به زبان عربی بر هیچ اهل علمی پوشیده نیست. ابن ابی اصیبعه ترجمه های او را ستوده و آن ها را نزدیک به اصل می داند. (همان)

از میان برجسته ترین آثار ادبی این عصر، کتاب کلیله و دمنه (مینوی: 1373، 1) (کلیگ و دمنگ) است که از مشهورترین کتاب های هندی به زبان سانسکریت به شمار می آید. این کتاب که پیشتر در عهد ساسانیان توسط برزویه طیب از سانسکریت به پهلوی برگردان شده بود، در آغاز عصر نخست نهضت علمی، توسط ابن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه شد. علاقه برمکیان، بویژه جعفر و یحیی بن خالد، به حفظ محتویات این کتاب موجب شد تا ابان بن عبدالحمید بن لاحق ترجمه عربی ابن مقفع را به شعر تنظیم نماید (جهشیاری: بی تا، 271) و با اهدای آن به جعفر برمکی یک صد درهم جایزه بگیرد. علاوه بر این، یحیی بن خالد بابت این اقدام به او سیزده هزار دینار و فضل بن یحیی به او پنج هزار دینار جایزه اعطا نمود. (ابن جوزی: ۱۲۶) این کتاب منظوم دارای چهارده هزار بیت شعر بود (جهشیاری: بی تا، 273) که در مدت سی ماه به نظم درآمد. (جرجی زیدارن: 137) ترجمه گران مایه ابن مقفع به عنوان نمونه ای عالی از ادبیات کهن تا به امروز در مدارس جهان تدریس می شود. از دیگر آثار این مترجم ایرانی، ترجمه «خداینامه» از پهلوی به عربی است. با توجه به موضوع این کتاب که شرح حال شاهان ایرانی بود، ترجمه آن، «سیر ملوک العجم» نام گرفت. علاوه بر این، ترجمه کتاب های دیگری چون آیین نامه، مزدک، التاج فی سیره انوشیروان، الادب الکبیر و الادب الصغیر و الیتیمیه نیز به او منسوب است. (همانجا)

جورجیس بن بختیشوع (۱۴۸-۱۵۲هـ) رئیس بیمارستان و دارالعلم جندی شاپور، پزشک و مترجم دربار منصور عباسی بود. (ابن ابی اصیبعه، 123) به برکت حضور طولانی مدت وی و فرزندان و نوادگانش در دربار خلافت عباسی مقدمات اصلی تکوین و تکامل علم پزشکی و هم چنین نخستین مراحل نهضت ترجمه فراهم آمد، زیرا جورجیس نخستین کسی است که آثار پزشکی یونانی را به سریانی ترجمه نمود. (همانجا)

ابواسحاق ابراهیم بن حبیب فزاری از منجمان و مترجمان دربار منصور بود. (مسعودی، ج 4:

314) نام و آوازه بلند وی بیشتر به سبب اختراع تجهیزات نجومی بود؛ چنان که ابن ندیم وی را

نخستین مخترع اسطرلاب در اسلام معرفی نموده است. (همان)

تئوفیل منجم، از مارونیان جبل عامل بود و در عهد مهدی به بغداد آمد. تسلط وی به زبان یونانی و آگاهی کافی او به پیچیدگی‌های زبان عربی موجب شد تا کتاب‌های بسیاری را در نهایت فصاحت از یونانی به سریانی ترجمه نماید. (ابن ندیم: 357)

یوحنا بن ماسویه نصرانی، از قدیمی‌ترین و مشهورترین دانشمندان سریانی نژاد است. مهارت در پزشکی و نیز ویژگی‌های فردی او به مدد عمر طولانی وی (م ۲۳۴هـ) موجب شد تا در دربار خلفای عباسی، از رشید تا متوکل، از اقبال بالایی برخوردار شود. (همان) به دلیل آگاهی و تسلط یوحنا به زبان‌های یونانی و سریانی، عهده دار امر ترجمه بیشتر کتاب‌هایی که از فتح عموریه و آنقره و برخی از نواحی آسیای صغیر و سرزمین روم به مرکز خلافت اسلامی می‌رسید، شد. مقام و اعتبار یوحنا نزد هارون بسیار زیاد بود، تا حدی که وی ضمن دارا بودن مشاغل متعدد علمی، مدت‌ها عهده دار منصب ریاست درالترجمه دربار بود. (ابن ابی اصیبعه: 176) براساس گزارش منابع، محافل علمی یوحنا از کهن‌ترین مجالس بحث و مناظراتی بود که از همه اصناف و طبقات در آن گرد می‌آمدند. متکلمان، فیلسوفان، صاحبان اندیشه و حکمت، منجمان و پزشکان عالی رتبه با افتخار در این انجمن علمی شرکت جسته و به بحث و گفتگو می‌پرداختند. (همان: 176) حاصل حضور پرثمر او در بیت الحکمه، ترجمه و تألیف کتاب‌های بی شماری بود که منابع موجود اسامی تعداد زیادی از آن‌ها را ثبت کرده‌اند. (قفطی، ج 1، 65-66) اما اقدامات علمی و فرهنگی او به همین مقدار خلاصه نشد، بلکه او با همت بسیار به تربیت شاگردانی چون حنین بن اسحاق پرداخت که بعدها هریک منشأ خدمات مهمی در نهضت ترجمه شدند.

علان شعوبی، علان، یا غیلان بن حسن الوراق، معروف به شعوبی از نزدیکان و ملازمان دربار برمکیان بود. وی مدت‌ها در بیت الحکمه هارون و سپس مأمون، به امر خطیر نساخی و رونویسی آثار متعدد مشغول بود. (ابن ندیم، 135) علاقه و تخصص او بیشتر به تألیف کتاب‌های انساب و مثالب و یا ثبت تاریخ منافرات و مناظرات عرب بود. (همان) در این آثار، کانون توجه او به هتک حرمت عرب جاهلی و ذکر مثالب قبائل آنان بود؛ به عنوان مثال، او کتاب مثالب قریش، مثالب تیم بن مره، مثالب

بنی اسد، مثالب عبدالدار بن قصی، مثالب بن عدی. (همانجا) را به رشته تحریر درآورد. همین تعصب و ضدیت با اقوام عرب موجب شد که او را شعوبی بنامند.

فضل بن نوبخت، یکی از خاندان محتشم نوبختیان است. بنابر نقل منابع، وی از ائمه متکلمین و از مشهورترین آن‌ها به شمار می‌رفت. در عصر هارون متولی خزانه کتب حکمت بود (ابن ندیم، 335) و کتاب‌های بی‌شماری را از فارسی به عربی ترجمه نمود. (همانجا)

بختیشوع بن جورجیس، او نیز چون پدرش پزشکی حاذق بود و در دربار هارون علاوه بر طبابت، در عرصه ترجمه نیز خدمات شایان توجهی را عرضه نمود. (جهشیاری، 289) یکی از فرزندان او جبرئیل نام دارد که به دلیل تبحر و مهارت در حرفه پزشکی با حمایت برمکیان به دربار هارون راه یافت و تا عصر مأمون در آن جا باقی ماند. قفطی ضمن معرفی او، به طور مفصل گزارش مالی و سیاهه‌های دریافتی شگفت‌آور او را ثبت نموده است. (همان) جهشیاری به نقل از جبرئیل آورده است که او بارها به مأمون می‌گفت: «این رفاه و نعمت نه از تو و نه از پدرت به من رسیده است، بلکه آن را از یحیی بن خالد و فرزندانش دارم.» اما دلیل این امر هرچه که باشد افزون بر شگفتی، حکایت از جایگاه بالا و والای پزشک نصرانی در دربار هارون و مأمون دارد.

گفتنی است در کنار پزشکان، منجمان و مترجمان ایرانی، سریانی و قبطی، جمع بسیاری از دانشمندان هندی نیز در دربار هارون حضور داشتند. این گروه که با اشاره برمکیان به بغداد آمده بودند، در امر ترجمه آثار هندی و سانسکریت به عربی فعالانه شرکت داشتند و منشأ انتقال علوم هندی به جهان اسلام شدند. از میان آنان می‌توان به صالح بهله هندی، بازیگر، قلیرفل سندباز (ابن ندیم، 323) منکه هندی، کنکه هندی و ابن دهن - پزشک دربار هارون (همان، 335) که در بیمارستان برامکه هم مشغول خدمت بود (همانجا) اشاره نمود.

ب) دوره دوم

از سال ۱۹۸ تا سال ۳۰۰ هجری قمری را در بر می‌گیرد. این دوره طولانی با خلافت مأمون آغاز و به خلافت مقتدر ختم می‌شود. برخی محققان تمام این دوره را عصر طلایی نامیده‌اند (۱۵۴)

حال آن که با توجه به قراین تاریخی، در اواخر خلافت مأمون و با روی کار آمدن برخی خلفای بی تدبیر و بی توجه به علوم چون معتصم و واثق، نشانه های ضعف دولت عباسی و البته نهضت ترجمه نمودار شده بود.

از مهم ترین ویژگی های این عصر توجه خلفا به علوم عقلی و مباحث کلامی و فعالیت متکلمان معزلی است. حضور فعال صاحبان اندیشه و متکلمان برجسته، بازار مجالس خطابه، مناظره و مباحث علمی را در بغداد گرم تر نموده بود. جانب داری و حمایت خلیفه از برپایی چنین مجالسی، بر رونق این مناظرات افزود. از این رو توجه بیشتر مترجمان به کتاب هایی معطوف بود که در حوزه علوم عقلی نگاشته شده بودند؛ برای نمونه، عمده آثار ارسطو و بخشی از کتاب های افلاطون با زمینه و محتوای منطق و فلسفه ترجمه و تفسیر گردیدند.

سرآمدان فن ترجمه در این عصر بسیارند. مهارت، تسلط به زبان های زنده آن عصر، علاقه و پشتکار از ویژگی های بارز مترجمان دوره دوم است. بی شک معرفی همه آن ها در حوصله این گفتار نیست، لذا به رسم اختصار تنها به گزیده ای از این نخبگان ترجمه اشاره خواهد شد:

حنین بن اسحاق (م ۲۶۰هـ) وی ملقب به ابی زید العبادی و از نستوریان مقیم بغداد بود که در علم پزشکی و فن ترجمه و تألیف از سرآمدان عصر خود به شمار می آمد. قفطی در مورد او می نویسد:

طیبی بوده صاحب نظر در تألیف و علاج، در صناعت کحال ماهر، در لسان یونانی و عربی فصیحی بارع و شاعری نادر و خطیبی زبان آور، از مترجمین کتب حکمت (از سریانی به عربی) به جودت نقل و ترجمه ممتاز. (قفطی، 234)

سال ها شاگردی در محضر بزرگی چون یوحنا بن ماسویه (همان، 235) او را عالمی وارسته گردانید، اما روح لطیف و نقاد وی توهین استاد را به اهل حیره نپذیرفت و پس از مدت ها کسب فیض و شاگردی، از محضر یوحنا کناره گرفت و برای یادگیری زبان یونانی به دیار غربت شتافت و پس از مدتی با کوله باری از تجربه و آثار علمی یونان به بغداد باز گشت و به ترجمه متون یونانی مشغول شد. (همانجا)

حنین علاوه بر اشتغال به طبابت و کار مترجمی، چشم پزشکی حاذق بود. تسلط او به زبان های سریانی، عربی و یونانی (ابن ابی اصبیه، 87) موجب شده بود تا در ترجمه آثار کهن به افتخارات بی شماری نائل آید و در اندک زمانی منصب ریاست دارالترجمه یا امین الترجمة دربار را به خود اختصاص دهد. از آن جا که در شعر و زبان آوری هم تبحر فراوانی داشت، بیشتر کتاب هایی که به عربی و حتی سریانی ترجمه نمود، از شیوایی و فصاحت بالایی برخوردارند. (همانجا) در دارالترجمه مأمون، نویسندگان و مترجمان زیادی زیر نظر او به امر ترجمه مشغول بودند که از میان آن ها می توان به موسی بن خالد ترجمانی (ابن خلکان، ج 2، 217) اصطفی بن بسیل (ابن ابی اصبیه، 204)، حبیب بن حسن إسم، یحیی بن هارون اشاره نمود. کارنامه فرهنگی حنین گواهی بر پرکاری و تلاش بی وقفه اوست.

تخصص او در امر پزشکی موجب شد تا بیشتر کتاب های بقراط که توسط جالینوس تفسیر شده بود را به عربی و سریانی ترجمه نماید. (زرکلی، 1986: ج 2، 287) برخی از کتاب های طبی بقراط عبارتند از: عهد بقراط (ترجمه به سریانی، کتاب الفصول (نقل به سریانی برای محمد بن موسی خوارزمی)، کتاب الکسر (نقل به سریانی برای محمد بن موسی)، مقدمه المعرفه، قاطیطیون (نقل به سریانی برای محمد بن موسی)، الماء و الهواء، و طبیعه الانسان. از میان انبوه کتاب های طبی جالینوس نیز که توسط حنین ترجمه شد می توان به این موارد اشاره نمود، کتاب علل الصوت الحركات المجهوله، افضل الهيئات، سوء المزاج المختلف، الادويه المفرده، المولود لسبعه أشهر (نوزاد هفت ماه)، محنه الطيب، مداواه الامراض و ... (جرجی زیدان، 170-171)

حنین بارها به یونان سفر کرد و هر بار با خود کتاب های ارزشمندی را برای ترجمه آورد، تا این که پس از بازگشت از آخرین مسافرتش به بغداد، از ملازمان خاندان محتشم موسی بن شاکر گردید و آن ها وی را به ترجمه کتاب های یونانی ترغیب و تشویق فراوان نمودند. بنابر نقل منابع، او باقی عمر پر برکت خود را در راه ترجمه، تفسیر و تألیف صرف نمود. (قفطی، 238) از این رو به حق او را شیخ المترجمین نام نهاده اند. خلف شایسته او فرزندش اسحاق، راه پر صعوبت پدر را ادامه داد و با ترجمه بسیاری از کتاب های یونانی و سریانی به عربی (همانجا)، بویژه کتاب های فلسفی حکمای یونانی، از نام آوران عصر خود گردید. (همان، 241)

ابویعقوب بن اسحاق کندی: ملقب به فیلسوف عرب، از مشهورترین دانشمندان و سرآمدان عصر عباسی است که بیشتر دوران حیات پربرکت او در دوره نهضت ترجمه گذشت. مهارت او در پزشکی، شیمی، فلسفه، تاریخ و جغرافیا به همراه تسلط بر متون حکمت یونانی، فارسی و هندی چیزی نیست که از کسی پوشیده باشد. قفطی در این مورد می نویسد: یعقوب مذکور در ملت اسلامیة، به تبحر در فنون حکمت یونانیه و فارسیه و هندیه مشهور و معروف و به معرفت احکام و سایر علوم ممتاز و فیلسوف عرب بوده است. یافت نشد در ملت اسلام کسی که از غایت مهارت در علوم فلاسفه مستحق اسم فیلسوف شده باشد بغیر یعقوب. (قفطی، 500)

همین مهارت و تسلط بر علوم مختلف موجب شد تا مدت ها به عنوان ریاست دارالترجمه دربار مأمون به کار گمارده شود. دستاورد حضور فعال او در بیت الحکمه، به همراه علاقه و توجه بسیارش به امر ترجمه و تألیف، آثار بی شماری است که اسامی آن ها را ابن ندیم و قفطی در هفت صفحه فهرست کرده اند. موضوع این آثار عبارتند از منطقیات، حسابات، کریات، موسیقیات، نجومیات، هندسیات، فلکیات، طبیبیات، احکامیات، جدلیات، نفسانیات، سیاسیات، احداثیات، ابعادیات، تقدمیات و انواعیات. (همان، 501-508)

علاقه و اهتمام بسیار کندی به فلسفه او را به سمت راه اندازی نخستین مرکز تعلیم فلسفه رهنمون ساخت. به برکت وجود همین مدرسه وی توانست شاگردان بزرگی را تربیت نماید. از بارزترین دانش آموختگان مکتب کندی، ابوحمده بن طیب، قویری و ابن کرنیب ابواحمد حسین بوده اند. علاوه بر این، در کنار او همواره شاگردان و کاتبانی حضور داشتند که دست نوشته ها و یا اقوال او را جمعآوری می کردند. از میان مشهورترین آن ها می توان به حسنویه، نبطویه، سلمویه و رحمویه اشاره نمود. (همانجا)

حبیب بن حسن عسمر نصرانی، از شاگردان و تربیت یافتگان و همکاران حنین بن اسحاق و به روایتی خواهرزاده او بود. (ابن ابی اصبیه، 302) وی پزشکی حاذق و مترجمی دقیق بود. دقت نظر، ویژگی ها و شایستگی های فردی و تبحر در امر نقل و ترجمه موجب شده بود تا نزد استاد و مرادش حنین از جایگاه والایی برخوردار شود. قفطی در مورد او می نویسد:

«گویند از سعادت های حنین یکی صحبت حبیش بود. زیرا که اکثر آن چه در واقع نقل حبیش است به حنین منسوب می دارند، چنان که بسا باشد که جهال چیزی از کتب قدیمه مترجم بینند به نقل حبیش پندارند غلطی است که ناسخ کرده و بر این پندار آن را حک و اصلاح کنند و بدل حبیش حنین نویسند.» (همانجا)

وی با ممارست در امر ترجمه کتاب های طبی، بویژه متن های یونانی بقراط و کتاب های گیاه شناسی دیوسکوریدس، پایه گذار داروسازی در اسلام گردید و کتاب های بسیاری را در علم طب و داروسازی نوشت. مهم ترین کتاب هایی که او ترجمه نمود عبارتند از کتاب التشریح الکبیر، اختلاف التشریح، تشریح الحيوان الحی، تشریح الحيوان الميت، علم بقراط بالتشریح، الحاجه الی النبض، علوم ارسطو، تشریح الرحم، آرای بقراط و افلاطون، العادات، خصب البدن، منافع الاعضاء، ترکیب الادویه، الرياضه بالکره الصغیره، الرياضه بالکره الکبیره، الحث علی تعلیم الطب، قوی النفس و مزاج بدن، الکیموس و ده ها کتاب دیگر... (ابن ندیم، 351-352)

یحیی بن ابی منصور، منجمی فاضل و جلیل القدر بود و در دربار مأمون تقرب و تقدیمی خاص داشت. از این رو مأمون او را به رصد ستارگان و راه اندازی رصدخانه ای مجهز مأمور کرد. یحیی در کنار ترجمه برخی آثار یونانی به امر تألیف توجه بیشتری مبذول داشت و کتبی در علم نجوم به رشته تحریر درآورد. (قفطی، 478-488)

یوحنا بن بطریق: از مترجمان نامدار و پرکار دربار مأمون بود. به دلیل تسلط به زبان یونانی و آگاهی از رموز فن ترجمه، کتاب های بسیاری را به عربی ترجمه نمود و تا مدت ها رئیس دارالترجمه مأمون بود. علاقه عمده وی به ترجمه آثار فلسفی بود؛ از این رو در طول اقامتش در دربار مأمون بارها برای یافتن کتاب های فلسفی یونانی به روم اعزام شد که شرح مسافرت های طولانی، مهیج و پرماجرایی وی در منابع آمده است. از میان مهم ترین ترجمه های وی می توان به کتاب های طیماوس (افلاطون)، الحيوان و السماء و العالم (ارسطو)، التریاق (جالینوس) اشاره نمود. (همان، 488)

عیسی بن یحیی بن ابراهیم، از شاگردان و دانش آموختگان مکتب حنین است که علاوه بر امر ترجمه، کتاب های بسیاری نیز تألیف نموده است. برخی از کتاب هایی که او ترجمه کرده عبارتند از:

تقدمه المعرفة، طبيعه الانسان، الامراض الحاده؛ (نویسنده هر سه کتاب بقراط می باشد)، الادويه و الدواء، تقدمه المعرفة، (این دو کتاب از آثار جالینوس می باشد). (ابن ندیم، 359)

عبدالله بن ابوسهل بن نوبخت، از منجمان قدیم العهد و جلیل القدر دربار مأمون بود. (قفطی،

398-400)

خاندان خوارزمی (محمد، احمد و حسن) فرزندان موسی بن شاکر هستند که در تاریخ علم به بنی المنجم مشهورند. عنایت مأمون به آن ها موجب شد تا در بیت الحکمه زیر نظر اسحاق بن مصعبی به تعلیم و تعلم مشغول شوند. اسحاق در این مورد می گوید: «مأمون من را دایه اولاد موسی بن شاکر گردانید». آنان با بهره گیری از هوش و استعداد سرشار و نیز ممارست و جدیت تمام توانستند علاوه بر تألیف کتاب های بسیاری در زمینه هندسه، حیل، نجوم و حرکات کواکب، و موسیقی، آثار بی شماری را نیز به زبان عربی ترجمه نمایند. آن ها در جریان نهضت علمی، بارها برای یافتن آثار و متون باستانی به نواحی دوردست سفر کردند و گاهی نیز با اعزام هیأت هایی سعی در انتقال موارد کهن علمی از سایر سرزمین ها به بغداد داشتند. همین اقدام آنان موجب شد تا برخی منابع، آنان را دلان علم و معرفت بنامند. (همان، 590-591)

یکی از سه پسر مشهور موسی بن شاکر، ابوجعفر محمد (م ۲۵۹هـ) است که در علم نجوم و هندسه از سرآمدان عصر خود به شمار می رفت. وی اقلیدس و مجسطی را نیکو می دانست و در جمع آوری کتاب های علمی بسیار جدی و حریص بود و در بیت الحکمه مأمون، مأمور خزانه داری کتب حکمت شده بود. زیچ ها و کتاب های بسیاری را به او نسبت داده اند. (ابن ندیم، 335-336)

فرزند دیگر موسی، حسن نیز در فن هندسه طبیعی بلند و شگفت داشت. با آن که کتاب اقلیدس را به طور کامل نخوانده بود، لیکن با تأکید بر قوه حافظه و درک و فهم سرشار علمی، راه حل های نوینی برای حل مسایل هندسه طراحی کرد. قفطی معتقد است: «او بیشتر این علم را از تخیل و خلاقیت قوی خودش اخذ نمود.» (همانجا)

ماشاءالله بن اثری یهودی (میشا بن ابری) از دانشمندان مسلم علم اخبار و یگانه دوران در ثبت حوادث بود. او در سهم الغیب نیز حظی وافر داشت. با اندک تأملی در منابع، به خوبی می توان از زحمات بی دریغ او آگاهی یافت. ابن ندیم حدود ۲۵ عنوان کتاب از او را نام می برد. (قفطی، 592)

احمد بن عبدالله حاسب مروزی، ملقب به حبش، از منجمان برجسته عصر مأمون است که نزدیک به صد سال عمر نمود. حاصل عمر طولانی و پربرکت او علاوه بر طبع کتاب های بسیار، سه زیج است که از شهرت بسزایی برخوردار می باشد. اولین آن ها به روش «سند هند» تألیف شده است و در بسیاری از موارد با نظر محمد خوارزمی و ابراهیم فزاری مخالف است. دومین آن ها زیج «ممتحن» نام دارد که از مهم ترین و مشهورترین زیج های آن عصر به شمار می رود. بنابر نظر قفطی، او پس از رصد کواکب بر اقتضای امتحان و آزمون آن را نگاشت. سومین زیج او معروف به «شاه» است. (همان، 233)

قسطل بن لوقا بعلبکی، پزشک، ریاضی دان، فیلسوف و منجم پرآوازه دربار مأمون بود. ثمره تسلط او بر زبان های سریانی، یونانی و عربی، همچنین آگاهی وی به فن ترجمه، تألیف و نقل آثار بسیاری توسط او بود. ابن ندیم از ۳۷ عنوان تألیف او نام می برد و قفطی هم به ۲۰ عنوان کتاب او اشاره می کند. بنابر نقل منابع، او در امر تصنیف طریقه ای نیکو داشت. به گفته قفطی «فاضل تر کسی است که مباشر تصنیف شده باشد. از غایت احتواء کتب او بر علوم و فضائل، با اختصار الفاظ و جمع معانی.» گزارش سفرهای علمی او به اقصی نقاط شام و روم برای به دست آوردن کتاب های کهن، نشان از توجه و علاقه وی به علم و علم اندوزی دارد. (ابن ندیم، 357) و (قفطی، 361-36)

حجاج بن یوسف بن مطر، از نخستین مترجمان دربار عباسیان است که موفق به ترجمه کتاب مجسطی بطلمیوس و مرآه ارسطو و کتاب اصول اقلیدس شد. کتاب اخیر یک بار برای هارون و یک بار برای مأمون ترجمه گردید. برای سهولت در تمایز این دو از یک دیگر اولین ترجمه را هارونیه و دومین آن را مأمونیه نام نهاده اند. (ابن ابی اصیبعه، 204)

ج) دوره سوم

از سال ۳۰۰ هجری تا نیمه اول قرن چهارم است. این دوره به رغم تلاش های نخبگان بلندمرتبه فن ترجمه، عصر افول نهضت علمی مسلمانان به شمار می آید. بی توجهی خلفا به علوم، از یک سو و ضعف عمده دستگاه خلافت اسلامی و رقابت نخبگان سیاسی از سوی دیگر، موجبات اصلی این رکود و افول را فراهم آورد. به دنبال کم سو شدن اختردارالعلم بغداد، دامنه جریان نهضت علمی به سایر

ممالک تابعه خلافت اسلامی کشیده شد و با کم رنگ شدن نقش فرهنگی بیت الحکمه و مهاجرت سرآمدان علم و دانش به دیگر نقاط، رونق دیرینه بیت الحکمه به سایر مراکز علمی جهان اسلام منتقل شده و کتابخانه های آن ها رونقی تازه گرفت. از جمله کتابخانه فاطمیان در مصر، سامانیان و آل بویه در ایران و یا کتابخانه های اندلس، ضمن جلب و جذب محققان، دانشمندان و طلاب با پرداخت امتیازاتی به آن ها بر روند این جابجایی افزودند. (المقریزی، 1998: ج 2، 290-292)

قابل ذکر است که بیشتر مساعی محققان و مترجمان این دوره به شرح و تفسیر آثار کهن و یا تصحیح ترجمه های پیشین گذشت. شاید از مهم ترین ویژگی های بارز این عصر ترجمه آثار فکری، فرهنگی و مجموعه های ادبی، شعری و حماسی سایر سرزمین ها و ممالک تابعه خلافت اسلامی باشد. برای نمونه، کتاب شعر ارسطو که به سریانی ترجمه شده بود توسط ابوبشر متی بن یونس به عربی برگردان شد. (القناعی، 1967: 429)

مهم ترین مترجمان و مفسران این دوره عبارتند از «ابوبشر متی بن یونس»، مترجم و مفسر از زبان سریانی به عربی، «ثابت بن قروه» دانشمند مسلم و یکی از مترجمان چهارگانه مشهور که ماهرتر از ایشان کسی نبود. پسرش ابراهیم نیز از سرآمدان روزگار بود. یحیی بن عدی، ابوعلی عیسی بن اسحاق بن زرعه، هلال بن ابی هلال حمصی، ابوالخیرالحسن بن سواربن بابابن بهرام، مشهور به ابن خمار نیز از دیگر مترجمان برجسته دوره سوم نهضت ترجمه به شمار می روند. (زرکلی، ج 2: 298)

(د) نهضت ترجمه در اندلس

بذر نهضت علمی ای را که خلفای عباسی بغداد افکندند، در خراسان، ری، خوزستان، آذربایجان، ماورالنهر، مصر، شام و اندلس به بار نشست. (جرجی زیدان، 176) بنا بر گزارش های موجود، مرحله نهایی نهضت ترجمه در اندلس صورت گرفت. در خلال کشتار امویان، عبدالرحمن بن معاویه بن هشام، امیر اموی، در سال ۱۳۶ هجری به اندلس گریخت و به یاری قبایل عرب ساکن آن جا، دولت مستقلی را تشکیل داد. (آیتی، 1376: 40-42) اخلاف وی سال ها حکومت قدرتمند امویان را در اندلس اداره کردند، تا این که حکومت به عبدالرحمن بن محمد (عبدالرحمن ناصر سوم) رسید.

وی در سال ۳۰۰ هجری لقب امیرالمومنین بر خود نهاد و به مدت پنجاه سال حکومت امویان را در اندلس با اقتدار اداره نمود. این در حالی بود که عباسیان مشرق زمین به دلیل سیطره ترکان و کشمکش های داخلی در ضعف و انحطاط به سر می بردند. از این زمان به بعد دو خلیفه یکی در شرق و دیگری در غرب بر جهان اسلام حکم می راندند. (ابن خلدون، ج 4: 265)

با وجود پیشینه درخشان تاریخی و علمی مغرب نشینان و تسلط آنان بر ذخائر یونانیان، به صراحت می توان گفت که بیشتر منابع علوم اصلی، ابتدا در بغداد تکمیل شد و سپس به اندلس منتقل گردید، از جمله موسیقی، طب، شعر و ادب و حتی فقه به طریق مختلف از دارالعلم بغداد به قبه الاسلام قرطبه راه یافت، چنان که حتی یهودیان اندلس مسایل فقهی را از یهودیان بغداد استخراج می کردند. اما فلسفه و ستاره شناسی نزد اهل اندلس اقبالی نیافت. این بی توجهی به حدی بود که گاه کسی را که به فلسفه یا نجوم اهتمام یا علاقه ای داشت، زندق می نامیدند. با این اوصاف، تا مدت های مدید، رقابتی شدید بر دربار خلافت اسلامی شرق و غرب (قرطبه و بغداد) حکمفرما بود. این رویارویی تنها در مسایل سیاسی خلاصه نمی شد، بلکه هم چشمی ها و رقابت های فرهنگی، ادبی، هنری و حتی مذهبی نیز دامنه گسترده ای داشت. این رقابت ها در عصر خلیفه الحکم المستنصر اموی بیشتر شد. (همان، 275-276)

کارگزاران، جاسوسان و نمایندگان دربار خلافت امویان اندلس، در کسوت تاجر، سراسر خاور زمین و شهر بغداد را در می نوردیدند تا صاحبان علم را پیدا نموده و با صرف هزینه فراوان آن ها را برای رفتن به دیار مغرب و اندلس تشویق و ترغیب نمایند. از این رو، محصولات فکری و کتاب های علمی و ادبی دانشمندان مشرق زمین را با بهای گزاف می خریدند و یا با انواع ترفند و حیل ربوده، با خود به قرطبه می بردند؛ چنان که آورده اند: هنگامی که ابوالفرج اصفهانی کتاب مهم و بزرگ خود «الآغانی» را تألیف نمود، نسخه ای از آن را برداشته راه بغداد در پیش گرفت. در میان راه، کارگزاران خلیفه اموی اندلس به او رسیدند و هزار دینار زر به او عرضه کردند تا نسخه ای از آن کتاب را به ایشان بدهد و از این رو این کتاب پیش از آن که در بغداد و دربار خلیفه عباسی شهرتی یابد، در شهر قرطبه و دربار خلافت امویان منتشر شد. (منبع پیشین، 289)

این مطلب مؤید قدرت نفوذ جاسوسان خلیفه اموی و میزان اطلاع رسانی عمال آنان است، تا جایی که از آثار علمی نواحی دور دست چون ایران نیز اطلاع کافی داشتند.

علاوه بر این، کتابخانه های اندلس در این دوره از مهم ترین و بهترین گنجینه هایی بودند که نادرترین متون کهن در آن جا نگهداری می شد. برای نمونه، تنها در غرناطه حدود هفتاد کتابخانه عمومی وجود داشت. (جرجی زیدان، 227) در مرکز خلافت اسلامی اندلس، یعنی قرطبه، نیز کتابخانه ها و گنجینه های عظیم آثار فرهنگی راه اندازی شده بود که در کنار آن هزاران دانشمند و هنرور نساخ، خطاط و جلدساز یونانی و اموی فعالانه تلاش می کردند. (السباعی، 140-141) گفتنی است که در نتیجه دوستی دیرینه خلفای اموی اندلس با امپراتوران بیزانس (روم شرقی)، علاوه بر ردوبدل شدن هدایا و تحف بسیار، کتاب های ارزشمندی هم توسط امپراتور بیزانس برای دربار خلیفه اموی فرستاده می شد و در پاره ای موارد، به همراه کتاب، مترجمانی برجسته چون نیکلا (نیقلا) به قرطبه اعزام می شدند تا کتاب های یونانی را ترجمه و یا ترجمه های پیشین را اصلاح کنند. (آیتی، 1376: 86) بدین ترتیب، امویان اندلس از این فرصت گران مایه و امکانات وسیع و شگفت آور استفاده نمودند. بدون شک دست مایه غنی آنان در راه اندازی چنان حکومت قدرتمند و با فرهنگی، عناصر عربی اصیل و گنجینه های نفیس آثار فرهنگی مدنیت کهن یونان و روم باستان بود که همسایه دیوار به دیوار امویان، ضمن صدور بسیاری از موارث فرهنگی، بقایای کتابخانه های خود را به آن جا منتقل کرده، آن ها را بارویی گشاده در اختیار مسلمانان این سرزمین می گذاشتند.

با مقایسه خلفای اموی اندلس و عباسیان، به جرأت می توان ادعا نمود که از لحاظ فرهنگی و جهش علمی، قرطبه همسنگ بغداد بود. اگر خلیفه ای چون هارون در بغداد خوش درخشید و اقبال عباسیان را برکشید، خلیفه الناصر نیز در قرطبه عصری زرین را پایه گذاشت و فرزندش الحکم المستنصر (م ۳۶۶هـ) همچون مأمون، با عشق ورزیدن به علم و تکریم علما، موجبات رونق علمی دارالاسلام قرطبه را فراهم آورد.

پس از سقوط خاندان اموی اندلس (۳۱۲هـ) مدت ها این دیار دچار بی سامانی شد و سراسر آن را کشمش و آتش جنگ و ستیز فرا گرفت. در گوشه و کنار آن، هر سرجنبانی به سرکشی برخاست و بدین ترتیب عصر سیطره ملوک الطوائف آغاز شد. نخستین بازتاب این شرایط رخت بر بستن امنیت و

آرامش از اندلس بود و با سست بنیان شدن دولت اسلامی، مجد و عظمت آن در سرایشی زوال و نیستی قرار گرفت.

هـ) دلایل توجه مسلمانان به ترجمه

بی تردید عوامل بسیاری مسلمانان را به ترجمه کتاب ها و متون کهن علمی ترغیب و تشویق نمود که در یک دسته بندی کلی می توان، آن ها را به دو بخش عوامل درونی و عوامل بیرونی تقسیم نمود:

الف - عوامل درونی

1- تأکید قرآن به علم، دانش، خرد و خردورزی؛ بی شک از مهم ترین عوامل درونی، توصیه های قرآن کریم به عنوان کلام الهی به علم و دانش بود.

2- توصیه های موکد پیامبر(ص) مبنی بر کسب علم و علم اندوزی حتی از کافران (بلاذری، 1376: 659) یا از دورترین مکان ها، می توانست در تشویق مسلمانان موثر باشد. برخی احادیث نیز حکایت از این دارد که علم و دانش از گمشده های مومن است که می بایست در یافتن آن تلاش زیادی نماید. همه این موارد، مسلمانان را در انجام سفرهای دور و دراز و حتی تسامح و تساهل علمی ترغیب می نمود.

3- در جریان رفت و آمدهای تجاری و حتی علمی به نواحی دور دست چون مصر، یمن و جندی شاپور که سابقه ای طولانی در علم و معرفت داشتند، مسلمانان متوجه ضعف علمی خود در مقابل سایر ملل متمدن شده بودند.

4- عدول از روحیه بدویگری و بیابان گردی و روی آوری به زندگی شهری (گذر از زندگی وبری و ورود به حیات حضری)؛ حیات شهری در قدم اول نیازمند برخی علوم و معارف اسلامی است که از طریق آموزش قابل یادگیری است .

5- نیاز خلفا به علمی چون پزشکی؛ برای گریز از درد و رنج بیماری.

6- اعتقاد خلفا به تنجیم، طالع بینی، و علاقه آنان به حالت های کواکب و میزان تأثیر آن ها بر زندگی و سرنوشت. (احمد امین، بی تا، ج 2: 15)

7- رسیدگی به دفاتر مالیاتی، گرداندن امور مالی حکومت، مساحی مناطق تحت سلطه حکومت اسلامی و اخذ خراج و جزیه، نیاز خلفا به علمی چون ریاضی، حساب و هندسه را مسلم می کرد.

8- تحقق برنامه های اقتصادی و افزایش رفاه عمومی به همراه توسعه و آبادانی، ساختن کاریز، قنات، سد، راه و سایر امکانات، به نوعی گردانندگان حکومت را متوجه علمی چون هندسه و حساب می نمود.

9- سیاست مذهبی خلفا، بویژه اعطای نوعی آزاد اندیشی و شاید سهل گیری در ارتباط با اهل ذمه، حضور اندیشمندان سایر مذاهب را در دربار خلافت اسلامی به دنبال داشت، که این مسأله رهایی مسلمانان از قیود تقلید و جهل کورکورانه و تعصبات نابجا را دربر داشت. به عبارتی دیگر، این امر وزیران شیعی و سنی، مشاوران صابئی و یهودی و نصرانی و اندیشمندان یعقوبی و زرتشتی و هندی را کنار یکدیگر قرار داد، بدون این که در پوستین هم افتند. همین امر موجب شد تا حرکت علمی، سرعت و نشاطی وصف ناپذیر یابد.

10- سیاست گشاده دستی و بخشندگی خلفا در پرداخت هدایا و مقرریهای بسیار. (قفطی، 199-208)

11- تکریم دانشمندان، محققان، ادیبان و مبالغه در بزرگداشت آنان به همراه مجالست نزدیک با آن ها، موجبات مهاجرت و ماندگاری آنان را در دربار خلافت و بیت الحکمه فراهم کرده بود.

12- فراغ خاطر و آسودگی اهل علم در نتیجه رفاه نسبی، نشاط هرچه بیشتر جریان نهضت علمی را در پی داشت.

13- تقویت فرق گذشته و ظهور نحله های جدید، بویژه اوج فعالیت فرقه معتزله و گرایش خلفا به آن در این عصر، به گرم تر شدن مجالس مناظرات علمی و یا ترجمه کتاب های حکمت و فلسفه انجامید.

14- برپایی مجالس سخنرانی و مناظرات علمی در عین آزادی کلام و اندیشه. (شوقی ضیف، 106-107)

ب - عوامل بیرونی

- 1- فتوحات اسلامی و رویارویی مسلمانان با تمدن های مختلف.
- 2- انتقال مرکز خلافت از شام به بغداد و تأثیر عظیم فرهنگ ایرانی بر دربار خلافت اسلامی.
(احمد امین، 14)
- 3- نزدیکی بغداد به دارالعلم جندی شاپور(محمدی، 1350: 17) و انتقال بسیاری از علوم و شارحان و دانشمندان آن به بغداد.
- 4- ارتباط تنگاتنگ رونق اقتصادی، رفاه اجتماعی، آرامش سیاسی با علم اندوزی و توجه به معارف جدید. در پی تحقق شرایط مطلوب حیات اجتماعی در عصر اول خلافت عباسیان، توجه به علم نیز افزایش یافت.
- 5- مهاجرت اهل ذمه به پایتخت خلافت اسلامی و انتقال علوم و معارف سرزمین های متبوع، به آن جا؛ چنان که آورده اند، کسانی که علوم عقلی و نقلی را وارد اسلام نمودند، بیشتر عجم بودند.
(ابن خلدون، 543)
- 6- حضور اندیشمندان با گرایش های مذهبی و ملیت های مختلف در دربار عباسیان، به واسطه تسامح و تساهل فرهنگی و مذهبی خلفا و وزرای آن ها .
- 7- حضور فعال نخبگان علم دوست ایرانی بویژه دانشمندان اهل مرو (محمدی، 18) در دربار عباسیان .

و) روش های ترجمه کتاب

دانشوران نهضت ترجمه در برگردان آثار کهن به زبان عربی و یا سریانی، دارای روش های مختلفی بوده اند، برخی از دانشمندان، به بررسی این روش ها پرداخته اند. عده ای نیز در مقام نقد و بررسی آن ها بر آمده اند. از این میان، صلاح الدین صفدی یکی از معروف ترین آن ها است. وی در کتاب ارزشمند خود «الغیث المسجم فی شرح لامیه العجم» این روش ها را چنین توصیف می کند:

مترجمان را در نقل کتاب‌ها به زبان عربی دو روش بوده است: یکی روش یوحنا بن بطریق و ابن ناعمه حمصی و دیگران، و آن این بود که به کلمات مفرده یونانی و معنی آن نظر می‌افکندند و کلمه‌ای مفرد از زبان عربی را که مرادف آن در دلالت بر آن معنی باشد، انتخاب می‌کردند. به این ترتیب، کلمه یونانی به کلمه عربی تبدیل می‌شد و با آن تبیین می‌گردید و با پیوستن کلمات، جمله‌ای عربی پدید می‌آمد. این روش ازدوجت نادرست است:

یکی آن که در کلمات عربی کلماتی یافت نمی‌شود که برابر کلمات یونانی باشد. از این جهت است که در خلال ترجمه، بسیاری از الفاظ یونانی به صورت خود باقی مانده است؛ و دو آن که خواص ترکیب و روابط اسنادی یک زبان همیشه با زبان دیگر تطبیق نمی‌کند و نیز در استعمال مجازات که در هر زبانی موجود است خلل وارد می‌آید.

روش دیگر روش حنین بن اسحاق و جوهری و دیگران است که محصول معنای جمله‌ای را در ذهن می‌آوردند و آن محصول معنا را طی جمله‌ای در زبان دیگر تعبیر می‌کردند و این روش درست تر است از این جهت که کتاب‌های حنین بن اسحاق نیازی به تهذیب ندارد مگر در علوم ریاضی که او مهارتی در آن نداشت. بر خلاف کتاب‌های پزشکی و منطق و علوم طبیعی و الهیات که ترجمه‌های او از این کتب، نیازی به اصلاح ندارند. (صلاح الدین صفدی، 59)

ناگفته پیداست که روش‌های ترجمه تنها به این دو محدود نبود، چه این که سرآمدان فن ترجمه در این عصر، به تناسب حال و فراخور آثار، شیوه‌های دیگری را به کار می‌بستند و گاهی نیز در جریان برگردان آثار علمی به عربی ابتکاراتی را خلق می‌کردند که در جای خود بسیار جالب توجه اند. با این همه شاید بتوان مهم‌ترین این روش‌ها را به انضمام آن چه صفدی ذکر نموده در موارد ذیل خلاصه نمود:

1- ترجمه لغت به لغت، اولین روشی را که می‌توان از مترجمان خبره و کارآمد انتظار داشت، ترجمه کلمه به کلمه متون مختلف است. در این روش، مترجم می‌بایست به هر دو زبان، هم زبان متن مورد ترجمه و هم ادبیات زبانی که بدان ترجمه می‌کند، مسلط باشد. (جاحظ، بی‌تا: ج 1، 76-77)

روش ترجمه حنین بن اسحاق و ثابت بن ابراهیم بر این بنیان استوار بوده است. برخی از مترجمان نیز، که یا تبحر بیشتری در زبان سریانی داشتند و یا به رموز زبان عربی واقف نبودند، و شاید هم به تبعیت

از مترجمان گذشته ابتدا آثار کهن را به صورت کلمه به کلمه، به زبان سریانی ترجمه می کردند و مترجمان دیگری آن را به عربی برمی گرداندند؛ در این صورت، ترجمه اول به لحاظ اسلوب نگارشی از دقت بیشتری برخوردار و به متن اصلی نزدیک تر بود. قفطی در همین مورد می نویسد: «شرح سریانی نیکوتر از شرح عربی است». (قفطی، 65) برای نمونه، حنین بن اسحاق که از بارزترین شخصیت های علمی عصر ترجمه است، کتاب های بسیاری را به سریانی ترجمه نمود؛ بویژه بیشتر کتاب های منطق ارسطو را به سریانی ترجمه نمود و پسرش هم آنان را به عربی برگرداند. علاوه بر این، او آثار طبی بقراط و تفسیر جالینوس را ابتدا به سریانی ترجمه کرد و بعدها توسط حبیش بن اعسم و عیسی بن یحیی به عربی برگردان شد، و یا ترجمه های بختیشوع در طب که به روش لغت به لغت از یونانی به سریانی ترجمه شده بود.

2- ترجمه تحت اللفظی، در برخی موارد، مترجم از عهده ترجمه کلمه به کلمه بر نمی آمد؛ از این رو با خواندن متن، آن چه را که فهم می نمود یادداشت می کرد؛ برای نمونه، در حاشیه الموضع الجدلیه آمده است: «در این مقاله مواضعی چند است که چون معنی درستش را نمی دانستیم، تحت اللفظی ترجمه کردی.» (ابن ندیم، 307-309) البته این شیوه مورد پسند محققان طراز اول نبود؛ چنان که قفطی آورده است:

جبائی را در کتاب تصفح روی داده، زیرا او کلام ارسطو را نقل کرده و بر آن چه خود از کلام او فهم کرده، ایرادات نموده، و حال آن که او عالم به قواعد منطقیه نبوده، پس اعتراضات فاسده کرده.

3- اصلاح ترجمه، در نظر نخست شاید نتوان اصلاح ترجمه ها را جزء شیوه های ترجمه دانست، اما با کمی دقت در روش مترجمان در برگردان متون قدیمی به عربی می توان به خوبی به روشی دیگر پی برد که هنگام بازبینی مجدد و در جریان اصلاح کتاب صورت می گرفت. مترجمان و ناقلان علوم در ترجمه و اصلاح منابع کهن، همواره با دشواریهای جدی مواجه بودند؛ (جاحظ، 79) برای نمونه، جا افتادگی کلمات و گاه ناخوانا بودن برخی از آن ها مصحح را ناگزیر می نمود تا به جایگزین کردن کلمه ای معادل روی آورد که این امر علاوه بر تبحر، به علم و تخصص کافی نیز نیاز داشت.

در روش اصلاح، ابتدا کتاب های ترجمه شده به عربی، توسط دانشوران فن ترجمه مورد بازبینی قرار می گرفت و سپس اشکالات آن ها رفع می شد. در بسیاری از موارد، مترجم دوم در حاشیه کتاب می نوشت که مترجم اول از عهده کار برنیامده است. (قفطی، 65) گفتنی است بسیاری از آثار دوره نخست ترجمه که گاه با شتاب زدگی صورت گرفته بود، در دوره دوم مجدداً ترجمه و یا اصلاح شد، برای نمونه، در عصر یحیی بن خالد برمکی و به دستور وی کتاب مجسطی توسط مترجمین ترجمه شد، اما آن ها چنان که می بایست، از عهده کار بر نیامدند؛ به همین خاطر، برای بار دوم، و این بار توسط یحیی ابوحسان، ترجمه گردید که این ترجمه، مورد رضایت یحیی قرار گرفت. قفطی در همین مورد می نویسد :

یحیی سعی و اجتهاد در تصحیح آن مبذول داشت و احضار نمود جماعتی را که در نقل و ترجمه صاحب ید بودند و آزمون و اختبار به کار بست و آن را که افصح و اوضح و اصح دانست، اختیار نمود. بعضی گفته اند حجاج بن مطر نیز آن را نقلی نموده، اما نقلی که نیرزی کرده و ثابت آن را اصلاح نموده است، چندان مرضی نیست و اسحاق نیز کتاب مذکور را نقلی نموده و ثابت اصلاح کرده، اصلاحی نازل تر از اول. (همان، 137)

البته این شیوه، یعنی اصلاح و ایضاح متون ترجمه شده، در اندلس نیز رایج بود و برخی از کتاب هایی که از بغداد به آن جا منتقل می شد، دوباره مورد اصلاح و تجدید نظر قرار می گرفت .

4- تلخیص و مختصر نمودن، گاهی متون قدیمی با توجه به چگونگی آن ها تلخیص می شدند. (همان، 67) بهترین تلخیص های این دوره به حنین بن اسحاق منسوب است. وی بیشتر کتاب های بقراط و جالینوس را علاوه بر ترجمه تلخیص نیز نموده است. (همان، 237)

5- تألیف، گاهی مترجمان ضمن ترجمه متن اصلی، برای زیادت فایده و مفهوم ساختن مطالب آن ها، به شرح و تفسیر موضوع نیز می پرداختند. در این صورت، مجموعه فراهم آمده با ترجمه آن اثر بسیار متفاوت بود؛ برای نمونه، کتاب بقراط که توسط حنین ترجمه شد بیشتر به صورت یک تألیف ارائه شد تا ترجمه، زیرا حنین مطالب بسیاری بدان افزود. (همان، 132)

در پایان، گفتنی است چنان که از منابع برمی آید، غالباً یک کتاب چندین بار ترجمه می شد. محققان و مترجمان دوره های بعد ترجمه های مختلف را کنار هم نهاده و آن ها را با هم تطبیق می

کردند. از این رو، گاهی منابع برای یک کتاب مترجمان مختلفی را نام برده اند (حنا الفخوری، 342) که بی شک سبک هریک با دیگری متفاوت بوده است.

ز) نتایج و پیامدهای نهضت ترجمه

نهضت علمی پانزده ساله مسلمانان، برکات و نتایج بسیاری را از خود برجای گذاشت. بی شک پرداختن به همه این نتایج از حوصله این بحث خارج است؛ از این رو، تنها در این جا به مهم ترین این نتایج اشاره خواهد شد:

1- از مهم ترین نتایج نهضت ترجمه، توسعه تمدن اسلامی از طریق رویارویی و آمیختگی با مفاهیم تمدن های سریانی، ایرانی، یونانی، هندی و مصری بود. به دنبال فتوحات چشمگیر و موفقیت آمیز مسلمانان در خارج از محدوده جزیره العرب، فرهنگ اسلامی با تمدن های کهن در هم آمیخت و بسیاری از موارث علمی مکتوب آنان به جامعه اسلامی منتقل شد. مهم ترین دستاورد این رخداد، توسعه تمدن اسلامی بود.

2- ظهور و بروز استعداد های علمی خلاق و عرضه دست آوردهای بزرگ علمی به علم بشریت، از دیگر دستاوردهای این نهضت بود؛ حکمت، (1977: 28) چنان که در پرتو این انقلاب فکری و فرهنگی، تحولات عظیمی در عرصه های مختلف به وقوع پیوست. از مهم ترین دستاوردهای این نهضت، اکتشافات، اختراعات، ابداعات و ابتکارات علمی، ساختن ابزار و تجهیزات رصدخانه، باروت و اسلحه گرم، ترکیبات آلی شیمی و ساختن انواع اسیدها از جمله اسید ازتیک و سولفوریک، و پیشرفت های بسیار در داروسازی و گیاهان پزشکی بود.

3- شاید بتوان یکی از مهم ترین پیامدهای برخورد مسلمانان با علوم بیگانه و روی آوردن به امر ترجمه آن ها را خروج مسلمانان از ایمان ساده توأم با تعبد و تقلید دانست. به عبارت دیگر، این برخورد علمی، مسلمانان را وادار نمود تا هرچه را به تعبد فرا گرفته بودند، به محک عقل بسنجند. از این رو فرقه های مختلف با دیدگاه های متفاوت پدید آمدند و فرقه هایی نیز که از پیش به علل سیاسی ظهور کرده بودند، تقویت شده، برای اثبات حقانیت خود و ابطال دلایل مخالفین ناگزیر، به استدلال های منطقی روی آوردند.

4- از دیگر نتایج مهم نهضت بزرگ علمی مسلمانان، آغاز عصر تفسیر قرآن و جدایی آن از علم حدیث بود. به عبارت دیگر، علم تفسیر در این دوره تطور و تحولی شگرفت یافت. مسلمانان پیشتر قرآن کریم را با احادیث پیامبر(ص) و یا اقوال صحابه و تابعین تفسیر می کردند، اما در عصر عباسیان و در جریان نهضت ترجمه، تفسیر قرآن از علم حدیث مستقل شد و بیشتر مفسران و شارحان، قرآن را با دلائل عقلی تفسیر می کردند و تنها در برخی مواقع از احادیث بهره می جستند .

5- رشد علم کلام در نتیجه نفوذ فلسفه یونان، از دیگر نتایج نهضت ترجمه بود.

6- از دیگر نتایج این نهضت علمی، به وجود آمدن گروه های اجتماعی و فرهنگی بود که به تدریج از چارچوب جدل دینی به سوی گفتگوهای علمی و فلسفی روی آوردند، چنان که دانشمندان این عصر ضمن ترجمه هایی که می کردند، تغذیه عقلی نیز می شدند و عبارت دیگر، گاه چنان به کار ترجمه علاقه مند بودند که به جاه، مال و مقام اهمیتی نمی دادند.

7- نزدیکی موالی به عباسیان و بالا رفتن منزلت آنان بویژه خراسانیان و اهالی مرو که بنی عباس را در بنیان مبانی حکومتی یاری رساندند، نتیجه دیگر این نهضت بود .

8- حضور فعال اهل ذمه در بغداد و گرمی داشتن آنان توسط خلفا منجر به شکوفایی حرکت علمی در عصر اول خلافت عباسیان شد. با حضور این جماعت، مدارس علمی رونق گرفته، اهتمام به ترجمه آثار تمدن های مختلف دو چندان شد .

9- رشد و گسترش زبان عربی به عنوان زبان علمی جهان اسلام نیز از نتایج مهم این نهضت به شمار می رود. اگر چه پیشتر زبان تازی از طریق تجارت و بازرگانی به سایر نواحی گام نهاده بود، اما در هنگام فتوحات، همپای سپاهیان مسلمان و حتی جلوتر از آن ها به سرزمین های فتح شده، و یا ممالک همجوار راه یافت. پس از استقرار خلافت عباسیان، با راه اندازی نهضت بزرگ علمی و مهاجرت علم اندوزان و دانشوران صاحب نام به بغداد و اعزام نخبگان آنان به اقصی نقاط برای دست یابی به کتاب های علمی و ترجمه آن ها به عربی، در اندک زمانی زبان تازی به نهایت گسترده و وسعت خود رسید. در یک نظر کلی می توان ادعا نمود که این رشد چندان به سود زبان عربی نبود، زیرا از یک سو به تباهی آن انجامید، و از سوی دیگر، نادرستی کلمات چون ننگی بزرگ به شمار می-

آمد که آن‌ها برای گریز از آن به دامان بیابان که میهن زبان فصیح بود، پناهنده شدند، زیرا بدویان صحرائشین چون تنها در بیابان می‌زیستند، زبان سره تازی خود را حفظ نموده بودند. ابن ندیم فهرست کاملی از بیابانیان پرآوازه که به شهرها می‌آمدند و آموزش زبان سره را برعهده داشتند، ثبت کرده است؛ برای نمونه می‌توان از ابوالبید الریاحی که در بصره ساکن شده و به کودکان زبان می‌آموخت و دستمزد دریافت می‌کرد (ابن ندیم، 66) هم چنین، ابوجاموس ثور بن یزید بدوی که به بصره آمد و ابن مقفع از او فصاحت را آموخت (همان، 67) و نیز عبدالله بن خلید ابوالعمیث اعرابی که به خراسان رفته و آموزگار فرزند عبدالله بن طاهر شد و به دلیل فصاحت بیان و زیبایی کلام از امیر طاهری جوایز و هدایای بسیاری دریافت نمود، نام برد. (همان، 71)

با این توصیف شاید بتوان فخرفروشی دانشمندان از کسب علم در بیابان‌های جزیره العرب را درک نمود؛ چنان که وقتی از خلیل بن احمد (م ۱۶۰ هـ) پرسیدند: دانش گسترده خود را از کجا آورده است؟ با افتخار پاسخ داد: «از بیابان‌های حجاز، نجد و تهامه». (ابن الأتباری، 1294: 73)

10- در کنار آمیختگی زبان تازی، افزایش ثروت زبان عربی و راه یافتن بسیاری از کلمات جدید فارسی، نبطی، یونانی، سریانی و هندی به زبان عربی هم از مهم‌ترین نتایج نهضت ترجمه بود. در این جریان، دانشمندان جهان اسلام تلاش زیادی را برای جایگزین نمودن کلمات معادل و مرادف آغاز کردند. همین پژوهش‌های واژه‌شناسی به دانش نوین علم نحو انجامید و با گسترش دانش نحو، رشد ثروت زبان عربی مسلم شد؛ برای نمونه، در دوره نخست ترجمه، به دلیل نبود کلمات معادل، بسیاری از واژگان بیگانه به همان شکل در متون ترجمه شده درج می‌شد. اسامی علمی چون ارثماتیقی (علم شناخت ماهیت اعداد) جو مطریا (علم هندسه) اسطرنومیا (علم نجوم) موسیقی (علم شناخت اصوات و استخراج اصول الحان) به همان شکل یونانی در متون عربی به کار می‌رفت. علاوه بر اصطلاحات علمی، در بسیاری از موارد اسامی حیوانات نیز که در بیشتر کتاب‌های ارسطو وجود داشت، به همان شکل نام‌نوس یونانی و بدون ترجمه و یا معادل عربی توسط مترجمانی چون یوحنا بن بطریق ثبت شده است. علاوه بر این، اصطلاحات فلسفی چون قاطیغوریاس (مقولات عشر)، انولوطیقا (تحلیل قیاس) انولوطیقای ثانی (برهان)، طوبیقا (جدل)، ریطورقا (خطابت)، ابوطیقا با بوطیقا (شعر) و

هزاران واژه فلسفی دیگر تا مدت ها در متون ترجمه شده به همان شکل یونانی خود باقی ماند.
(قفطی، 58-61)

ناگفته پیداست که از مشکلات مهم دانشمندان و مترجمان مسلمان، وضع کلمات و لغات مترادف فلسفی و علمی بود که بتواند مفاهیم آن ها را بی کم و کاست بیان نماید، اما با این که این موضوع یکی از مشکلات محققان این عصر به شمار می آمد، آن ها به خوبی از پس این مشکل برآمدند .

11- ترجمه آثار فراموش شده ایرانی، یونانی، سریانی و هندی و احیای منابع کهنی که سال ها در معابد و گنجینه های متروک نگهداری شده بودند نیز یکی دیگر از نتایج نهضت ترجمه بود .

12- تکوین، احیاء و تکامل یافتن برخی علوم فراموش شده چون فلسفه و منطق یونان باستان، ادبیات کهن ایرانی و هندی (گوستاو لوبون، 1358: 603) خارج نمودن متون علمی از انبارها و گنج خانه های نهان تمدن های باستانی بویژه یونانیان و ترجمه آن ها و انتقال به نسل های بعدی، خود خدمتی شایسته به موارث آنان بود، چنان که گوستاولوبون می نویسد، ما به برکت اعراب است که توانسته ایم از علوم قدمای یونانی و رومی اطلاع پیدا کنیم. دانشگاه های ما همیشه نیازمند کتاب هایی بوده اند که از زبان عربی به لاتین ترجمه شده اند.

13- توجه به نقش اصلی مساجد به عنوان نهادی آموزشی در تقویت حرکت علمی، دایر شدن حلقه های درس در مساجد و راه اندازی انجمن های مختلف علمی در آن ها، کمک شایان توجهی به شتاب حرکت علمی نمود. کلاس ها و نشست های علمی مساجد تنها به موضوعات دینی و فقهی اختصاص نداشت، بلکه در کنار این مباحث، تفسیر و حدیث، علم نحو، دانش ادبی، ستاره شناسی و حتی پزشکی نیز آموزش داده می شد؛ به عنوان نمونه، مسجد احمد بن طولون در مصر از این ویژگی برخوردار بود. (سیوطی، 1998: ج 2، 220)

14- تأسیس مدارس علمی یا مکتب خانه ها در کنار مساجد را هم می توان از نتایج این نهضت برشمرد. با افزایش روز افزون دانش پژوهان و زیادی حلقه های درس در مساجد، عرصه بر مسلمانان برای ادای عبادت و نیایش تنگ شد. از سویی، روند رو به رشد محافل علمی، بی شک نیاز به کانون ها و نهادهای آموزشی چون مدارس را تشدید می کرد. از این رو مکتب های علمی در کنار

مساجد تأسیس شدند و با جدیت به امر تعلیم و تربیت دانشجویان پرداختند. در حقیقت، این بنیادهای علمی نقش برجسته ای در جنبش فکری و فرهنگی مسلمانان در عصر طلایی اسلام داشتند.

15- یکی دیگر از این نتایج، تأسیس کتابخانه، دارالعلم و بیت الحکمه، توسعه مراکز و مدارس علمی (گوستاو لوبون، 543) و موسسات پژوهشی و تحقیقاتی و ایجاد رصدخانه و تجهیز آن با بهترین امکانات و افزارهای علمی و رفاهی بود.

16- انتشار کاغذ تحولی شگرف در امر انتشار کتاب و نسخه برداری به وجود آورد، چه پیش از آن، در عهد گذر از نظام شفاهی و گفتاری به نظام نوشتاری، ثبت دانسته ها به روی پوست های دباغی شده مرسوم بود. با فتح مصر، کاغذهای مصنوعی به نام «بردی» یا «پاپیروس» تا مدتی جای پوست را گرفت، اما گرانی و کم یابی بردی، هرگز از دشواریهای نسخه برداری نکاست. با فتح سمرقند، مسلمانان به کارگاه های کاغذ سازی آن دیار دست یافتند. کاغذهای خوب و مرغوب سمرقند که از شهرت بسزایی برخوردار بودند (ابن حوقل، بی تا: 389) به دالعلم بغداد صادر شدند. به دلیل ارزش و اعتبار کاغذ در میان خطاطان و نساخان و هم چنین سبکی و کم حجمی آن و نیز سهولت نگارش بر روی آن ها، تا مدت ها رقابت شدیدی میان محصول نورسیده با بردیهای مصری (پاپیروس) و پوست و چرم های دباغی شده وجود داشت. سرانجام با راه اندازی کارگاه های کاغذسازی در بغداد که به همت و تلاش یحیی بن خالد برمکی صورت گرفت (همانجا) و با تأسیس مراکز مشابهی در دمشق، (ابن خلدون، 421-422) این رقابت پایان یافت و کاغذ به عنوان بهترین ماده نوشتاری و بدون رقیب شناخته شده و از این جا نقطه عطفی در تاریخ کتاب آرایی و نسخه برداری پدید آمد.

رواج کاغذ برشمار کتاب های خطی و نسخه های خطی ترجمه شده افزود. رقابت بر سر جست و جوی خطاطان و وراقان (کاغذسازان) میان خلفا و درباریان و دولتمردان، عصر زرین کاغذگری را رقم زد. (همان، 425) اولین نتیجه مسلم این تلاش، افزایش کتاب و نسخه های خطی، رونق کتابخانه های دولتی و شخصی و توسعه مدارس علمی بود.

17- با رواج صنعت کاغذ و رونق کار ترجمه، مشاغل جدید و پردرآمدی چون کاغذ سازی (وراقی)، نساجی، صحافی، کتاب آرایی و مشاغل وابسته به آن ها چون تجلید و تذهیب بود ایجاد گردید و این امر فراوانی کتاب، رونق کتابخانه ها و تجارت پرسود آن را به دنبال داشت .

18- اهمیت یافتن شغل معلمی و ارزش قائل شدن برای مقام معلم، یکی از دیگر نتایج نهضت ترجمه بود، چه پیشتر این شغل از مشاغل پست به شمار می آمد. (جاحظ، 1998: ج 2، 171)

19- آغاز عصر روشنگری اذهان و به دنبال آن، وسعت افق فکری مسلمانان در سایه تحقیق، تألیف، انتشار کتاب و افتتاح کتابخانه های عمومی در کنار اماکن پرتردد چون بازار و مساجد جامع، از مهم ترین فواید این نهضت است.

20- از نتایج منفی این نهضت، انحصار علم و فن ترجمه در دست خاندان های مشهور بود؛ گرچه این انحصار در علم پزشکی نمود بیشتری داشت، چنان که اطلاعات و آمار موجود در قرن سوم هجری، از حضور ۱۳ پزشک مسیحی، ۳ پزشک یهودی، ۳ پزشک مشرک و ۵ پزشک مسلمان در دربار گزارش می دهند. بیشتر این پزشکان به صورت موروثی به این شغل نائل می آمدند؛ چنان که این علم در میان خاندان بختیشوع نصرانی تا نسل ها باقی ماند، و این در حالی است که اگر پزشک حاذق مسلمانی پیدا می شد، نمی توانست آنچنان که باید و شاید در میان مردم پایگاهی یابد. برخی داستان های موجود در منابع موید این ادعا است؛ به عنوان نمونه، جاحظ در البخلاء می نویسد :

اسد بن جانی مردی پزشک بود، روزگاری کار او از رونق افتاد و بازارش کساد شد. کسی او را گفت، امسال سال بیماری زایی است و بیماری در مردم فراوان شده است و تو هم مردی دانشمند هستی، هم صبر و حوصله داری، هم اهل خدمت هستی، زبان آور و مردم شناس هم هستی، با این حال علت کساد بازار تو چیست؟ وی گفت، نخست آن که من مسلمانم و مردم از مدت ها پیش از آن که من پزشک شوم و حتی پیش از آن که من آفریده شوم معتقد بوده اند که مسلمان هیچ وقت پزشک خوبی نمی شود. دوم این که نام من اسد است، در صورتی که می بایستی نام من صلیبا یا جبرئیل یا یوحنا و یا بیرا باشد، کنیه من هم ابوالحارث است، در صورتی که می بایستی ابوعلیسی یا ابوزکریا یا ابوابراهیم باشد. من عبایی از کتان سفید می پوشم در صورتی که می بایستی عبایی از حریر مشکی

پیشم، زبان من هم عربی است در صورتی که می بایستی به زبان اهل جندی شاپور حرف می زدم.
(البخلاء، 1969: 264)

صفاتى که جاحظ در این داستان، راجع به اسم، کنیه، لباس یا زبان نقل کرده است، همه از خصوصیات پزشکان جندی شاپور بوده که در این دوره غالباً مسیحی و سریانی بودند. علاوه بر این، جاحظ از زبان این پزشک عرب مسلمان می گوید: «در بغداد هیچ پزشکی مورد توجه مردم نیست مگر این که مسیحی باشد و در مدرسه جندی شاپور درس خوانده باشد.» (همان، 270)

21- یکی از پیامدهای نهضت ترجمه، واکنش اهل تسنن در برابر علوم بیگانه بود. ورود علوم یونانی به جهان اسلام، واکنش سخت اهل سنت را در پی داشت. این جریان مخالف، بیشتر حملات خود را متوجه علوم فلسفی و منطقی نمود. ابوحامد غزالی یکی از معروف ترین مخالفین بود که کتاب «تهافت الفلاسفه» را بر رد فیلسوفان نوشت و آنان را تکفیر کرد. (۲۹۷) ابن تیمیه نیز با تألیف کتاب «الرد علی المنطقیین» به دنبال سست نشان دادن مبانی منطق یونانی بود. سیوطی هم با تألیف کتاب «صون المنطق و الکلام عن المنطق و الکلام» سعی داشت با متزلزل نمودن پایه های علم کلام که متکی بر استدلال های فلسفی بود، مخالفت خود را اعلام نماید .

در حوزه نزدیک به ذهن و اندیشه کودک، از جمله داستان هایی که از سایر ملل به پهلوی ترجمه شد، کلیله و دمنه و سندبادنامه است که خاستگاه هندی دارند. همچنین می توان از بلوهر و بوذاسف نام برد. بسیاری از این آثار در دوران اسلامی به عربی ترجمه شد. در دوران اسلامی ابتدا آثاری از زبان های مختلف به عربی و سپس از عربی به فارسی ترجمه شد.

تفسیر طبری یکی از کهن ترین متن های ترجمه شده به زبان فارسی است که قصه های قرآن را به ایرانیان می شناساند.

کتاب الأدب الوجیز للولد الصغیر در قرن هفتم توسط خواجه نصیر توسی، از عربی به فارسی ترجمه شد که از اندرز نامه های ویژه کودک و نوجوان شمرده می شود.

کتاب پنجه تنترا توسط عبداللہ منشی به نثر فارسی ترجمه شد.

سندبادنامه در زمان سامانیان به فارسی دری ترجمه شد.

کتاب هزار و یکشب، در دوران قاجار توسط عبد اللطیف طسوجی به فارسی زیبا و ادیبانه

ترجمه شد. (قرشی، 1385: 60)

2-2-4- نهضت دوم ترجمه در ایران مدرن

کار ترجمه در کشور ایران، با کتاب‌های درسی *دارالفنون* آغاز شد و بر اثر احیای صنعت چاپ و اعزام محصلین به خارج گسترش یافت. از آنجا که هدف تأسیس این مؤسسه تربیتی در زمان عباس میرزا و به پیشنهاد روشنفکران و آزادیخواهان، اخذ تمدن و علوم و معارف مغرب زمین عنوان شده بود، لذا به استخدام معلمین خارجی نیز اقدام گردید. همچنین کتب درسی خارجی در زمینه علوم، ادبیات، تاریخ، پزشکی و ... با کمک همین معلمین به فارسی برگردانده شد. پس از چندی به توصیه عباس میرزا به ترجمه آثار ادبی نیز پرداختند.

از آن جا که محصلین بیشتر به فرانسه اعزام می‌شدند، زبان فرانسه در مملکت رایج شده و با گستردگی آن، نه تنها آثار نویسندگان فرانسوی، بلکه آثار ادبی دیگر زبان‌های اروپایی مثل آلمانی، روسی، لهستانی، مجار، اسپانیایی و پرتغالی نیز به زبان فارسی برگردانده شد. نخستین نمایشنامه‌ای که از فرانسه به فارسی ترجمه شد، نمایشنامه «مردم‌گریز» اثر مولیر است.

پس از جنگ جهانی دوم، زبان انگلیسی جای فرانسه را به عنوان زبان دوم گرفت و گسترش روز افزون یافت. اما با وجود اینکه انگلیسی زبان دوم امروز اکثریت محصلین ایرانی بشمار میرود، در قلمرو ادبیات هنوز هم بهترین مترجمان ما اغلب کسانی هستند که از زبان فرانسه ترجمه کرده‌اند. (صفارزاده، 1370 : 11-12)

با آغاز مشروطیت در ایران ترجمه کتاب‌های درسی و غیر درسی، از متون اروپایی برای کودکان آغاز شد.

از سال 1300 ش، آثار خواندنی کودک و نوجوان افزایش یافت. در همین سال‌ها انتشارات بنگاه معرفت، به ترجمه و انتشار کتاب‌های تصویری ویژه کودکان می‌پردازد.

دهه 1340 شمسی آغاز دوره تازه‌ای در ادبیات کودک و نوجوان است. تأسیس سازمان‌هایی چون شورای کتاب کودک، کانون پرورش فکری و مرکز انتشارات آموزشی، در این سال‌ها باعث رشد و اعتلای ادبیات کودکان شد.

منافع اقتصادی ترجمه موجب شد که ناشران و بنگاه ترجمه و نشر کتاب به ترجمه و انتشار بسیاری از کتاب‌های کودک و نوجوان اقدام نمایند. از جمله کتاب‌های ترجمه شده، آلیس در سرزمین عجایب، افسانه‌ها و قصه‌های شارل پرو، برادران گریم، داستان‌های اندرسن و ژول ورن است. (همان 64)

بررسی‌ها نشان می‌دهد در دهه 40، همواره ترجمه بر تألیف فزونی دارد. طبق آمار در سال 1349 شمسی، از تعداد کل 154 اثر، 120 اثر ترجمه بوده است.

انقلاب اسلامی، سرفصل تازه‌ای در ادبیات کودک و نوجوان ایران گشود. آثار مختلفی در حوزه دین، علوم و هنر اسلامی، روایت‌های تاریخی و بازنویسی از آثار کهن بوجود می‌آید. در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب، تعداد ترجمه نسبت به تألیف کمتر است، اما سال به سال تعداد آثار ترجمه افزایش می‌یابد.

در این سال‌ها قسمت عمده بازنویسی‌ها، ترجمه آثار خارجی است. در سال 64، باز ترجمه بر تألیف فزونی می‌گیرد. در این سال تعدادی از آثار مانند *ماجرای فسقلی از کستنر*، *کیک آسمانی از جانی روداری* و *سلطان عجیب زیر زمین از نوستلینگر* به فارسی ترجمه شد.

در سال 69، *داستان بی‌پایان از میشل آنده*، *خنده فروخته شده از کروس* و ... ترجمه می‌شود. در دهه 70 تا 80، نهضت ترجمه ادامه دارد. در پایان این دوره، مجموعه کتاب‌های *هری پاتر* اثر *رولینگ* از اقبال خوبی برخوردار می‌شود. حتی این اثر در زندگی روزمره بچه‌ها، نیز نمود پیدا می‌کند و کیف و دفتر و قلم با عکس *هری پاتر* به بازار می‌آید. (قرشی، 1385: 65)

به طور بسیار جزئی و دقیق تر، ترجمه در دوران مدرن در ایران در دسته‌های زیر قابل بررسی است:

2-2-4-1- ترجمه در دوره مشروطه

با آغاز مشروطیت در ایران، حیات ادبی کشور نیز دگرگون شد. البته در این میان نقش تحصیل کردگانی ایرانی که از غرب باز می‌گشتند را نباید نادیده گرفت. آنها با ترجمه آثاری از فرانسه، انگلیسی و به ندرت، از سایر زبان‌ها فصل‌نویسی را در تاریخ ترجمه ایران گشودند. از همین رهگذر، آثاری از کتاب‌های تاریخی و رمان‌هایی از ادبیات کلاسیک غرب چون *کنت مونت کریستو*، *لوتیچ هارد*، *همو پانزدهم*، *روبینسون کروزو*، *سفرهای گالیور*، *ژول ورن*، *سه تفنگدار*، *مسافرت مسیو استانله در آفریقا*، *سفینه غواصه* و *سفر هشتاد روزه دور دنیا* به فارسی ترجمه شدند که بسیاری از این آثار مورد توجه کودکان باسواد آن دوره قرار می‌گرفت. (قرشی، 1385: 61-60)

نکته قابل توجه در ترجمه‌های این دوران، عدم رعایت و حفظ امانت بود و مترجمان گاه در آثار خود به سبک داستان‌های ایرانی آن‌زمان اشعاری فارسی هم به متن می‌افزودند. (حجازی، 1381: 184)

در این دوران، *مفتاح الممالک* کتاب تأدیب الأطفال را که از فرانسه به عربی ترجمه شده بود را به فارسی برگرداند. (قرشی، ۱۳۸۵: ۶۱)

2-2-4-2- ترجمه در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ هـ. ش

دوره ۲۰ ساله ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش، را می‌توان دوره رشد ترجمه در ایران به شمار آورد. در این سال‌ها ترجمه به شکل یک حرفه درآمد و برخی مترجمان آن را به عنوان کار اصلی خود برگزیدند. ترجمه دیگر مانند گذشته، کاری حاشیه‌ای نبود که دانش‌آموختگان اروپا دیده، از روی علاقه به یک موضوع ویژه به شکل اتفاقی انجام دهند، بلکه از جنبه چند و چون نیز، دگرگونی یافته بود. در این دوره به سبب توجه گسترده به فرهنگ غرب و تمدن غرب، شمار ترجمه‌ها نیز زیاد شد. شیوه دسترسی به متن‌های اصلی برای ترجمه متفاوت بود. این متن‌ها بیشتر از سوی کسانی که به خارج سفر می‌کردند، فراهم می‌شدند. نهادهایی نیز بودند که سفارش تهیه کتاب و مجله می‌گرفتند، به طور مثال *کلوپ بین‌المللی ایران* در سال ۱۳۰۴ برای اعضای خود، کتاب و نشریه فراهم می‌کرد. (محمدی و قایینی، ۱۳۸۲: ۵۲۰-۵۲۱)

در این سال‌ها، چند داستان خارجی به فارسی برگردانیده شد که می‌توان به داستان‌های *هانس کریستین آندرسن*، *شارل پرو و برادران گریم* که به ترتیب توسط *علینقی وزیری*، *روحی ارباب* و *مهری آهی* ترجمه شدند، اشاره کرد. (همان، ۱۳۸۱: ۲۳۰)

در همین دوره، شاهد نخستین ترجمه رمان‌های کلاسیک قرن هیجدهم و نوزدهم و شروع ترجمه مطالب کودکان در مطبوعات هستیم، در سال ۱۳۱۷، *مجله نونهالان* اولین اثر ترجمه شده را به چاپ رسانید. (حجازی، ۱۳۸۱: ۱۸۴)

از دهه ۲۰ به بعد، روند رشد ترجمه پیوند تنگاتنگی با گسترش روز افزون نشریه‌ها داشت. وضعیت داخلی کشور، خودآگاهی سیاسی و اجتماعی و گرایش مردم نیرومند به خود سالاری، ورود سیل آسای آثار خارجی را توجیه می‌کند. داستان‌ها، تاریخ انقلاب‌های بزرگ و مبارزه دیگر ملت‌های جهان، از زبان بیگانه ترجمه می‌شدند و روزنامه‌ها را پر می‌کردند.

جلال آل احمد، سالهای ۱۳۲۲-۱۳۲۴ ش را دوره فعالیت‌های سیاسی و حزبی می‌نامد. در این دوره روند ترجمه از مطبوعات خارجی شتاب می‌گیرد و بنگاه‌های ترجمه یکی پس از دیگری، بنیان گذاشته می‌شوند.

درگستره کتاب نیز، شمار کتاب‌های ترجمه ناگهان سه برابر شد. گرچه در سنجش با نشریه‌ها کمتر بود. در زمینه ترجمه، آثار ادبی همچنان بیشترین شمار را داشتند.

با افزایش تقاضا برای مطالب ترجمه شده در نشریه‌ها، روز به روز بر شمار مترجمان تازه‌کار، افزوده شد. همواره با فراگیری ترجمه، آموختن زبان‌های خارجی نیز فراگیر شد و آموزشگاه‌هایی همگانی برای آموزش این زبان‌ها بنیان نهاده شدند. با تأثیر پذیری از رخدادهای جهانی و روابط جدید گسترده ایران با انگلستان و آمریکا، زبان انگلیسی با شتاب جای زبان فرانسوی را - که از آغاز مشروطیت زبان اصلی ترجمه بود - گرفت و اندک‌اندک در دبیرستان و دانشگاه‌ها، به جای آموزش زبان فرانسوی، آموزش زبان انگلیسی جایگزین شد.

ناشران و انجمن‌های فرهنگی انگلستان و آمریکا، نیز کتاب‌های بسیاری درباره آموزش این زبان منتشر کردند. مترجمان کتاب‌ها و نشریه‌ها نیز بیشتر کسانی بودند که از این راه بشکل نارسا، زبان‌های خارجی را می‌آموختند. آشفتگی در کار ترجمه چنان بالا گرفت که اعتراض برخی اندیشمندان را برانگیخت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۱، جریان ترجمه از منابع خارجی شتاب بیشتری گرفت. با ورود آسان و بدون محدودیت مطبوعات خارجی، بنیان‌گذاری بنگاه‌های نشر خارجی در ایران، هر سال ساز و برگ بیشتری برای ترجمه فراهم می‌شد. (محمدی و قایینی، ۱۳۸۲: ۵۲۰)

از جنبه کیفی، نخستین نشانه رشد جریان ترجمه، هماهنگی بیشتر میان متن اصلی و متن ترجمه بود که همزمان با ساده شدن زبان فارسی و دگرگونی در نثر آن پدید آمد. البته با گذشت زمان و آشنایی بیشتر با شیوه‌های زندگی و آیین‌های غربی و نیز ساده شدن زبان فارسی، که خود این ترجمه‌ها مهم‌ترین نقش را در آن بر عهده داشتند، دیگر نیاز به دگرسازی‌ها، جهت بومی کردن زبان نبود. اما با گذشت زمان فاصله میان متن‌های اصلی و متن‌های ترجمه شده کمتر شد.

رشد ترجمه‌ها در جامعه و آشنایی گام به گام فرهنگیان با رشته‌های مختلف دانش غربی و آزمون و خطای مترجمان در ترجمه‌های گوناگون، دستاوردهای بسیاری برای ادبیات کودکان ایران داشت.

می‌توان گفت که ادبیات جدید کودکان ایران از سه دیدگاه وامدار جنبش ترجمه است:

- ترجمه‌های دوره مشروطه مهم‌ترین عامل ساده شدن زبان فارسی نوشتاری بودند که در جای خود به پیدایش ادبیات جدید کودکان یاری رساند.
- ترجمه اندیشه‌ها و باورهای روان‌شناسی و آموزش و پرورش کودک، زمینه توجه به شخصیت کودک را به عنوان موجودی مستقل از بزرگسالی و با ویژگی‌های روانی خود فراهم کرد و این پیش‌درآمد پیدایش ادبیات جدید کودکان بود.

- ترجمه‌هایی که نخست، در شمار اندک و برخی با مخاطب همگانی و در دوره‌های بعد با مخاطب کودک از آثار نوشته شده برای کودکان غربی انجام گرفت، ادبیات کودکان ایران را غنا بخشید و باعث رشد کیفی آثار گردید. (همان: ۵۲۳-۵۲۱)

درست در همین سال‌ها بود که (۱۳۲۹) که کتاب‌های تصویری روسی در ایران وارد شدند. (قرشی، ۱۳۸۵: ۶۳)

وجود دو ناشر بزرگ و توانای *فرانکلین* و *بنگاه ترجمه و نشر کتاب*، در زمینه انتشارات کتاب‌های کودکان در دهه ۳۰، از جنبه کمی و کیفی تحولی بزرگ در ادبیات ترجمه کودکان به وجود آورد. این دو ناشر، که به سبب برخورداری از پشتوانه مالی دولت امریکا و در جایگاه نهادهای دولتی، از امکانات خوب و کارشناسان مجرب ایرانی برخوردار بودند و به همین سبب توان به کارگیری مترجمان توانا، دسترسی به منابع خارجی معتبر و انتشار کتاب با کیفیت را داشتند، تحولی اساسی در وضعیت ادبیات ترجمه به وجود آوردند.

شمارگان کتاب‌های کودکان *فرانکلین* بیشتر از دو هزار نسخه بود. آثاری که *فرانکلین* منتشر می‌کرد در مقایسه با ترجمه‌های دهه‌های گذشته روان بودند و در اصل اثر دستکاری نمی‌شد. کتاب‌ها دارای شناسنامه، پیشگفتار نویسنده و مترجم بودند و خوانندگان با ویژگی‌های اثر و جایگاه آن در ادبیات جهان آشنا می‌شدند.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب، از نخستین ناشران ایران به شمار می‌آید که برای نشر کتاب کودک از مشاوره کارشناسان ادبیات کودکان سود می‌جست و کتاب‌ها را برای ترجمه، با نظر کارشناسان بر می‌گزید.

لیلی آهی (ایمن) کارشناس ادبیات کودکان، از نخستین کسانی بود که در جایگاه ویراستار ارشد و مشاور بخش کتاب‌های کودکان با این انتشارات همکاری داشت. (محمدی و قایینی، ۱۳۸۲: ۵۵۵)

2-2-4-3- مخاطبان ادبیات ترجمه در دهه 1330 ه. ش

مخاطبان بیشتر کتاب‌های ترجمه در این دهه، نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله بودند. *بنگاه ترجمه و نشر کتاب* کودکان و نوجوانان ۸ تا ۱۲ ساله را در رده سنی نوجوانان قرار می‌داد و در فهرست کتاب‌های مناسب آنان بیشتر افسانه‌های عامیانه، فانتزی، داستان‌های اخلاقی و اجتماعی ساده یا قهرمانان کودک را می‌گنجاند. کتاب‌هایی که ناشران مستقل، با عنوان کتاب‌های کودکان، جدا از کتاب‌های دیگر چاپ می‌کردند بیشتر برای این رده سنی بود. این کتاب‌ها با جلدهای رنگین و

تصویرهای پرشمار حروف کمی بزرگ‌تر، اشاره‌ای به مخاطبان کودک داشتند و از کتاب‌های بزرگسالان جدا می‌شدند. (همان: 556)

با مقایسه گروه‌های سنی دیگر، کتاب‌های ویژه کودکان پیش دبستانی و سال‌های اول دبستان، کمتر بودند. امکانات اندک ناشران در انتشار کتاب‌های تصویری و مصور، انتشار کتاب‌های ویژه خردسالان را دشوار می‌کرد. با ورود دستگاه‌های چاپ پیشرفته‌تر در پایان این دهه، برخی ناشران این امکان را یافتند که کتاب‌های مصور رنگی برای خردسالان منتشر کنند. در کتاب‌های ترجمه برای این گروه سنی، بیشتر مترجمان بر این باور بودند که برای قابل درک کردن داستان باید نام‌ها و یا فضای داستان‌ها دگرگون شود.

شیوه دیگر مترجمان، استفاده از زبان شکسته یا محاوره، در ترجمه آثار ویژه خردسالان بود. این شیوه بعدها از سوی برخی کارشناسان مورد انتقاد قرار گرفت. لازم به ذکر است، در شورای کتاب کودک همواره بر این عقیده بوده که مترجمان به اصالت اثر وفادار بمانند و متن را دستکاری نکنند. کاربرد نثر شکسته و خط نستعلیق در نگارش کتاب و نیز غلط‌های دستوری و نوشتاری فراوان آنها، خواندن داستان‌ها را برای کودکان نوآموز بسیار دشوار می‌کرد. به کار بردن واژه‌های دشوار و نامناسب برای کودکان، نداشتن صفحه شمار و نقطه‌گذاری‌های نادرست، از جمله نارسایی‌های این کتاب‌ها بودند. در این دوره، نور جهان از نخستین ناشران بود که توانست چندین کتاب ویژه کودکان پیش دبستانی منتشر کند. از جمله این کتاب‌ها میمون مسخره، اردک پر چونه و خرگوش بهانه‌گیر بودند. (همان: 558-559)

2-2-4-4-ترجمه افسانه‌های ملل

افسانه، فراگیرترین گونه ادبیات داستانی ترجمه در این دوران است. گرایش مترجمان به ترجمه افسانه‌های ملل و استقبال خوانندگان از این گونه، در بافت فرهنگی جامعه ایران ریشه داشت. مترجمان در جهت یافتن زبان و واژگان مناسب، مشکل کمتری داشتند و کودکان و نوجوانان به سبب سادگی زبان از این گونه بیشتر استقبال می‌کردند. انتشار افسانه‌ها در قالب کتاب، از آغاز دهه ۲۰، شروع شد و تا نیمه‌های دهه ۳۰، به جریان آهسته و کند خود ادامه داد.

نخستین حرکت آگاهانه در ترجمه و گردآوری افسانه‌های ملل برای کودکان، در این دوره انجام شد. مه‌ری آهی، روحی ارباب، فضل الله صبحی مهدی و محسن فارسی از جمله این مترجمان و گردآورندگان بودند. (محمدی و قایینی، 1382: 560)

مترجمان این کتاب‌ها، افزون بر توجه به جنبه آموزشی آثار، به علاقه کودکان به این گونه داستان‌ها و گزینش زبان مناسب و حتی زیباترین کتاب توجه داشتند. از ناشران فعال در این دوره می‌توان از انتشارات گوتنبرگ نام برد که در انتشار افسانه‌ها در دهه ۳۰ فعال بود. مجموعه افسانه‌های گوتنبرگ برای دو گروه سنی خردسالان و نوجوانان منتشر می‌شد. (همان: ۵۶۳-۵۶۱).

2-2-4-5- مترجمان در دهه 1330 ه. ش

اگر دهه ۲۰ را دهه تجربه‌اندوزی مترجمان جوان در ترجمه ادبیات کودکان و انتشار ترجمه در نشریه‌های کودکان بدانیم، دهه ۳۰ را می‌توان دوره‌ای به شمار آورد که مترجمان به جایگاه حرفه‌ای خود در گستره ادبیات کودکان دست می‌یابند.

از میان پرکارترین مترجمان دهه ۳۰، اردشیر نیکپور، قازار سیمونیان، اسفندیار شهرداریان، فریده قرچه داغی و شمس‌الملوک مصاحب کتاب‌هایی را فارسی برگرداندند که هم از جنبه گزینش و هم از جنبه ترجمه، آثاری ماندگار شدند. (همان: ۶۰۶)

2-2-4-6- منابع ترجمه در دهه 1330 ه. ش

تا پیش از سال ۱۳۲۲، زبان ترجمه، فرانسه بود و بیشترین رمان‌هایی که ترجمه می‌شدند از آثار نویسندگان فرانسوی بود. حتی در دهه ۳۰ نیز، سهم داستان‌های فرانسوی در گستره ادبیات، بویژه ترجمه برای کودکان و نوجوانان بیشتر از داستان‌های دیگر کشورها بود.

انس و آشنایی مردم با ادبیات فرانسه، سبب می‌شد که مترجمان برای گزینش کتاب، نخست به منابع فرانسوی مراجعه کنند. بیشتر آثاری که از این زبان ترجمه می‌شدند گزیده‌هایی از ادبیات بزرگسالان برای نوجوانان و یا آثار ویژه نوجوانان بودند. نزدیک به نیمی از کتاب‌های ترجمه از زبان فرانسوی را آثار ژول ورن تشکیل می‌دادند. آثار کنتس دو سگور، هکتور مالو، آلفونس دوده و گی دو موپاسان در رده‌های بعدی قرار داشتند. نویسندگانی مانند کنتس دو سگور و گی دو موپاسان نویسنده کودک بودند، ولی چون در آن زمان آثار منحصر به کودکان موجود نبود، مورد استقبال کودکان قرار گرفت، به طور مثال کنتس دو سگور نویسنده اخلاق‌گرای فرانسوی که چندین داستان ویژه کودک منتشر کرده است، با انتشار کتاب سرگذشت یک خر در ایران شناخته شد. اما نه در جایگاه نویسنده‌ای برای کودکان.

در دهه ۳۰، آثار کنتس دو سگور، بویژه از سوی مترجمانی که به پیام‌های اخلاقی اهمیت می‌دادند دوباره مورد توجه قرار گرفتند. از کتاب‌هایی که در این دوره از او منتشر شدند، می‌توان به فلیسی ترجمه رشید یاسمی (۱۳۲۴)، دفتر خاطرات یک خر ترجمه محمود مصاحب (۱۳۳۷)، مهمانخانه آنژ گاردین ترجمه شیرین بیانی (۱۳۲۲)، عروسک مومی ترجمه محمد نقی دانیا و ملک مقرب در جمع شیاطین (۱۳۲۸) نام برد.

در این دوره علاوه بر ناشران مستقل خصوصی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب که یکی از دو مؤسسه بزرگ نشر کتاب‌های کودکان به شمار می‌رفت، کتاب‌هایی از منابع فرانسوی منتشر کرد. این کتاب‌ها همانند دیگر کتاب‌های این بنگاه، بیشتر چکیده آثار شناخته شده ادبیات بزرگسالان و نیز کودکان و نوجوانان از جمله آثار ژول ورن بودند.

هشتاد روز دور دنیا ترجمه حبیب الله صحیحی (۱۳۳۶)، مسافرت به مرکز زمین ترجمه فریدن وهمن (۱۳۳۸)، بیست هزار فرسنگ زیر دریا برگردان اردشیر نیکپور (۱۳۳۶) از دیگر کتاب‌های بنگاه ترجمه و نشر کتاب در این دوره بودند. پس از فرانسه، بیشترین حجم ادبیات داستانی ترجمه برای کودکان این دوره را آثار نویسندگان انگلیسی زبان تشکیل می‌دادند.

بررسی آماری کتاب‌های کودکان ترجمه شده در این دوره نشان می‌دهد که بیشترین شمار ترجمه‌ها از ادبیات فرانسه، انگلستان و امریکا بوده‌اند. (محمدی و قایینی، ۱۳۸۲: ۶۱۱-۶۰۹)

2-2-4-7- ترجمه در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۰ ه. ش.

اما دهه ۱۳۴۰ ه. ش، آغاز دوره تازه‌ای در ادبیات کودکان و نوجوانان است. در این ایام اهمیت ادبیات کودکان بیشتر شناخته می‌شود و تأسیس سازمان‌هایی چون شورای کتاب کودک، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مرکز انتشارات آموزشی در این سال‌ها، موجب رشد و اعتلای ادبیات کودکان شد. (قرشی، ۱۳۸۵: ۶۳)

اتفاقات دیگر این دهه، یکی تدریس درس آشنایی با ادبیات کودکان در گروه کتابداری دانشگاه تهران و دومی انتشار سری مجلات پیک بود که با همکاری مؤسسه فرانکلین و آموزش و پرورش انتشار یافت و چهره‌های سرشناسی چون ایرج جهانشاهی و پروین دولت آبادی و فردوس وزیری با آن همکاری داشتند. (فزل ایاغ، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

در این دوره ترجمه کتاب‌های کودکان و نوجوانان کشورهای دیگر، دنبال شد و کیفیت بهتری یافت. کتاب‌های مشهور دو قرن گذشته ادبیات کودکان جهان، چون آلیس در سرزمین عجایب، قصه-

ها و افسانه‌های شارل پرو، برادران گریم، هانس کریستین آندرسن و داستان‌های ژول ورن ترجمه شدند. (میرهادی، ۱۳۷۳: ۱۷۸)

به گفته قرشی در کتاب تاریخ ترجمه ادبیات کودکان، بررسی کمی کتاب کودک و نوجوان در دهه ۴۰، نشان می‌دهد که همواره ترجمه بر تألیف فزونی داشته است. در سه سال آخر این دهه بین ۱۳۰ تا ۱۶۰ اثر برای کودکان منتشر شده است.

آماری که از سوی شورای کتاب کودک منتشر شده، نشان می‌دهد که در سال ۱۳۴۹ شمسی، تعداد کل آثار ۱۵۴ اثر بوده که از این تعداد ۱۲۰ اثر ترجمه است. (قرشی به نقل از گزارش شورای کتاب کودک، ۱۳۸۵: ۶۴)

2-2-4-8- وضعیت ترجمه از سال ۱۳۵۷ تا کنون

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ ترجمه کتب کودکان با توجه به شرایطی که به وجود آمده بود، یکباره از میدان نشر ادبیات کودکان به عقب رانده شد و نویسندگان به منابع ملی و اسلامی روی آوردند و داستان‌های واقعی درباره زندگی کودک و نوجوان به نگارش درآمد. (همانجا) آثار مختلفی در حوزه دین، علوم و هنر اسلامی، روایت‌های تاریخی و باز نویسی از آثار کهن بوجود آمد. از ۳۸۲ اثر منتشر شده در سال ۵۸، حدود ۷۵ اثر ترجمه است. اما در سال بعد تعداد آثار ترجمه شده افزایش یافت و از مجموع ۴۳۲ اثر منتشره، ۱۱۷ اثر ترجمه است و نسبت ترجمه از یک پنجم به یک چهارم افزایش یافت.

در سال ۶۱، تعداد آثار ترجمه شده افزایش یافت، به طوری که از ۲۰۶ اثر انتشار یافته، ۱۰۴ اثر ترجمه و ۱۰۲ اثر تألیف یا بازنویسی بود.

در سال ۶۲، از مجموع ۱۸۲ اثر منتشره، ۶۶ اثر ترجمه بود. (گزارش شورای کتاب کودک تهران، ش اول، سال ۲۲، شهریور ۶۳)

در سال ۶۳ از مجموع ۲۲۹ اثر منتشره، ۱۰۰ اثر مربوط به ترجمه است. در این مورد بین ترجمه و تألیف تعادل نسبی برقرار است.

با توجه به گزارش شورای کتاب کودک از سال ۶۴، مجدداً ترجمه کتاب کودکان رشد یافت. در این سال تعدادی از آثار برندگان جایزه جهانی آندرسن مثل *ماجراهای فستلی* اثر اریش کستنر، *کیک آسمانی* اثر جانی روداری و *سلطان عجیب زیر زمین* اثر کریستین نوستلینگر به فارسی ترجمه شد. از مجموع ۱۵۹ اثر منتشره، ۸۳ اثر ترجمه بود. در سال ۶۹ نیز، از ۲۴۴ کتاب انتشار یافته، ۱۲۸ اثر ترجمه و ۱۱۶ اثر تألیف است. (قرشی به نقل از گزارش شورای کتاب، ۱۳۸۵، ص ۶۵).

در دهه هفتاد با رشد مجدد ترجمه روبرو هستیم. البته ترجمه‌های این دهه، رویکردی نوآورانه‌تر دارند. (قزل ایاغ، ۱۳۸۸: ۱۱۷)

در دهه ۷۰ تا ۸۰، اگر چه نویسندگان و مؤلفان تلاش کردند آثاری را برای کودکان، بر پایه فرهنگ بومی و نیازهای کودکان خلق کنند، اما هم‌چنان نهضت ترجمه، بویژه از متون انگلیسی ادامه داشت. در بین آثار ترجمه شده این دوره آثار ارزشمند فراوانی وجود دارد. (قرشی، ۱۳۸۵: ۶۵)

ادبیات کودک ما سال‌هاست که دانشگاهی شده، اما هیچ حمایتی از این نوع ادبیات نمی‌شود. آن چه در قالب ادبیات کودک و نوجوان معنی پیدا کرده، پند و اندرز است و حال بچه‌ها از اندرز به هم می‌خورد و جای آن بازی دو طرفه‌ای که باید بین نویسنده و مخاطب وجود داشته باشد، خالی است، چرا که ما مخاطب را دست کم می‌گیریم.

امروزه هر کودکی به ابزارها و فناوری‌های جدید ارتباطی و اطلاعاتی دسترسی دارد و ترجمه و ادبیات کودک در آینده نیز، برگرفته از این تحولات دگرگون شده و در داستان‌ها، اصطلاحات جدید تکنولوژی نیز وارد می‌شود و ترجمه می‌گردد. نیازهای کودکان امروز با کودکان قدیم، تفاوت‌های بسیاری دارد که باید پاسخ به این نیازها در ادبیات کودک گنجانده شود. زمانی که داستان روباه و کلاغ دهه‌های گذشته، با تحولات ارتباطی متفاوت می‌شود و این داستان با اضافه شدن موبایل در دست کلاغ شکلی مدرن و امروزی می‌گیرد، نیاز کودک نیز با آن دگرسان می‌شود. در داستان‌های تألیفی و ترجمه‌ای جدید هم که بازنویسی نیستند، بلکه تألیفند، نیز باید به تحول در نیازهای کودک امروز توجه شود.

کودک امروز، دامنه لغات بیشتری دارد، زیرا از بدو تولد با وسایل ارتباطی بیشتری سر و کار دارد. بنابراین مترجم در ترجمه اثر برای او آزادتر است و نباید مثل کودک دیروز، کلمات و اصطلاحات برایش خیلی ساده، تعریف شود.

2-2-4-9- وضعیت ترجمه ادبیات کودک و نوجوان پس از انقلاب

برخی از اوضاع ترجمه در ادبیات کودک و نوجوان عبارتند از:

- 1- افزایش تعداد عناوین جدید در هر سال
- 2- زیر و رو شدن نسبت تألیف به ترجمه: متوسط تألیف در اوج شکوفایی ادبیات کودک در دهه 40 حدود 26 و متوسط ترجمه 74 درصد است. در حالی که در دهه پس از انقلاب، به 62 درصد برای تألیف و 38 درصد برای ترجمه می‌رسد.

3- تغییر جهت محتوای آثار ترجمه‌ای: جریان غالب ترجمه برای کودکان و نوجوانان پس از انقلاب، به سوی نفی سلطه، ایجاد فرهنگ مقاومت در مقابل ابر قدرت‌ها، نمایاندن شکوه فرهنگ‌های جهان سوم و تکریم ارزش‌های اصیل الهی و انسانی گرایش یافت، به ترجمه آثاری از کشورهای شرقی، توجه بیشتری شد و نزدیکی فرهنگ آن کشورها با فرهنگ کشورمان، از اصل‌های مهم، در مورد انتخاب قرار گرفتن کتاب برای ترجمه شد.

4- افزایش داستان‌های واقعیت‌گرا: در دهه 40، صمد بهرنگی پنج داستان تقریباً واقعیت‌گرا برای کودکان منتشر کرد. کار او به عنوان یک «تحول» در ادبیات کودکان ایران قلمداد شد. پس از انقلاب، به شدت حجم داستان‌های «واقعی» با کیفیت خوب افزایش یافت.

5- نقش کودکان و نوجوانان، در خلق آثار ویژه خود در انتشار جنگ‌های ادبی که مطالب آنها صد درصد از خود بچه‌ها بود، مانند جنگ «سوره بچه‌های مسجد» و جنگ «آیش».

6- افزایش شگفت‌انگیز شمارگان کتاب.

7- مجله‌های خاص بچه‌ها مانند مجله‌های «کیهان بچه‌ها» و «رشد» و «سروش نوجوان» و «خرد سالان» و ...

8- تنوع موضوعها (سرشار، 1388: 50-51)

تاریخ ترجمه به قدمت فرهنگ مکتوب یا تاریخ خط و کتابت است و تاریخچه ترجمه ادبیات شفاهی قدمتی بیش از آن دارد. افسانه‌ها به طرق مختلف از کشوری به کشوری دیگر راه می‌یافتند و نقل‌کنندگان آنها مجبور به ترجمه آنها بودند. به جز آن، نامه‌ها و پیام‌های حاکمان سرزمین‌های مختلف نیز با ابزار ترجمه در جنگ‌ها، کشورگشایی‌ها، مراودات تجاری، سیاسی و اقتصادی انتقال می‌یافت.

صرفنظر از آثار فوق، باید از متون دینی و آیینی به عنوان اولین آثار ترجمه شده در جهان نام برد که به وسیله هر تمدنی به تمدن دیگر راه می‌یافت. در این اثنا، راهیابی یک دین یا آیین غالب به سرزمین‌های بیگانه از راه جنگ‌ها و برخوردهای فرهنگی، راه را برای ترجمه هر چه بیشتر این ترجمه‌ها آسان می‌کرد. به این علت که ساکنان سرزمین‌های مغلوب، زبان کشور غالب را نمی‌دانستند، آثار دینی فاتحان به زبان مقصد ترجمه می‌شد و راه را برای گسترش و ترویج ادیان و باورهای جدید فراهم می‌نمود. در این مورد می‌توان به کتیبه‌های کوروش کبیر، داریوش اول، برخی از شاهان اشکانی و مانند آن اشاره نمود که در کتیبه‌های سنگی سرزمین‌های مصر، عیلام، ترفان چین، بابل و بین‌النهرین و یمن باقی مانده است.

2-2-4-10- آینده ترجمه کتاب کودک

ترجمه برای کودکان، هر روز بیشتر مورد توجه محققان در سطح جهان قرار می‌گیرد. اولین کنگره بین‌المللی ترجمه ادبیات کودک، در ماه مارس 2002 م، در لاس‌پالماس برگزار شد. اکنون پژوهشگران حیطه‌های ادبیات کودک و مطالعات ترجمه، با یکدیگر همکاری می‌کنند.

به نظر می‌رسد موضوعاتی که باید در این قلمرو، بررسی و کار شوند عبارتند از اشکال و انواع ادبی، اختلاف‌های فرهنگی، تفاوت کودک و بزرگسال در مقام خواننده ترجمه، نقش همه دست اندر کاران ترجمه برای کودکان از خواننده گرفته تا ناشر، نویسنده و تصویرگر و موارد دیگر.

تصویر کودک در دوره‌های مختلف تاریخ که در کتاب‌ها و استراتژی‌هایی که مترجمان برای ترجمه انتخاب می‌کنند، نیز در شیوه‌ای که بزرگسال با کودک سخن می‌گوید، انعکاس دارد.

به نظر می‌رسد که محققان ترجمه برای کودکان، همواره با این مسأله مواجه‌اند که تصویر کودک چیست و مترجم چگونه آن را ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، ما اکنون از وضعیت تجویزی به توصیفی حرکت می‌کنیم و علاقه‌مندیم چگونگی تصویر کودک کنونی و کودکی را که از زمان‌ها و جوامع گوناگون، با ابزار ترجمه ارائه می‌شود، بشناسیم.

خوشبختانه از کنگره ادبیات کودک در اوایل دهه 80 تا کنون، راه زیادی را پیموده‌ایم. زمانی که ناچار بودیم در مقابل افرادی از خود دفاع کنیم که بر این باور بودند که از مترجم انتظار نمی‌رود چیزی را در ترجمه تغییر دهد، بلکه باید فقط آنچه را که در متن اصلی «هست» بنویسد. در زمانه ما درک بهتری از این مسأله به وجود آمده است. (ایتنن، 2004: 141)

چاپ مشترک کتاب‌های تصویری، گسترده‌ترین حوزه نشر در جهان امروز است. زمانی که کتابی تصویری در کشور دیگری منتشر می‌گردد، در حقیقت تصاویر آن کتاب، که ابتدا فقط در یک کشور به چاپ رسیده بود، اینک در سطح وسیعی در جهان، به چاپ می‌رسد. به همین ترتیب، متن آن در هر کشوری به زبان همان کشور ترجمه می‌شود. این کار در حقیقت فرایند جهانی شدن کتاب‌های کودکان است. به این ترتیب، کودکان سراسر جهان با فرهنگ، باورها، اندیشه، نگرش، نحوه زندگی و حتی ذائقه کودکان آن سوی مرزهای کشورشان آشنا می‌شوند. آنها در می‌یابند که کودکان کشورهای دیگر چگونه لباس می‌پوشند، غذا می‌خورند، و حتی فکر می‌کنند. این آشنایی و شناخت به درک و تعامل متقابل منجر می‌شود. در صورتی که موضوع کپی رایت را نیز در این میان، در نظر بگیریم، می‌توان جنبه‌های اقتصادی چنین فرایندی را برشمرد و آنها را مورد توجه قرار داد. فرایند جهانی شدن، علاوه بر اینکه سبب می‌شود، نویسندگان و تصویرگران کشورهای مختلف، در سطح جهان شناخته و

مطرح شوند، می‌تواند بازاری جهانی نیز برایشان به ارمغان بیاورد. در این صورت، ناشران هر کشور در میدانی رقابتی، تلاش خواهند کرد آثار با کیفیت و محتوای ارزشمندتری منتشر سازند.

کودکان و نوجوانان از طریق ادبیات و خواندن داستان‌های مختلف از نویسندگان سراسر جهان می‌توانند بی‌هیچ واسطه‌ای حوادثی را که در جهان، در گذشته رخ داده است یا هم اکنون در حال وقوع هستند، لمس کرده و به مفاهیم پیچیده‌تری از زندگی پی ببرند. واز این راه به درک درست‌تر و عمیق‌تری از جهان هستی برسند و تعامل بهتری با یکدیگر پیدا کنند. شاید روزی برسد که انسان‌ها به جای آن‌که بر تفاوت‌ها و اختلاف‌هایشان پافشارند، بر شباهت‌ها و انسانیتشان تاکید ورزند (جی‌شیان شیولو، 1387: 101).

چند سالی است که ادبیات کودک و نوجوان، که از دیر پا کم‌اهمیت تلقی می‌شد، توجه و حتی علاقه شدید طیفی وسیع از مخاطبان رادر اکثر کشور های اروپایی برانگیخته است. پس تعجبی نیست که ناشران، کتاب‌داران و کتاب‌فروشان به خوانندگان بالقوه آن توجه نشان دهند و دانشگاهیان به نوبه خود، این ادبیات را زمینه تحقیق قرار دهند. ترجمه در این حیطه نقش به‌سزایی دارد، زیرا به مخاطبانی که هنوز بر زبان‌های خارجی تسلطی ندارند اجازه می‌دهد که به جهانی ناشناخته قدم بگذارند.

اخیرا تعدادی ترجمه بسیار موفق و پر فروش، متن ترجمه شده را به جلوی صحنه سوق دادند. بدین ترتیب مترجم را تا حدودی از نامرئی بودن رهانیدند و یک روند تفکر در اهمیت و چالش‌های ترجمه، برای مخاطب جوان ایجاد کردند. سهولت ظاهری مطالعه کتاب‌های تصویری و قصه‌فریبنده است و ترجمه‌ای تفننی را نمی‌پذیرد.

شیوه‌های تأثیر گذار، در موثر ساختن دسترسی به فرهنگ‌های دیگر و آشتی دادن جنبه‌های غریب و آشنا، در هماهنگی بین متن و تصویر و بازسازی خلاقیت کلامی و خلاصه تمام آنچه باعث می‌شود که خواننده متن ترجمه شده، همانند خواننده متن اصلی لذت ببرد، ایجاب می‌کند که مترجم یک متخصص باشد. (کلر، 2007: 148)

نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودک «بولونیا»، مرکز بزرگ‌ترین رخدادهای جهانی کتاب کودک است. نمایشگاهی که بیش از 30 سال است به‌طور سالیانه برگزار می‌شود و ناشرانی از سراسر جهان در آن شرکت می‌کنند و آثار چاپ شده خود، چه آثار پیشین و چه عناوین تازه را عرضه می‌کنند.

هدف اصلی این نمایشگاه، بیش از هر چیز، فروش امتیاز چاپ و ترجمه کتاب است. لذا حضور نمایندگان کشورهای که قانون کپی‌رایت را پذیرفته‌اند و بر اساس کنوانسیون بین‌المللی، به پذیرش این قانون تن داده‌اند، منتهی به نتیجه مطلوب خواهد شد. نتیجه‌ای که به مبادله‌ای پایاپای، در خرید و

فروش کتاب می‌انجامد و این امکان را فراهم می‌کند که هم آثار چاپ شده کشور خود را در معرض خرید و ترجمه و توزیع جهانی قرار دهند و هم آثار تازه ناشران سایر کشورها را برای ترجمه و توزیع وسیع خریداری کنند.

از آنجا که کشور ما به دلایل مختلف، عضویت در کمی رایت را نپذیرفته است، حضور ناشران ایرانی در این نمایشگاه، حضوری بی‌معنی است. تنها راه برای اینکه ایران بتواند وارد چرخه فرهنگ و تجارت جهانی بشود و به مبادله کتاب دست پیدا کند، پذیرفتن این قانون است.

تولیدات ادبیات کودک و نوجوان در دهه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چه در حوزه خلق متون ادبی برجسته و چه در حوزه تصویرگری و حتی در قلمرو مباحث نظری، قابلیت‌های چشمگیری یافته است که می‌تواند با گزینش مناسب و بجا در دنیا مورد توجه و استقبال قرار گیرد. توزیع این آثار در سطح جهان در گرو عضویت در این پیمان اقتصادی است.

یکی از اقدامات مفید در این زمینه می‌تواند، تأسیس مرکز مستقلی باشد که عهده‌دار سیاست-گذاری و نحوه ارتباطات فعال و دائمی با مؤسسات و ناشران خارجی باشد. ایجاد چنین مرکزی، با حضور کارشناسان آشنا با زبان و قوانین تجارت بین‌المللی و مطلع از مقتضیات فرهنگ جهانی و سلاقی فرهنگی و ادبی ناشران دیگر کشورها، در جایگاه دفتر حقوقی و برنامه‌ریزی، امکان‌پذیر است تا با تدوین ضوابط و استاندارد سازی برای ارتقای کیفیت تولیدات و عرضه پایاپای کتاب کودک، در طول سال فعال باشد و این تلاش را به فرایندی مستمر مبدل نماید. (آقایاری، 1392: 3)

2-2-5- فن ترجمه و عدم وجود کارگاه ترجمه در ایران

مترجم شدن بدون مطالعه کتاب‌های آموزشی این فن و گذراندن مراحل عملی ترجمه و حک و اصطلاح کار، ممکن نیست. پس از گذراندن اینها، کار عملی، نقشی اساسی در پیدایش و افزایش مهارت یک مترجم ایفا می‌کند، از آن رو که ترجمه فن است. در این آموزش کارگاهی، کارآموز عملاً دست به کار ترجمه می‌زند. آن گاه ترجمه او بازبینی و نقد می‌شود. یعنی مربی و دیگر کارآموزان باید برای اصلاح کار به او پیشنهاد بدهند یا در کارش دست بزنند.

بنیانگذار نخستین کارگاه ترجمه و نقد عملی آن در ایران و جهان نیز، دکتر صفارزاده است. وی برنامه کلاس خود را نقد ترجمه متون تعیین شده قرار داد. او درباره این کارگاه‌ها و تأثیر آنها بر نگاه و اندیشه دانشجویان می‌نویسد: انجام کار خلاق «نقد عملی ترجمه»، مقید به زمان نیست. چه بسیار اتفاق افتاده که من و دانشجویان، یک جلسه درس را تنها به ترجمه چند سطر اختصاص داده‌ایم. بر

اثر این دقت کافی، وجدان ترجمه به تدریج برای دانشجویان در کلاس حاصل می‌شود. به قول خودشان به زبان فارسی علاقه‌مند می‌شوند، انگلیسی را بهتر درک می‌کنند و با اطمینان بیشتر به آینده شغلی خود می‌نگرند.

به هر حال تجربه نشان داده که حتی بهترین مترجمان نیز، از ارائه ترجمه خود به صاحب‌نظران سود جسته و از عدم ارائه، دچار خطاهایی گاه بزرگ در ترجمه شده‌اند. (رفیعی، 1392: 23)

فصل سوم

ترجمه انواع آثار کودکان و نوجوانان

حاصل اندیشه‌ها، تفکرات، تلاش‌ها، تجربیات و جستجوهای هر قوم و ملتی در طول تاریخ، اطلاعات نهفته در کتب نوشته شده به زبان آن قوم و ملت است و دیگر اقوام و ملل با برگرداندن و ترجمه این کتب، اطلاعات مورد نیازشان را کسب کرده و می‌کنند.

بدین‌سان، بخشی از مجموعه‌های کتابخانه‌های جهان را کتاب‌های ترجمه شده از زبان‌های مختلف تشکیل می‌دهند. ترجمه متن‌های ادبی در ایران، پیشینه‌ای کهن دارد و ایرانیان از نخستین مردمانی بوده‌اند که ترجمه از دیگر زبان‌ها را آموخته‌اند. تبارهایی که در فلات ایران می‌زیستند به زبان گوناگون سخن می‌گفتند. از این رو گروهی از آنها همواره دیگر زبانها را می‌آموختند و به کار ترجمه می‌پرداختند.

از روزگاران کهن، خنیاگران و گوسان‌های دوره‌گرد، که دنیا را خانه خود می‌دانستند و شهر به شهر و کشور به کشور سفر می‌کردند، ناگزیر زبان تبارهای گوناگون را فرا می‌گرفتند و افسانه‌ها را از زبانی به زبان دیگر بر می‌گرداندند. جدا از این، قصه‌گویان حرفه‌ای، بازرگانان، جهانگردان و اسیران نیز که از سرزمینی به سرزمین دیگر می‌رفتند، بر روند ترجمه تأثیر داشتند. (محمدی و قایینی، ۱۳۸۰: ۴۳۳)

یکی از راه‌های ایجاد شناخت و ارتباط میان کودکان جهان، ترجمه کتاب‌های مناسب و با ارزش ملل مختلف است تا از این طریق کودکان با فرهنگ یکدیگر آشنا شده و با مطالعه تاریخ، آداب و رسوم و نحوه زندگی، مسائل و مشکلات و مبارزات و تلاش‌های ملت‌ها، خود را بهتر بشناسند و از آنها بیاموزند.

رسوخ فرهنگ غرب در جامعه ایران، پیش از هر عامل دیگر از راه ترجمه متن‌ها در حوزه‌های گوناگون فکر و اندیشه انجام پذیرفته است. به زبان دیگر، ایرانیان همچون همه مردم در کشورهای در حال توسعه، تنها از راه ترجمان فکر و اندیشه غربیان، راه دشوار نوگرایی را پیش بروند. این پدیده سبب شد که ترجمه به عنوان پیشه‌ای پر اهمیت شکل بگیرد و همواره گروهی از مردم از این راه، به پراکندن فرهنگ و دانش نو پردازند. (همان: ۵۲۰)

اما ترجمه کتاب کودکان به طور شاخص از سال‌های بعد از ۱۳۰۰ هـ.ش، قابل پیگیری است. (حجازی، ۱۳۸۱: ۱۸۴) از این سال به بعد، آثار خواندنی کودک و نوجوان افزایش یافت. نخستین آثار ترجمه شده ادبیات کودکان در ایران، برگردان حکایت‌های ازوپ و لافونتن بودند که در کتاب‌های آموزشی منتشر شدند. (همان: ۴۳۷-۴۳۵)

3-1- دشواری های ترجمه زبان فارسی

مشکلاتی که مترجم ادبیات کلاسیک فارسی با آنها دست و پنجه نرم می کند در درجه اول عبارتند از:

1- پیچیدگیها و ابهامات دستوری و ساختاری جمله فارسی،

2- واژه های قدیمی و نایاب،

3- زمینه تاریخی و فرهنگی متن .

در ترجمه ادبیات معاصر یکی از دشواریهای اصلی زبان محاوره ای و لهجه ای است که اصطلاحات آن ممکن است هنوز در هیچ لغت نامه ای مندرج نشده باشند. تفاوت های مذکور در هر سه بعد - مادی و معنوی و اجتماعی - فرهنگ، مشاهده میشوند. باز سازی تفصیلات و چگونگیهای زندگی روزمره مردم ایران کاری چندان ساده ای نیست، که خود به خود انجام شود .

الف) فرهنگ مادی

اگر حوادث داستان در خانه سنتی صورت بگیرند، از آنجا که داخل این خانه در متن کتابها، به طور مستقیم توصیف نمی شوند و لازم نیست توصیف بشود، چون هر خواننده ایرانی به خوبی می تواند طرح کلی و همه تجهیزات یک خانه سنتی را بدون هیچ اشارات اضافی تصور کند. اما خواننده اروپایی با سبک معماری و دکورخانه سنتی ایران آشنایی ندارد. از این رو ممکن است آن بخشهایی متن که از رفت و آمد و حرکتهای آدمهای داستان در داخل خانه گذارش میدهند، برای او مفهوم و قابل تجسم نباشند. هشتی، دالان، حوض خانه، پاشیر، پاشوره، کرسی، در حالی که برای واژه هایی مانند: طاقچه، صندوق خانه، زیر زمین، باغچه و... مترادف لهستانی را میشود پیدا کرد، ولی میدانهای معنایی کلمات فارسی و انگلیسی تعادل کاملی با همدیگر نخواهند داشت.

همچنین در مورد فضای شهری به پدیده ها و نهادها یی بر میخوریم که در شهرهای اروپایی مشاهده نمیشوند و بنا بر این در زبان انگلیسی اسمی ندارند، از قبیل: چارسوق، بازارچه، تیمچه، سقاخانه، تکیه، لوطی، میراب و غیره. بعضی از اصطلاحات مربوط به حمام، لباس، خوراک و سایر جزئیات زندگی روزمره نیز قابل ترجمه مستقیمی به زبان انگلیسی نیستند.

ب) فرهنگ معنوی

در بعد معنوی زندگی آدمهای داستان مشکلات عمده ای که مترجم با آنها مواجه می‌شود به زمینه مذهبی بر می‌گردند. البته دین اسلام و دین مسیحی دارای اصول و مفاهیم بنیادی مشترکی هستند. مفهوم خدا و فرشتگان و شیطان و بهشت و دوزخ و موارد دیگر برای هر دو دین یکی است و ترجمه آنها هیچ مشکلی را ایجاد نمی‌کند. ولی مفاهیم و مراسمی هم وجود دارند که ویژه اسلام و یا حتی ویژه اسلام شیعه هستند و اصطلاحات آنها نیز خارج از زبانهای ملل اسلامی وجود ندارند. راست است که در طی یک ربع قرن اخیر، بر اثر رویدادها و تحولات سیاسی کشورهای اسلامی، عده ای از اصطلاحات مخصوص اسلام، به واسطه خبرنگاران و رسانه های گروهی وارد زبانهای اروپایی، از جمله زبان انگلیسی، شده اند، اگر چه ممکن است گاهی کاربرد و تلفظ این کلمات در محیط زبانی جدید نادرست و غلط هم باشد. مثلاً بعضی از خبرنگاران و حتی محققینی که به دنیای اسلام سر و کار دارند معتقدند که «حجاب» مدل خاصی از پوشاک زنانه ای است، مانند چادر یا مقنعه «زنی حجاب به سر وارد اطاق شد»، ولی پدیده ها و اصطلاحاتی هم هستند که خوانندگان انگلیسی زبان از معنی آنها کلاً بی‌خبرند. بیشتر آنها بی‌گانه به زمینه های عرفان و تصوف و یا آداب و رسوم عامیانه ای مربوط اند مانند: صلوات و صلوات فرستادن، روضه خوانی و روضه خوان، حسنیه، تعزیه امامزاده، تربت، دخیل، خانقاه، پیر، ذکر، و غیره.

ج) فرهنگ اجتماعی

در رشته زندگی اجتماعی یکی از حساسترین مسائل، مسأله روابط خانوادگی است. مثلاً از مفاهیمی مانند: محرمیت (محرم نا محرم) هوو، صیغه، عده و مانند آن در فرهنگ و زبان انگلیسی خبری نیست.

یکی از ابعاد زندگی اجتماعی که برای مترجم مشکلات زیادی ایجاد می‌کند، مسأله اسامی خاص و القاب و طرز خطاب کردن مردم همدیگر راست است که در بسیاری موارد با آداب و رسوم اروپایی فرق دارد و گاهی غیر قابل ترجمه بنظر می‌آید.

مسأله نامها و القاب اشخاص و ترجمه آنها، مشکل دیگر است. البته در این مورد نمی‌شود کاری کرد و خواننده چاره ای ندارد جز اینکه با اسم های خاص اشخاص و قهرمانان روایات انس بگیرد. (پارسی پور، 1387: 25-26)

3-2- ترجمه کتاب تصویری

از آنجا که کتاب‌های تصویری، متونی تصویری هستند و موجودیتی متشکل از واژگان و تصاویر دارند، مترجم باید هم به جنبه بصری و هم کلامی آنها توجه کند. تصاویر این کتاب‌ها تشکیل شده از مجموعه‌ای طرح‌هایی هستند که برای متن، پی‌ریزی شده و رابطه‌ی این تصاویر با متن است که مترجم باید قادر به تفسیر و بیان آن باشد. با این همه، گرچه تحقیقات بسیاری در مورد خواندن و تأویل تصاویر صورت گرفته است، به نظر می‌رسد که مسائل مربوط به تصویرگری کمتر مورد توجه پژوهشگران مطالعات ترجمه بوده است. این در حالی است که مترجمان هر روز، هم چنان که با ترجمه‌ی ادبی، تکنیکی، رسانه‌ای و چند رسانه‌ای سر و کار دارند، لزوماً بیشتر و بیشتر با مسائل بصری و تصویری سر و کار دارند.

مترجم از بسیاری جهات با تصویر تعامل دارد، به مفهوم بسیار عینی، مترجم سعی بر این دارد که در ترجمه‌اش، کلام و تصویر با هم هم‌خوانی داشته باشند. به سخنی دیگر، مترجمان آگاهانه یا ناآگاهانه مجبورند تصاویر را از خود دور کنند.

تصویر نیز می‌تواند از راه‌های گوناگون به مترجم کمک کند؛ تصویر می‌تواند نشان دهد که زمان و مکان داستان کی و کجا بوده است. می‌تواند ظاهر شخصیت‌ها را ترسیم کند و روابط آنها را در داستان نشان دهد. مترجم باید به نوع روایت داستان توجه کند و از خود بپرسد که نویسنده چگونه نویسنده‌ای است؟ تکنیک‌هایی که او در نوشتن به کار بسته، کدام است؟ تصویرگر چه تکنیک‌هایی را به کار گرفته است؟ (ایتنن، 2004: 136)

از نقطه نظر کتاب‌های تصویری، کلام و تصویر می‌توانند به عنوان نشانه‌هایی تلقی شوند که اشاره به چیزی دارند که از خواننده انتظار می‌رود آن را ببیند و بفهمد. گاهی ارجاعات، مشکلات بسیاری را برای مترجم فراهم می‌کنند؛ زیرا نشانه‌ها نیز غالباً مقید به فرهنگ هستند. بنابراین ممکن است برای کودکان زبان مقصد غیر قابل فهم باشند. در چنین موقعیتی مترجم باید آن نشانه‌ها را توضیح داده و بومی کند.

مترجم باید از بسیاری از نشانه‌های تصویری و فرهنگی مانند جهت خواندن و نماد پردازی رنگ‌ها آگاهی داشته باشد. به عنوان مثال رنگ‌های سیاه و سفید در اروپا و آسیا، نماد چیزهایی کاملاً متفاوت به شمار می‌آیند. برای نمونه برای کودک فنلاندی مسأله‌آفرین خواهد بود اگر تصویر خانمی را ببیند که لباس سفید بر تن دارد و سوگواری می‌کند. زیرا ما در مراسم سوگواری لزوماً سیاه به تن می-

کنیم. در این حالت است که مترجم بنا بر انتخاب خود می‌تواند آن مسأله را توضیح دهد یا بگذارد کودک و یا خوانندگان بزرگ سال خود از پس حل آن برآیند.

کتاب‌های تصویری و داستان‌های مصور به عنوان متون نگاره‌ای، ویژگی‌های مشترک بسیاری دارند. به عنوان مثال، هر دو بر اساس مجموعه‌ای از تصاویر پایه‌گذاری شده‌اند و دارای شخصیت‌هایی سریالی هستند. در کتاب‌ها، به جای تک‌تصویر یا کادرهای مصور، تصاویر با ورق زدن کتاب، تغییر می‌کنند. هنرمند آمریکایی «یوری شالویتز» کتاب تصویری و کتاب‌های داستانی را کاملاً از هم جدا کرده و معتقد است که کتاب‌های داستانی عمدتاً با کلمات قصه می‌گویند، در حالی که کتاب‌های تصویری کاملاً یا عمدتاً به وسیله تصویر به نقل داستان می‌پردازند.

«کتاب تصویری شامل یک متن، تصاویر و طرحی است کلی، چیزی ساخته شده و محصولی تجاری است. سندی اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است و مهم‌تر از همه تجربه‌ای است برای کودک.» (بیدر به نقل از ایتنن، 2004: 137)

به اعتقاد بسیاری از محققان یک متن تصویری ممکن است بیش از آنچه به کلمات متکی باشد، وابسته به تصاویر باشد. از طرف دیگر ممکن است بین تصویر و متن تشریک مساعی وجود داشته و یا اینکه تصاویر، قصه‌ای کاملاً متفاوت از متن را روایت کنند. به عبارت دیگر تصاویر به هر صورت تجربه خواندن را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این تأثیر ممکن است از طریق هماهنگی با متن و یا عدم هماهنگی با آن صورت گیرد. اما به هر صورت متن و تصویر به یکدیگر جان می‌بخشند.

به عنوان نمونه در داستان گوریل نوشته آنتونی براون در جایی می‌بینیم که متن کلامی حاکی از آن است که شخصیت اصلی داستان، گوریل خود را «به گوشه اتاق پرت می‌کند و به رختخواب می‌رود»، سپس تصاویر نشان می‌دهند که وی کم‌کم بزرگ می‌شود و عروسکی را می‌ترساند. بنابراین اگر نویسنده و تصویرگر همه چیز را نمی‌گویند - که معمولاً هم چنین است - یا اینکه فقط سر نخ‌هایی را به خواننده می‌دهند، مترجم نیز باید دقت کند که پر کردن آن جاهای خالی یا شکاف‌های متن را به عهده خواننده بگذارد.

مترجم به هنگام خواندن تصاویر و متن آنها، باید از قواعد و آداب و چگونگی تفاوت آنها در فرهنگ‌های مختلف آگاه باشد. ما باید قواعد مربوط به چگونگی ارائه اشیا سه بعدی، از طریق رسانه‌ای دو بعدی، یا شیئی رنگی به واسطه رسانه‌ای سیاه و سفید را بدانیم. ما باید همچنین به صفحه‌آرایی، شکل و سبک حروف و سر تیترها، ترکیب‌بندی و ترتیب تصاویر که ممکن است کاملاً مقید به فرهنگ باشند، توجه لازم داشته باشیم. علاوه بر آن ضروری است که جلوه‌های صوتی و متحرک نیز در نظر گرفته شود. گاه به تشخیص ناشران، بعضی عناصر در آثار، به دلایل سیاسی، مذهبی یا علت‌های دیگر

قابل انتقال به زبان مقصد نیستند. این مسأله در مورد کتاب تصویری فنلاندی *آنی* و بچه جدید نوشته کریستینا لوهی اتفاق افتاد. روی جلد نسخه فنلاندی، تصویر برهنه برادر کوچولوی آنی را که کلاهی بر سر دارد نشان می‌دهد. در حالی که در روایت انگلیسی که توسط ناشر آن متوین سانسور شده است، تصویرگر به سفارش انتشارات، پسری را با لباسی کاملاً پوشیده به تصویر می‌کشد. در واقع متن ترجمه، جزئیاتی را که حاکی از روش زندگی مردم فنلاند است، یکسره حذف کرده است. (ایتنن، 2004: 138)

البته باید توجه داشت که امروزه مسائلی از قبیل *آنی* بسیار نادر است؛ چرا که کتاب‌های ترجمه معمولاً محصولی مشترک است و به منظور کاهش قیمت، نسخه‌های آنها به زبان‌های مختلف و به طور هم زمان چاپ و منتشر می‌شود. این بدان معناست که دیگر امکان تغییر تصاویر یا صفحه‌بندی کتاب وجود ندارد و فقط بخش کلامی آن است که قابل تبدیل است و مترجم مجبور است آن بخش را با تصاویر کتاب و نه هیچ چیز دیگر هماهنگ کند. (همان: 139)

3-2-1- اهمیت کتاب‌های تصویری

کتاب‌های تصویری نقشی مهم‌تر از پر کردن عجلوانه ساعات داستان‌گویی دارند. سرگرم شدن با این کتاب‌ها، وقتی که هنوز کوچک هستیم، اساس باسوادی ما در بزرگسالی است، زمانی که نه تنها واژه‌ها را رمز گشایی می‌کنیم، که از خواندن لذت می‌بریم و برای مطالعه وقت صرف می‌کنیم. معلمانی که کتاب‌های تصویری پر محتوا را به معنی واقعی کلمه، ترویج می‌کنند. به همین دلیل، مربیان کار آزموده همیشه این کتاب‌ها را در برنامه آموزشی خود می‌گنجانند. کودکان در رویارویی شادمانه با کتاب‌های تصویری که بزرگسالان علاقه‌مند به آنها می‌دهند، یاد می‌گیرند که ادبیات را دوست بدارند.

رویارویی کودکان با ادبیات باید با لذت آغاز شود، یعنی به معنای حقیقی کلمه از ادبیات لذت ببرند. در فرایند یادگیری، سرگرم شدن ضروری است. کودک با سرگرمی می‌تواند به حل مشکلات بپردازد، مهارت به دست آورد و موفقیت‌هایش را افزایش دهد. بی‌شک کودکان، با خواندن کتاب‌های تصویری به اهداف مهم‌تری دست می‌یابند و این کار باید با شادی همراه باشد.

کتاب‌های تصویری، که در دسته ادبیات کودکان جای می‌گیرند، کتاب‌هایی هستند که در آنها یا تصاویر به تنهایی قرار می‌گیرند یا تصاویر بر متن غالب‌اند و یا واژه‌ها و تصاویر به یک اندازه اهمیت دارند. تفاوت ظریفی بین کتاب مصور و کتاب تصویری می‌توان در نظر گرفت. «بیشتر کتاب‌های کودکان مصور هستند، اما تمام کتاب‌های مصور کتاب تصویری نیستند»، چون کتاب تصویری باید

طوری بین متن و تصویر تعادل ایجاد کند که هیچ کدام بدون دیگری کاملاً مؤثر واقع نشود. (دونا نورتون به نقل از رنک جالنگو، 1392: 51)

از سوی دیگر، «کودکان پیش از آنکه از آنان خواسته شود، مهارت خواندن را به دست آورند، نیازمند آن هستند که شعف را به دست آورند. اگر چنین شود، یادگیری خواندن برای آنها همچون راندن دوچرخه لذت بخش خواهد بود.» (هاک به نقل از خسرو نژاد، 1381: 5)

با توجه به ویژگی‌های رشدی و شخصیتی مخاطب خردسال، یکی از عناصر اساسی در کتاب کودک، که باعث همان شور و هیجان در کتاب می‌شود، تصویرهای آن است. راندولف کالدیکوت، یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های قرن نوزدهم و خالق کتاب‌های تصویری کودکان، در حقیقت اولین کسی بود که رابطه میان متن و تصویر را در عمل مورد بررسی قرار داد. تا پیش از کالدیکوت، بیشتر تصاویر رونوشت یا تکرار همان داستانی بودند که با واژه‌ها بیان شده بود؛ اما او این دو عنصر را در هم آمیخت و آنها را چنان ادغام کرد که تنها زمانی که یک‌جا و با هم مشاهده می‌شدند، معنا و مفهوم کاملی پیدا می‌کردند. وی این هماهنگی را «ضربانگ میان واژه‌ها و تصاویر» می‌داند.

علی‌رغم کوتاه بودن عمر کتاب کودک، اهمیت تصویر در این کتاب‌ها به اندازه‌ای است که حتی نمی‌توان کتاب‌های آموزشی کودک را بدون تصویر گذاشت. کتاب‌های کودکان چه شعر و چه داستان، به طور معمول با تصویر همراهند. زیرا در داستان‌های کودکان، بویژه برای گروه‌های سنی الف و ب، استفاده از روایت دیداری یا همان تصاویر، یکی از ارکان بسیار مهم کتاب است که در کنار متن و بسیار مهم‌تر از آن با کودک سخن می‌گوید. برای کودکان تصاویر کتاب معمولاً اولین وسیله است برای درک معنا، در جهانی که هنوز آن را به درستی درک و تجربه نکرده‌اند. از این روست که خالق آن تصاویر، بار مسئولیت عظیمی بر عهده دارد. تصویرگری کتاب کودک، در بهترین حالت، هنری ظریف، دقیق و پیچیده است که می‌تواند در سطح‌های بسیار متفاوتی ارتباط برقرار کند و تأثیر ژرفی بر آگاهی و ضمیر کودک بر جا بگذارد. (کامیاب، 1392: 58)

اولین ارتباط کودک با کتاب، با توجه به ویژگی‌های شخصیتی او، ارتباط بصری است و نه تنها برای کودک، که برای مخاطب بزرگسال نیز هنگام ورق زدن کتاب، بویژه کتاب کودک، اولین نکته‌ای که آشکار می‌شود، تصاویر آن است.

از اهداف تصاویر در کتاب کودک، جذابیت متن، درک بهتر متن، لذت و هیجان بخشی به متن و افزایش تخیل بچه‌هاست. این تصاویر با همه جزئیات، به روند توسعه تخیلات، غنی کردن تجارب ذهنی و رشد خلاقیت کودکان کمک می‌کنند.

3-2-2- تعامل واژه و تصویر در کتاب‌های تصویری

در کتاب‌های تصویری، درجات متفاوتی از تعامل میان واژه و تصویر وجود دارد. به عقیده ماریا نیکولایوا، برای بررسی میزان این تعامل می‌توان محور فرضی را در نظر گرفت که در یک سوی آن واژه و در یک سوی دیگر تصویر قرار گرفته است. در سوی واژه، کتاب‌های درسی قرار دارند که فاقد تصویر هستند و تنها واژه دارند. در آن سوی محور، که تصویر قرار دارد، کتاب‌هایی قرار دارند که فقط از تصویر تشکیل شده‌اند و واژه ندارند. در این مورد می‌توان از یکی از آثار شان‌تن، به نام «رسیدن» نام برد که در آن کل قصه با تصاویر نشان داده شده است. در فاصله بین واژه و تصویر، که در دو سوی محور فرضی قرار دارند، گستره‌ای از انواع کتاب‌های تصویری وجود دارد که درجات متفاوتی از تعامل میان واژه و تصویر را به نمایش می‌گذارند. بدیهی است که بر اساس این محور، اگر تعامل به گونه‌ای باشد که واژه بر تصویر غلبه کند، به سوی واژه نزدیک‌تر است و اگر تصویر بر واژه غالب باشد، تعامل به تصویر نزدیک‌تر خواهد بود. (پاشایی، 1392: 65)

در نخستین نوع تعامل، که نزدیک‌ترین جایگاه را نسبت به واژه دارد، تعداد تصاویر نسبت به متن کمتر است و متن معمولاً به خودی خود نسبتاً کامل است و اگر هم جای خالی داشته باشد، برای پر کردن آن از تصاویر استفاده نشده است. منظور از جای خالی، اطلاعاتی است که به عمد، در متن قرار نگرفته تا متن پویا باشد.

جاهای خالی، امتیازی برای متن محسوب می‌شوند، زیرا به کودک فرصت می‌دهند که از قوای فکری خویش برای پر کردن این جاهای خالی استفاده کند. از آن جا که در متن کتاب‌های مصور، معمولاً جاهای خالی وجود ندارد، تصاویر صرفاً برای تزئین متن آورده می‌شوند و نقشی در فرایند معنی‌سازی بازی نمی‌کنند؛ زیرا واژه بر تصویر غلبه دارد و تصاویر به خودی خود برای روایت داستان کافی نیستند و متن در درجه اول اهمیت است.

در تعامل مقارن تصویر و واژه، هر دو یک داستان را روایت می‌کنند، طوری که اگر واژگان نباشد می‌توان از تصاویر به داستان پی برد و اگر تصاویر نباشد می‌توان با واژگان داستان را دریافت. در تعامل مکمل، به جای آنکه متن و تصویر هر دو یک داستان را روایت کنند، یکدیگر را کامل می‌کنند و جاهای خالی یکدیگر را پر می‌کنند. به عبارت دیگر، نکاتی که دانستن آنها برای درک نسبتاً کامل داستان لازم است، همگی در متن آورده نشده‌اند، بلکه تعدادی از آنها در متن و تعدادی در تصاویر گنجانده شده‌اند و هر کجا که جای خالی وجود داشته باشد، حتماً پاسخی در متن یا تصویر برای آن در نظر گرفته شده است.

به نظر نیکولایو، هیچ کدام از این دو نوع تعامل قرینه و مکمل، کارایی کافی برای برانگیختن تخیل کودک ندارند. زیرا متن و تصویر اطلاعات لازم را به راحتی در اختیار او قرار داده‌اند و جایی برای تفکر و اکتشاف ناشناخته‌ها باقی نگذاشته‌اند. در کتاب تصویری، مطلوب آن است که تعامل واژه و تصویر به گونه‌ای باشد که در ذهن کودک پرسش‌هایی شکل بگیرد و به جای آن که پاسخ، فوراً در اختیار او قرار بگیرد جستجو برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، به کودک عاملیت ببخشد و باعث شود که فرایند معنی‌سازی نقشی فعال بازی کند. (پاشایی، 1392: 67)

دو نوع مطلوب تعامل واژه و تصویر، که باعث شرکت فعال کودک در فرایند معنی‌سازی می‌شوند، عبارتند از: *تعامل پیش‌بردی و تعامل متناقض*. این دو نوع تعامل زمانی رخ می‌دهند که متن و تصویر جاهای خالی یکدیگر را به طور کامل پر نکنند، بلکه بر معنای یکدیگر بیفزایند، یا اینکه اطلاعات متناقض یا ناهماهنگی را در اختیار کودک قرار بدهند. کودک برای پر کردن جاهای خالی و یا رفع تناقض میان متن و تصویر ناگزیر خواهد بود، تفکر کند که این مطلوب است. نیز در تعامل پیش‌بردی، متن و تصویر به گونه‌ای تنگاتنگ به یکدیگر وابسته‌اند. در اغلب موارد، درک متن یا تصویر بدون وجود دیگری امکان‌پذیر نخواهد بود.

تعامل متناقض هم، زمانی حاصل می‌شود که متن و تصویر، دو روایت متناقض، ولی مرتبط را بیان کنند. دو تعامل پیش‌بردی و متناقض، نتیجه همکاری دقیق و کارآمد میان نویسنده و تصویرگر هستند. نوشتن و تصویرگری باید به گونه‌ای انجام شود که نویسنده و تصویرگر در فرایند خلق تصویر و متن، با یکدیگر هماهنگ باشند، نسبت به جزئیات کار یکدیگر آگاهی کامل داشته باشند و اثر را در تعامل مطلوب با یکدیگر خلق کنند. از این رو، بهتر است که نویسنده و تصویرگر هر دو یک نفر باشند. (پاشایی، 1392: 64-65)

3-2-3- انواع کتاب‌های تصویری

معمولاً اصطلاح کتاب تصویری، به کتاب داستانی اطلاق می‌شود که پیرنگ ساده‌ای دارد و به طور متوسط از دویست کلمه بیشتر نیست. کتاب‌های تصویری حداقل سه حالت دارند:

1- داستانی که کلمات روایت می‌کنند.

2- داستانی که در برگیرنده تصاویرند.

3- داستانی که نتیجه ترکیب این دو است.

عبارت «کتاب‌های تصویری»، مخاطب را به یاد کتاب‌های رنگی زیبایی می‌اندازد که به خواندن ترغیب می‌کنند. مهم نیست او چه سنی دارد. بیشتر مخاطبان هنوز از خواندن این کتاب‌ها، به دلیل

تصاویر زنده، زبان غنی و تأثیر گذار و موضوعات عمیق و پر معنا، لذت می‌برند. کتاب‌های تصویری، درست مانند عکس‌ها، با مخاطب صحبت می‌کنند، عواطف وی را بر می‌انگیزند، او را سر ذوق می‌آورند و خاطرات کودکی‌اش را زنده می‌کنند.

کودک از طریق کتاب تصویری می‌تواند جنبه‌های اجتماعی، شخصی، ذهنی، فرهنگی و زیبایی شناختی خود را ارتقاء دهد. این کتاب‌ها قادرند کودک اجتماعی امروز را به کاوش در رابطه میان افراد و انگیزه‌های بشری وا دارند. کتاب‌های تصویری به بچه‌ها خود باوری را منتقل می‌کنند. الگوهای کنار آمدن با هیجانات و احساسات قوی را به آنها نشان می‌دهند، به نیازهای اطلاعاتی و پرسش‌های بی‌شمار کودکان پاسخ می‌گویند و به رشد ذهنی آنها کمک می‌کنند. به واسطه این کتاب‌ها، کودکان با خانواده‌ها، محیط زندگی و فرهنگ‌هایی آشنا می‌شوند که در مواردی شبیه زندگی خودشان است و در مواردی متفاوت.

کتاب‌های تصویری، به خاطر داشتن تصویر و نوشته با هم، در شکل‌گیری هویت فرهنگی کودکان و ارتقاء حس زیبایی‌شناسی و رشد بصری آنها نقش بسزایی دارند. (رنک جالانکو، 1392: 52)

3-2-4- نقش عنصر پویایی در تصویرگری کتاب کودک

برای تصویرگری کتاب کودک، می‌توان خصوصیات از جمله «پویایی تصویر» در نظر گرفت. بدین معنا که تصویر به گونه‌ای طراحی شده باشد که حرکت را باز نمایی کند. این حرکت را می‌توان به صورت فیزیکی نشان داد مانند راه رفتن، دویدن، پایکوبی کردن و جنگیدن و یا در یک قالب درونی یا معنایی، که بیشتر حرکاتی مفهومی را شامل می‌شود مانند فکر کردن، پاییدن، کنجکاو کردن و یا ناراحت بودن. اگر تصویر سازی به خوبی انجام شده باشد، تصویرساز داستان را خوب درک کرده باشد و از خصوصیات کودک شناخت کافی داشته باشد، تصویر به راحتی می‌تواند این حس پویایی و حرکت را نشان دهد.

پویا بودن تصویر کتاب کودک، از این جهت اهمیت دارد که کودک را به فکر و قوه تخیل او را بر می‌انگیزد. وقتی کودک یک تصویر متحرک باور پذیر را می‌بیند، با شخصیت‌ها بیشتر همذات‌پنداری می‌کند. تصویری که شخصیت‌های داستان را لای علف‌ها و در حال قایم باشک‌بازی نشان می‌دهد، به ذهن خیال‌پرداز کودک پر و بال می‌دهد و او را به درون داستان می‌کشد. در این جاست که می‌توان گفت تصویرسازی به پویا نمایی شباهت پیدا می‌کند؛ یعنی همان‌طور که پویا نمایی با پشت سر هم قراردادن تصاویر مشابه، حرکتی را می‌آفریند، تصویرسازی پویا نیز حرکت را القاء می‌کند. (ارض پیمان، 1392: 53)

3-2-5- خصوصیات تصویر پویا

پویایی تصویر خصیصه‌ای است که اگر مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند اثر را قوام بخشیده و موجب ارتباط آن با مخاطب گردد و در صورت مغفول ماندن، حتی اگر تصویر به لحاظ تکنیکی خوب باشد، آن را ناکامل می‌سازد.

آن چه در تصویر گری کتاب کودک باید در نظر گرفته شود، این است که جهانی برای کودک خلق شود که در آن احساس نزدیکی کند، بتواند داستان را دنبال کند و حرکت و کنش شخصیت‌ها را درک نماید.

مشکلی که در بعضی کتاب‌های تصویری وجود دارد، این است که مدام با تصویر هماهنگی ندارد و شخصیت‌ها قبل یا بعد از کنش نشان داده می‌شوند و نه در حین کنش. در صورتی که خود عمل و جذابیت‌های حرکتی و عملکرد شخصیت است که می‌تواند به خیال‌پردازی کودک کمک کند. در این حالت می‌توان گفت، قاب‌های قشنگی داریم و نه تصویر گری پویا؛ به این دلیل که قبل و بعد از کنش نشان داده می‌شود. آن چه که از کل کتاب به دست می‌آید، تصاویری منقطع است که به هم ربطی ندارند و ضرباهنگ داستان در آنها نیامد است.

اگر تصاویری که در تصویر سازی به کار می‌روند، نتوانند حس حرکت و پویایی را به کودک منتقل کنند، غلبه کلام بر تصویر روی می‌دهد و دیگر کتاب تصویری جایگاه و کارکرد خود را نخواهد داشت. این خصیصه یکی از دلایل ناموفق بودن آثاری است که ممکن است از نظر تکنیکی در سطح بالایی قرار داشته باشند، اما به دلیل توجه نکردن به این خصیصه، به آثاری متوسط بدل شده‌اند. (ارض‌پیما، 1392 : 54)

از این رو خصوصیات تصویر پویا را می‌توان به موارد زیر خلاصه کرد:

- ایجاد تصاویر، به مثابه یک مجموعه مرتبط به هم و نه جدا جدا
- پرهیز از پراکنده‌سازی تصاویر
- خلق تصاویر زنده و مشخص
- ایجاد ضرباهنگ در تصاویر
- ایجاد تداوم در حرکت
- اهمیت تصویر به عنوان جزئی از کل
- مکمل بودن تصویر و متن

3-2-6- نمایش شب در کتاب‌های تصویری کودکان

همان‌طور که ژان فابر گفته است: «کتاب تصویری، آینه کودکی است و متناسب با خوشایند کودک است و سراسر مراحل رشد او را در برمی‌گیرد.»
بنابراین در سنینی که کودک هراس‌های شبانه دارد، ارائه داستان‌ها و تصاویری که ترجمان حالات اوست، از اهمیت بسزایی برخوردار است. کتاب‌های تصویری می‌توانند به روش‌های زیر کودک را آرام و آماده خواب کنند:

الف) مقدمه‌ای برای خواب و افکار واقعی

وقت خواب برای کودکان، اغلب زمان سختی است؛ زیرا که شب، عامل توقف فعالیت‌های آنهاست بنابراین باید کودک را آرام کرد و خواب را در نظر او ارزش داد. این مهم بر عهده کتاب‌هاست. به قول ژان پرو «داستان‌های شبانه، مقدمه‌ای است برای به خواب رفتن کودکان و رؤیاهای واقعی آنها». بنابراین نویسندگان می‌توانند به شیوه‌های زیر، برای بهتر کردن قصه‌های شب استفاده کنند:

- ایجاد فضای مناسب برای خواب

- همانند سازی خیال و واقعیت

ب) مرهمی بر وحشت شبانه

یک قصه شبانه، تنها نوید بخش رؤیایی زیبا، برای کودک، که می‌خواهد بخوابد، نیست. چون شب برای او، معنی نگرانی هم هست. ترس از تاریکی و شکل‌هایی که با سایه ایجاد می‌شوند، مرحله‌ای عادی از رشد کودک است. کتاب‌های تصویری تلاش می‌کنند که برای غلبه بر این ترس، راه‌حل‌هایی ارائه دهند. (حسام‌پور، 1389: 114)

دو راه حل تصویری برای کم کردن ترس‌های شبانه کودکان پیشنهاد می‌شود؛ در ابتدا تصویرگران تلاش می‌کنند که به شب رنگ بدهند یا آنها در تصاویر خود از رنگ‌های سرد (آبی، سبز و بنفش) و رنگ‌های گرم (قرمز، نارنجی و زرد) با هم استفاده می‌کنند. برای جلوگیری از نمایش جلوه‌ای سرد و بی‌روح از شب برای کودکان، هنرمندان از لکه‌های قرمز در یک صفحه، یا حتی از

رنگ‌های گرم در کل صفحات کتاب، استفاده می‌کنند، زردی ماه و ستارگان نیز احساسی اطمینان‌بخش را منتقل می‌کنند. (بهداد، 1389: 115)

از طرف دیگر، آنها معمولاً شب مهتابی را انتخاب می‌کنند و این روشنایی، که نوری آرام‌بخش دارد، از ماه گرفته می‌شود. در بسیاری از کتاب‌های تصویری، ماه، تجسم‌بخش آرامش است، مانند آرامشی که آغوش مادر دارد.

راه‌حل داستانی برای از بین بردن ترس از شب، بدین گونه است که نویسندگان، واقعیت شب را برای کودکان توضیح می‌دهند. آنها در این داستان تصویری نشان می‌دهند که زندگی شبانه با زندگی در روز، اصلاً تفاوتی ندارد و زندگی شبانه می‌تواند به اندازه زندگی روزانه، دلپذیر باشد. آنها به تعریف کردن جریاناتی که در شب اتفاق می‌افتد، می‌پردازند. آنها در داستان‌های خود، کار نانوای، خدمتکاران و رفتگران و همچنین تولد و مرگ را به خوبی نشان داده‌اند. این نویسندگان با انکار تمامی صورت‌های شب، در قالب روح و موجودات هراس‌آور، سعی کرده‌اند مفهوم جدیدی به شب ببخشند و آن را توصیف کنند.

ج) گذر از شب، مرحله‌ای برای بزرگ شدن

برای کودکان، شب به منزله زمان جدایی از مادر است. به این صورت که مادر در خواب است و نمی‌تواند کودک را در مقابل ترس و نگرانی پشتیبانی کند. بنابراین کودک، خود را برای مقابله با وقایع شبانه، تنها می‌بیند. کتاب‌های تصویری این موقعیت ذهنی را که کودک احساس می‌کند و هیچ پایه و اساسی ندارد، نشان می‌دهند.

کتاب‌های تصویری مختلفی که شب را نمایش می‌دهند، معمولاً دو دنیای متفاوت را به تصویر می‌کشند. دنیایی که اتاق خواب کودک است و در آن احساس امنیت می‌کند و دنیای خارج از اتاق که برای کودک، دنیایی غریب و نا آشناست. او اغلب، به سمت ناشناخته‌ها جذب می‌شود، اما ترس از ترک وضعیتش او را در بر می‌گیرد. بنابراین کتاب‌های تصویری یاریگر کودک در برداشتن اولین قدم به سمت بلوغ هستند.

به این ترتیب، کتاب‌های تصویری یک نوع سفر آموزشی را به کودک پیشنهاد می‌کنند. این کتاب‌های تصویری، به طور کامل گرایش کودکان را در شکستن هر نوع دلبستگی به پدر و مادر به تصویر می‌کشند، که خود گذران مرحله‌ای است برای بزرگ شدن. با این وصف، تمام کتاب‌های شبانه تلاش می‌کنند تا کودک را به سمت اولین مراحل مستقل بودن سوق دهند. آنها به کودک کمک می‌-

کنند تا لحظات بسیار سخت خوابیدن را بپذیرد؛ زمانی که برای او به منزله جدایی از پدر و مادر است و باید به بهترین نحو سپری شود.

این داستان‌ها شب را به بازی و تصاویر رنگارنگ و خوشایند بدل می‌کنند و شب را برای کودک جادویی و خیال‌انگیز جلوه می‌دهند. (بهداد، 1389: 117-118)

3-3- باید و نبایدها در ترجمه قرآن برای کودکان و نوجوانان

یکی از اهداف اساسی و مهم در آموزش قرآن، تربیت و انسان‌سازی، شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها و ارائه الگوی مناسب رفتاری است. در جوامع و فرهنگ‌های مختلف، روش‌های تربیتی تأثیرگذار متفاوت است. اصولاً در هر جامعه‌ای شاخصه‌هایی برای اعمال روش‌های تربیتی وجود دارد. سلیقه‌ها، انتظارات، رشد فکری، تعلقات فرهنگی و اجتماعی، سنت‌ها، آداب و رسوم، باورها، عقاید و جهان بینی، انتخاب روش‌ها و کاربرد آنها تأثیر بسزایی دارد. از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین روش‌های تربیتی که در اکثر جوامع کاربرد دارد، روش الگوگیری است. تربیت الگویی، در قرآن کریم نیز مورد تأکید قرار گرفته است. به گونه‌ای که خداوند عزوجل، پیامبر اکرم (ص) را بهترین نمونه و سرمشق برای بشر معرفی کرده است؛ (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (احزاب/ ۲۱)

آن گونه که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فبادرتک بالادب قبل ان یقسو قلبک و یشغل لبک» (نامه 31 نهج البلاغه) «من به تربیت تو پرداختم پیش از آنکه دلت سخت و فکرت مشغول شود.» (فلسفی، 1340: 190/2). قلب کودک همچون زمین خالی است که هر بذری را در آن بریزید رشد خواهد کرد. هدف از آموزش قرآن به کودکان در ابتدا، ایجاد آشنایی، انس و الفت، و سپس ایجاد شناخت، علاقمندی و درک و فهم محدود و در حد توان از مضامین بلند قرآن کریم برای ایشان است. در اهداف تربیتی حضرت علی (ع) با فرزندشان چنین می‌خوانیم:

«و اجمعت علیه من ادبک ... و انت مقبل العمر... ذونیه سلیمه و نفس صادفیه...» «و بر ادب آموختن تو همت گماشتم ... در حالی که کودک ... و دارای نیتی سالم و نفسی صادق و پاک بودی.» (نهج البلاغه، نامه 31)

آشنایی کودکان با قرآن کریم را در سه وجه می‌توان پیگیری کرد:

الف) داستان‌های قرآنی: 1- داستان حضرت موسی (ع) 2- داستان حضرت یونس (ع) 3- داستان حضرت ابراهیم (ع) 4- داستان‌های پیامبر اکرم (ص) 5- حضرت داوود (ع) 6- داستان آدم

و حوا (س) 7- حضرت ارسیا (ع) 8- حضرت سلیمان (ع) 9- حضرت صالح 10- حضرت یوسف (ع) 11- داستان اصحاب کهف (ع).

ب) آشنایی با مفاهیم و دستورات قرآنی: 1- آشنایی کودکان با نشانه های الهی 2- آیات قرآن در مورد آداب سخن گفتن 3- آیات مربوط به آداب اخلاقی و بیان خیر و شر.

ج) آشنایی کودکان با فن تجوید و روخوانی قرآن: 1- آموزش تجوید با لحن عربی به زبان کودکان 2- آموزش جزء 30 قرآن 3- آموزش روخوانی.

در مورد اول، یعنی داستان های قرآنی، مضامین تصویری قرآن کریم به طور کلی در دو قالب داستان سرایی و تشبیه و تمثیل قابل بررسی است. قرآن کریم از داستان سرایی برای بیان مفاهیم بلند و درک بهتر بهره می جوید و مطالب آموزنده و اخلاقی را در قالب داستان بیان می کند. در بیشتر داستان ها خداوند رحمان از نقش حیوانات در ساختار داستان استفاده می کند. امروزه ما می دانیم که داستان سرایی از هنرهای پر جاذبه و تاثیرگذار است که پیام خود را به صورت غیر مستقیم برای مخاطب بیان می دارد. در فرهنگ ها و تمدن ها برای بیان زیباتر، گویاتر و دلنشین تر موضوعات، از تشبیه و تمثیل و ایجاز استفاده می کنند. این شیوه بیان در قرآن کریم با ظرافت آمده است. بسیاری از مضامین تشبیهی و تمثیلی آیات قرآنی نیز ساختاری تصویری دارند. اصولاً زبان تشبیه و تمثیل برای درک بهتر مفاهیم جذابیت و تأثیر بیشتری دارد.

انواع مضامین تصویری قرآن کریم که برای کودکان دلپذیر است، عبارتند از: قصص انبیا، داستان حیوانات، توصیف بهشت و مواهب آن، آیات مربوط به ستارگان، آسمان ها و زمین، کوه و دشت.

اما آیا همه مضامین قرآن کریم برای کودک قابل درک است؟ آیا چنین خواسته ای درست است که انتظار داشته باشیم کودک همه موضوعات و مضامین داستانی را بفهمد؟ مسلماً کودک درک درستی از همه مضامین، آیات و سوره های قرآن کریم و حتی همه قصص ندارد. تنها آن دسته از موضوعات برای او قابل درک است که شناخت نسبی از آن داشته باشد، با آن برخورد کرده باشد و یا آنکه نسبت به آن موضوع توجه، علاقه و یا انگیزه ای خاص داشته باشد. در میان مضامین قرآنی، بیان ساده مضامین ذیل برای کودکان جذاب، سؤال برانگیز و گاه مهیج است و آنها را به فکر فرو می برد و در بسیاری از موارد از آنها الگو پذیری دارند. این مضامین عبارتند از: 1. قصص انبیا 2. داستان های حیوانات 3. تمثیل ها و تشبیه ها 4. وضعیت جهان (آسمان ها، ستارگان، دریاها، کوه ها، دشت ها و ...).

تعدادی از داستان های قرآن کریم که حیوانات در آنها نقش دارند عبارتند از:

داستان حضرت ابراهیم (ع) و چهار پرنده؛ سوره بقره، آیه 260.

داستان حضرت موسی (ع) و گاو زرد رنگ؛ سوره بقره، آیه 67.

داستان حضرت عزیر (ع) (یکی از پیامبران بین النهرین) و الاغ مرده؛ سوره بقره، آیه 259.

داستان حضرت سلیمان (ع) و هدهد؛ سوره نمل، آیات 18 تا 23.

داستان حضرت موسی (ع) و مار(عصای دستش)؛ سوره نمل، آیه 10.

داستان حضرت سلیمان (ع) و مورچه ها؛ سوره نمل، آیات 16 تا 19. سوره سبا، آیه 14.

داستان ابرهه و فیل سواران و پرندگان ابابیل؛ سوره فیل. داستان اصحاب کهف و سگ ایشان؛ سوره کهف، آیه 22.

داستان حضرت موسی (ع) و ماهی؛ سوره کهف، آیه 63.

داستان حضرت یوسف و گرگ؛ سوره یوسف، آیه 17.

داستان حضرت یونس و نهنگ؛ سوره صافات، آیات 139 تا 146.

داستان حضرت صالح (ع) و شتر؛ سوره نمل، آیات 45 تا 53.

داستان حضرت نوح و سوار شدن هر جفت از حیوانات بر کشتی؛ سوره هود، آیه 40.

وحی بر زنبور عسل؛ سوره نحل آیه 68. (نیز بنگرید به شاد قزوینی، 1389: 5-8)

می‌دانیم که نمی‌توان هر ترجمه‌ای از قرآن را، به صرف این‌که ناشر در شناسنامه آن قید «ویژه کودکان و نوجوانان» را درج کرده است، مناسب این گروه‌های سنی دانست. زیرا قدرت درک، نیازها و تمایلات و هر یک از این دو مقطع سنی، در مواردی با یکدیگر تفاوت‌های قابل توجه دارد. لازم نیست تمام قرآن را برای لااقل مقطع سنی کودک ترجمه کرد. بلکه در این زمینه، باید دست به‌گزینش از قرآن زد. با وجود ترجمه‌های ساده و روانی همچون ترجمه عبدالمحمد آیتی، عملاً نیاز مبرمی به ترجمه جدید ویژه‌ای از قرآن برای دست‌کم نوجوانان، احساس نمی‌شود. (سرشار، 1388: 117)

از همه مهمتر، تقریباً همه آنچه در سال‌های اخیر به نام «ترجمه قرآن» برای کودکان و نوجوانان در کشور ما منتشر شده است، به احتمال قریب به یقین، «ترجمه» نیست، بلکه «بازنویسی» ای از ترجمه‌های موجود قرآن به زبانی اندک ساده‌تر است.

ورود به این حیطه‌های معنوی، علاوه بر توانایی‌های علمی و دینی، نیازمند حداقلی از تقوا و صداقت در شخص است. ترجمه اثر قرآنی، نیازمند تسلطی بارها افزون‌تر از «صرف مترجم بودن» بر زبان عربی است. چنین مترجمی، علاوه بر تسلط بر زبان عربی، حتماً باید دانش لازم از معارف اسلامی را نیز داشته باشد. مراکز متولی امر، نشر ترجمه‌های قرآن در کشور، موظف‌اند قبل از صدور مجوز برای چنین آثاری، به طریق مقتضی، توانایی و اهلیت علمی و دینی مدعیان این عرصه را بسنجند و در

صورت تأیید به آنان اجازه درج نام خود به عنوان «مترجم قرآن» را بر جلد این آثار بدهند. (سرشار، 1388: 118-119)

دو نکته مهم در باره ترجمه قرآن برای کودکان وجود دارد: نخست این که، بویژه برای «کودک» باید بر حفظ، قرائت و درک مفهوم برخی سوره‌های کوچک و آیات ویژه از قرآن مجید تأکید کرد. سایر مفاهیم و ارزش‌های مورد نیاز از این کتاب مقدس را باید به شکل‌های هنری و غیر مستقیم دیگر، از قبیل متل، سرود، شعر، داستان، بازی و سرگرمی و معما و چیستان، فیلم، نمایش، پویا نمایی و ... در میان آنان ترویج کرد.

نکته دوم این که، تجربه‌های عملی و توصیه‌های صریح دینی نشان می‌دهد که در امور معنوی همچون ترجمه قرآن کریم، حتی داشتن دانش و مهارت زبانی و دینی تنها نیز کفایت نمی‌کند، بلکه در کنار آنها، «اخلاص» و قصد واقعی «قربت» هم، بسیار ضروری است. در غیر این صورت، حاصل کار، آن رواج لازم را در جامعه پیدا نخواهد کرد. (همان: 120)

لزوم آموزش روخوانی و دریافت متن داستان‌های قرآن کریم برای کودکان و نوجوانان ایجاب می‌کند از سوی مترجمان و مفسران توانمند، روایات داستانی و تمثیل‌ها ترجمه و بازنویسی شوند تا نشانه‌های مؤثر آن را در مخاطب کودک و نوجوان بتوان دید. در این مورد تلاش‌هایی نیز صورت گرفته است؛ اما چنان که باید همه گیر نشده و رواج چندانی در میان نسل هدف (کودک و نوجوان) ندارد. علت این امر، از یک سو تحقیقی بودن این آثار است و از دیگر سو، می‌تواند وسواس مترجمین و محققین در پرداخت صحیح و به دور از اشتباه داستان‌ها باشد. برای نمونه آیات 9-26 سوره مبارک کهف در یک شکل شناسی به وسیله محمد حسینی بازنویسی شده و پس از مرحله ترجمه لفظ به لفظ از عربی به فارسی، به شکل زیر درآمده است:

«جوانمردانی به غاری پناه می‌برند، آنها چند سال در غار به خواب می‌روند. چون بر می‌خیزند، آنها که مؤمن به خداوند بوده‌اند، در مقابل کفر قیام کرده بودند. به همین دلیل خداوند آنها را به غاری هدایت می‌کند. موقعیت جغرافیایی غار به گونه‌ای است که آفتاب به هنگام طلوع به جانب راست غار مایل می‌شود و سمت چپ غروب می‌کند. جوانمردان در صحنه غار خوابیده‌اند به گونه‌ای که اگر کسی می‌دیدشان، بیدار به نظر می‌رسیدند. خداوند آنها را به جانب راست و چپ می‌گرداند. سگ آنها بر درگاه غار لمیده بود. او که ظاهری ترسناک داشت، به گونه‌ای بود که هر کس می‌دیدش سخت می‌ترسید و باز می‌گشت تا اینکه سرانجام جوانمردان بیدار می‌شوند و با هم حرف می‌زنند و از یکدیگر می‌پرسند که چند وقت خوابیده‌اند.»

یکی می گوید یک روز یا قسمتی از روز، اما به نتیجه نمی رسند. آنها یکی را به شهر می فرستند و به او پول می دهند تا غذا بخرد و توصیه می کنند تا با آرامش رفتار کند تا لو نروند؛ چون در این صورت سنگسار می شوند یا مجبور به پذیرش دین دیگران می شوند و در این صورت روی رستگاری را نمی بینند.

مردم از حال آنان آگاه می شوند تا بدانند قیامت حق است. عده ای می گویند بر در غارشان بنایی ساخته شود و به خداوند واگذار شوند، اما گروهی دیگر می گویند بر در غار آنها عبادتگاهی ساخته شود.

... جوانمردان در غارشان سیصد سال خوابیدند و نه سال هم به آن افزودند. (حسینی، 1382):

(106-104)

إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰) فَضَرْبَنَا عَلَى أَدَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (۱۱) ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا (۱۲) نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاَهُمْ هُدًى (۱۳) وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (۱۴) هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۵) وَإِذْ اغْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا (۱۶) وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرَّ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا (۱۷) وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَكَيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلِمَاتٍ مِنْهُمْ رُجْبًا (۱۸) وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا (۱۹) إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا (۲۰) وَكَذَلِكَ أَعَثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (۲۱) سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا

تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۲) وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا (۲۳) إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْخُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (۲۴) وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا (۲۵) قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (۲۶) وَأَنْتَ مَا أَوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا (۲۷) وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا. بسیاری از نشریات و انتشارات در صددند ارزش ها و آموزه های دینی و مفاهیم قرآنی را به کودکان بیاموزند. این مؤسسات با باور بر ضرورت این امر که درک مفاهیم قرآنی به کودکان با زبان تصویر قرین موفقیت است، مبادرت به نشر کتاب ها و مجلات و لوح ها در این باره می کنند. در این قسمت، ما با تحلیل تصاویر این کتاب ها به بررسی نقاط قوت و ضعف آنها می پردازیم.

بررسی تصاویر کتاب ها و نشریاتی که مشخصاً به قصص و موضوعات قرآنی پرداخته اند، کاری بس دشوار است؛ زیرا انگیزه نشر این کتاب ها با هم متفاوت است. در اینجا حدود 40 عنوان کتاب از میان حدود 300 جلد کتاب موجود در بازار با این مضمون انتخاب شده است. در گزینش این کتاب ها، سعی بر آن بود تا وجه غالب در بیان تصویرگری، متناسب با حیطه سنی کودکان دبستان و پیش دبستان باشد، ولی متأسفانه در بازار نشر کتاب کودک، این تقسیم بندی به درستی لحاظ نشده است و شاهد ضعف فزاینده ای در این قسمت هستیم. این کاستی تحقیق ما را نیز دستخوش تغییر کرده و گاهی حیطه تحقیق به کودکان سال های چهارم و پنجم دبستان نیز کشیده است. در بررسی این کتاب ها مشخص می شود که به دلیل شناخت نادرست ناشران از نیازهای کودکان، کتاب ها بی منتشر می شود که مناسبتی با علایق آنان ندارند و حتی گاه انگیزه مطالعه و جستجو را در کودک از بین می برد و یا ایجاد تضاد، ترس، فرار و مقابله می کند. از آنجایی که ناشران کتاب، مبادرت به تهیه چند مجلد با یک عنوان یا موضوع مشخص می کنند، در اینجا کتاب های 14 انتشارات که به موضوعات قرآنی پرداخته اند، مورد بررسی قرار می گیرد.

1- کتاب های انتشارات رحیمی نژاد با عناوین «آخرین پیامبر خدا» جلد 2، «ابراهیم خلیل الله»، جلد 1 و 2 و «حضرت نوح»، جلد 1 با تصویرگری آرمان داوودی در پاییز 1385 چاپ شده اند. این

سری کتاب ها برای گروه سنی کودکان دبستانی منتشر شده است. اگر چه متن کتاب به صورت نظم در آمده است، ولی تصویرگری آن خشن و طرح هایی هولناک دارد. هنرمند برای رنگ آمیزی نیز از رنگ هایی تیره و غالباً خاکستری های رنگی استفاده کرده است.

این کتاب ها کمترین جاذبه را در میان کودکان دارد و در کودک رغبت و انگیزه ای برای مطالعه ایجاد نمی کند. البته ممکن است این تصاویر برای پسران نوجوان که روحیه ای ستیزه جو در این دوران پیدا می کنند، انگیزه ای برای توجه ایجاد کند.

2- انتشارات حضور نیز کتاب هایی با موضوعات قرآنی و مضامین داستان پیامبران با عناوین: «ابراهیم و پرندگان»، «هدیه خدا»، «در شکم نهنگ»، «دوست خدا»، با نوشتاری از حسین صالح و تصویرگری فاطمه نصیری فرد و سعید گائینی برای کودکان دبستانی به چاپ رسانده است. این کتاب ها دارای کیفیت نسبتاً مناسبی از نظر هماهنگی متن و تصویرگری هستند. از نظر تطبیق با مستندات نیز از اعتبار برخوردار است و امانتداری در متن آن حفظ شده است. در تصویرگری کتاب اگر چه روانشناسی رنگ ها حفظ شده و همه فضای کتاب سرشار از شادابی و هیجان است، ولی طراحی مطلوب و شاخصی ندارد. ترکیب بندی کلی تصاویر، فاقد حرکت است و ضعف طراحی و ترکیب بندی در تصاویر، کاملاً ملموس است. تصاویر کتاب شاخصه ایلوستراسیون کودکان دبستانی را ندارد و حتی گاهی طرح ها جنبه ای طنزآمیز و کاریکاتورگونه پیدا کرده اند که هم شأن موضوع داستان های والای قرآنی نیست. تصاویر شماره 3 و 4 نمونه ای از تصاویر این کتاب هاست.

3- کتاب «یاران بهشت» از مجموعه کتاب های کودک قرآنی است که انتشارات موعود اسلام در سال 1383 و برای آشنایی کودکان دبستانی با مضامین قرآنی به چاپ رسانده است. اگر چه این کتاب، هدف خوب و بلندی را برای درک معانی و مفاهیم زندگی ساز و آموزنده قرآن کریم در نظر دارد، ولی متن و تصویر آن هماهنگ نیست و تصاویر آن نیز، چه از جهت اجرا و چه از نظر تکنیک های تصویرگری کتاب کودک، دارای ضعف های بزرگی است. «لبخند فرشته» از دیگر کتاب های این مجموعه است که با همان کیفیت به چاپ رسیده است. تصاویر شماره 5 و 6 نمونه ای از تصاویر متن این کتاب هاست.

4- مجموعه کتاب های پیامبران از انتشارات پیام دانش با شش عنوان حضرت نوح (ع) ، حضرت دانیال (ع) ، حضرت یوسف (ع) ، حضرت موسی (ع) ، حضرت یونس (ع) و حضرت داوود (ع) با باز نویسی سیده محبوبه هدایتی در مشهد به سال 1385 به چاپ رسیده است. این کتاب ها برای مقطع سنی دبستان مناسب است.

داستان این کتاب ها درباره پیامبرانی است که موضوعات آن در قرآن کریم آمده است. برای مثال کتاب حضرت یونس (ع) از زمان به پیامبری رسیدن حضرت یونس می پردازد تا زمانی که به شکم نهنگ می رود. آن گاه در شکم نهنگ از خدا طلب مغفرت می کند و نهنگ به امر خدا او را به ساحل می افکند. سپس حضرت یونس (ع) به شهر نینوا می رود تا مجدداً به هدایت مردم پردازد.

اگر چه متن کتاب با جملات کوتاه و دلنشین نوشته شده و تصاویر آن با طراحی جذاب و پر تحرک به متن ساده غنا بخشیده است، ولی کل داستان بار معنایی قابل درکی برای کودک ندارد. برای مثال در صفحات 3، 4 و 11 کتاب آمده است: «یک روز خداوند حضرت یونس (ع) را به پیامبری انتخاب کرد و به او فرمان داد به شهر نینوا برود...». در اینجا نویسنده داستان علت انتخاب و برگزیده شدن حضرت یونس (ع) را بیان نمی کند. و یا آنکه «در بین راه ناگهان ترس بر حضرت یونس (ع) غلبه کرد و او ترسید به شهر نینوا برود، چون شنیده بود که مردم آنجا خیلی ظالم هستند و به همین دلیل سوار یک کشتی شد.» یا اینکه «وقتی از دهان نهنگ بیرون آمد، آن وقت بود که به طرف شهر نینوا رفت، اما چون مردم به حرفش گوش نکردند، صبرش تمام شد. از خدا خواست آنها را عذاب کند و بعد از رفتن او آسمان تاریک شد و چون مردم عذاب را دیدند، توبه کردند و حضرت یونس در شهر ماندگار شد.» نویسنده در کل کتاب از منطق مناسبی برای داستان پردازی کودکان استفاده نکرده است.

متأسفانه ناشر محترم در شناسنامه کتاب ذکر نکرده است که این مجموعه کتاب ها از کدام منابع، ترجمه یا بازنویسی شده و تصاویر این کتاب ها را نیز چه کسی تصویرگری کرده است. آنچه مسلم است تصویرگر با اصول نقاشی کتاب کودک آشنایی داشته و تصاویر از جذابیت و تنوع رنگ و فرم برخوردار است و اصول زیبا شناسی بصری مطابق با علایق کودک به خوبی در آن رعایت شده

است، اگر چه از نحوه اجرای طراحی ها به نظر می رسد که تصویرگر این مجموعه، ایرانی نباشد. تصاویر شماره 7 و 8 نمونه ای از آثار این مجموعه است.

5- کتاب «مورچه و حضرت سلیمان (ع)» از مجموعه کتاب های دفتر نشر فرهنگ اسلامی، درباره قصه های حیوانات در قرآن کریم به چاپ رسیده است. کتاب هایی چون «هدهد و ملکه بلقیس»، «سگ یاران غار»، «کلاغ و هابیل»، «گاو بنی اسرائیل»، «قوچ آسمانی»، «وال و حضرت یونس»، «فیل و ابرهه»، «شتر خدا» و «خر حضرت عزیر» از جمله دیگر کتاب های داستانی این مجموعه است.

کتاب «مورچه و حضرت سلیمان» را که برای گروه سنی سال های سوم و چهارم دبستان به چاپ رسیده است، آقای محمد رضا سرشار، بازنویسی کرده و برنده دیپلم افتخار کتاب کودک و نوجوان در سال 1382 شده است. این کتاب از نظر تصویرسازی و صفحه آرایی غنای والایی ندارد. چاپ ضعیف کتاب در رنگ پردازی نیز بر این ضعف می افزاید و از جذابیت کتاب برای این گروه سنی می کاهد. تصویر شماره 9 نمونه ای از تصویرگری این کتاب است.

6- کتاب «آدم و حوا» از مجموعه کتاب های نشر همکلاسی با داستان های قرآنی است که سهراب همراه، به نگارش در آورده و اکبر افشار و محسن صفیاری تصویرگری کرده است. این کتاب که در قطع خشتی به سال 1382 به چاپ رسیده، دارای متن داستانی است که برای سال های پایانی دبستان مناسب دارد. از مجموعه داستان های دیگر این انتشارات کتاب هایی چون: «موسی و فرعون»، «سلیمان و ملکه مورچه ها»، «کشتی نوح»، «مردان آنجلس»، «داستان حضرت یوسف»، «ابراهیم و نمرود ستمگر»، «اصحاب اخدود» و «حضرت مریم» را می توان نام برد.

متن این کتاب ها دارای نگارشی سنگین است و کودک ارتباط راحتی با آنها برقرار نمی کند. تصویرپردازی این کتاب ها نیز مناسب مقطع سنی مخاطبانش نیست. تصویر شماره 10 تصویری از کتاب آدم و حواست.

7- مجموعه «در سایه قرآن» از انتشارات زیتون، کتابی تحت عنوان «بار سفر» به سال 1382 به چاپ رسید که اگر چه جزو مجموعه کتاب های کودکان قرار گرفته است، ولی حقیقتاً نه از نظر متن و نه از نظر محتوا و تصویر، مناسبی با جایگاه درک و علایق کودک ندارد. این کتاب، شعر گونه ای

است که مفاهیم عمیق آیات قرآن را نه به صورت داستان و یا زبان شعر کودکانه، بلکه به صورت متنی نیمه ادبی بیان می کند. در تصویرگری نیز هنرمند از عناصری نمادگرا بهره جسته است. کودک قابلیت درک تصاویر نمادگرا را ندارد و از فضای ذهنی او بسیار دور است. تصویر شماره 11 نمونه تصویر از این کتاب است.

8. کتاب «در باغ قرآن» را انتشارات دانش موسوی مشهد منتشر کرده است که مرضیه براتی، هشت سوره از قرآن کریم را در این کتاب به صورت شعر کودکانه درآورده و تلاشی در جهت شناخت قرآنی کودکان است. این کتاب را طاووس صدیقی تصویرگری کرده و به سال 1384 به چاپ رسانده است. اگر چه تصویرگر و شاعر محترم هر دو سعی کرده اند همراه با نیاز کودک پیش دبستانی، این کتاب را ارائه دهند، ولی در مجموع شاهد حرکتی ابتدایی و پیش پا افتاده در آن هستیم. همچنین ناهماهنگی متن و تصویر از جذابیت کتاب کاسته است و انگیزه لازم برای اشتیاق کودک ایجاد نمی کند. تصویر شماره 12 نمونه ای از تصاویر این کتاب است.

9- کتاب «من مسلمانم» جلد 1 و 2 از انتشارات واسع و دامینه مشهد مقدس از دیگر مجموعه کتاب هایی است که با شعر و نقاشی به موضوعات قرآنی برای کودکان می پردازد. در این مجموعه، ضعف متن و تصویرگری و چاپ، دست به دست هم داده و مجموعه ای نه چندان موفق ارائه داده است. تصویر شماره 13 نمونه ای از تصاویر این کتاب است.

10- در میان کتاب های مورد بررسی قرار گرفته، به نظر می رسد های آموزش قرآن برای بچه ها، آموزش روانخوانی قرآن و آیه ها و نقاشی ها، از انتشارات جامعه القرآن الکریم برای مقطع سنی پیش دبستان، دارای ویژگی های تصویری است که به آموزش قرآن با تصاویر رنگی و جذاب می پردازد. در تصویرگری این کتاب ها سعی شده است بسیاری از ارزش های رفتاری و شخصیت پردازی قرآن مطابق با سن کودک به بیان تصویری درآید.

کتاب «آیه ها و نقاشی ها»، کتاب آموزش قرآن به شیوه اشاره است که در 4 جلد نشر یافته است و در آن آیات موضوعی همراه با معانی و تصاویرش آمده است. در هر صفحه در آغاز شماره درسی، موضوع آیه و در کادر سمت چپ همان صفحه تصویر رنگ آمیزی آورده شده است. در صفحه مقابل کل تصویر بزرگ نقاشی شده تا کودک آن را رنگ آمیزی کند. تصاویر آیات با توجه به

مفهوم آیات طراحی شده اند و در پشت کتاب، تصاویر تمامی آیات در کادرهای کوچک نشان داده شده اند.

در مقدمه کتاب در قسمت شیوه استفاده از این کتاب چهار مورد ذکر شده است. نکته اول اینکه پس از اینکه کودک اشاره آیه را فرا گرفت، معنای آن از روی نقاشی برای او توضیح داده شود. به نظر می رسد برای رشد تفکر و بیان کودک بهتر است از خود کودک توضیح بخواهیم، تا اینکه مربی یا والدین، آن را توضیح دهند. حتی بهتر است برای درک بهتر کودک از نقاشی ها و دیگر نکات، از او پرسش کنیم و او را نسبت به مسائل اطراف کنجکاوتر نماییم.

دومین مورد از فرزندتان بخواهید با مداد رنگی نقاشی آیه را مطابق الگو رنگ نماید. آیا بهتر نیست از او بخواهیم آن گونه که دوست دارد، رنگ ها را مطابق سلیقه اش رنگ آمیزی کند؟ بچه ها در سن پیش دبستان، خود الگوپذیر هستند و این کار خلاقیت و پویایی ذهنی را از کودک می گیرد. خوب است یک کتاب آموزشی، تنوع بیشتری داشته باشد و خلاقیت را هم رشد دهد.

از کودک بخواهید در دفترش یک نقاشی از خودش در مورد موضوع آیه بکشد. این نکته ای بسیار پسندیده است. خصوصاً اگر او را در انتخاب شخصیت ها آزاد بگذاریم و به او فرصت جستجوگری و انتخاب بدهیم.

چهارم با ملایمت از کودک بخواهید که هنگام نقاشی رعایت احترام آیات را بنماید. نکته چهارم کتاب نیز یک تأکید اخلاقی و شخصیتی برای کودک به ارمغان می آورد.

مسئلاً اگر قبل از دیدن الگوی تصویر، از کودک بخواهیم آیه را در ذهن خود تجسم و روی کاغذ نقاشی کند، برای رشد تفکر و خلاقیت او مفیدتر به نظر می رسد. به تصویر شماره 14 و 15 نگاه کنید.

11- کتاب های «یوسف پسر وفادار»، «موسی در مصر»، «موسی نجات می یابد»، «داوود و جالوت»، «نوح و طوفان بزرگ» و شش عنوان دیگر از مجموعه داستان های قرآنی درباره زندگی پیامبران است که انتشارات آیین تربیت برای کودکان مقطع دبستانی نشر داده است. این کتاب ها با نثر لطیف و نقاشی های خوش آب و رنگ و جذاب، مقبولیت نسبتاً خوبی در میان کودکان یافته اند و در ذهن کودک مطالب را به صورت شیوا می گنجاند. متأسفانه در خصوص تصویرگر این کتاب ها اشاره

ای نشده است و منبع اصلی کتاب نیز مشخص نیست که از چه مجموعه ای ترجمه و یا بازنویسی شده است. حداقل به عنوان حفظ امانت در شناسنامه کتاب می بایستی مرجع اصلی کتاب آورده می شد. کتاب «موسی نجات می یابد» از این مجموعه، درباره داستان زمان پیش از تولد حضرت موسی (ع) تا هنگامی است که حضرت به قصر فرعون می آید و فرعون کودک را به اصرار آسیه به فرزند خواندگی قبول می کند.

متن داستان دارای نگارشی ساده است و تصاویر نیز با رنگ های متنوع برای کودکان جذابیت دارد. مقبولیت تا حد انتظاری را از ظاهر این کتاب می توان به دست آورد، ولی اشکال عمده کتاب، متن ترجمه شده آن است. در بعضی از قسمت ها متن دارای سندیت معتبری نیست. با توجه به اینکه در قرآن و احادیث معتبر ما، داستان پیامبران به طور جامع آمده است. چه قدر خوب است چنین کتاب هایی با مراجعه به اصل منابع همراه با نگارشی ساده، شیوا و مطابق با فرهنگ و گویش ایرانی بازگویی و تصویرگری شود.

آیا نیازی به ترجمه متونی ناهمگون با منابع معتبر هست؟ به ویژه اینکه در اکثر ترجمه ها، مترجم برای حفظ امانتداری، نیاز به بیان کامل متنی دارد که ممکن است از نظر مستندات دچار ضعف و یا فاقد اعتبار باشد. مسلماً یک نویسنده ایرانی، این داستان ها را با زبانی ساده مطابق با خاستگاه های ملی بهتر می تواند به نگارش در بیاورد.

در کتاب دیگری از این انتشارات، «موسی در مصر» که شامل 16 صفحه است، با همان ساختار، داستان زندگی حضرت موسی (ع) را پس از ازدواج و رسیدن به مقام نبوت بیان می کند، تا آنجا که حضرت موسی (ع) با معجزاتش به مصر می آید و فرعون و یارانش را به راه خدا پرستی دعوت می کند.

یکی از نقاط ضعف در این کتاب نیز همانند کتاب های دیگر این مجموعه، استفاده نکردن از منبع اصلی و سندیت قرآنی داستان است. در اینجا ظاهراً تحریفاتی در داستان حضرت موسی (ع) صورت گرفته است. مشخص نیست نویسنده، اصل منابع و سندهای خود را از کجا گرفته است؛ زیرا بیان داستان با آیات قرآن و روایات اسلامی همسویی ندارد. تصاویر نیز با اینکه زیبا هستند، ولی جایگاه معنایی خود را نیافته اند. نگاه کنید به تصویر شماره 16.

12- مجموعه کتاب های «فندق» از نشر افق با زبان و تصاویری بسیار لطیف و ساده به بیان آموزه های دینی و آشنایی با مضامین اخلاقی برای کودک می پردازد. یکی از نقاط قوت این مجموعه، آن است که به موضوعات و آیات قرآنی به صورت مستقیم نمی پردازد، بلکه با توجه به شناخت توانمندی ها، علایق و نیازهای کودک در این رده سنی، کتاب ها نشر یافته اند. کتاب «می خواهم نماز بخوانم» با تصویرگری آقای حسین صلواتیان، نمونه ای از این مجموعه می باشد که به آشنایی و آموزش نماز برای خردسالان می پردازد. کودک با دیدن تصاویر، پی به پیام داستان ها می برد و خود را به جای قهرمان تصویری کتاب می گذارد که با هدایت و صمیمیت خانواده (پدر، مادر و ...) به شیرینی، آموزه های دینی و قرآنی را فرا می گیرد. نکته قابل توجه و تأکید آن است که این مجموعه کتاب ها با تدبیر، شناخت و علم طراحی شده است. در اهداف کتاب آمده است: «از آنجا که نماز برای این گروه سنی واجب نیست، اصل، بیشتر بر ایجاد علاقه و انگیزه بوده است تا آموزش کامل و دقیق.»

نگاه کنید به تصویر شماره 17.

13- از انتشارات بیان جوان، مجموعه کتاب هایی در خصوص آشنایی و انس کودکان با قرآن داریم که در آنها تلاش شده است کودک را از طریق تصاویر، با مضامین و سوره های جزء سی قرآن کریم آشنا کند. کتاب «خبر بزرگ» که به تعبیر خودش نخستین تفسیر گرافیکی قرآن در جهان است، توسط چهار تصویرگر اجرا شده است. اگر چه به نظر می رسد تلاش این گروه و نویسنده محترم آن، آقای محمد بیستونی، روشی بسیار صادقانه و جستجوگرانه است، اما نمی توان این نکته را نادیده گرفت که این مجموعه از آثار، هنوز نتوانسته است با رده سنی خود ارتباط عمیقی برقرار کند. تصاویر و نوشتار می بایستی هماهنگی معنادارتری پیدا کنند و متناسب با مخاطب خود شکل پذیرند. تصویر شماره 18 نمونه ای از آثار این مجموعه است.

14- «پیک نماز» کتابی است از انتشارات نشر فرهنگ اسلامی که در اندازه ای متفاوت و قابل حمل و نقل بسیار راحت برای کودک تهیه شده است. این کتاب که به آموزش نماز برای کودک دبستانی می پردازد، فاقد تصویرگری توانمند است و متن آن اگرچه ساده نگارش یافته، اگر با شماره و یا علائمی خاص ترتیب می یافت و یا طبقه بندی می شد، برای کودک بیشتر قابل فهم می شد. تصویر شماره 19.

15- «قصه آیه ها» (داستان سوره دهر در ستایش خاندان علی (ع)) با متنی شعر گونه از آقای مصطفی رحماندوست و تصویرگری آقای حسین صلواتیان، از کتاب های با ارزش در این زمینه است که با بیانی لطیف، تفسیری زیبا و ساده به سوره انسان داده است. این کتاب با تصویرگری ساده ولی پر مغز و رنگ های ملایم، روحی هماهنگ و متعالی یافته است. این کتاب از نادر کتاب هایی برای کودکان است که صورت و معنا، هماهنگ و زیبا، در کنار یکدیگر آمده اند و بار محتوایی برای کودکان دارند. تصویر شماره 20.

کتاب هایی چون «دوست خدا»، «هدیه خدا»، «دوست من قرآن»، «قصه های قرآن»، «آخرین پرنده»، «آخرین سنگ»، «حیوانات بهشت»، «خدایی جز الله نیست»، «با نیکی و عدالت، قشنگ میشه رفاقت»، «I see allah everywhere»، «چند تا ستاره وای خدا» و «از آسمون تا اینجا» از دیگر کتاب های مورد ارزیابی قرار گرفته در این مقاله بود که از نظر شیوه اجرا، چاپ و تصویرگری وجوهی مشترک با سایر کتاب ها داشت.

16- سهم حیوانات هم از این معجزه بزرگ، 10 داستان جالب است. از کلاغ در قصه «هابیل» و «قابیل» گرفته تا نهنگ در قصه عبرت آموز حضرت یونس (ع).

محمد رضا سرشار، چند سالی است که از منظرهای گوناگون به قرآن نگاه می کند و کتاب هایی نیز با بهره گیری از آموزه های کتاب آسمانی ما نوشته یا ترجمه کرده است. از جمله این کتاب ها، ترجمه و بازنویسی مجموعه 10 جلدی «قصه های حیوانات در قرآن» است که در چند سال گذشته به تدریج منتشر شده اند. «کلاغ و هابیل»، «سگ یاران غار»، «هدهد و ملکه بلقیس»، «مورچه و حضرت سلیمان»، «قوچ آسمانی»، «گاو بنی اسرائیل»، «وال و حضرت یونس»، «فیل و ابرهه»، «شتر خدا» و «خر حضرت عزیر» نام این کتاب هاست که توسط انتشارات «منادی تربیت» منتشر شده اند.

انتشارات منادی تربیت، همه این داستان ها را در یک جلد چاپ کرده است تا نوجوانان علاقه مند بتوانند همه کتاب ها را یک جا داشته باشند. البته با این کار، نسبتاً کتاب نفیسی شکل گرفته که قیمت آن هم تا حدودی زیاد است و ممکن است همه نوجوانان امکان خرید این مجموعه را نداشته باشند.

دو کتاب اخیر، «چند تا ستاره وای خدا» و «از آسمون تا اینجا»، تصویر شماره 21 و 22 از انتشارات کانون پرورش فکری از جمله کتب قرآنی هستند که راه جدیدی را در بیان مضامین قرآنی در پی گرفته اند. این مجموعه کتاب ها با اشعاری ساده، کودک را با آیات الهی آشنا و تلنگری در ذهن او ایجاد می کند. همچنین با تصاویری جذاب و ظریف با کودک ارتباط برقرار می کند. این دو کتاب از نظر متن و تصاویر، متفاوت از بقیه کتاب ها هستند؛ زیرا به مضامین قرآنی به صورت غیر مستقیم می پردازند. تصاویر این کتاب ها نیز بسیار لطیف، ساده و صمیمی، با رنگ هایی درخشان و پرحرارت با خلوصی چشم گیر نقاشی شده اند.

همان گونه که ملاحظه شد، جز چند انتشارات، مابقی با مبحث تصویرگری به صورت جدی و ضروری برخورد نکرده اند. بسیاری از این کتاب ها از نظر تصویرگری دارای نقاط ضعف هستند. در برخی از آنها اصول زیباشناسی هنری برای مخاطبان دبستانی و پیش دبستانی لحاظ نشده است، دسته ای دیگر حرمت های تصویرگری را حفظ نکرده اند. مسلماً ما اجازه نداریم چهره پیامبران را به گونه ای به تصویر درآوریم که تصور ناشایستی در ذهن کودک ایجاد کند. حرمت پیکر پیامبران و اولیاءالله بایستی در تصاویر حفظ شود تا در ذهنیت کودک، تصویری شایسته، متناسب با شخصیت و هویت حقیقی رسولان نقش بندد.

در بعضی از این کتاب ها، تصاویر، خشن و پرخاشگروند و با روحیه و علایق کودکان سازگاری ندارند و در بعضی دیگر، تصاویر با فرهنگ و رسوم ما همخوانی ندارد. تنها در تعداد بسیار معدودی از تصاویر، وجه جستجوگری و خلاقیت کودک مورد توجه قرار گرفته است. از آنجایی که این تصاویر می تواند در حافظه بلند مدت کودک باقی بماند و نقش تأثیرگذاری در جاذبه ها و دافعه های رفتاری، علایق و باورهای او داشته باشد، پرداختن به این امر به صورت علمی کاملاً ضروری و لازم به نظر می رسد. بنابراین می طلبد تا صاحبان نشریات از سه وجه آشنایی با مباحث قرآنی، آشنایی با روایات و علایق کودکان و همچنین آشنایی با اصول تصویرگری به صورت تخصصی به این موضوع بپردازند. (شادقزوینی، 1389: 13-21)

3-4- ترجمه دشوار شعر

در مورد متون ادبی شعر بیشترین آسیب را می‌بیند. غیر ممکن است که در ترجمه شعر بتوان آن کاری را کرد که شاعر در زبان مبدأ انجام داده است. در حقیقت برای ترجمه شعر رسیدن به درجه‌ای از صداقت لازم است که نمی‌توان به آن دست یافت. در این مورد رضا سیدحسینی می‌گوید:

گاهی وقتی یک مترجم شروع کند به ترجمه شعری و مثلاً پاراگراف اول را عالی در بیاورد، چیزی که خیلی نزدیک به متن اصلی است. اما از پاراگراف دوم به بعد دیگر نمی‌تواند آن‌طور خوب پیش برود و من خودم این دشواری را در ترجمه شعرهای بودلر از نزدیک لمس کرده‌ام و به این حرف اعتقاد دارم که ای کاش آدم تمام شعرها را به زبان اصلی می‌خواند و احتیاجی به ترجمه‌شان نداشت. در ایران متون شعری کودکانه ترجمه نشده‌اند یا کمتر ترجمه شده‌اند. نیز از آثار غیر فارسی نیز، اغلب متون نثر ترجمه شده‌اند نه شعر. بیشتر متون شعری فارسی که به زبان‌های دیگر دنیا برگردان شده‌اند، آثار فاخر ادب کهن فارسی است. همچنین برخی از آثار شعری غیر فارسی نیز به زبان فارسی ترجمه شده که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

3-4-1- ترجمه شعر فارسی به زبان‌های شبه قاره هند

از آنجا که ملل جهان به مناسبت‌های گوناگون همواره در تماس رفت و آمد بوده و هستند خواه‌ناخواه زبان و ادبیات و مسائل مختلف فرهنگی و آداب و رسوم آنان بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و این، امری طبیعی است. البته گاهی بسته به شرایط، این اثرگذاری بیشتر و زمانی کمتر است، به‌ویژه در کشورهایی مانند ایران و هند که وجوه مشترک تاریخی، زبانی و فرهنگی بسیار داشته‌اند این اثر کاملاً مشهود است. تشابهات و پیوندهایی که بین زبان‌های باستانی ایران و هند به علت منشا واحد رابطه خویشاوندی وجود دارد با مقایسه بعضی از واژه‌های دو زبان مانند کلمات پدر، مادر، برادر، دختر، سر، تن، بازو، دندان، پیل، گاومیش، جو، گندم و ... تأیید می‌شود.

در زمینه ادبیات هم اگر ادبیات فارسی را با بخش مهمی از ادبیات شبه‌قاره مقایسه کنیم آثار بسیاری را می‌بینیم که ترجمه‌ای از آثار فارسی هستند، یا تحت تأثیر آنها پدید آمده‌اند. برای نمونه در ادبیات اردو، در نظم و نثر، داستان و غیر داستان این تأثیر و نفوذ زبانی و ادبی کاملاً مشهود است. البته این تأثیرگذاری زبان و ادبیات فارسی فقط به زبان و ادبیات شبه‌قاره محدود نمی‌شود. بسیاری از زبان

ها و آثار ادبی جهان تحت تأثیر زبان و ادبیات فارسی بوده‌اند و آثار بسیاری تحت تأثیر ترجمه آثار شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان پدید آمده است.

وجود لغات فارسی و عربی به تعداد زیاد در «راماین» نیز نشانگر رواج بیش از اندازه زبان فارسی در شبه‌قاره بود. این واژه‌ها در زبان هندی رواج دارند: «رخ، پوچ، باغ، ساز (در معنی ساز و سامان)، بازار، دربار، سهم (به معنی ترس)، پیاده، شور، تیر، گمان، اندیشه، نوازنا (از مصدر نوازیدن)، بار باز، ساده، گود، اسوار (به معنی سوار) نشان، جهان، کاغذ، رنگ، برابری، زین، بخشش، سرتاج، میوه، شاخ، کلاه، کمان، مزدوری، داغ، گردن، ترکش (به معنی تیردان)، زور، خوار (به معنی ذلیل)، فراخ، زندان، هنر، چوگان، موشک (به معنی موش)، پلنگ، کرم، گناه، بس، چار، لگام، سفیدی، سان، آه، هیچ، فیروز، جوان، مرهم، پایک (به معنی پیاده و قاصد)، میش و ...»

اما درباره بخش دوم، یعنی نفوذ و حضور شعر فارسی در شبه قاره، نخست از فردوسی و شاهکار جهانی او شاهنامه شروع می‌کنم:

حماسه بزرگ استاد طوس تنها اثری متعلق به سرزمین ایران و زبان فارسی نیست، بلکه یک اثر جاودان جهانی به‌شمار می‌رود که از آغاز پدید آمدن همواره در بین اهل فن و تحقیق و حتی مردم عادی و عامی رواج بسیار داشته است. حد و اندازه آن به درجه‌ای است که برخی از محققان ادبیات حماسی آن را از ایلپاد و ادیسه منسوب به هومر برتر و بالاتر می‌دانند و فقط یادآور می‌شوم که بالغ بر دویست اثر به تقلید شاهنامه سروده شده است و به اکثر زبان‌های زنده ترجمه شده است که اینجانب در مقاله‌ای به مناسبت «هزاره تدوین شاهنامه» در دانشگاه تهران فهرست ترجمه‌های شاهنامه را ارایه داده‌ام. فقط در اینجا به این نکته اشاره می‌کنم که «فقط در زبان بنگالی درباره فردوسی و شاهنامه ۲۳ اثر از آغاز سده نوزدهم تا امروز انجام گرفته است.»

درباره تأثیر شاهنامه و فردوسی در شبه قاره می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد:

شاهنامه و هند» از پروفیسور امیرحسین عابدی

نفوذ فردوسی و شاهنامه در سند» از استاد حسام الدین راشدی

آثار قهرمان شاهنامه در ادبیات باستانی هند» از پروفیسور آچاریه دارمندرنات

هیچ شاعری به اندازه خیام، تاکنون آثارش به زبان‌های دیگر ترجمه نشده، حتی کشورها و زبان‌هایی وجود دارد که تأثیر ادبیات فارسی در آنها تنها از طریق ترجمه رباعیات خیام است و تاکنون بالغ بر چهل زبان رباعیات خیام ترجمه شده که در این باره فقط جهت اطلاع از ترجمه‌های رباعیات خیام به زبان‌های محلی شبه قاره می‌توانید به مقدمه کتاب نذر خیام از راجه مهکن لال (اولین مترجم اردوی رباعیات خیام) مراجعه کنید که در آنجا از ترجمه‌های بنگالی، گجراتی، تامیل،

اوریه، سانسکریت، هندی، تلکو، مراتھی، اردو و حتی زبان های اروپایی اطلاعاتی داده شده است. (۶) شاید اشاره بدین نکته ضروری باشد که فقط در زبان بنگالی شش ترجمه و تألیف درباره رباعیات خیام و خود او در سده اخیر انجام گرفته است. همچنین (به نقل تعلیقات ترجمه فارسی تاریخ ادبی ایران تألیف ادوارد براون جلد دوم ترجمه علی پاشا صالح در اروپا) صدها اثر درباره خیام و آثار و اندیشه او نوشته شده است. همین نمونه‌ها و آثار نشانگر نفوذ عمیق ادبیات ایران به ویژه شعر فارسی در بین ملل دیگر و زبان های گوناگون جهان است.

مقبولیت و شهرت عطار در میان هندیان تا بدان پایه بوده است که حتی فیضی (۹۵۴-۱۰۰۴ هـ) - ملک الشعراء دربار اکبر (۷) - در نامه‌ای که به شاه می‌نویسد، ضمن نقل حکایتی به ابیات زیر از عطار استناد می‌ورزد که خود دلیل استوار دیگری بر شهرت و آوازه عطار در دیار هند تواند بود.

ز نادانی دلی بر جهل و پر مکر
گرفتار علی ماندی و بوبکر
چو یکدم زین تخیل می‌نرستی
نمی‌دانم خدا را کی پرستی

تفصیل مربوط به نسخه‌های خطی و چاپی و ترجمه‌ها و تحقیقات پیرامون عطار در شبه قاره هند خیلی بیش از نظامی است و فقط به عنوان نمونه از پندنامه او به زبان اردو و پنجابی، ده ترجمه و از تذکره‌الاولیاء شش ترجمه و از منطق الطیر سه ترجمه ذکر شده است.

فقط در مقاله «عطار در شبه قاره» تعداد ۵۵۵ اثر متعلق به عطار شامل نسخه‌های خطی، چاپی، شروح، تراجم و نوشته‌های دیگر معرفی شده است که این خود یک نمونه دیگر از رسوخ افکار و اندیشه و شعر ادب فارسی در شبه قاره است.

حضور سعدی و آثارش در شبه قاره از زمان خود وی چنان گسترش داشته، که آثار او به عنوان کتاب درسی در حوزه‌ها و مدارس و مکتب‌خانه‌ها و حلقه‌های وعظ و خطابه به عنوان آثار ادبی و اخلاقی مورد استقبال همگان بوده است. وجود نسخه‌های فراوان خطی و چاپی، شرح‌ها و فرهنگ‌های مختلف، تحقیقات و پژوهش‌های متعدد درباره زندگانی و آثار و افکار این شاعر و نویسنده بزرگ در شبه قاره نشان‌دهنده نفوذ و پایگاه عمیق زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره است. فقط در سده نوزدهم و بیستم، به زبان بنگالی تعداد سه ترجمه از آثار شیخ سعدی انجام گرفته و تاکنون بالغ بر ۶۰ اثر به تقلید از گلستان سعدی نوشته شده است. فکر می‌کنم ذکر همین دو مورد برای تاثیرگذاری آثار و افکار سعدی بر ادبیات شبه قاره کافی است؛ در حالی که دامنه نفوذ سعدی فقط منحصر به شبه قاره نیست، بلکه در اروپا تاثیر آثار داستانی - اخلاقی سعدی را بر آثار برخی نویسندگان بزرگ غربی چون لافونتن (۱۰) نمی‌توان انکار کرد. تنها با مراجعه به کتاب درباره سعدی تألیف خاورشناس بزرگ

فرانسوی هانری ماسه (Henry Masse) می‌توان تا حدودی به نفوذ و تاثیر عمیق سعدی بر غرب، به‌ویژه ادبیات فرانسه پی برد.

مولانا جلال‌الدین عارف وارسته‌ای که آیین او عشق است و کلام او دعوت به یگانگی، عاشق سوخته، اما آگاه به معارف الهی که وجودش را محبت و ستایش خدای یکتا پر کرده است. مثنوی و غزلیات او در عین اینکه دریایی است آکنده از جوش عشق و جوشش عرفان، نقاوه (برگزیده) و چکیده فرهنگ و معارف اسلامی و ایران را هم در خود جمع دارد. از بین شاعران ایرانی شاید هیچ شاعری جز سعدی از لحاظ وسعت دامنه تأثیر در خارج از ایران به پای مولوی نرسد، زیرا عمق اندیشه و سلطه معنوی کلام مولانا در سراسر قلمرو فرهنگ فارسی، هندی، عربی، ترکی تقریباً از زمان خود شاعر چنان تأثیری بر افکار و قلوب مردم و صاحبان اندیشه گذاشته است که اثر آن نه تنها در فلسفه و عرفان بلکه در ادبیات آن سرزمین‌ها هم کاملاً احساس می‌شود.

حافظ را شاید بتوان یکی از معدود شاعران مهم و مقبول جهان دانست که شعر و اندیشه او آثار و افکار شاعران و نویسندگان بسیاری را در شرق و غرب تحت تاثیر خود قرار داده است. وجود نسخ بی‌شمار از مجموعه اشعار این اندیشمند و غزل‌سرای بزرگ در کتابخانه‌های بزرگ و کوچک جهان، عمومی یا خصوصی، حکایت از حسن قبول و رواج شعر حافظ دارد. به عنوان نمونه تنها در شبه قاره، غزلیات حافظ بدان شهرتی دست یافت که تقریباً از زمان خود حافظ و به مصداق بیت زیر مورد توجه بوده است:

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌خوانند
سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

همین طور غزلیات حافظ به زبان‌های کشمیری، آسامی و هندی نیز ترجمه شده است. (رادفر،

1373: 209)

3-4-2- ترجمه متون کهن ادبیات فارسی به انگلیسی

از آنجا که شاهکارهای ادبیات انگلیسی بیشتر در قالب نظم است، این آثار در روایت

انگلیسی‌شان به چهار صورت عرضه شده است:

- ترجمه تحت‌اللفظی به نثر انگلیسی.
- ترجمه‌ای که در آن رعایت بحر یا یک قافیه یا هر دو قافیه در ابیات شده باشد.
- ترجمه آزاد در قالب نظم انگلیسی.

- ترجمه‌ای که در آن تنها اقتباسی از معنی و مضمون ابیات صورت گرفته باشد (مانند رباعیات خیام در ترجمهٔ فیتز جرالده) و به قالب و وزن و قافیهٔ اصل شعر توجهی نشده باشد.

در بررسی مقدماتی از آثار ترجمه شده به انگلیسی به نظر می‌رسد که بیشترین آثار از نوع اوّل است، یعنی ترجمه‌هایی تحت‌اللفظی که معروف‌ترین و معتبرترین آنها، چون غالباً متعلّق به بیش از نیم قرن پیش است، رنگ کهنگی گرفته و فهم آن برای انگلیسی‌زبانان امروزی دشوار شده است. در اینجا مرور اجمالی این آثار و برشمردن خصوصیات هریک شاید سودمند باشد.

مولانا جلال‌الدین بلخی (رومی)

معروف‌ترین ترجمه دقیق و امین از مثنوی ترجمه رینولد ا. نیکلسون **Reynold A. Nicholson** است. زبان این ترجمه تحت‌اللفظی است و تقریباً لفظ به لفظ از نظم فارسی به نثر کهنه و فرسوده انگلیسی برگردانده شده و برای انگلیسی‌زبانان امروزی دشوار و خالی از لطف است. ترجمه دوجلدی آربری (**A.J. Arberry**) از دیوان غزلیات شمس تبریزی مولانا، از انتشارات دانشگاه شیکاگو، برجا مانده از سال ۱۹۲۰، البته شیواتر از ترجمه نیکلسون است، با این همه روایت انگلیسی غزل‌ها برای انگلیسی‌زبانان امروزی طراوت و حیات زبان امروزشان را ندارد. از ترجمه‌های قدیم مولانا جلال‌الدین رومی نمی‌توان سخن گفت، بی‌آنکه از روایت‌های امروزی آن به انگلیسی، که آوازه بسیار یافته، یاد نکرد. معروف‌ترین اثر از این دست کتابی است از کلمن بارکس **Coleman Barks** استاد ادبیات انگلیسی دانشگاه جورجیای آمریکا با عنوان **The Essential Rumi** که در سال ۱۹۹۶ منتشر شد و برخلاف ترجمه نیکلسون از مثنوی و آربری از غزلیات مولانا، که در قفس محافل دانشگاهی حبس شده بود، روایت بارکس با حسن قبول اهل کتاب مواجه شد و در صدر پرفروش‌ترین کتاب‌های شعر قرار گرفت.

بارکس در بیان چگونگی آشنایی خود با شعر مولانا در مؤخره کتاب یادآور می‌شود که در سال ۱۹۷۶ رابرت بلای **Robert Bly** شاعر آمریکایی، ترجمه انگلیسی آربری را از غزلیات شمس به دستش داده و گفته که باید این شعرها را از قفس رها کرد. بارکس که با زبان فارسی کمترین آشنایی نداشته، به بازنویسی برخی از این آثار ترجمه شده می‌پردازد و سپس با استفاده از ترجمه چاپ نشده دوستش جان موین (**John Moyne**) که همان «جواد معین» خودمان است، از یک سو و به تشویق یک پیر صوفی سری‌لانکایی مقیم آمریکا به نام بابا محی‌الدین به روایت تازه‌ای از شعر مولانا دست می‌یابد.

ناگفته نماند که بارکس همچون همگان دیگر خود افرادی چون چوپرا Chopra و کاستاندا Castanda و کوئیلو Cuilo، با بهره‌برداری از نیاز به درمان عوارض روانی که جامعه صنعتی جدید برای جماعتی به بار آورده و کارشان به پناه بردن به خرافه‌های شیدانی از قبیل تسخیر ارواح، استمداد غیبی و خواب‌نما شدن و کشف و کرامات کشیده، در مؤخره کتاب خود به طرح حرف‌هایی می‌پردازد که صرفاً تحمیق خواننده است. او می‌نویسد که در کودکی به طور معجزه‌آسایی با نام قونیه، اقامتگاه مولانا، آشنا شده و یا این که پس از دیدار بابا محی‌الدین دریافته که او را قبلاً در خواب دیده بوده است.

کلمن بارکس برای آن که شعر مولانا را با ذائقهٔ زمانه تطبیق دهد و آن را باب روز بازار آمریکا بگرداند، مضامین عرفانی آن عارف آزاده را از خاستگاه تاریخی و اجتماعی او جدا می‌کند و آن را با فرهنگ دنیای معاصر تطبیق می‌دهد. برای نمونه در روایت بارکس عشق جسمانی می‌تواند به عشق روحانی، که همان شیفتگی به خدا، پیامبران و اولیاءالله است، منجر شود. بارکس به جای آنکه مفهوم غیرجنسی «عشق» در مثنوی را، همان‌گونه که هست باز نماید، دست به تحریف آن می‌زند. در سرآغاز فصل هشتم کتاب در بیان «عاشق بودن»، عشق عرفانی شاعر را عشق میان زن و مرد می‌پندارد. در سرآغاز فصل ششم زیر عنوان مهارتمنیات جسمانی» وانمود می‌کند که در طریق تصوف، برآوردن امیال نفسانی، به ویژه کامیابی جنسی، مرحله‌ای از وصول به حق و رسیدن به عشق الهی است.

مضامینی چون می، مرشد و مسیح از موارد دیگر تحریف در روایت بارکس از مولانا است. همچنان که در روایت او «شراب الست» مولانا با «می تلخ» خیام تفاوتی ندارد، اطاعت بنده‌وار از مرشد، که در عرفان مولانا رابطه‌ای یک‌جانبه است، از نظر بارکس، به رابطه‌ای متقابل و مطلوب تعبیر می‌شود. همچنین به استنباط بارکس اشاره به قصه‌های عیسی بر وجود پیوندی استوار بین مولانا و عیسی مسیح دلالت دارد، در حالی که در مثنوی اشاره به پیامبران بنی‌اسرائیل چون موسی، سلیمان و یوسف بسیار بیشتر از قصه‌های عیسی است؛ اما این اشارات نشانه علاقه شاعر به یهودیت نیست، بلکه بر بنیاد روایات اسلامی قصه‌ها آمده و اشاره به عیسی در مقام قیاس با نقل آیات قرآنی و احادیث نبوی اسلامی محدودتر است.

گذشته از اینها کلمن بارکس هرگز از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و زمین و زمانش سخن نمی‌گوید، این که او در یک جامعه اسلامی می‌زیسته و به زبان فارسی شعر می‌گفته است. گویی که این شاعر از آسمان نازل شده و به هیچ سرزمین و فرهنگی وابسته نبوده است. با این‌همه باید گفت که

برخی شعرهای مولانا جلال‌الدین در ترجمهٔ انگلیسی بارکس، در قالب شعر آزاد، زیبایی و سادگی درخوری دارد.

حافظ

ترجمه انگلیسی خوبی از غزل‌های حافظ در دست نیست و زبان سحرآمیز حافظ نیز ما را به آینده امیدوار نمی‌کند. با این همه ادوارد براون **Edward Browne** ترجمه گرتروود بل **Gertroude Bell** از چهل و سه غزل حافظ را، که در سال ۱۸۹۷ با عنوان **Poems From The Divan Of Hafiz** درآمده ستایش می‌کند و عقیده دارد که پس از ترجمه آزاد فیتز جرالده از رباعیات خیام، ترجمه بل زیباترین و بهترین ترجمه شاعرانه به زبان انگلیسی است. هرچند چنان که به درستی گفته‌اند ترجمه‌پذیر بودن حسن شعر نیست، عیب آن است؛ با این همه براون به عنوان شاهدهی بر مهارت بل در ترجمه غزلی را نقل می‌کند با مطلع:

در آ که در دل خسته توان درآید باز

بیا که در تنِ مرده توان درآید

باز غزل الحاقی سستی با قافیه غلط که منسوب به حافظ است و خانلری آن را تنها در نسخه خلخالی دیده است، با این ترجمه از بل:

Return! That to a heart wounded full sore valiance and strength may enter in; Return! And life shall pause at the deserted door, the cold dead body breathes again and burn.

سعدی

از سعدی ترجمه‌ای متعلق به قرن بیستم به‌جا نمانده است. جای افسوس است که «افصح المتکلمین» ایران، شاید به دلیل همین فصاحتی که قابل ترجمه نیست، به زبان انگلیسی زمانهٔ ما درنیامده است. اگر زبان انگلیسی قرن نوزدهم را بپذیریم، بهترین ترجمه‌ای که از سعدی در اختیار ماست روایت راتسک **Rehatsek** است از «گلستان» سعدی. گذشته از زبان انگلیسی درخشانی که در روایت ترجمه هست، اشکال آن آمیختگی نظم و نثر است در متن ترجمه، تا آنجا که خواننده انگلیسی زبان نمی‌تواند دریابد کدام بخش را سعدی در متن اصلی به نظم درآورده و کدام را به نثر نوشته است.

از «بوستان» سعدی ترجمه‌ای از ویکنز **G.M.Wickens** با عنوان **Morals Pointed And Tales Adorned** در دست است. لحن ترجمهٔ ویکنز از بوستان نیز مانند روایت نیکلسون از

مثنوی «فاضلانه» و لفظ به لفظ و بی‌مزه است و فهم آن برای انگلیسی زبان امروزی خالی از دشواری نیست.

فردوسی

ترجمه‌های خوبی که از داستان‌های شاهنامه شده، از دو داستان رستم و سهراب **The Tragedy Of Sohrab** و رستم و اسفندیار **In The Dragon`s Claws** توسط جرمو کلیتون **Jermo Clinton** می‌توان یاد کرد.

ریچارد دیویس **Richard Davis** نیز داستان سیاوش **The Legend Of Syavash** را به انگلیسی درخشانی در سلسله انتشارات پنگوئن **Penguin Classics** درآورده و ترجمه خوب دیگر توسط همین مترجم از داستان‌های شاهنامه با عنوان **The Lion And The Throne , Fathers And Sons** از انتشارات میچ **Mage Publications** درآمده که تا مرگ رستم پایان می‌یابد. عطار:

ترجمه منطق‌الطیر عطار با عنوان انگلیسی **The Conference Of The Birds** از انتشارات پنگوئن ترجمه دیگری از دیک دیویس شاهکاری است در ترجمه ادبیات کلاسیک فارسی به انگلیسی در سال‌های اخیر. امتیاز این ترجمه، مانند ترجمه کلیتون از داستان‌های شاهنامه در این است که به زبان انگلیسی درخور فهم امروزی درآمده است و دیگر این که مترجم، که خود شاعری است آگاه بر ظرائف و صنایع سخن، شعر عطار را به زیباترین صورت به انگلیسی درآورده است. مقدمه دیویس بر این ترجمه، با آن که بیش از بیست سال از آن می‌گذرد، برای خواننده انگلیسی‌زبان روشنگر و سودمند است.

ناگفته نماند که دیک دیویس ترجمه منظومی از صد دوبیتی و قطعه از هفتاد تن از شاعران قدیم ایرانی فراهم آورده و با عنوان **Borrowed Ware** منتشر کرده است. ترجمه این دوبیتی‌های دلنشین و خواندنی را دو ناشر **Anvil Press** و **Mage** منتشر کرده‌اند. در تحریر ناشر اخیر معادل فارسی شعرها نیز آمده است. مقدمه مبسوطی که مترجم بر این کتاب نوشته از وسعت دانش و احاطه فراوانش بر شعر کلاسیک ایرانی حکایت می‌کند.

خیام

به سال ۱۹۰۰ و بعد از شهرت خیام در انگلستان، در بوستون آمریکا نیز همچون لندن انجمن عمر خیام تأسیس شد و تنی چند از مشاهیر آمریکا عضویت آن را پذیرفتند. ارنست رنان فیلسوف

فرانسوی در پاریس اعلام کرد خیام این رند هشیار برادر هانیه و گوته است. «باکلی» خیام شناس و استاد ادبیات انگلیسی دانشگاه هاروارد می گوید: در ترجمه فیتز جرالدمکان یک باغ است و باید گفت که جرالدمکان یک باغ ایرانی که در حاشیه کویر پنداری یک بهشت زمینی را گرفته و فراسوی آن باغ ، خانه هایی از خشت و مناره های قصر سلطان سربرافراشته اند و زمان هنگامی است که سپیده سر می زند و خیام آرام به درون باغ گام می نهد و گل هایی را که از ژاله های بامدادی طراوت و تازگی گرفته اند، نظاره می کند و به آواز بلبل گوش می سپارد. آنگاه روز آرام آرام با شکوه تمام فرا می رسد و فیلسوف پیر، اندیشه های خویش را درباره هستی و نیستی عمر کوتاه و یک روزه گل، اغتنام فرصت در استفاده از لذات زندگی که جلاد اجل به کمین آن نشسته، بر زبان می آورد و نغمه هایی را ترنم می کند که لطیف ترین ترانه هایی است که مانندشان را نخوانده و ندیده ایم.

There was a Doar to Which / Found nokey

There was a Veil Past which/ could not see.

Some little talk a Wihile of me and Thee

There Seemed- and Then no more of thee and me

دری بود که برای گشودنش کلیدی نیافتم و پرده ای آویخته بود که فراسویش را نتوانستم دید.
 من و تو اندکی در این باب سخن گفتیم، زان پس نشانی از من و تو برجای نماند.
 اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
 وین حرف معما نه تو خوانی و نه من
 هست از پس پرده گفت و گوی من و تو
 چون پرده بر افتد نه تو مانی و نه من

خلقت کلفین نه سن آچارسان، نه ده من
 بوتاپماجانی نه سن تا پارسان، نه ده من
 بیز پرده نین آرخاسین دا صحبتله شیریک
 پرده دوشه رک، نه سن قالارسان نه ده من

از ترجمه انگلیسی رباعیات خیام شروع کردیم و رسیدیم به ترجمه ترکی رباعیات خیام اثر دکتر میرصالح حسینی که سالهاست با رباعیات خیام مأنوس شده است و اکنون با تجدید نظری کلی در ترجمه رباعیات، قصد دارد دویست رباعی را به دست چاپ و نشر بسپارد. استاد میرصالح حسینی نیز مانند فیتز جرالدر در بند ابیات نیست و به ترجمه آزاد و متصرفانه بیش از یک ترجمه تحت اللفظی و امینانه اهمیت می دهد. رباعیات را در هم می شکنند و ترانه ای نو به خواننده تحویل می دهد که در بعضی از رباعیات، از نظر مفهوم از اصل نیز قوی تر است و الحق زیباترین ترجمه ای است که تاکنون در زبان ترکی آذربایجانی صورت گرفته است. وی در ترجمه، از ضرب المثل ها و زبان محاوره ای، بسیار استفاده کرده که همین، سبب سادگی، روانی، سیالی و آهنگین بودن هر رباعی شده است. (داداش زاده، 1375: 55)

از میان شاعران گذشته ایران، خیام از معدود کسانی است که بخت آن را داشته که مترجم به یاری قریحه و استعداد شاعرانه خود روایت دلپذیرش را از رباعیات فیلسوف ایرانی به دست دهد. هرچند زبان انگلیسی قرن نوزدهمی ادوارد فیتز جرالدر **Edward Fitzgerald** گاه دشوار می نماید، اما در ویرایش دیک دیویس در نشر پنگوئن **Penguin Edition** این دشواری تاحدی هموار شده است.

ترجمه دیگری از رباعیات خیام از جان هیث استابز **John Heath Stubbs** و پتر ایوری **Peter Avery** در دست است که حاوی مقدمه سودمندی درباره خیام و رباعیات نیز هست، اما با آن که در مقابله با اصل فارسی رباعیات ترجمه بسیار دقیق می نماید، با این همه البته لطف و زیبایی ترجمه آزاد فیتز جرالدر را ندارد.

نظامی

از هفت پیکر نظامی گنجوی ترجمه ای از جولی اسکات میثمی **Julie Scott Meisami** در انتشارات آکسفورد **Oxford Classies** در دست است. این ترجمه نیز با آنکه به زبان انگلیسی زنده امروزی درآمده؛ با این همه از ذوق و زیبایی و استواری کلام نظامی سخت محروم افتاده است. مقدمه ای که بر این ترجمه آورده شده بسیار سودمند و خواندنی است. قابوس نامه

ترجمه نسبتاً خوبی از قابوس نامه با عنوان **A Persian Mirror For Princes** در سلسله انتشارات دانشگاهی کمبریج در دست است. روبن لوی **Reuben Levi**، مترجم کتاب، در کار خود روی هم رفته توفیق یافته، اما معلوم نیست چرا بخش هایی از اصل فارسی را حذف کرده است.

ترجمه درست و دقیقی توسط جورج موریسون **George Morrison** در سلسله انتشارات **Persian Heritage Series** در دست است. پروفیسور موریسون، استاد من در دانشگاه آکسفورد، که یادش به خیر باد، در این ترجمه از یاری و راهنمایی استاد محمد جعفر محبوب برخوردار بوده است، با این همه حاصل کار ملال آور است. چه می توان کرد؟ زبان شیرین و دلنشین غنایی فخرالدین گرگانی، با صنایع و بدایع ادبی و ظرائف موسیقایی آن، در زبان نثر امروز انگلیسی رنگ باخته و بی اثر می شود.

بر این اساس باید گفت که وظیفه مؤسسات و سازمان های در ایران، که از امکانات مالی برخوردارند، این است که در ترجمه شاهکارهای ادبیات فارسی توسط مترجمان انگلیسی زبان اهل و باصلاحیت همّت کنند تا مواد لازم برای آشنایی دوستداران زبان ادبیات ایران فراهم آید. (پارسی نژاد، 1384: 21 و 83)

ترجمه از زبان فرانسه به فارسی

نفوذ و تأثیر زبان و فرهنگ اروپایی در کشور ما به صدوپنجاه سال اخیر باز می گردد. از زمانی که روابط سیاسی، فرهنگی و علمی ایران با کشورهای غربی افزایش یافته، نفوذ زبان و ادبیات آنان در زبان فارسی رو به فزونی گذاشته است. در میان این زبان ها، اول فرانسه و پس از انگلیسی، نفوذ بیشتری در فارسی داشته اند.

نخستین زبانی که تدریس آن در ایران متداول شد، زبان فرانسه بود. نخستین کسانی که برای تحصیل به خارج از کشور رفتند، کشور فرانسه را که کانون تمدن و فرهنگ آن زمان بود، انتخاب کردند. مسیونرهای کاتولیک مذهب که برای تبلیغ دین مسیح و یا سفر به هند و چین به ایران آمدند. زبان فرانسه را در آغاز قرن چهاردهم میلادی، به کشورمان آوردند.

با این حال، تأثیر زبان فرانسه در فارسی با وجود تأثیرات عمیقی که برجای گذاشته، مربوط به گذشته است. از جنگ جهانی دوم به بعد، با گسترش فرهنگ آمریکایی در ایران، زبان و فرهنگ انگلیسی، جای زبان و فرهنگ فرانسه را گرفت. ترجمه و آموزش زبان انگلیسی، رونق فراوان یافت و یادگیری این زبان، یکی از ارزش های مثبت جامعه به شمار آمد.

امروزه، آثار ترجمه شده که به صورت کتاب، روزنامه یا از طریق رادیو و تلویزیون عرضه می‌شوند، مهم‌ترین ماده زبان فارسی به شمار می‌روند. با ترجمه، خواه ناخواه مقداری اشکال تازه وارد زبان می‌شود. از این رو، وقتی در دوره‌ای ترجمه زیاد باشد، موجب تحول زبان می‌شود. این دگرگونی به خودی خود بد نیست. حتی تجربه تاریخی نشان می‌دهد که این جریان باعث باروری زبان و فرهنگ می‌شود. چه اینکه فارسی امروز را در زمینه‌های مختلف ادبی و فلسفی و علمی با زبان چند دهه‌ی پیش نمی‌توان مقایسه کرد. بدون تردید یکی از دلایل این پیشرفت، ترجمه‌هایی است که در این مدت از زبان‌های دیگر شده است.

اما، گاه دیده می‌شود که از طریق ترجمه، مقدار زیادی لغات و اصطلاحات بیگانه مغایر با روح زبان فارسی در آن وارد می‌شود. این امر به زبان فارسی لطمه می‌زند. لذا باید در آموزش مترجمان متخصص، کوشش شود و در ارائه مطالب ترجمه شده، دقت کافی به عمل آید.

ترجمه از دو طریق در زبان نفوذ می‌کند: ورود لغات جدید و تغییر در دستور. مورد اول گرچه ممکن است به دایره لغات هر زبان لطمه وارد کند، اما کارکردی ناگزیر دارد. اما مورد دوم، به ساخت زبان بسیار ضربه می‌زند. به هر حال واژه‌های بیگانه به ضرورت وارد زبان می‌شوند و پذیرش برخی از آنها اجتناب‌ناپذیر است. اصطلاحات و تعبیراتی که از زبان‌های فرانسوی و انگلیسی وارد زبان فارسی شده‌اند، قلمرو وسیعی دارند و در تمام شئون علمی و فرهنگی و اجتماعی و آداب و رسوم ایرانیان نفوذ کرده‌اند. متخصصان و محققان، ده‌ها هزار نوع از این کلمات و اصطلاحات را شناسایی و مورد بررسی قرار داده‌اند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

برخی از لغات، عیناً وارد زبان فارسی شده‌اند. این امر، یک دلیل کلی دارد: آشنایی با پدیده تازه‌ای که مفهوم تازه‌ای دارد. به عنوان مثال:

اختراع ابزارهای فنی تازه و ورود آنها: نظیر تلفن، تلگراف، رادیو، تلویزیون، سینما، اتومبیل، آسانسور، آسفالت، بمب، کامپیوتر و پنسیلین.

کشفی در علوم: میکروب، ویروس، باکتری، سلول، اکسیژن، ازت، اتم، الکترون، پروتئین،

هیدروژن.

آداب و رسوم و نهادهای نا آشنایی که قبلاً مشابهی نداشته یا به صورت دیگری بوده: بانک، پارلمان، کابینه، رستوران، بوفه، هتل، کریسمس، تئاتر، بورس، کمیسیون، کمیته، فوتبال، بسکتبال و امثال آن. بعضی از لغات نیز به همان صورت ترجمه شده و وارد زبان فارسی شده‌اند. حتی در میان این واژگان امر روزمره زندگی و تعارفات و آداب و رسوم، نیز وجود دارند. برخی از جملات هم عیناً ترجمه شده و در فارسی استفاده می‌شود. مثل:

* خطر از سر ما گذشته

The danger is past

* خالی از فایده نیست

Aussin,st – ilopas inutile

* بدیهی است که

It.s clear that

* من یک پیشنهاد دارم

I have an iadea

برخی از لغات و اصطلاحات ادبی و هنری وارد شده به فارسی:

* شعر نو

Modern Poetry

* قهرمان داستان

Le he,ros de roman

* مجموعه‌ی شعر

Recueil des poe,sie

* نوآوری

Innovation

برخی اصطلاحات سیاسی وارد شده به فارسی:

* همزیستی مسالمت آمیز

Coe,xistence Pacifique

* زندانی سیاسی

Political Prisoner

* اعتصاب عمومی

The genral Strike

* حکومت ائتلافی

Coalition government

برخی اصطلاحات روانشناسی وارد شده به فارسی:

* ضمیر ناخودآگاه

Un Councious

* عقده‌ی حقارت

Inferiority Complex

* عدم تعادل روحی

Mental imbalance

3-5- ترجمه هیچانه برای کودکان

هیچانه ترجمه کلمه انگلیسی **nonsense verse** است. اشعار هیچانه، نوعی شعر کودکانه است که هم در ادبیات فارسی وجود دارد و هم در ادبیات اروپایی. این نوع شعرها، شعرهایی هستند که معمولاً معنای خاصی ندارند و کارکرد آنها، بیشتر بر پایه موسیقی و وزن آنهاست. البته، در همه هیچانه‌ها این گونه نیست که فقط موسیقی و وزن مد نظر باشد. در پاره‌ای از آنها، معنا هم کارکرد خود را دارد.

یکی از آثار هیچانه ترجمه شده توسط رضی هیرمندی، مجموعه «گام به گام با آقای گام» نوشته «اندی استنتون»، به خاطر زبان خاصی است که وارد ادبیات کودکان کرده است.

استنتون در حقیقت با واژگان، عبارتها، جمله‌ها و مفاهیمی که ظاهراً در حد و اندازه دریافت کودک نیست، قصه‌اش را پیش می‌برد، اما در حقیقت این واژه‌ها، در حد و اندازه کودک است و او به خوبی آنها را دریافت و با آنها ارتباط برقرار می‌کند. او در این مجموعه، بسیاری از تکنیکهای ادبیات بزرگسالانه را هم به کار می‌برد. تکنیکهایی مثل جریان سیال ذهن، تعلیق‌های مکرر، روایت در روایت و مواردی مانند آن، حضور ناگهانی دانای کل و حضور و غیاب مکرر راوی در داستان و همچنین وارد کردن مخاطب به قصه که در آثار کودک و نوجوان کم‌تر شاهد آنیم، مگر در موارد معدودی مثل «داستان بی پایان» (میشل انده) که خود خواننده هم وارد داستان می‌شود یا ذهن خوانی شخصیتها، که باعث می‌شود هر کدام در مقطعی از داستان به راوی تبدیل شوند و همه این اتفاقها در

ساخت و بافت کودکانه اثر اتفاق می افتد که نشان از توانایی استتتون دارد. فکر کنم این نقل قولی که شما گفتید و نکته مهمی از کار را دریافت کرده اید، با هیچ‌جانه بودن این اثر بی ارتباط نیست.

گاردین» هم به زبان خاص این اثر اشاره می کند و از واژگانی می گوید که استتتون وارد ادبیات کودک می کند. چون در این مجموعه، کلمات و اصطلاحاتی به کار می روند که کمتر آنها را در آثار کودک می بینیم. مثلاً «پر سیخ و سوخال» و «مرغ دریایی خفن» و یا «فضولباشی سر خر».

خب کاری که استتتون انجام داده، دو وجه دارد. یکی همین موردی است که به آن اشاره شد و مسأله دیگر این است که اساساً برخورد استتتون با مخاطب، برخوردی غیر رسمی است. این «غیر رسمی بودن»، فقط در زبان دیده نمی شود، بلکه در نوع مفاهیمی که نویسنده ارائه می کند و در نوع قصه پردازی و در نوع خودمانی شدن او با خواننده است و این مسأله، ما را به یاد آثار نویسنده ای چون «شل سیلور استاین» می اندازد. مثلاً استتتون در جایی می گوید: «بیا» و این همان چیزی است که «سیلور استاین» در اثر ارزشمند خود «لافکادیو، شیری که جواب گلوله را با گلوله می دهد» در دعوت از مخاطب خود به وارد شدن به داستانش می کند و می گوید: «بیا بنشین کنار آتش، تا قصه های طلایی بیافیم با هم».

استتتون، بسیاری از هنجارهای ادبی را کنار می گذارد و اصطلاحات و کلماتی را وارد نوشته هایش می کند که کمتر با آنها برخورد کرده ایم و همچنین زبان نوشتاری او، تفاوت زیادی با آثار «رولد دال» ندارد و این حتی در اظهارعلاقه او به دال هم دیده می شود، آن جا که از دال به عنوان نویسنده مورد علاقه خود نام می برد. با تمام این احوال، چون زبان انگلیسی زبانی است که تفاوت در دیالوگ‌ها و بین گفتار و نوشتار آن زیاد نیست، در آمیختن زبان گفتار با زبان نوشتار موضوع غریبی نیست، چون این دو به هم نزدیکند، ولی هیرمند برای این که خودمانی بودن زبان و این ساختار شکنی محتوایی را بیان کند، چاره ای نداشته جز این که یک مقدار از هنجارهای رایج در ترجمه و دیالوگ نویسی فارسی تخطی کند، برای همین، علاوه بر این که اصطلاحات روز را در این دیالوگ‌ها آورده، از شکسته نویسی هم استفاده کرده است.

یکی دیگر از کارهای مهمی که او انجام داده، همین واژه سازی است. یعنی در آثار او، واژه هایی دیده می شود که آنها را در فرهنگهای لغت دیده نمی شود. مثلاً در فرهنگهای مطرحی چون «آکسفورد» و «لانگمن» و حتی در لغتنامه های به روز شده هم، اثری از این کلمات وجود ندارد.

بعضی از این اصطلاحات، دستپخت خود استتتون است اما بچه ها این واژه ها و اصطلاحات را بو می کشند و می فهمند و از کشف خود لذت می برند .

و البته ترجمه این واژه ها، کار را سخت تر می کرده و برای همین نویسنده به روش خود استتون، واژه سازی کرده است. مثلاً همین کلمه «خفن»؟

«خفن» یک کلمه است، اما استتون کلمات دیگری می سازد. کلمه ای مثل «خفن» را باید در ادبیات کوچه و بازار فارسی جستجو کرد. این کلمات و اصطلاحات (که در بسیاری از موارد، سازندگان آنها هم مشخص نیست) به مرور زمان، وارد جریان زبان شده اند و به زندگی خود ادامه می دهند، اما تضمینی هم در کار نیست که برای همیشه ماندگار باشند. وقتی مترجم از این کلمات استفاده می کند، خواننده آنها را متوجه می شود، چون این کلمات در زبان روز وجود دارند و البته توانایی استتون در این است که کلمات را طوری می سازد و آنها را طوری در بافت قصه جا می اندازد که خواننده کودک و نوجوان، درخواندن آنها دچار لکنت خوانش و مشکل فهم داستان نمی شود. یعنی «زبان بازی» (اگر عنوان درستی باشد) یا «بازیهای زبانی»، بخشی از کاری است که نویسندگان بزرگ کودک و نوجوان انجام می دهند که از بارزترین نمونه های آنها می شود به بازیهای زبانی «رولد دال» اشاره کرد. این بازیهای زبانی، مثل رشته نازک طلایی در سرتاسر بافت اثر دیده می شود، پس زبان برای نویسنده ای چون استتون، وسیله ای مهم برای جذب و لذت بخشی به مخاطب است. (هیرمندی، 1387: روزنامه قدس)

3-6- ترجمه داستان برای کودکان

برای کودکان انواع داستان های کوتاه و بلند و رمان هایی وجود دارند که از فارسی به انگلیسی و سایر زبان ها ترجمه شده است. از طرفی دیگر داستان هایی نیز از زبان های فرانسه، انگلیسی، آلمانی، عربی، ژاپنی و چینی و زبان های دیگر به فارسی ترجمه شده است که در ادامه به عنوان نمونه آورده شده اند:

3-6-1- ترجمه داستان های کودکان و نوجوانان از انگلیسی به فارسی

English short short Story 1:

An old lady went out shopping last Tuesday. She came to a bank and saw a car near the door. A man got out of it and went into the bank. She looked into the car. The keys were in the lock.

The old lady took the keys and followed the man into the bank.

The man took a gun out of his pocket and said to the clerk, "Give me all the money."

But the old lady did not see this. She went to the man, put the keys in his hand and said, "Young man, you're stupid! Never leave your keys in your car: someone's going to steal it!"

The man looked at the old woman for a few seconds. Then he looked at the clerk—and then he took his keys, ran out of the bank, got into his car and drove away quickly, without any money.

ترجمه فارسی

سه شنبه گذشته یک پیرزن برای خرید بیرون رفت. او به بانکی رفت و ماشینی را نزدیک در بانک دید. مردی از آن ماشین پیاده شد و به بانک رفت. پیرزن داخل ماشین را نگاه کرد. کلیدها روی قفل ماشین جا مانده بود.

پیرزن کلیدها را برداشت و به دنبال مرد وارد بانک شد.

مرد از جیبش اسلحه‌ای بیرون آورد و به منشی بانک گفت: "همه پولها را بده."

اما پیرزن این کار او را ندید. او به طرف مرد رفت، کلیدها را در دستش گذاشت و گفت: جوان، خیلی گیجی! هیچ وقت کلیدهای ماشینت را در آنجا نگذار، هر کسی ببیند خیال دزدیدن ماشین به سرش می زند!

مرد چند ثانیه‌ای به پیرزن نگاه کرد. سپس به منشی نگاه کرد و بعد کلیدهایش را گرفت، از بانک بیرون دوید، سوار ماشینش شد و بدون هیچ پولی به سرعت از آنجا دور شد.

English short short Story 2

Mary was an English girl, but she lived in Rome. She was six years old. Last year her mother said to her, 'You're six years old now, Mary, and you're going to begin going to a school here. You're going to like it very much, because it's a nice school.'

'Is it an English school?' Mary asked.

'Yes, it is,' her mother said

Mary went to the school, and enjoyed her lessons. Her mother always took her to school in the morning and brought her home in the afternoon. Last Monday her mother went to the school at 4 o'clock, and Mary ran out of her class.

'We've got a new girl in our class today, Mummy,' she said. 'She's six years old too, and she's very nice, but she isn't English. She's German.'

'Does she speak English?' Mary's mother asked.

'No, but she laughs in English,' Mary said happily.

ماری یک دختر انگلیسی بود اما در رم زندگی می کرد. او شش ساله بود. سال گذشته مادرش به او گفت : مری، تو الان شش ساله هستی و دیگر باید به مدرسه بروی. تو حتما آن مدرسه را خیلی دوست داری چون مدرسه زیبایی است.

ماری پرسید : آنجا یک مدرسه انگلیسی است؟

مادرش جواب داد : بله، همینطور.

ماری به مدرسه رفت و از درس خیلی خوشش آمد. مادرش همیشه صبح او را به مدرسه می برد و بعد از ظهر به خانه می آورد. دوشنبه گذشته هنگامی که مادرش ساعت ۴ به مدرسه رفت، مری از کلاسش بیرون دوید.

ماری گفت : ماما، ما امروز یک شاگرد جدید داریم. او هم شش ساله است و خیلی زیباست اما انگلیسی نیست. او آلمانی است.

مادر مری پرسید : انگلیسی صحبت می کند؟

ماری با خوشحالی جواب داد : نه، اما به انگلیسی می خندد.

A Part of English Childrens Roman 3)

The shoemaker then had enough money to buy leather to make to pairs of shoes. He cut them at night and set them on his cobber's bench ready for the morning. Again the next morning the same miracle had happened. The shoes were all finished.

ترجمه فارسی بخشی از داستان جن پینه دوز:

کفاش با پولی که از مشتری گرفت توانست چرم مصرفی برای دوختن دو جفت کفش را فراهم کند. او چرم ها را برید و آماده کرد و روی میز کارش گذاشت تا فردا صبح کار دوختن آن را آغاز کند. دوباره همان معجزه شب قبل اتفاق افتاد. صبح روز بعد که کفاش به مغازه آمد، کفش ها دوخته و آماده بودند، درست به همان زیبایی کفش قبلی.

They were just as beautiful as the once from the day before. The shoemaker put them in the window and sold them. The customer paid him so much money for the shoes that he could buy leather for make pairs of shoes.

کفاش آنها را در ویتترین مغازه اش گذاشت و خیلی زود هر دو جفت کفش را فروخت. خریدارها پول زیادی بابت این کفش ها به او دادند به طوری که حالا می توانست چرم برای چهار جفت کفش بخرد.

The cobbler told to his wife:

My God wife always God is fellow and friend for helpless and needy people I don't know how this miracle is happening, and if the miracle continued day after day. Certainly we were rich and we will save from his poorness.

Oh my God if float comes, ruin house, but improve farms.

Yes that's right my dear good wife.

The miracle happens every day, the cobbler told to his wife:

I think this evening is Christmas we should stay awake to night and wait to see the miracle how is happening?

کفاش به زنش گفت زن خوبم همیشه خدا یار و نگهدار بیچاره ها و مستمندانه، نمی دونم این معجزه ها چطوری اتفاق می افته و اگر همین طور ادامه پیدا کنه یقیناً ما پولدار می شیم و از این فلاکت و بدبختی نجات پیدا می کنیم.

پناه بر خدا، همیشه گفتن خدا گر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری.

همینطوره زن مهربانم.

من فکر می کنم امشب که شب سال نو هست باید بیدار بمونیم و منتظر باشیم تا ببینیم که معجزه چطور اتفاق می افته؟

It is a good plan my husband, but I think somebody and must be doing this for us. We certainly would know him and thank.

So they hid in the corner of the shop and waited till midnight to see what would happen. When the clock struck 12, two little men came into the room and start to singing and working on the shoes.

بسیار فکر خوبیه شوهر خوبم. من فکر می کنم یک آدم مهربون این کار را برای ما انجام میده که ما حتماً باید اون رو بشناسیم و ازش تشکر کنیم.

کفاش و زنش این تصمیم را گرفتند و در گوشه ای از مغازه پنهان شدند و تا نیمه شب منتظر ماندند تا ببینند که معجزه چگونه اتفاق می افتد. وقتی که عقربه ساعت روی 12 رسید، ساعت 12 ضربه نواخت و دو مرد کوتوله سحرآمیز داخل مغازه شدند و در حالی که آواز می خواندند، شروع به دوختن کفش ها کردند.

The new police man 4)

In a small town a man stole some money from a house. The police began to look for the thief, and they found him in 2 days. They brought him to the police station and found some of the money in his coat. There was a new policeman at the police station, and they wanted to give him some work. Take this thief to the city (said one of them) you must go there by train, and it goes very soon. Don't be late. The policeman and the thief set out along the road to the station. On their way they came to a shop. In this shop bread was sold."We have no food and we must eat something in the train (said the thief) It is long way to the city and it will take a long time. I'll go into this shop and buy some bread. Then you and I can eat it in the train. Wait here for me. The policeman was glad" I'll have some food in the

train" he thought "be quick" he said to the thief. "We haven't much time" The thief went into the shop, and the policeman waited in the street for a long time. But then he began to think about the train, and at last he went into the shop. "Were the man who came in here to buy some bread?" (Policeman said) "He went out of the back door" (said the shopkeeper)

The policeman ran out of the back door, but he could not find the thief. So he had to go back to the police station and tell the others about it. They were very angry with him and he was very unhappy. All the police of the town began to look for the thief again, and they soon caught him. They brought him back to the police station and called the same policeman. "Now" (said one of them angrily) "Take him to the city, and don't lose him again!" The policeman and the thief set out again along the same road to the station, and they came to the same shop. Thief: wait here, I want to go into that shop and buy some bread for our journey. Policeman: Oh no! You did that before and you ran away. This time, I'll go into the shop and buy the bread, and you must wait here for me.

پلیس تازه کار

در یک شهر کوچک ، مردی مقداری پول را از یک خانه سرقت کرد. پلیس ها در تلاش بود تا مجرم را پیدا کنند و پس از 2 روز موفق به این کار شدند. آنها او را به اداره پلیس بردند و مقداری پول در کت او پیدا کردند.

در اداره پلیس یک پلیس تازه کار بود و آنها می خواستند کاری به او بدهند.

کی از پلیس ها گفت: این دزد را بگیر و او را به شهر ببر. تو باید با قطار به آنجا بروی و آن هم خیلی زود حرکت میکند... دیر نکن!

پلیس و مجرم مستقیم به سمت ایستگاه رفتند و در راهشان به یک مغازه نان فروشی رسیدند. مجرم گفت: ما غذایی نداریم و باید در قطار چیزی بخوریم. مسیر زیادی را تا شهر باید طی کنیم و این وقت زیادی میگیرد. من به مغازه میروم و مقداری نان میخرم. بعد من و تو میتوانیم آن ها را در قطار بخوریم. همینجا منتظر باش.

پلیس خوشحال شد و با خود فکر کرد: من غذایی برای خوردن در قطار دارم! او به مجرم گفت: عجله کن! وقت زیادی نداریم.

مجرم وارد مغازه شد و پلیس برای مدت زیادی در خیابان منتظرش ماند. اما وقتی به یاد قطار افتاد، به مغازه نان فروشی رفت.

پلیس گفت: آن مردی که آمده بود مقداری نان بخرد کجاست؟!

فروشنده پاسخ داد: او از در پشتی خارج شد.

پلیس به سمت در پشتی دوید اما نتوانست مجرم را پیدا کند. پس مجبور شد برگردد و در این مورد با بقیه هم صحبت کند. آن ها بسیار عصبانی شدند و او ناراحت بود.

تمام پلیس های شهر شروع کردند تا دوباره مجرم را بیابند و خیلی زود او را گرفتند. آن ها او را به اداره پلیس برگرداندند و به همان پلیس تازه کار زنگ زدند. یکی از آن ها گفت: الان! این را بگیر و به شهر ببر و دوباره گمش نکن!

پلیس و مجرم دوباره همان مسیر مستقیم تا ایستگاه را پیش گرفتند و دوباره به همان مغازه رسیدند.

مجرم: همینجا منتظر باش. من میخوام بروم و مقداری نان بخرم برای سفرمان. پلیس: اوه نه! تو دفعه قبل این کار را کردی و بعد در رفتی! این دفعه من به مغازه میروم و نان میخرم و تو باید اینجا منتظرم باشی!

English Story 5)

Mrs Jones did not have a husband, but she had two sons. They were big, strong boys, but they were lazy. On Saturdays they did not go to school, and then their mother always said, 'Please cut the grass in the garden this afternoon, boys.' The boys did not like it, but they always did it. Then somebody gave one of the boys a magazine, and he saw a picture of a beautiful lawn-mower in it. There was a seat on it, and there was a woman on the seat. The boy took the picture to his mother and brother and said to them, 'Look, that woman's sitting on the lawn-mower and driving it and cutting the grass. We want one of those.' 'One of those lawn-mowers?' his mother asked. 'No,' the boy said. 'We want one of those women. Then she can cut the grass every week.'

ترجمه فارسی

خانم جونز شوهر نداشت، اما دو پسر داشت. آنها بزرگ و قوی اما تنبل بودند. سه‌شنبه‌ها به مدرسه نمی‌رفتند. همیشه مادرشان به آنها می‌گفت: امروز بعد از ظهر چمنهای باغ را بچینید. پسرها این کار را دوست نداشتند اما همیشه این کار را انجام می‌دادند. تا اینکه روزی یک نفر مجله‌ای به یکی از پسرها داد، و او نیز تصویری از یک چمن‌بر در آن مجله دید. روی چمن‌بر جایگاهی بود و زنی در آن جایگاه بود. پسر مجله را برای برادر و مادرش برد و به آنها گفت: آن زن را نگاه کنید که روی چمن‌بر نشسته و با آن کار می‌کند و چمنها را می‌چیند. ما یکی از آنها را می‌خواهیم. مادرش پرسید: یکی از آن چمن‌برها را؟ پسر گفت: نه، یکی از آن زنها را می‌خواهیم که هر هفته چمنها را بچیند.

English Story 6)

Mary was an English girl, but she lived in Rome. She was six years old. Last year her mother said to her, 'You're six years old now, Mary, and you're going to begin going to a school here. You're going to like it very much, because it's a nice school.' 'Is it an English school?' Mary asked. 'Yes, it is,' her mother said

Mary went to the school, and enjoyed her lessons. Her mother always took her to school in the morning and brought her home in the afternoon. Last Monday her mother went to the school at 4 o'clock, and Mary ran out of her class. 'We've got a new girl in our class today, Mummy,' she said. 'She's six years old too, and she's very nice, but she isn't English. She's German.' 'Does she speak English?' Mary's mother asked. 'No, but she laughs in English,' Mary said happily.

ترجمه فارسی

مری یک دختر انگلیسی بود اما در رم زندگی می‌کرد. او شش ساله بود. سال گذشته مادرش به او گفت: مری، تو الان شش ساله هستی و دیگر باید به مدرسه بروی. تو حتماً آن مدرسه را خیلی دوست داری چون مدرسه زیبایی است. مری پرسید: آنجا یک مدرسه انگلیسی است؟ مادرش جواب

داد : بله، همینطور. مری به مدرسه رفت و از درس خیلی خوشش آمد. مادرش همیشه صبح او را به مدرسه می برد و بعد از ظهر به خانه می آورد. دوشنبه گذشته هنگامی که مادرش ساعت 4 به مدرسه رفت، مری از کلاسش بیرون دوید. مری گفت : مامان، ما امروز یک شاگرد جدید داریم. او هم شش ساله است و خیلی زیباست اما انگلیسی نیست. او آلمانی است. مادر مری پرسید : انگلیسی صحبت می کند؟ مری با خوشحالی جواب داد : نه، اما به انگلیسی می خندد.

Story 8)

One of Harry's feet was bigger than the other. "I can never find boots and shoes for my feet," he said to his friend Dick. "Why don't you go to a shoemaker?" Dick said. "A good one can make you the right shoes." "I've never been to a shoemaker," Harry said. "Aren't they very expensive?" "No," Dick said, "some of them aren't. There's a good one in our village, and he's quite cheap. Here's his address." He wrote something on a piece of paper and gave it to Harry. Harry went to the shoemaker in Dick's village a few days later, and the shoemaker made him some shoes. Harry went to the shop again a week later and looked at the shoes. Then he said to the shoemaker angrily, "You're a silly man! I said, "Make one shoe bigger than the other," but you've made one smaller than the other!"

ترجمه فارسی

یکی از پاهای هری از آن یکی بزرگتر بود. او به یکی از دوستانش بنام دیک گفت : من اصلا نمی توانم کفشی با پوتینی اندازه پایم پیدا کنم. دیک گفت : چرا پیش یک کفش دوز نمی روی؟ یک کفش دوز خوب کفشی اندازه پاهایت می دوزد. هری گفت : من تا به حال به کفش دوز مراجعه نکرده ام. خیلی گران نمی گیرد؟

دیک گفت : نه. بعضی از آنها گران نمی گیرند. یک کفش دوز خوب و نسبتا ارزان در روستای ما هست. این هم آدرس اوست. دیک یک چیزهایی روی کاغذ نوشت و به هری داد. چند روز بعد هری به کفش دوزی روستای دیک رفت و کفشی برای او دوخت. هفته بعد هری دوباره به مغازه رفت و به کفشهایش نگاه کرد. بعد با عصبانیت به کفش دوز گفت : تو احمق! من گفتم : کفشی بدوز که یک لنگه اش بزرگتر از دیگری باشد اما تو یکی را کوچکتر از دیگری دوختی.

The Peacock and the Tortoise 9)

ONCE upon a time a peacock and a tortoise became great friends. The peacock lived on a tree by the banks of the stream in which the tortoise had his home. Everyday, after he had a drink of water, the peacock will dance near the stream to the amusement of his tortoise friend. One unfortunate day, a bird-catcher caught the peacock and was about to take him away to the market. The unhappy bird begged his captor to allow him to bid his friend, the tortoise good-bye. The bird-catcher allowed him his request and took him to the tortoise. The tortoise was greatly disturbed to see his friend a captive. The tortoise asked the bird-catcher to let the peacock go in return for an expensive present. The bird-catcher agreed. The tortoise then, dived into the water and in a few seconds came up with a handsome pearl, to the great astonishment of the bird-catcher. As this was beyond his exceptions, he let the peacock go immediately. A short time after, the greedy man came back and told the tortoise that he had not paid enough for the release of his friend, and threatened to catch the peacock again unless an exact match of the pearl is given to him. The tortoise, who had already advised his friend, the peacock, to leave the place to a distant jungle upon being set free, was greatly enraged at the greed of this man. "Well," said the tortoise, "if you insist on having another pearl like it, give it to me and I will fish you out an exact match for it." Due to his greed, the bird-catcher gave the pearl to the tortoise, which swam away with it saying, "I am no fool to take one and give two!" The tortoise then disappeared into the water, leaving the bird-catcher without a single pearl.

طاووس و لاک پشت

روزی روزگاری، طاووس و لاک پشتی بودن که دوستای خوبی برای هم بودن. طاووس نزدیک درخت، کنار رودی که لاک پشت زندگی می کرد، خونه داشت.. هر روز پس از اینکه طاووس نزدیک رودخانه آبی می خورد ، برای سرگرم کردن دوستش می رقصید. یک روز از روی بد شانسی، یک شکارچی پرنده، طاووس را به دام انداخت و خواست که اونو به بازار ببرد. پرنده ی غمگین، از شکارچی اش خواهش کرد که بهش اجازه بده از لاک پشت خداحافظی کنه. شکارچی خواهش

طاووس رو قبول کرد و اونو پیش لاک پشت برد. لاک پشت از این که میدید دوستش اسیر شده خیلی ناراحت شد. اون از شکارچی خواهش کرد که طاووس رو در عوض دادن هدیه ای با ارزش رها کند . شکارچی قبول کرد. بعد، لاک پشت داخل آب شیرجه زد و بعد از لحظه ای با مرواریدی زیبا بیرون اومد. شکارچی که از دیدن این کار لاک پشت متحیر شده بود فوری اجازه داد که طاووس برود. مدت کوتاهی بعد از این ماجرا، مرد حریص برگشت و به لاک پشت گفت که برای آزادی پرنده ، چیز کمی گرفته و تهدید کرد که دوباره طاووس را اسیر خواهد کرد مگر اینکه مروارید دیگه ای شبیه مروارید قبلی بگیرد. لاک پشت که قبلا به دوستش نصیحت کرده بود برای آزاد بودن ، به جنگل دوردستی برود، خیلی از دست مرد حریص، عصبانی شد. لاک پشت گفت: بسیار خوب، اگه اصرار داری مروارید دیگه ای شبیه قبلی داشته باشی، مروارید رو به من بده تا عین اونو برات پیدا کنم. شکارچی به خاطر طمعش، مروارید رو به لاک پشت داد. لاک پشت درحالیکه با شنا کردن از مرد دور می شد گفت: من نادان نیستم که یکی بگیرم و دوتا بدم. بعد بدون اینکه حتی یه مروارید به شکارچی بده، در آب ناپدید شد.

3-6-2- ترجمه داستان های کودکان و نوجوانان از فارسی به انگلیسی

1- داستان رستم و دژ سپند:

روزی روزگاری بود و در ایران زمین پهلوان مشهوری نبود. زال پدر رستم، چهلوانی پیر بود و رستم نوجوانی بود که هنوز کسی او را نمی شناخت و در میان پهلوانان جایی نداشت. او با دوستان و همسالانش بازی می کرد و با آنها کشتی می گرفت. زور او از یک یک پسران شهر بیشتر بود و همه را زمین می زد.

روزی که رستم یک تنه با هفت پسر کشتی می گرفت، یک دفعه سر و صدا و داد و هوار مردم به گوش رسید.

فیل بزرگ و کوه پیکری دیوانه شده بود و در کوچه و بازار می دوید. هر کسی را می دید با خرطوم و لگد او را به گوشه ای می انداخت. هر طرف صدای ناله و فریاد به گوش می رسید. رستم به خانه رفت. گرز سام نریمان پدر بزرگش را برداشت و به طرف فیل رفت.

دوستانش جلو او را گرفتند و فریاد کشیدند تا از فیل دور شود اما او رخ به رخ فیل درآمد. فیل نعره ای کشید و به رستم حمله کرد. رستم به چپ و راست رفت و فیل را دنبال خود کشید و او را خسته کرد. فیل خشمگین شد. پا بر زمین کوبید و نعره کشان به سوی رستم آمد. زن و مرد، پیر و جوان و کوچک و بزرگ فریاد می کشیدند تا رستم فرار کند، اما او گریزی را که هم قد خودش بود بالا برد، دور سرش چرخاند، دو پایش را ستون کرد تا فیل به او نزدیک شد، گرز را بر سرش کوبید. فیل چنان نعره ای کشید که انگار ده شیر با هم غرش کردند. رستم ضربه ای دیگر بر او زد و فیل نقش زمین شد. این خبر دهان به دهان، به گوش زال، پدر رستم رسید. همه مردم شهر شگفت زده شدند. زال رستم را در آغوش گرفت و او را بوسید. در شهر پیچید که بجای پهلوان پهلوانان، سام نریمان، پهلوانی پیدا شده به نام رستم دستان که نواده سام نریمان است. (یوسفی، 1392: 1-6)

ترجمه انگلیسی این متن بسیار هنری و زیباست:

Once upon a time, there was no famous knight in Iran. Zal, Rostams father, was an old, knight and Rostam was a youngest.No one had heard him and he was not counted a knight by celebrated knights. He had played and wrestled with playmates of his own age. He was stronger than all the boys in the town anddefeated all of them.

One day Rostam wrestled with seven boys at the same time suddenly, the people began to scream.

A giant elephant had grown mad and was running in the streets and tossing the people here and there by his trunk or feet. Wounded people werw grouning everywhere. Rostam went home; he took the mace of sam Nariman, his grandfather and went the fight elephant.

His friends stopped him and cried, "Get a day from the elephant" but he boldly challenged the elephant.

The elephant roared and attacted Rostam. He ran this way and that way.he made the elephant after him for a long time and exhausted it.The furious elephant kocked the ground, roared and attacked rostam. All the people, both old and young, warned Rostam to scape the beast.But he lifted the mace which was as big as him, made the mace dance on his head, stood firmly on his legs and smashed down the animals head with the mace when it approached him.

The elephant roared so loudly as if ten lione were roring. Rostam hit another blow and the elephant crashed down. The news was spread in the town and to Zal, Rostams father. All the people in the town werw astonished.

ZAl, hugged Rostam and kissed him. This news spread in the town that instead of Sam Nariman, the champion of champions a new knight Known as Rostam dast and had emerged who was Sams Grandson!

منابع و مأخذ

الف) کتب فارسی

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- آدام ژان فشیلو. (1383). تحلیل انواع داستان، ترجمه آذین حسین زاده و کتایون شهپر راد، تهران: نشر قطره.
- آیتی، محمد ابراهیم. (1376). آندلس یا حکومت مسلمین در اروپا، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن ابی اصیبعه، احمد بن القاسم. (1299). عیون الانباء فی طبقات الاطباء، بی جا، مکتبه الوهبیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (بی تا) المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تحقیق محمدعبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا، نعیم زررور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (بی تا). ابن خلدون، مقدمه، بیروت: دارالفکر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (1417). الفهرست، تعلیق شیخ ابراهیم رمضان، بیروت: دارالمعرفه.
- بدوی، عبدالرحمن. (1374). تاریخ اندیشه های کلامی، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. (1376). فتوح البلدان، ترجمه و تعلیق محمد توکل، تهران: نشر نقره.
- بهداد، بهاره. (1389) ادبیات کودک، تهران: نشر سوره مهر.
- تفضلی، احمد. (1389) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، چاپ ششم، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: نشر سخن.
- تاریخ اسلام، پژوهش دانشگاه کمبریج، (1378) زیر نظر پی ام هولت و آن.ک.س.لمتون، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر.
- جاحظ، ابن عثمان عمر بن. (بی تا). الحیوان، تحقیق عبدالسلام هارون، بیروت: داراحیا التراث العربی.
- جرجی زیدان. (بی تا). تاریخ التمدن الاسلامی، بیروت: دارالمکتبه الحیاه.

- جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس. (بی تا). الوزراء و الكتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبا، تهران: کتابخانه ملی.
- چمبرز، ایدن. (1388) خواننده درون متن دیگر خوانی‌های ناگزیر، مرتضی خسرونژاد، تهران: انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- حجازی، بنفشه. (1377). ادبیات کودک و نوجوان ویژگی‌ها و جنبه‌ها، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- حدادی، محمود. (1370). مبانی ترجمه، تهران: انتشارات جمال الحق.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب. (1372). تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهرا.
- حسینی، محمد (1382). ریخت شناسی قصه‌های قرآنی، تهران: ققنوس.
- حقانی، نادر (1386). نظرها و نظریه‌های ترجمه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- علی اصغر حلبی، تاریخ تمدن اسلام بررسی‌هایی چند در فرهنگ و تمدن اسلامی، (تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۵)
- حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت. (1990). الحموی، معجم البلدان، تحقیق عبدالعزیز الجندی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی. (1333). حبیب السیرفی اخبار افراد بشر، تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، تهران: خیام.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (1368). اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی.
- زرکلی، خیرالدین. (1986). قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء، بیروت: دارالعلم للملایین.
- زرین کوب، عبدالحسین زرین. (1373). تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر.
- سرشار، محمدرضا. (1389). گذری بر ادبیات کودکان و نوجوانان قبل و بعد از انقلاب، تهران: انتشارات مؤسسه انجمن قلم ایران.
- سیوطی، جلال الدین. (بی تا). تاریخ الخلفاء، بیروت: دارالفکر.
- شریف، میرمحمد. (1362). تاریخ فلسفه در اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صفا، ذبیح الله. (1379). تاریخ ادبیات ایران، خلاصه ج 1 و 2، تهران: انتشارات ققنوس.

- _____ . (1346). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ . (1379). تاریخ ادبیات ایران، خلاصه جلد 5 (دفتر اول و دوم و سوم)، تهران: انتشارات فردوس.
- صفارزاده، طاهره. (1370). اصول و مبانی ترجمه، تهران: نشر همراه.
- صفوی، کورش. (1392). نگاهی به مبانی ترجمه. تهران: نشر مرکز.
- ضیف، شوقی. (بی تا). العصر العباسی الاول، قاهره: دارالمعارف بمصر.
- فاخوری، (1358). تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- فرح زاد، فرزانه. (1376). نخستین درس‌های ترجمه، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- فلسفی، محمد تقی. (1340) گفتار فلسفی کودک از نظر وراثت و تربیت، هیأت نشر معارف اسلامی.
- قرشی، محمدحسین. (1385). بررسی مشکلات ترجمه ادبیات کودکان، تهران: صنم.
- قزل ایاغ، ثریا. (1388). ادبیات کودکان و ترویج خواندن، تهران: سمت.
- قفطی، علی بن یوسف. (1371). تاریخ الحکماء، ترجمه بهین دارانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قهرمانی، مریم. (1393). ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان، رویکرد نشانه‌شناسی، تهران: انتشارات علم.
- الفنائی، ابوبشر متی بن یونس. (1976). کتاب ارسطو فی شعر، نقل من سریانی الی العربی، تحقیق و ترجمه شکری محمد عیاد، قاهره: دارالکتاب العربی للطباعه و النشر.
- لوبون، گوستاو. (1358). تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه هاشم حسینی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- محمدی، محمد. (1374). فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران: توس.
- محمدی، محمدهادی و زهره قائینی، (1381). تاریخ ادبیات کودکان ایران: ادبیات کودکان پس از اسلام، تهران: نشر چیستا.

- _____ ، (1380). تاریخ ادبیات کودکان ایران: ادبیات کودکان مشروطه، ج 3 و 4 ، تهران: نشر چیستا.
- _____ ، (1381). تاریخ ادبیات کودکان ایران: ادبیات کودکان در روزگاران ج 5 و 6 و 7 ، تهران: نشر چیستا.
- مختاری اردکانی، محمدعلی (1375). هفده گفتار در اصول، روش و نقد ترجمه، تهران: انتشارات رهنما.
- مسعودی، علی بن حسین. (بی تا). مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمدمحی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر.
- المقریزی، تقی الدین ابی العباس احمد بن علی. (1998). المواعظ و الإعتبار بذكر الخطط و الآثار، وضع حوامشه خلیل المنصور، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه.
- میرعمادی، سیدعلی. (1374). تئوری‌های ترجمه و تفاوت ترجمه مکتوب با همزمان، تهران: انتشارات خانه فرهنگ.
- میرهادی، توران. (1373). فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، تهران: نشر فرهنگنامه.
- _____ ، (1377) سیر تحول ادبیات کودکان در ایران، اصفهان.
- یوسفی، محمدرضا، (1392). رستم و دژ سپند، تصویرگر کمال طباطبایی، تهران: انتشارات خانه ادبیات.

B) English References

- Baker Mona (2002) *Towards a Methodology for investigating the style of a literary Translator*, target 12.2 p: 241-266.
- Farahzad. F. (1992). Testing Achievement in Translation Classes. In c. Dollerup and A. Loddergard (Eds). *Teaching Translation and Interpreting*. Pp 271-278. Amsterdam/ Philadelphia: Jan Benjamins.
- Leech Geoffrey N, Michael H. Short (1984) *style in fiction A Linguistic Introduction to English fictional prose* .1981. New York: Longman.
- Lethy, G. (2010). *The Role of Translator in Children's Literature: Invisible Story Tells*. London and New York: Routledge.
- Parks, Tim (2007) *Translating style: A literary approach to Translation – A Translation approach to literature*, Manchester/ST. Trome.
- Venuti, Lawrence (1995) *The Translators Invisibility: A history of Translation*, London: Routledge.
- Shavit, Z. (1986). *Poetics of children literature Athens, and London: university of Georgia press*.
- Mizani, S. Mortahan, M. (2009) *"proper name and Translation"*.
- Nida, E.A. *The theory and Practice of Translation*. Leiden. United Bible Societies, 1974.

ج) مقالات فارسی

- آفایاری، خسرو. (1392). «کتاب‌های کودک و بازار جهانی»، کتاب ماه کودک و نوجوان، سال شانزدهم، شهریورماه، شماره یازدهم، صص 1-3.
- ارض پیمما، ساره. (1392). «نقش عنصرپویایی در تصویرگری کتاب کودک»، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، سال پانزدهم، بهار، شماره 6، صص 53-56.
- الوستد، سیلیسیا. (1392). «ادبیات کودکان و ترجمه»، ترجمه محمدرضا رضاییان دلویی، روزنامه شرق، سال 5، شماره 96، ص: 28.
- امین زاده، سیروان و محمدحسین قرشی، (1391). «مفهوم توانایی در ترجمه ادبیات ادبیات کودک و نوجوان و شیوه ارزیابی آن»، مطالعات ادبیات کودک 6، سال سوم، پاییز و زمستان، شماره 2، صص 75-90.
- اویتتن، ریتا. (1388). «نظریه ترجمه برای کودکان»، ترجمه طاهره آدینه پور، نشریه تخصصی کودک و نوجوان روشنان، دفتر نهم، پاییز، صص 128-143.
- بهروزکیا، کمال. (1387). «ویژگی‌های کتاب انتخاب شده برای ترجمه»، نشریه تخصصی کودک و نوجوان روشنان، دفتر هشتم، تابستان و پاییز، صص 6-15.
- بیدج، موسی. (1385). «این ده مترجم»، مجله ادبیات داستانی، سال دوازدهم، مرداد و شهریورماه، شماره 102، ص 86.
- پارسائی، حسن. (1387). «ترجمه به چه نیازهایی پاسخ می‌دهد؟»، نشریه تخصصی کودک و نوجوان روشنان، تابستان و پاییز، صص 16-27.
- پارسی نژاد، کامران. (1385). «تئوری ترجمه»، مجله ادبیات داستانی، سال دوازدهم، مرداد و شهریورماه، شماره 102، صص 15-18.
- پاشایی، روشنگر. (1392). «تعامل واژه و تصویر در کتاب‌های تصویری»، پژوهشنامه 6، سال 15، صص 64-70.
- جواری، محمدحسین. (1378). «جایگاه ترجمه در ادبیات تطبیقی بویژه در تئوری دریافت ادبی»، مندرج در مجموعه مقالات سومین همایش ترجمه در تبریز، گردآوری کاظم لطفعلی پور ساعدی، تبریز: دانشگاه تبریز.

- جی شیان شیولو، پاتریشیا. (1387). «فرآیند جهانی شدن ادبیات کودک و نوجوان»، ترجمه علی خاکبازان، نشریه تخصصی کودک و نوجوان روشنان، دفتر هشتم، تابستان و پاییز، صص 94-101.
- حافظی، علیرضا. (1380). «ادبیات کودک، ادبیات تدریج است»، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، سال هشتم، پاییز، صص 3-14.
- حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، (بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ هـ) ج ۱، ص ۳۳.
- حبیبی، مجتبی. (1385). «درخت تناور ترجمه و نهال نحیف تألیف»، مجله ادبیات داستانی، سال دوازدهم، مرداد و شهریور ماه، شماره 102، صص 19-29.
- حسام پور، سعید. (1389). «بررسی خواننده نهفته در داستان‌های احمد اکبرپور بر پایه نظریه ایدن - چمبرز»، مطالعات ادبیات کودک، سال اول، شماره یک، صص 101-128.
- حدادیان، اسمعیل. (1380). «ادبیات کودکان و ترجمه»، پژوهشنامه، سال هفتم، پاییز، صص 104-117.
- خزاعی فر، علی. (1370). «تکنیک‌های هفتگانه ترجمه»، فصلنامه مترجم، سال اول، ش 3، مشهد، صص 19-32.
- دستغیب، عبدالعلی. (1385). «نقد ادبی و گستره آن»، مجله ادبیات داستانی، سال دوازدهم، مرداد و شهریور ماه، شماره 102، صص 96-107.
- دله، اورلی. (2001). «نمایش شب در کتاب‌های تصویری کودکان»، ترجمه بهاره بهداد، ادبیات کودک، تهران: سوره مهر، صص 109-122.
- رفیعی، سیدعلی محمد. (1392). «ترجمه دینی مسائل ترجمه در ایران امروز»، کتاب ماه کودک و نوجوان، 191، سال شانزدهم، شهریورماه، شماره یازدهم، صص 11-25.
- رنک جالنگو، مری. (1392). «اهمیت کتاب‌های تصویری»، مترجم فریبا گرانمایه، پژوهشنامه کودک و نوجوان، سال پانزدهم، بهار، شماره 6، صص 50-53.
- سیدآبادی، علی اصغر. (1392). «آسیب‌شناسی کتاب‌های تصویری در ایران و چند پیشنهاد»، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، سال پانزدهم، تابستان، شماره 7، صص 48-55.
- شاد قزوینی، پریسا. (1389). «ویژگی‌های تصویری در کتاب‌های قرآنی کودکان»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ج 54.
- شبیری، نجمه. (1387). «ترجمه اثر داستانی و غیرداستانی»، نشریه تخصصی کودک و نوجوان روشنان، دفتر هشتم، تابستان و پاییز، صص 94-101.

- قایینی، زهره. (1377). «کتاب‌های مصور و کتاب‌های تصویری کودکان»، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، سال سوم، تابستان، صص 11-19.
- قلی‌پور، حیدر. (1384). «مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم»، ماهنامه علمی، فرهنگی، خبری معارف، به نقل از www.Maarefmags.com/article.asp?art=324{20/06/1385}
- کامیاب، مرجان. (1392). «تأثیر دوسویۀ نویسنده و تصویرگر در کتاب‌های داستانی تصویری کودکان»، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، سال پانزدهم، بهار، شماره 6، صص 57-63.
- کلر، ژوبرت. (1387). «معرفی دو همایش ترجمه در ادبیات کودک و نوجوان در فرانسه»، ترجمه سوفی شانوردی، روشنان، دفترهشتم، تابستان و پاییز، صص 145-149.
- گودرزی، مریم. (1392). «دموکراسی عاطفی در خانواده»، کتاب ماه کودک و نوجوان، سال شانزدهم، شهریورماه، شماره یازدهم، صص 44-48.
- محمدی، محمد. (1350). «دانشگاه جندی شاپور در قرن‌های نخستین اسلامی»، مجله مقالات و بررسی‌ها، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، بهار و تابستان، دفتر پنجم و ششم، ص ۱۷.
- معاذالهی، پروانه. (1390). «ترجمه ادبیات کودکان»، مطالعات ادبیات کودک، سال دوم، پاییز و زمستان، شماره 2، صص 153-168.
- ملک‌یاری، مسعود. (1390). «قرن کودک طلبکار و ادبیات مدرن کودک»، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، سال چهاردهم، تابستان، شماره 3، صص 95-101.
- نعیمی، زری. (1379). «پژوهش در آسیب‌شناسی ادبیات کودک»، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، سال ششم، پاییز، صص 12-34.